

روابط متقابل اسلام و دین سکولاریسم

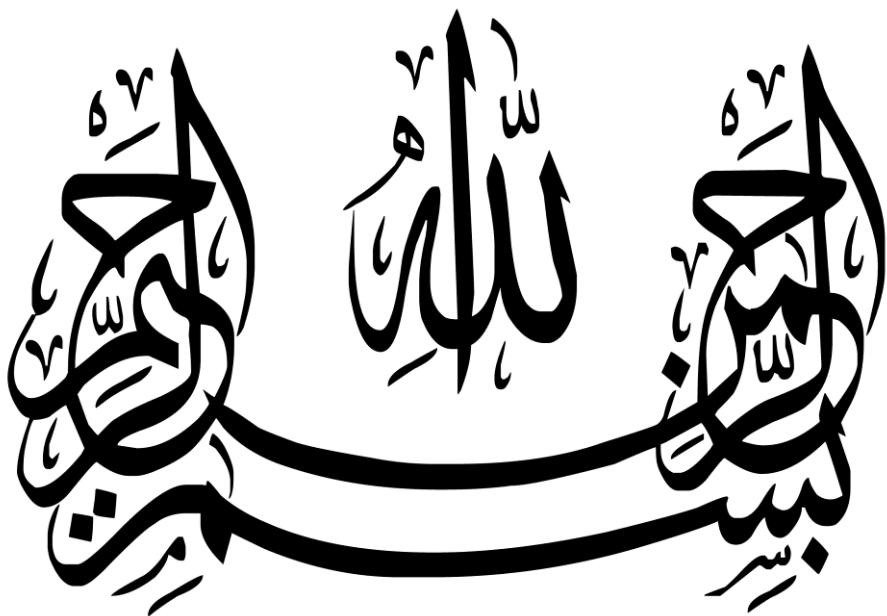
(بررسی مقایسه‌ای تاریخ صدر اسلام و معاصر)

(جلد هشتم و پایانی)



مؤلف: ابو حمزه عبدالرحمن بن محمد علی بن عبدالکریم یعقوبی بیسارانی

(ابو حمزه المهاجر هورامی)



أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ
شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ



عَفُورٌ رَّحِيمٌ

نشانه های عدم درک صحیح مراحل تدریجی دعوت و جهاد

با وجود اهمیت و جایگاه والای قرآن کریم و آگاهی از دانش و روش‌نگری های آن ، مناسبترین راه این است که شخص ابتدا بر مفاد « لا الله » (کفر به طاغوت و برائت از مشرکین) و به دنبال آن « الا الله » (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) و در نهایت « محمد رسول الله » تسلیم شده و ایمان بیاورد .

با طی نمودن این مسیر کوتاه ، اما حساس و زیربنایی ، یادگیری و حفظ سوره‌ی فاتحه به همراه آنچه که در نماز بیان می‌گردد و چند سوره‌ی کوتاه از قرآن آغاز می‌گردد . در سومین گام قیامت شناسی مهمترین و کلیدی ترین اقدامی است که باید به آن پرداخت . با گذراندن این مراحل است که تطبیق و عملی نمودن قوانین اجرائی و دنیوی شریعت بدون کوچکترین فشار و اجباری، به صورت داوطلبانه و مشتاقانه، سهل و آسان می‌گردد .

از جندب بن عبدالله البجلي رضى الله عنه روایت است که می‌فرماید : کنا علی عهد النبي صلی الله عليه وسلم غلماً حزاوره - جمع حزاوره - و هو الذی قارب البلوغ - تعلمنا الإيمان قبل أن نتعلم القرآن ، ثم تعلمنا القرآن فأزدتنا به إيماناً^۱ .

يعنى : ما در زمان پیامبر صلی الله عليه وسلم نوجوان بودیم (حول و حوش بالغ شدن)، قبل از اینکه قرآن را یاد بگیریم ایمان را یاد گرفتیم ؛ به دنبال آن قرآن را آموختیم و با آموختن قرآن ایمان ما بیشتر می‌شد .

همچنین از ام امومنین روایت است که: حدثنا ابراهیم بن موسی اخربنا هشام بن یوسف ان ابن جریح اخبرهم قال و اخربنی یوسف بن ماهک قال انى عند عائشه ام المومنین اذ جاءها عراقي فقال اي الكفن خير قالت ويحك و ما يضرك قال يا ام المومنین ارينى مصحفك قالت لم قال لعلى اولف القرآن عليه فانه يقرأ غير مولف قالت وما يضرك ايه قرات قبل انما نزل اول ما نزل منه سوره من المفضل فيها ذكر الجنه و النار حتى اذا ثاب الناس الى الاسلام نزل الحلال و الحرام و لو نزل اول شىء لا تشربوا الخمر لقالو لا ندع الخمر ابدا و لو نزل لا تزنوا لقالو لا ندع الزنا ابدا لقد نزل بمکه على محمد و انى لجاريه العب "بِلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَى وَأَمْرٌ" و ما نزلت سوره البقره و النساء الا و انا عنده قال فاخترت له المصحف فاملت عليه اى السور^۲ .

ابن جریح روایت کرد که یوسف بن ماهک گفت : پیش ام امومنین عائشه صدیقه بودم که ناگهان مردی عراقی آمد و گفت : کدام نوع کفن بهتر است ؟ عائشه گفت : رحم برتو باد ! تورا چه زیانی می‌رساند (هر نوع کفنی که باشد) گفت : اى ام امومنین مصحف (قرآن) خود را به من نشان بده ، ام امومنین گفت : تو را چه ضرر می‌رساند که کدام آیه را قبلاً (یا بعد تر) بخوانی ، آن چه اول نازل شده ، سوره ای از سوره‌های مفصل بوده که در آن از بهشت و جهنم یاد شده است ، تا مردم به اسلام روی آورند ، آنگاه آیات حلال و حرام نازل شد و اگر اول این چیز نازل می‌شد : شراب ننوشید ، می‌گفتند : ما هرگز شراب را ترک نمی‌کنیم . و اگر نازل می‌شد : زنا نکنید ، می‌گفتند : ما هرگز زنا را ترک نمی‌کنیم . این آیه در مکه بر محمد نازل شده و در آن زمان من دخترکی خردسال بودم که بازی

^۱القوینی، السنن ابن ماجه، آخرجه ابن ماجه و غيره
^۲صحيح بخاری ، كتاب فضائل القرآن ، باب تاليف القرآن ، حدیث ۴۹۹۳

می کردم . " بِلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَى وَأَمَرٌ " بلکه قیامت و عده گاه آنها است و قیامت سخت تر و تلخ تر است. و سوره بقره و النساء نازل نشده است مگر آنکه من پیش پیامبر بودم. راوی گفت : ام المؤمنین مصحف (قرآن) را برای او آورد و سوره را بر او خواند .

این همان مسیر صحیح و هدفمندی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم و اصحاب بزرگوارش جهت تغییر در افراد و جامعه آن را طی نموده اند .

علاوه بر این روایت آموزنده می بینیم الله رسول الله صلی الله علیه وسلم که در روش اداره‌ی جامعه و مدیریت تعامل با دشمنان قانون شریعت به صورت تدریجی و سیستماتیک و متناسب با وضع موجود ، امکانات و نیازهای روز مسلمین برخورد می کردند . همچون خود داری از کشنن منافقی که مفسده ای به دنبال داشت . در این زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم از کشنن کسی که قتل او مفسدهای به دنبال داشت، خودداری می نمود. اذیت منافقان را می دید و می شنید و اصحاب نیز از وی اجازه‌ی قتل منافقان را می خواستند اما ایشان می فرمود:

«دَعْةُ لَا يَتَحَدَّثُ النَّاسُ أَنَّ مُحَمَّدًا يَقْتُلُ أَصْحَابَهُ»^۳ «آنان را به حال خود واگذارید تا اینکه مردم نگویند محمد اصحاب خود را می کشد» و نیز فرمودند: «إِذَا تُرْعَدَ لَهُ أَنْفُ كثیره بیشرب»^۴ «در این صورت (با قتل وی) مدینه بیش از این به لرزه در خواهد آمد.»

از زمانی که جبهه جهانی مجاهدین از حالت هرمی و منطقه‌ای خود خارج شده و به حالت افقی و فرامنطقه‌ای در آمده است، و هر بخش از سرزمینهای مسلمان نشین با پیروی از برنامه‌های فرقه‌ی ناجیه، صاحب جنبش مستقل و جداگانه‌ای گشته است، و این جنبشهای مستقل پس از افت و خیزهای متعدد و برخورد با مشکلات طبیعی جهاد و مبارزه، واقعیات عینی را لمس نموده اند، نشانه‌های عامل بازدارنده‌ی «تحکیم زودهنگام مراحل ثانوی شریعت» به مراتب کمتر به چشم می خورد.

در اینجا هدف از تشکیل جامعه‌ی اسلامی ایجاد امنیت و حفظ پنج ستون اساسی جامعه (دین، جان، نسل، عقل و مال) برای تمامی انسانهای مسلمان و حتی کافریست که در این جامعه به سر می برند و تحکیم بقیه‌ی موارد شریعت، جزو مواردی هستند که نیاز به تدریج و وضع موجود انسانهای دارد که به مرور زمان توسط جماعت مسلمین، آمادگیهای لازم را جهت اجرائی نمودن این احکام پیدا کرده اند .

به عنوان مثال تا قبل از به هم پیوستن جماعت توحید و جماعت اصلاح و جماعت مرکز به همدیگر و قبل از تشکیل جند الاسلام و انصارالاسلام^۵ در هورامان غربی نشانه‌های «تحکیم زودهنگام مراحل ثانوی شریعت» به شدت در میان جماعت حرکت اسلامی وجود داشت و حتی مدت‌های زیادی جماعت انصار الاسلام را نیز به خودش مشغول نمود .

اما واقعیتهای موجود و بلوغ جهادی و مبارزاتی مجاهدین آنها را در مسیر صحیح مبارزه قرار داد . سمع و طاعه جایگاه خودش را پیدا کرد و قرارها و اوامر صادره به بهترین نحو ممکن عملی می شد و دیگر در خواستهای ناجایی مانند اینکه «امارت سورایی» در وضع فعلی باید اجرا گردد و تمام تصمیمات ابتدا باید در پائین مورد بحث قرار گیرند و سپس در بالا تصمیم گرفته شود؛ و یا در وضع موجود ، در برخورد با مسائل ثانوی چون انحرافات اخلاقی و

^۳ صحیح بخاری - باب: سورة المنافقون - ص ۱۸۶۱ - شماره ۴۶۲۲
طبری ، تفسیر الطبری - سورة المنافقون آیه ۸ - صفحه ۴۰۶
پشتیبانان اسلام در کرستان با عالم اختصاری «پاک»

حتی عقیدتی میان جاهلین مسلمان و یا غیر مسلمان، باید تحکیم شریعت به شیوه‌ی حکومت نبوی صورت گیرد و... به شدت قبلی اش مطرح نگردید . به همین دلیل می بینیم که روز به روز برقدرت و شوکت آنها افزوده شده و مناطق بیشتری را از لوث مرتدین سکولار آزاد کردند و کار به جایی رسید که مرتدین از مقابله با آنها عاجز شده و نیروهای بین المللی به رهبری آمریکا و ناتو (اتحادیه‌ی اروپا) را به کمک طلبیدند .

اما در واقع در پیش گرفتن این رویه‌ی صحیح برای بعضیها ، همچون یک پانسمن موقتی بر روی یک زخم عمیق محسوب شد ، نه به عنوان یک درمان و روش تدریجی و صحیح مبارزاتی . به همین دلیل این عفونت و گرایشات انحرافی عجولانه‌ی مسلحانه و فرهنگی- عقیدتی عده ای، در زمینه‌ی « تحکیم زودهنگام مراحل ثانوی شریعت» سرباز کرد و چهره‌ی خودش را در به درک فرستادن عده ای از مرتدین سکولاریست حزب دمکرات بارزانی و اتحادیه‌ی میهنی طالبانی و جایه جایی اجساد شیوخ هoramان و... نشان داد .

به همین دلیل می توان دریافت که در آن زمان بیماری « تحکیم زودهنگام مراحل ثانوی شریعت » در ذهن بعضی از برادران مخلصمان ریشه‌ی عمیقی داشت . یکی از دلایل این مدعای سنتی و کم رغبتی در عملی کردن تصمیمات جماعت بود که به اشکال مختلفی خودش را نشان می داد .

پس از این همه تجربیات دردانک و در راستای آسیب شناسی این مانع و با تکیه بر واقعیات عینی تجربیات گذشته باید اقداماتی پیشگیرانه به شرح زیر انجام داد :

- ریشه‌ی « تحکیم زودهنگام مراحل ثانوی شریعت» را باید ابتدا در حوزه‌ی عقیدتی و فرهنگی خشکاند . باید یادآور شد که خطر « تحکیم زودهنگام مراحل ثانوی شریعت» موجب به هم خوردن استراتژیهای دور و نزدیک و حتی خنثی شدن تاکتیکهای تعیین شده‌ی جماعت و ایجاد اختلال جدی در کار سازمانهای مختلف جماعت و حتی متلاشی شدن کامل آنها می گردد، روحیه‌ی رزمندگی و انسجام میان جماعت را سست و یا حتی آنرا نابود می گرداند، مردمی که حکم آب برای ماهی (مجاهد) را دارند و باید طبق روش انبیاء با احتیاط و سیستماتیک با آنها برخورد نمود را از جماعت جدا می نماید، جماعت و سازمانهای وابسته به آن را از وظایف تعیین شده‌ی مبارزاتی خود باز می دارد و در نتیجه نهضت مجاهدین را به شکست می کشاند .

نمی توان انکار کرد که این رویه‌ی نادرست از عدم درک صحیح استراتژی‌های دور و نزدیک سیر تکاملی جهاد اسلامی تا رسیدن به کسب قدرت حاکمیت جامعه، و نوعی بیزاری نسبت به انضباط و سمع و طاعه و نوعی خود بزرگ بینی سرچشمه می گیرد. وقتی که چنین پدیده ای در جماعت مجاهدین خودش را نشان دهد، از نظر فرهنگی و تشکیلاتی به صورت افکار مخرب « تحکیم زودهنگام مراحل ثانوی شریعت» در می آید. این افکار با آنکه در هنگام خودش آرزوی هر مبارز مجاهدی هستند؛ اما در غیر زمان خودش، با وظایف جهادی و مبارزاتی مجاهدین به هیچ وجه سازگار نیستند .

- در حیطه و قلمرو سازمان و جماعت نیز ، باید اصول زندگی امارت شورائی را تحت هدایت و نظارت مرکزیت دقیقا اجرا کرد . قسمتهای مختلف تشکیل دهنده‌ی سیستم رهبریت جماعت باید برای رهبری، روش صحیحی را برگزیده و زمانی که مسئله‌ای پیش می آید، راه حل صحیح آنرا از طریق متخصصین امر بیابند تا بتوانند خود را همچون مرکزیتی که وظیفه‌ی رهبریت عموم را بر عهده دارد توانائیهای خود را عرضه دارد. ارگانهای بالاتر جماعت و شورای متخصصین هر بخشی باید با چگونکی وضع ارگانهای پائینتر و زندگی ایمانی و مادی عموم انسانهایی که با

آنها در ارتباط هستند آشنائی یابند ، تا بتوانند برای رهبری صحیح خود و در مسیر تدریجی تحکیم شریعت پایه ای عینی فراهم سازند که از هرگونه افراط و تفریطی به دور باشد .

با این وجود ارگانهای سازمان و جماعت در مدارج مختلف نباید بدون درنظر گرفتن واقعیتهای موجود اقدام به تصمیم گیری نمایند؛ اما زمانی که تصمیمی گرفته شد باید به طور حتم در زمان خودش و بدون کوچکترین تعليی به اجرا گذاشته شود. و کلیه ای تصمیمات از رده های بالاتر جماعت باید فورا به ارگانهای پائینتر و با طی نمودن مراحل امنیتی در صورت لزوم به کلیه ای اعضای جماعت اطلاع داده شود . و بدین شیوه ارگانهای پائین تر و کلیه ای مجاهدین و اعضای جماعت باید دستورات نهادهای بالاتر را دقیقاً مورد بررسی و تفحص قرار دهند تا پس از روشن و ساده شدن آن، مضمون این دستورات را کاملاً درک کنند و بتوانند شیوه های اجرای آنرا در واقعیت عینی خودشان تعیین نمایند .

مواردی چند از دیدگاهها و واکنشهای غیرسازمانی و غیر تنظیماتی بعضی از مجاهدین در هنگام اتخاذ سیاستهای کلی جماعت :

-۱ عدم سمع و طاعه ای که، مورد نظر شریعت و احکام نظامی آن در موقع ضروری جنگ و حفظ امنیت و عمل واحد است . به عنوان مثال زمانی که پیشنهاد و یا رای شخص و گروهی در اقلیت به دلایلی که حکمتش را رهبران رده های بالاتر بهتر درک می کنند، رد می شود؛ آنها تصمیمات و اوامر سازمانی جماعت را صادقانه و کامل انجام نمی دهند و کجدار و مریض عمل می کنند .

در جهت جلوگیری از تولید چنین جریاناتی، علاوه بر آنکه اینگونه افراد سهل انگار باید در روش ضد دینی خود تجدیدی نظر نمایند، بر کادرهای فهیم نیز واجب است که مقدمات به روز، چنین بیماریهایی را فراهم نکنند . آنها باید در جلسات سعی نمایند که کلیه ای شرکت کنندگان حتی الامکان دیدگاههایشان را بیان کنند و تا آنجا پیش رفت که درست و غلط در تمام مسائل مورد اختلاف روشن و آشکار گردد و هرگز نباید به سازش و سنبل کردن مسائل مورد اختلاف تن داده شود . چنانچه مسئله و موردی پیش آمد که در یک جلسه نتوانستند به نتیجه ای عملی واحدی برسند باید، مشروط بر اینکه مانع کار نشود، بار دیگر آنرا به بحث گذاشت تا نتیجه ای روشن و آشکار قطعی به دست آید که مبنای عمل واحد همگان باشد .

نکته ای دیگر اینکه یکی از مبانی اساسی اضباط حزبی و سازمانی جماعت سمع و طاعه نسبت به دستورات و تصمیمات و تبعیت اقلیت از اکثریت مجاهدین موجود در شورا می باشد . اقلیت چنانچه در شورا نظرش رد شد موظف است که از تصمیمات اکثریت پشتیبانی عملی نماید . اقلیت در صورت لزوم می تواند مسئله را برای بحث مجدد در جلسات بعدی مطرح کند ، اما به هیچ وجه مجاز نیست عملی که مغایر تصمیمات اکثریت باشد را انجام دهد .(جنگ احده که رای رسول الله صلی الله علیه وسلم در اقلیت قرار گرفت اما عملاً تابع نظر شورا گردید)

-۲ انتقادات و ایرادگیریهای غیر تشکیلاتی و غیر سازمانی . چنانکه می دانیم انتقاد سازنده ای درون جماعتی ، سلاحی است که به امر تشکیلات جماعت و تقویت نیروی رزمnde ای مجاهد آن کمک می کند . اما بسیاری موضع دیده شده است که در میان جماعت مجاهدین انتقاد این مسیر مطلوب را نپیموده است، بلکه در بعضی اوقات انتقاد به حملات شخصی تبدیل شده است . در نتیجه، این امر نه تنها به مجاهدین، بلکه به سازمانهای جماعت نیز صدمه می زند . این یکی از مظاهر جاھلیت و کیش شخصیت در مجاهدین است که هنوز ته مانده هایش ریشه کن نشده است . روش اصلاح این پدیده ای ناسالم این است که به اعضای جماعت بفهمانیم که هدف از انتقاد ارتقاء و رشد

نیروی رزمنده‌ی جماعت، جهت دست یابی به پیروزی در جهاد علیه جاهلیت موجود است و باید از انتقاد همچون اسلحه‌ای برای حملات شخصی سوءاستفاده کرد.

نکته‌ی دیگر اینکه بسیاری از اعضای جماعت در خارج از جماعت به انتقاد می‌پردازند نه در داخل جماعت. دلیل مقدماتی آن این است که اعضای ساده‌ی جماعت هنوز اهمیت سازمان و تشکیلات جماعی (جلسات جماعت و غیره) را درک نکرده‌اند و خیال می‌کنند که انتقاد درون سازمانی با انتقاد خارج از سازمان فرقی نمی‌کند. روش اصلاح این پدیده‌ی ناسالم این است که اعضای جماعت را چنان تربیت کنیم تا به اهمیت سازمان جماعی پی‌برند و دریابند که هر انتقادی نسبت به کمیته‌های جماعت و یا نسبت به دیگر خواهران و بردان مجاهدان (اگر از طریق خصوصی صورت نگرفت) باید در جلسات سازمانی جماعت انجام گیرد.

۳- پاره‌ای از مجاهدین نیز در مواردی به شدت دچار بیماری تخصص در مسائل ریز و رها کردن مسائل اساسی و استراتژیک هستند. این بیماری، در تحلیل اوضاع سیاسی موجود و هدایت امور مانع بزرگی ایجاد می‌کند. زیرا دچار شدن به اینگونه بیماری، در تحلیل و بررسی امور، ناگزیر یا به انشقاق و تجزیه می‌انجامد یا به ناامیدی و یائس. دچار شدن افراد جماعت به این بیماری معمولاً منتهی به پرگوئیهای بی‌اساس یا سوءظن نسبت به یکدیگر و یا غالباً منجر به منازعات و اختلافات غیر اصولی و از هم پاشیدگی سازمان جماعت می‌انجامد.

کسانی که به این بیماری مبتلا شده‌اند در انتقادات خود مسائل اصلی وزیربناei و اولویتهای اصلی جهاد و جماعت را نادیده می‌گیرند و توجه خود را فقط به مسائل فرعی و ریز درجه چندم محدود می‌سازند. آنها از چنان افق کوتاهی برخوردارند که درک نمی‌کنند وظیفه‌ی اساسی انتقاداتشان، فقط نشان دادن اشتباهات تشکیلاتی و سیاسی در چهارچوبه‌ای است که، جماعت نیازهای مبارزاتی اش را اولویت بندی کرده است. به عنوان مثال جماعت مجاهدین تعین کرده است که در وضع موجود و با توجه به نیازها و امکانات موجود، اولویتهای فعلی ما در مسیر جهاد این است که در مسائل ریز فقهی اسباب اختلاف و تفرق نشویم و باید تمام مسلمین و مبارزین را علیه دیکتاتوری سکولاریسم و متحدین محلی اش بسیج کنیم. شخص باید این مورد اساسی درک کند.

این به معنی تعطیل کردن امر به معروف و نهی از منکر نیست. در این مرحله نواقص شخصی در صورتی که به اشتباهات سیاسی و تشکیلاتی مربوط نباشد، برای آنکه به خاطر نبود حکومت و جامعه‌ی اسلامی وحدت میان مجاهدین در برابر اینهمه دشمن حفظ گردد و خاطر این برادر و خواهرمان پریشان نگردد، باید زیاد مورد ایراد شخصی قرار گیرند. چون قطعاً عمل صحیح سایرین و جو حاکم بر مجاهدین، ناخودآگاه بسیاری از عیبها را به مرور زمان بدون کوچکترین برخوردی اصلاح می‌گرداند.

چون اگر دامنه‌ی چنین انتقاداتی گسترش یابد، ممکن است که توجه اعضای جماعت فقط روی نواقص کوچک مرکز شود، همه به افراد محظوظ و ترسو تبدیل شده و وظایف اساسی و اولویتهای بنیادین جماعت به دست فراموشی سپرده شوند و این واقعاً بیماری خطرناکی است.

روش اصلاح به طور عمدۀ عبارت از این است که اعضای جاعت به نحوی تربیت شوند که نگرش آنها و زندگی مبارزاتی و جماعی آنها از روح و فضای استراتژیک و تاکتیکهای دور و نزدیک مبارزه و اعتماد به اسلوبهای بنیادین جماعت و آینده نگریهای علمی آن مملو گردد. برای رسیدن به این هدف ما باید:

۱ - به اعضای جماعت بیاموزیم که در تحلیل اوضاع سیاسی و در ارزیابی نیروهای جاھلیت و یا گمراھان اهل بدعت منتب به اسلام، به جای اینکه به تحلیل و ارزیابی کوچه بازاری سبک سرانه متول شوند، روش بنیادین اسلامی را برگزینند.

۲ - باید توجه اعضای جماعت را به تحقیق و بررسی شرایط کلی حاکم بر روش مبارزاتی اسلام، که توسط قرآن و سنت صحیح ارائه شده است، جلب نمائیم تا بدین وسیله بتوانند تاکتیک مبارزه و شیوه‌ی عمل خود را معین سازند و علاوه بر آن به برادران و خواهران مسلمانمان در فهم این مطلب کمک کنیم که بدون تحقیق و بررسی واقعیت موجود، در گودال تصورات خیالی و توهם سرنگون خواهند شد. و در انتقاداتشان در درون جماعت باید از تحلیل و ارزیابی کوچه بازاری سبک سرانه‌ی مبتذل پرهیز نموده و بیاناتشان بایستی متناسب با سیر مبارزاتی اسلامی و وضع موجود مبارزه، جنبه‌ی راهبردی داشته باشد.

در باره‌ی هوای نفس و قلب :

گرایشات تسلیم شدن به هوای نفس و قلب در بخش‌های مختلف سازمانی جماعت مجاهدین، در اشکالی چون موارد زیر خود را بروز می‌دهد :

الف : گرایشات گروه پرستی و گاه شخص پرستی .

بعضی از برادران و خواهران مجاهد فقط به برداشتهای امیر خود و یا منافع گروه کوچک خود توجه می‌کنند و آشکارا منافع عمومی جهاد و جماعت مجاهدین را نادیده می‌گیرند. با وجود اینکه این کار ظاهرا به خاطر منافع شخصی معینی انجام نمی‌گیرد، ولی در واقع موزیانه ترین نشانه‌های تسلیم شدن در برابر هوای نفس و قلب، در آن نهفته است که دارای تاثیر مسموم کننده و گریز از مرکز می‌باشد.

در ابتداء، این ضعف و تسلیم شدن مرموز در برابر هوای نفس و قلب، برای مدت‌ها انرژی مبارزاتی مجاهدین را هدر می‌داد. هم اکنون نیز با وجود اینکه بر اثر انتقادات وارد و افزایش آگاهیهای عقیدتی و مبارزاتی، وضع بسیار بهبود یافته است، اما بقایای روحیه‌ی شخص پرستی، گروه پرستی، زبان گرائی هنوز به نسبتهای مختلفی وجود دارد و برطرف کردن این بیماری‌ها نیازمند تلاش و بیدارگری بیشتری است.

ب : انتقام جوئی

دیده شده که بعضی از اعضای جماعت که در داخل شورا و جلسات بحث از خواهر و برادرانش مورد انتقاد قرار می‌گیرند، در خارج از جلسات دنبال موقعیتی می‌گردند که از او انتقام بگیرند؛ غیبت کردن یکی از روش‌های انتقام جوئی اینگونه بیماران است. این اشخاص بیمار در جلسات شورا و بحث‌های جماعت هم قصد انتقام‌جوئی دارند و شیطان چنین آنها را فریب می‌دهد که چون فلانی در جلسه‌ی قبل از من ایراد گرفت من هم در این جلسه یقه اش را می‌چسبم و تلافی اش را در می‌آورم. اینگونه علائم بیماری تنها زائیده‌ی تسلیم شدن در برابر هوای نفس و قلب است که منافع اسلامی جماعت و مبارزه و اینهمه مردمان ستمدیده را اصلا در نظر نمی‌گیرد.

ج : زیر دست منشی

بعضی از اعضای جماعت در نمی یابند که خود جماعت و ارتش آن هم ، وسیله و ابزاری هستند جهت اجرای وظایف مبارزاتی و تحکیم شریعت ، و هر کدام از این اعضاء هم ، جزئی از این مجموعه‌ی سیستماتیک فرقه‌ی ناجیه می باشند که تا روز قیامت ادامه دارد .

آنها به خوبی درک نمی کنند که خوشان به وجودآورندگان این فرقه‌ی ناجیه‌ی مسلح و هدایت کننده گان انقلاب ستمدیده گان برعلیه جاهلیت می باشند . به همین دلیل با پذیرش یک مسئولیت جزئی فقط در مقابل رؤسا احساس مسئولیت می کنند و گمان می کنند که در برابر جریان مبارک فرقه‌ی ناجیه و انقلاب مبارک آن مسئولیتی حیاتی ندارند . اینچنین روحیه‌ی گوشه‌گیرانه‌ی زیردست منشی نسبت به انقلاب فرقه‌ی ناجیه نیز ، از نشانه‌های بیماری هوای نفس و قلب است . در بسیاری موارد به همین دلیل است که بعضی از جماعتهای فرقه‌ی ناجیه دارای کادرهای حرفه‌ای نبوده اند که بدون قید و شرط خود را در خدمت رهبری کردن انقلاب و جماعت قرار دهند . اگر ما روحیه‌ی زیردست منشی و دل خوش کردن به آن را برطرف نسازیم ، صفوون کادرهای حرفه‌ای جماعت توسعه نخواهد یافت و بار وظایف دشوار انقلاب و جهاد کما فی الساقی بر گردن عده‌ی محدودی سنگینی خواهد کرد . و این امر مسلماً در مبارزات ما تاثیر بسیار نا مطلوبی خواهد گذاشت . همین احساس نیاز بود که عمرین خطاب را بر آن داشت که با امر و اجبار عده‌ای را به پذیرش مسئولیتهای بالا وادار کند .

د . گوشه‌گیری و طفره رفتن از کار

بعضی از اعضای جماعت وقتی که کاری طبق میشان انجام نگیرد ، دچار گوشه‌گیری می شوند و از کار کناره گیری می کنند . علت اساسی شیوع این بیماری به طور عمدۀ به خاطر نقصان و کوتاهی در کار تربیتی سازمانی و انقلابی است ، اما گاهی نیز به دلیل برخورد نادرست رهبری در حل مسائل ، در تقسیم کار و یا در اتخاذ تدابیر انضباطی می باشد .

جهت اصلاح قبل از هر چیزی ، باید در کار عقیدتی و تربیتی اعضای جماعت بازنگری جدی نمود و با آسیب شناسی دقیق آنرا تقویت نمود تا از نظر ایدئولوژیک بتوان بر بیماری های ناشی از هوای نفس و قلب غلبه نمود . بعد از طی این مرحله‌ی بنیادین باید نسبت به حل مسائل تقسیم کار و اتخاذ تدابیر انضباطی به طور صحیح برخورد نمود . ضمناً باید برای بهبود تکنولوژی حفاظتی از جسم مجاهدین (همچون جلیقه‌های ضد گلوله و...) و بهبود شرایط مادی زندگی آنان تدبیری اتخاذ شود و از هر امکانی جهت حفاظت از آنان و استراحت و تقویت قوای نظامیان استفاده کرد ، تا بدین ترتیب شرایط مادی آنان متناسب با امکانات موجود بهبود باید و به خود و دیگران فهماند که ؛ جان یک مجاهد با هیچ چیزی در این دنیا قابل قیاس نیست و باید همچون گوهرهای گرانیها از آنها مراقبت کرد .

ما باید در ضمن کار آموزشی روشن کنیم که بیماریهای هوای نفس و قلب از نظر ریشه‌ای انعکاسی است از فعالیتهای شیطان در میان اعضای جماعت .

نقدي بر بزرگواران مخلص و مجاهدمان جماعت عثمان شفیق و.....

چنانکه پیداست هم اکنون جهان ادیان آسمانی قرنهاست دچار حمله نامبارک و وحشتناکی گردیده که در تاریخ بشریت با چنین گسترده‌ی بی سابقه بوده است . تهاجمی که با اساس احکام و قوانین الهی سر ستیز دارد و برایش مطرح نیست این دین نصرانیت باشد یا یهودیت یا اسلام یا حتی دیگر ادیان شبهه اهل کتاب . آنها در اساس با احکام دینی که در جامعه بر خلاف دین مشرکین غیر اهل کتاب اجرا شود مخالفند . این حرکت نا مبارک در دنیا به

سکولاریسم مشهور است که پس از استقرار، سکولاریزاسیون را در جامعه پیاده کرده و راه را برای چند خدایی و آزادی کفر باز می نماید.

در این دین همچنان بازان می توانند قانون رسمی کشور را به نفع خود تغییر داده و امیال خود را در قانون رسمی کشور بگنجانند، اما هیچ یک از شریعتهای آسمانی نمی توانند و اجازه ندارند که احکام و قوانین الهی را در قانون و حکومت جای دهند. آزادی برای هر کفر و پستی هست الا آزادی برای احکام و قوانین الهی.

در این میان ممکن است که به ذهن عده ای خطور کند که دین سکولاریسم برای مسلمانان در اروپا و امریکا و دیگر سرزمینهای کفار مفید بوده و از میزان جنگهای مذهبی کاسته است. اما واقعیت جنگهای جهانی سکولارها و استعمار و قتل و عامهایی که همین سکولارها در آفریقا، آسیا، امریکا و استرالیا علیه بشریت انجام داده اند، خبر از فاجعه ای بزرگ در حق بشریت و حتی در حق طبیعت و دیگر ساکنان زمین خبر می دهد.

الان در اکثر سرزمینهای اروپایی مردم اصلا به خدا اعتقاد ندارند و کلیساها و دیرها ویران شده است. که عده ای از آنها به مکانهای فساد و تعدادی دیگر از آنها توسط مسلمین خریداری شده است و تبدیل به مسجد می گردد. این سیر لائیسیته ای که در جریان است با هیچ یک از استراتژیهای اسلامی سر سازگاری ندارد. یک مسلمان موحد باید از پیروزی کفار اهل کتاب بر مشرکین طبق آیات اولیه سوره روم خوشحال و شادمان باشد نه برعکس.

خود ما نیز، هم اکنون، زیر ضربات همین دین سکولاریسم روزانه داریم قربانی می دهیم و بیشتر سرزمینهای مسلمان نشین یا از طرف اتحادیه سکولاریستها به رهبری آمریکا و ناتو تحت اشغال در آمده یا اینکه نمایندگان سکولاربومی آنها بصورت غیر مستقیم مسلمین را به زیر سلطه آنها در آورده اند.

ما در میان افراد خانواده و یا طایفه خود بصورت خیلی نادر دیده و یا می بینیم که یکی از افراد ما دینش را عرض کرده و نصرانی یا یهودی یا ... گردد یا اینکه مذهبش را عوض کرده و مثلا از اهل سنت به شیعه یا زیدی یا ... تبدیل گردد، اما متأسفانه الان در اکثر خانواده ها و یا طایفه ها حداقل یک نفر مرتد با گرایشات سکولاریستی متنوع و رنگارنگش وجود دارد.^۶

در کنار این دین مخوف جریانات تبلیغی سایر شریعتهای مسخ شده ای آسمانی و مذاهب منتبه به اسلام نیز وجود دارد، که هر کدام جهت زنده ماندن خود در مقیاسهای مختلفی، دست به فعالیتهایی زده اند. و همگام با این، سکولارها نیز جهت انحراف دینگرایان سعی کرده اند که جنایات و حملات خود را در یک قالب مذهبی نشان دهند به عنوان مثال جرج بوش در توجیه حمله خود به سرزمین های مسلمان نشین حملات سکولاریستی و لائیکی خود را جنگی صلیبی معرفی کرد. در حالی که برای تمام دنیا مشهور است که هیچ یک از طرفداران و متحدین آمریکا نیز هیچ اعتقادی به قوانین نصرانیت ندارند، چه رسد به جرج بوش که عضو گروه شیطانی استخوان و جمجمه می باشد.

هدف اینها صرفا جنگی روانیست که در آن از تمامی امکانات علیه مسلمین بطور اخص و دیگر شریعتها بطور عموم استفاده می کنند. آنها می خواهند که شریعتها و مذاهب به جای اینکه با دشمن مشترکشان یعنی سکولاریسم وارد جنگ شوند با همدیگر درگیر گردند. و سکولاریستها نیز با خیال راحت به تاراج و حملات ویرانگر خود ادامه دهند.

^۶ از اعضای این مرتدین و احزاب متتوعش گرفته تا طرفداری و ولاء داشتن به این مرتدین سکولار

مسلمانان باید کاملا هشیار باشندکه در چنین دامی نیفتند و حتی نسبت به مذاهب منتبہ به اسلامی که در تحریف دین خود همان مسیر یهود و نصاری را پیموده اند باز با هشیاری و دقت وارد عمل گردد و هرگز دشمنانشان را، با حفظ ولاء و براء و کفر به طاغوت خود، در یک ردیف قرار ندهند و جبهات مختلف و بزرگی را برای خود باز نکنند، چون توان مبارزه در تمام جهات را ندارند. و اصلا چنین مبارزه ای نه صحیح است و نه انقلابی.

ما موقف ابن تیمیه در هنگام حمله مغولها را به یاد می آوریم، که الان سکولارها با تمام تجربیات شیاطین انس و جن از طریق برادران و خواهران خودمان دارند با ما می جنگند. پس دشمن شماره یک فعلی ما دین سکولاریسم است و نه هیچ مذهب و شریعت آسمانی دیگری.

مسئله دیگرکه با همین مبارزات مسلحانه علیه دین سکولاریسم گره می خورد، مسئله تأمین امور مالی است، که راههای مختلفی جهت کسب مال وجود دارد. یکی از این راهها یورش بردن به قافله ها و اموال مشرکین است. اما باز باید روشن نمود کدام دسته از مشرکین؟

آیا رسول الله صلی الله علیه و سلم هنگامی که در مکه به سر می برد و در پناه مشرکین بنی هاشم و بنی عبدالمطلب بود به اموال آنها یورش برد؟ آیا مهاجرین به جبشه جهت بدست آوردن اموال دست به سرقت اموال کفارنصرانی آنجا زدند؟ آیا خود رسول الله صلی الله علیه و سلم زمانی که در مدینه بود و حکومت هم داشت، جهت کسب اموال به مشرکین داخل مدینه، که خود در آن بود، حمله کرد؟ یا کلیه حملاتش را متوجه سکولاریستهای قریش و دیگر مشرکینی نمود که خارج از دایره حکومتی اش بودند؟

پس چرا بعضی از برادران مجاهد ما در برخورفات انقلابی شان دچار اشتباه می گردد؟ کدام استدلال انقلابی است که به آنها اجازه می دهد که جان و اموال سکولارهای مرتد جلال طالبانی و بارزانی در امان باشد و در عوض به طلا فروشیهای شیعیانی حمله برند که به آنها پناه آورده اند؟!....

بعضی از برادران مجاهد ما دورانی را در زندانهای ایران گذرانده اند آیا در زندان همچون سایر زندانیان سکولار به آنها بی احترامی شده است؟ آیا همان برخوردي که با دیگر زندانیان غیر اسلامی می شود همان برخورد هم با مسلمانان داشته اند. قطعا خیر؟ و صدھا سؤال دیگر که به روشنی نشان می دهد که برخورد حکومت مذهبی ایران با مجاهدین و اندیشه های جهادی اهل سنت در کردستان وغرب ایران قابل مقایسه با برخورد مرتدین سکولار نبوده و نخواهد بود . این واقعیت وضع موجود ما در این زمان مشخص است .

پس چرا اینهمه اشتباه؟!

البته پیروی از متد و روش مبارزاتی اسلام به معنی از دست دادن استقلال عقیدتی و فکری مجاهدین و خلل وارد آمدن به بنیادهای عقیدتی آنان نیست، بلکه به معنی روشنگری و هدایت مبارزه در کanal صحیح آن و جلوگیری از هدر رفتن انرژی انقلابی اسلامی می باشد. مبارزین مسلمان پس از این همه تجربه حق ندارند و نباید در دشمن شناسی و درجه بندی دشمنان شان دچار اشتباه گردد.

مسلمانان مبارز نباید نسبت به کفار محارب نیز بی صفت باشند .چون بت پرستان در بدر شکست خورددن ، پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمان داد که ابو بختی بن هشام که اسیر شده بود کشته نشود. زیرا او به هنگام بودن پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم در مکه، بیش از همه آزار بت پرستان را از وی دور می ساخت و از میان کسانی بود که در شکست آن پیمان نامه (که به زیان پیامبر صلی الله علیه و سلم نوشته شده بود) کوشش کرد.

مهم برخورد یک مسلمان اهل توحید مبارز با مخالفینش است و اینکه حق ندارد تمام پلهای پشت سرش را با سرکشی کردن از اسلوب مبارزاتی اسلام خراب کند. چون در این میان و بخصوص در زمان ما تمام ضررش متوجه اهل توحید و دیگر پیروان ادیان و مذاهب و کل سودش هم تو جیب سکولارها می‌رود.

ما نباید خوشحال باشیم چون سکولارهای مرتد با حکومت مذهبی ایران می‌جنگند، پس حتماً به نفع اهل سنت است و آنها را دوستان موقتی خود بدانیم بلکه دقیقاً برعکس چون سکولارها با هر حکومت مذهبی که به اشکال مختلف، حتی تحریفی آن که عبادت خدا را می‌کنند، می‌جنگد؛ ما باید از پیروز شدن مذاهب اسلامی و فرقه‌های خرافی منتبه به اسلام و حتی شریعتهای سماوی تحریف شده بر دین سکولاریسم خوشحال و مسرور گردیم.

مبارزین مجاهد ما به کرات پس از این همه تجربیات ثابت کرده‌اند که قطعاً مخلص ترین، پاک ترین بندگان خدا در برخورد با دینش هستند که تا سرحد جان جهت حفظ عقیده خود با هر قدرتی جنگیده‌اند و در ولاء و براء و کفر به طاغوت‌شان شکی به خود راه نداده‌اند. پس باید در وضع موجود با انسجام و وحدت بیشتری علیه این هجوم وسیع سکولارها وارد مبارزه گرددن، هر چند در این مبارزه یهود و نصاری و دیگر مذاهب منحرف منتبه به اسلامی نیز سودی عایدشان گردد. این به معنی ولاء ما نسبت به آنها نیست بلکه بدین معنی است که چنانچه مسیر مبارزاتی مسلمانان در کanal صحیحش پیش روی تمام آنهایی که در هر قالبی قصد پرستش خدا و اجرایی شدن احکام الهی، حتی در قالب تحریفی اش را دارند، از آن سود می‌برند.

در وضع موجود عملیات مسلحانه اهل سنت در کردستان ایران

سوالی که عده‌ای از برادران ما مطرح نموده‌اند این که : بعضی از جوانان دوست دارند که در شهر خودشان بر علیه مرتدین عملیات مسلحانه انجام دهند، اما شما آنها را در کردستان ایران منع نموده‌اید ! چرا ؟ مگر مرتدین گُرد به صورت مسلحانه دوستان را ما را ترور نکرده‌اند ؟ و همین الان هم ترور نمی‌کنند ؟ و برادران و خواهران ما را در عراق و سوریه و ترکیه به فجیع ترین شیوه‌ی ممکن قتل عام نمی‌کنند ؟ مگر اینها صدها بار نگفته‌اند که به نمایندگی از جهان کفر، بخصوص آمریکا و اروپا در حال جنگ با مسلمین هستند ؟ ...

شکی نیست که دهها سال است که اهل سنت کردستان ایران و حتی کردستان عراق و سوریه و ترکیه هم در تاریخ از قربانیان اصلی جنایات سکولاریستهای مرتد محلی و کفار خارجی بوده‌اند و الان هم هستند . کسی نمی‌تواند کثافت این مرتدین سکولار را در تاریخ کردهای اهل سنت انکار کند و تاریخ ما از وجود چنین موجودات خائن و وطن فروش و مردم فروشی شرمگین است . اما با این وجود، تطبیق احکام دارای شروط و ویژگیهای خاص خود است که باید مهر زمان حاضر و شرایط روز و وضع موجود را داشته باشد .

کسی که قصد دارد به ناموس شما بی احترامی کند و یا قصد دارد شما را به قتل برساندو یا به الله و رسولش صلی الله علیه و سلم فوش می‌دهد، روش دفع آن با روش دفع کسی که تن فروشی می‌کند و یا کسی که دیگری را به قتل رسانده و یا مشروب و مواد مخدر خرید و فروش می‌کند تفاوت دارد . در مورد اولی شما می‌توانید به صورت شخصی از چنین کاری جلوگیری کنید و اگر هم در این راه کشته شوی - به قول رسول الله صلی الله علیه وسلم -

شهید هستی که من قتل دون عرضه فهو شهید و در مورد فوش دهنده به الله و رسول هم جای خود دارد، چون ما الله و رسول را از ناموس و فرزندان خود هم بیشتر دوست داریم، در مورد دوم (کسی که می خواهد شما را بکشد) این هم یک حق شخصی و دفع دشمن صائل است و راهی جز دفع آن وجود ندارد حتی اگر یکی از طرفین کشته شوند؛اما در سایر موارد، این کار شخص شما نیست بلکه باید از سوی افراد ممکن انجام شود.

فقهاء اهل سنت اتفاق دارند که اجرای حدود از وظایف حاکم شرعی جامعه است ، حالا فرق نمی کند این حاکم شرعی طبق کدام یک از مذاهب اسلامی به تطبیق قانون شریعت الله بپردازد ؛ غیر از مساله ی برده و کنیز که اختلاف جزئی در آن وجود دارد ، فقهاء فی الجمله اتفاق دارند که شریعت اجازه نمی دهد هر کسی به صورت انفرادی اجرای حدود کند . چون فتح این باب و قبول این مساله باعث ایجاد هرج و مرج در میان مردم شده و فساد آن بیشتر از منافعش می باشد . چون اگر حکومتی کوچک یا بزرگ نباشد که امور جامعه را سازماندهی نموده و عدالت را برقرار نماید در آن صورت هر کس که شخصی را بکشد او را متهم خواهد کرد که با فلان سخن مرتد گشته یا ساحر و بوده است و بنابراین برای افراد جایز نیست که به این وظائف که از ویژگیهای سلطه شرعی است بپردازند.

نکته ی دیگر اینکه جهاد و عملیات و نکایه (خسارت زدن به کفار) باید با طائفه محارب و ممتنع بالشوکه ای انجام شود که در درجه ی اول دشمنی با مسلمین قرار گرفته اند، و نباید ملاک انتخاب اهداف، آسان بودن آن باشد و یا اهدافی باشد که افرادش محارب با دین نبوده و سر جنگ با اهل دین ندارند؛ در انجام این گونه اعمال هیچ مصلحتی برای جهادو مسلمین ستمدیده وجود ندارد .

به همین دلیل من برادرانم در کردستان ایران و همه برادرانی که شبیه این سؤال را دارند ، نصیحت می کنم که با مرور زندگانی دکتر عبدالله عزام اگرتوانایی دارند در این مرحله به میادین جهاد و قتالی بشتابند که کفار و مرتدین به صورت آشکار در صف مقابل آنها قرار گرفته و آشکارا از سیستم پلید سکولاریستی حمایت نموده و مسلمین را به دلیل پیروی از قانون شریعت الله قتل عام می نمایند ، این کار را انجام داده و هجرت نمایند ؛ و اگر توان چنین هجرتی را ندارند ، در جنگ روانی و نرم بر علیه کفار اشغالگر خارجی و بخصوص سکولاریستهای مرتد محلی شرکت جسته و پایگاه اجتماعی مرتدین را در اندیشه ، دل و منزل و خانواده ای ، اطرافیان و همسه‌هایان و همزانان خود نابود نمایند و اگر باز - با یک کلمه و آیه هم باشد - جرئت و یا توان چنین کاری را ندارند ، فکر کنند که به چه طریقی می توانند برادران مجاهدان را یاری رسانند تا اینکه برادرانشان برای اقامه شریعت الله تعالی تمکین پیدا کنند حتی اگر با دعا کردن و برائت از کفار و مرتدین هم باشد که این کمترین کاری است که هر مسلمانی باید انجام دهد و پایین تراز آن امیدی برای مومن به اسلام ماندن وجود ندارد .

حرکت تدریجی و حل جماعت‌ها در دولت و حکومت اسلامی و سازماندهی اصلاح و انتقاد

چنانچه یک شخص مسلمان به اصول توحید، ولاء وبراء وکفر به طاغوت ودیگر احکام وقوانين منشعب از توحید مجهز وسلح گردید، صاحب قدرتی می‌گردد؛ که قادر است به اندازه‌ی توان و وسعتش، با شیاطین درون خود و جامعه‌ی بیرون مبارزه نموده، ولکه‌های چرکینی که بر دل خود ودیگران اثرات نا مطلوبی بوجود آورده اند را نابود و حل نماید.

خداآند جهت روش استفاده از این قدرتی که شخص مسلمان به دست آورده است، مراحل وکانالهای تدریجی را به صورت دایره وار ترسیم نموده است. وچنانچه شخص در این مسیر قدرت ونیرویش را صرف نماید، صرف نظر از فواید ونتایج دنیوی آن، قطعاً پیروز و برنده می‌باشد.

اسلام این قدرتهای متفرق افراد را به اتحاد و تجمع تحت عنوان «جماعت» هدایت و متشکل می‌سازد و خیلی طبیعی است که از اجتماع و اتحاد این قدرتها وجوهیارهای کوچک قدرت، رودخانه‌ای خروشان پدید می‌آید که از قدرت عظیم تری برخوردار است و توان انجام دادن کارهایی را دارد که از عهده‌ی قدرت‌های کوچک افراد بر نمی‌آید.

هدف از تشکیل جماعت تشکیل کanal وبلی است که قدرتها ای کوچک ورودخانه هارا به دریای آزاد و وسیع دولت و حکومت اسلامی مجری احکام اسلامی برساند. که قطعاً قدرت این دولت و حکومت و دریای عظیم، از قدرت جماعت‌ها نیز بیشتر و وسیع تر است وکارهایی را می‌تواند انجام دهد که نه از عهده‌ی افراد بر می‌آید و نه از عهده‌ی جماعت‌ها. بدین ترتیب جهت طی نمودن مسیر طبیعی قدرتی که خداوند در اختیار مسلمین قرار داده است، چاره‌ای نیست جز آنکه این قدرت را از افراد به جماعت و از جماعت به دولت حکومت مجری احکام وقوانين الهی هدایت و کانالیزه نمود.

افراد جهت تشکیل جماعت ممکن است با موانع و سختیهای بیشماری مواجه شوند و در این راه متحمل خساراتی نیز گردند؛اما در هر صورت، وظیفه‌ی اساسی اش در این مرحله تشکیل جماعت و پیوستان به آن است و تمام امور اصلاحی جامعه در حاشیه قرار می‌گیرند.

جماعت نیز جهت رسیدن به دولت و حکومت اسلامی، ممکن است مجبور شود با موانع مختلفی برخورد نموده وحتی مجبور به برداشتن قهر آمیز این موانع گردد. اما باید در تعیین واولویت بندی موانع بازدارنده، تنها باید بر آن موانعی تاکید کرد که از رسیدن جماعت به مرحله‌ی تکاملی اش یعنی تشکیل حکومت اسلامی مجری احکام الهی ممانعت به عمل می‌آورند. چون موانع رشد و تعالی جامعه، قبل از کسب قدرت حکومتی و بعد از کسب این قدرت بزرگ، با همدیگر تفاوت‌های فاحشی دارند و باید به تناسب قدرت فرد، جماعت و حکومت دسته بندی شرعی انجام داد و هیچگونه خلط و آشفتگی را بوجود نیاورد.

چون بعضی از موانع و بازدارنده‌ها وجود دارند که از عهده‌ی شخص بر نمی‌آید، بلکه جماعت باید به آن رسیدگی کند و بعضی از موانع و مفاسدی هم هستند که برداشتن آن‌ها فقط از عهده حکومت بر می‌آید و اگر جماعت

عجولانه دخالت کند شرش بیشتر از سودش خواهد بود. و در بسیاری موارد موانع و مفاسدی هستند که جماعت اصلاً قادر به ازمیان برداشت آن ها نیست بلکه هرگونه اقدامی در این زمینه انحراف در هدف مبارزه و اتلاف انرژی مبارزاتی مجاهدین خواهد بود.

با تمام این توضیحات مسئله‌ی حیاتی «درک قدرت و اعمال قدرت» مطرح می‌گردد. این قدرتی که با توحید، ایمان، جهاد، و... به شخص، جماعت و حکومت اعطاء گردیده است باید جهت «اصلاح فرد و مجتمع» بصورت هدفمند و سازماندهی شده به کار گرفته شود نه به صورت آشفته و پخش و کم ثمر و شاید بی‌ثمر.

چنانچه ذکر شد هدف از تشکیل سازمانی به نام جماعت تشکیل حکومتی اسلامی است؛ و با تشکیل این حکومت، جماعت وظاییش را به انجام رسانده و حل می‌گردد. مثل رودخانه‌ای که در دریا حل می‌گردد. و مجاهدین مبارز با سپری کردن اولین مرحله‌ی حساس وارد مرحله‌ی دومی می‌گردند که در آن با پشتونه‌ی قدرت حکومت اسلامی به اجرای وظاییشان در تامین امنیت جامعه در موارد پنجگانه‌ی:

- ۱- دین و عقیده
- ۲- جان و نفس
- ۳- نسل و ناموس
- ۴- عقل و روان
- ۵- مال و دارائی

و همچنین ازمیان برداشت فقر و تامین رفاه اقتصادی مردم می‌پردازند. پس از تشکیل حکومت اسلامی و «پیاده کردن و تامین رفاه و امنیت» (أطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ حَوْفٍ) به عنوان دومین مرحله‌ی حساس اصلاح جامعه وافراد، به وظایف خود می‌پردازند. و زمانی که حکومت مجاهدین توانست این مرحله را با موفقیت پشت سر بگذارند، مجاهدین وارد مرحله‌ای می‌گردند که در آن، از مردم و ساکنان جامعه اسلامی توقع دارند که آنها نیز وظاییشان را نسبت به حکومت و قوانین حکومت اسلامی انجام دهند.

در اینجا؛ افراد توانسته‌اند که جماعت طائفه منصوريه را تشکیل دهند، و این جماعت نیز موفق به تشکیل حکومت اسلامی گشته است، و حکومت اسلامی نیز در تامین امنیت و رفاه وظاییش را به نحو احسن و در حد توانش انجام داده است؛ و حالا در آخرین مرحله از مردم خواسته می‌شود همچنانکه تمامی این وظایف به بهترین شکل ممکن صورت گرفته است حالا آنها نیز وظاییشان را نسبت به حکومت و قوانین آن انجام دهند و در این مرحله است که مسئله‌ی حدود مطرح می‌گردد مرحله‌ی اجرای حدود و احکام آن زمانی بر مردم اجرا می‌گردد که حکومت اسلامی وظاییش را نسبت به وی انجام داده باشد.

به یاد بیاوریم که عمرین خطاب به این دلیل حد را بر آن دزد اجرا نکرد چون حکومت اسلامی وظاییش را قبلًا نسبت به وی انجام نداده بود و شخص دزد مجبور بود جهت حفظ جانش اقدام به دزدی نماید.

پس از اعلام ولاء و براء و کفر به طاغوت واستحکام توحید که پنهان کاری در این اصول جایز نیست، شخص مومن موحد وارد مراحل و میدان‌های مبارزه‌ای می‌گردد، که باید درک کند و تشخیص دهد که در چه جایگاهی قرار گرفته است و پس از کسب رضای الله هدف دنیایی نزدیک و دورش چیست؟

شخص مسلمان زمانی که در مرحله قبل از تشکیل جماعت است هر گز نباید توقع داشته باشد که از قدرتی جهت پیشرفت ، اصلاح و تغییر برخوردار شود که جماعت دارد ؛ وهمچنین زمانی که صاحب جماعتی با ویژگی های طائفه منصوره شدند نباید توقع کارهایی را داشته باشند که تنها از عهدهی حکومت اسلامی بر می آید.

تنها حکومت اسلامی است که می تواند با اجرای قوانین الهی وارائهی خدمات پیشگیرانه ،ریشه فقر و فحشا، مشروب خوری؛ دزدی ، انحرافات عقیدتی و بدعتهای دست وبا گیر، ارتداد، آدمکشی، تحمل عقیده،سد نمودن آزادی های انسانی و فطری را بخشکاند. و چنانچه افراد یا جماعتها قبل از تشکیل حکومت اسلامی در صدد رفع این مضلات بصورت ریشه ای بر آیند، هرگز موفق به انجام چنین ماموریت غیر ممکنی نخواهد شد. در نتیجه به صورت سیستماتیک چاره ای جز پیروی از پروسه ای انقلابی واصلاحیگری تدریجی اسلامی نیست وبر همین مبنای مجاهدین باید سیر اصلاحیگری خود را سازماندهی نماید.

در مورد سازماندهی انتقاد نیز باید ابتدای امر درک شود که ما الان در چه مرحله ای از مراحل مبارزه قرار گرفته ایم ، ومتناوب با این مرحله ای که در آن به سر می برمیم ، با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و ویژگی های خاص وااضطراری که در پیش رو داریم ، انتقاداتمان از خود و جامعه را طبقه بندی و حتی سازماندهی نماییم.

در جامعه ایرادات ومشکلات فراوانی وجود دارد که نیاز به اصلاح دارند، اما برای یک مجاهد فرقه ای ناجیه ای که مشغول مبارزه و جهاد می باشد، هدف ؛ پیشبرد فرد از مرحله ای فردیت به جماعت وسپس ترقی دادن جماعت به دولت اسلامی است و تمام انتقاداتش را متوجه پیشرفت در این سیر مبارزاتی می نماید، واز هر گونه انتقادات انحرافی، که در بسیاری موارد غیر شرعی هم نیستند اما برای این مرحله از مبارزه غیر ضروری اند، صرف نظر می نمایند. مجاهد فرقه ای ناجیه به نیازهای مبارزاتی وجهادی روزش نگاه می کند .ومتناوب با نیازهای روزش انتقاد کرده و پاسخ مطلوب ارائه می دهد.

برادران و خواهران ارجمندم باید توجه داشته باشند که بسیاری از عیبها ونقصهای فردی اشخاص ،با ورود وی به جماعت از بین می روندو بسیاری از عیبها وايرادات جماعتهای جهادی نیز با ورودشان به دولت اسلامی رفع وبرطرف می گردد. پس ،از بهترین راه های جلوگیری از عیب جویی و انتقادات غیر هدفمند واصلاح جماعتها این است ،که فرصت و زمینه ای مناسب ترقی آنها از فرد به جماعت و جماعت به دولت و حکومت را برایشان فراهم سازیم.

در پیش گرفتن این روش هدفمند هرگز به معنی تعطیل کردن باب امر به معروف و نهی از منکر نیست .بلکه به معنی هدفمند کردن واسلامی کردن امر به معروف ونهی از منکریست که کل سیستم دنیاگی اسلام بر آن مبنای شکل گرفته است. به عنوان مثال الان عینی ترین فرض اسلام بر مسلمین دفع اشغالگران سکولاری است که به رهبری ناتو وآمریکا وبا همکاری مرتدین محلی بر بخش هایی از سرزمین های مسلمان نشین یورش آورده اند.

در نتیجه هر گونه نقد وانتقادی که انرژی مسلمین را به مسیری غیر از انجام این فریضه ای مهمنگراند؛ علاوه بر غیر ضروری بودنش ،نوعی اقدام انحرافی ومضر ودر بسیاری موارد غیر شرعی می باشد . هیچ مشکلی وجود ندارد که بسیاری از مسلمین در آداب طهارت ،غسل،حیض و نفاس و مواردی اینچنینی ممکن است با همدیگر اختلافاتی داشته باشند؛ اما هر گونه سر گرم ساختن خود وایجاد اصطکاک وتفرق بیشتر در میان مسلمین بر سر چنین مسائلی علاوه بر مضر بودن وانحرافی بودن آن ها در وضع موجود دارای دو عیب بسیار اساسی و ریشه ایست:

- جهاد، شکل ستون دین، یعنی نماز و حتی اوقات تعیین شده‌ی آنرا نیز متناسب با وضع خود می‌نماید و با شرایط خود آنرا هماهنگ می‌گرداند (نماز خوف، جمع نماز و حتی اتلاف نماز عصر رسول الله صلی الله علیه وسلم...) و روزه را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم و مجاهدین در فتح مکه، روزه هایشان را شکستند و ... پس سرگرم ساختن خود به اینگونه مسائل نوعی ضربه زدن به جهاد و مشغول شدن به خودو میدان دادن به دشمنان اشغالگر می‌گردد.

- شورای اولی الامری از علمای تمامی فرق و مذاهب وجود ندارد که رای ثابتی را با پشتونه‌ی حکومت اسلامی ارائه دهد تا همه‌ی مسلمین آنرا مصدق «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَئِكُمْ» قرار داده و همگی یک رای و یکصدا گردند. در نتیجه در وضع موجود چنین قاضی شرعی وجود ندارد و شخص نمی‌تواند در چنین جو آشفته‌ای هم مدعی و شاکی باشد و هم قاضی و مجری احکام بر دیگران.

سازماندهی انتقاد در وضع موجود، یعنی عمل کردن همچون یک پژوهش دلسوز و متخصص جهت بر طرف نمودن عیها و بیماری‌های جماعت طایفه‌ی منصورو ایست، که عزیزتر از فرزندانمان، خواهان رشد، ترقی و قدرتمند شدن آن جهت مبارزه با اشغالگران سکولار خارجی و مرتدین محلی و بر پا نمودن حکومتی اسلامی مجری احکام خدا می‌باشیم.

یک پژوهش متخصص متعهد دلسوز تنها در اموری دخالت می‌کند که در آن تخصص گرفته است، و یک مجاهد منتقد نیز باید در اموری که نیاز روز جماعت مجاهدین است دخالت و نقد کند که در آن مورد خاص، دارای تخصص و علم ویژه باشد؛ و گرنه، سکوت هم برای خودش و ایمانش بهتر است و هم برای دیگران.

سازماندهی انتقاد یعنی متناسب با پیشرفت شخص، جماعت و حتی دولت و حکومت و متناسب با سازماندهی اصلاحات تدریجی، انتقادات را هماهنگ کردن.

چگونه می‌توان از دنباله روی از وقایع ساختگی جاهلیت دوری کرد؟

به عبارتی دیگر چطور باید فکر و عمل نمود که هم چون بید با هر رویداد ساختگی توسط دشمنان بشریت در مسیر خواسته‌های آن‌ها در حرکت نباشیم؟ و چکار کنیم که جریان و مسیر بیداری اسلامی و جنبش مجاهدین در میان مسیرهای گوناگون گم و هضم نشود؟ دنباله روی کورکورانه چیست؟ منافقین کیانند؟ نهایت هدف کفار از این همه سرمایه گذاری تبلیغاتی و جنگ روانی علیه ما چیست؟ برخی از رویدادهای ساختگی عملی که در همان مسیر جنگ روانی است به چه منظور ساخته و پرداخته می‌شوند؟ چگونه دشمن حاضر است جهت به انحراف کشیدن ما از بعضی از منافع خود گذشته و یا حتی عده‌ای از افرادش را نیز قربانی کند؟

در این طرف قضیه هم خود ما چقدر واقع بینیم و به چه میزان به ترازوی عقیده و ولاء و براء و دیگر معیارهای اسلامی مسلح شده ایم که با دید و چشم دین به قضایا می‌نگریم و نیز در جبهه‌ای که در حال نبردیم به چه میزان حواسمن به دشمن مقابل و جناح‌ها و پشت سر است؟

افق استراتژی هر مسلمان مبارزی آینده و اجرایی شدن احکام الهی در زمین است و نمی‌تواند این قدر هدفش را کوچک کند که در همین امروز غرق و نابود گردد. ما امروز مشغول انجام دادن یک سری کارهای سیستماتیکی

هستیم که در خدمت هدف استراتژیک مان مشغول انجام وظیفه است. و معیار این که به چه میزان موفق شده ام یا نه بستگی به این دارد که به چه میزان به آن هدف استراتژیک نزدیک یا دور گشته ام.

داشتن هدف استراتژیک به معنی چند قدم جلوتر از وقایع بودن ، دیدن و پیش بینی بخشی از آینده است.

تنظیم نفی و اثبات در جنبش بیداری اسلامی

رسول الله صلی الله علیه وسلم در همان ابتدای امر به همه اعلام کرد که "بگوئید لا اله الا الله تا رستگار شوید" ، آنچه وی از همه می خواست، در اولین قدم؛ نفی و نه گفتن و پس از سپری شدن این مرحله، به اثبات و تایید می رسید. ابتدا کفر به طاغوت = لا الله و به دنبال آن ایمان به الله = الا الله .

یک مبارز باید بداند که دوران تولد جریان انقلاب اسلامی با قبل و بعد از آن تفاوت فاحش دارد . بزرگترین و روشن ترین اسلوبی که از مبارزات تمام انبیاء و بخصوص همین درخواست رسول الله صلی الله علیه وسلم بدست می آید این است که ، عامل اساسی هر مبارزی در رهبری و بیداری جامعه بر نفی یا به عبارت روشنتر در " لا الله و کفر به طاغوت " متمرکز است ، این سیاست برنده و کاملاً روشنی است که رل اصلی در تمامی خیزش‌های مردمی و انقلابی را ایفا می کند.

ما اگر به سیر تکامل احکام الهی که توسط پیامبران آورده شده اند نظری بیاندازیم، می بینیم که بسیاری از احکام اثباتی بصورت تدریجی و اندک اندک بر ملت‌های گذشته ارائه شده اند، و زمانی که سیر احکام در حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز می خواست به تکامل خودش برسد ، باز به صورت تدریجی و در مدت ۲۳ سال دوره خود را سپری کرد و به صورت یک واحد منسجم در آمد. در اینجا منظور از اثباتی به معنی وحدانیت الله در توحید ربویت پس از آنکار و نفی الله ها و کفر به طاغوت نیست بلکه منظور اثبات در بخشی از توحید الوهیت که شامل تحکیم شریعت و ارائه الگوی عینی احکام شریعت و عبادات است ، می باشد.

اگر به سیر تکاملی مبارزاتی اسلام بنگریم می بینیم که متناسب با وضع موجود زمانی و مکانی ، ومیزان بیگانگی یا اشنازی هر جامعه با احکام و دستورات الهی ، اسلوبها و تاکتیکهای خاصی اتخاذ می گردد که به مسائل روز و موقعیت خاص ان جامعه پاسخ دهد، و ممکن است که در راه رسیدن به هدف بزرگ ، جنبش مجبور شود در مراحلی از بیان بعضی از احکام اثباتی خود اجتناب کند و چنین تشخیص دهد که در این مرحله گذار هیچ نیازی به بیان ان نیست و ممکن است در صورت بیان و باز شدن فعالیتهای تئوریک و یا عملی در این زمینه، بعنوان بازدارنده ای نیز عمل نموده و در مسیر مبارزه خلل وارد نموده و سد گردد .

در این زمینه ها به خوبی واقفیم که در چند سال دوره مکی بسیاری از احکام مربوط به حجاب، شرابخوری، زنا کاری، زکات و.... بعنوان اصول اثباتی بر مسلمین عرضه نگردید و مسلمینی که در این دوران مکی فوت کردند اصولاً نمی دانستند که چنین احکامی هم وجود دارند و برای هیچ یک از یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز تصور چنین احکام و قوانین اثباتی قابل تصور نبود.

امتهای گذشته نیز که پیروان مستقیم پیامبران بودند باز به همراه پیامبران تصور نمی کردند که الله تعالی این سیر تکاملی احکام اثباتی را چگونه به سرانجام می رساند. انگار الله تعالی لازم هم نمی دید که قبل از مرحله وزمان خاص عملی شدن احکامش، آنها رانیز به صورت لفظی و تئوریک بیان نمایند. بلکه حتی بیان ونازل نمودن آیات مربوط به آنها رانیز به زمان و مکان خاصش موكول نمود.

برای همین امر است که، متناسب با آنچه که وضعیت موجود جنبش تکاملی ازما می خواهد، اگر کسی از ما بپرسد که برنامه اثباتی شما چیست؟ چنانچه ما در جواب بگوئیم که ما فعلاً چنین چیز اثباتی در اختیار نداریم و روز خودش همه چیز مشخص می شود، شاید بتوان به خود گفت که ما در مسیر مبارزه یکی از اصول اساسی آن را رعایت نموده ایم. جنبش در مسیر مبارزاتی و نیاز روزش چنان دچار افت و خیز و پس روی و پیش روی می گردد که در صورت عدم تثبیت یک موقعیت خاصی که باید برای یک حکم اثباتی ایجاد شود هرگونه شعار دهی وارئه حکم زود رس و نا بجا غیر لازم می باشد. و باید گفت : در دوره ای (در هر مرحله ای از مسیر تکاملی که باشد) که جنبش به سلب و نفی نیازمند است هرگونه اقدام عجولانه ای می تواند مولد صدمات به جنبش نیز گردد.

بعنوان مثال اگر جامعه ای تصمیم گرفته باشد که باید دین سکولاریسم و دیکتاتوری آن نفی و سلب گردد، کسی یا جماعتی را بعنوان رهبریت خود بر می گزیند که تا انهدام کامل ورften دیکتاتوری سکولاریسم مهاجم فعلی به نفی دین سکولاریسم می پردازد.

در این مرحله، رهبری کردن و سازمان دادن این تصمیم مردم گریزان از دین سکولاریسم با احکام و شعار های اثباتی خاص خود یا جماعتی را که در آن عضو می باشیم، کاملاً اشتباه و انحرافی است.

این بدین معنی نیست که ما باید اصول اثباتی و احکام اثباتی خود را نداشته باشیم، بلکه باید با برنامه ریزی دقیق هر زمان که کوچکترین فرصت مناسبی برای کسب قدرت معنوی و مادی متناسب با آن حکم اثباتی بوجود آمد، برای این مرحله حکم و قانون ویژه خودمان را داشته باشیم و خودمان را برای آن وضع آماده کرده باشیم . ما باید تمام این زیر و بهای مورد نیاز کسب قدرت را از قبل آماده کرده باشیم تا دیگران بفهمند که ما توان در دست گرفتن حکومت را داریم. اما منظور اصلی من این است که با وجود جریانات ومذاهب مختلف منتبه به اسلام با برداشت ها و تفاسیر مختلف و عدم اولی الامر عمومی، گفتن و برداشت اینگونه موارد اثباتی زود رس و در غیر زمان و فصل مناسبش، تلاشی است بی فایده و اصلأً به درد دوره انقلابی تا قبل از کسب قدرت و تشکیل حکومت نمی خورد. و باید با تکیه اساسی به برموارد سلبی و نفی تنها بر مشترکات در امور اثباتی تاکید ورزید. چون رهبری کردن و در اختیار گرفتن سکانداری رهبریت جامعه، بر سر و فدار ماندن وایستادگی بر سر حرکت سلی و نفی است واینکه تا چه وقت می توانید این حرکت نفی مردم را در مسیر صحیح آن هدفمند به سوی پیروزی راهنمایی کنید.

کفر به طاغوت ما سلبی است، زیر بار احکام دیکتاتوری سکولاریستی نرفتن ما سلبی است، من کمونیسم و لیبرالیسم را نمی خواهم، من زیر بار احکام سوسیال دمکراتها نمی روم، من نمی گذارم که خواهرم، زنم و دخترم هر زه گردد و اجازه نمی دهم که احکام سکولاریستی به جای احکام الهی بر آنها اجرا گردد، من زیر بار فقر و فحشاء نمی روم ، من ترس و نامنی را در تمام پایه های زندگیم نمی خواهم، من زیر بار نسبیت اخلاقی سکولاریستی مرتد نمی روم و... اینها اصول نفی و سلبی بودن حرکت هستند، که دیکتاتوری سکولاریستی و جاهلیت را در هیچ شکل و قیافه ای نمی پذیرد. این ویژگی مبارزاتی جنبش ماست که به مردمان مسلمان با تمام گرایشات و تفاسیر در تمام طبقات جامعه اجازه می دهد که جهت حفظ منافع و مصالح دینوبی و اخروی خود بیایند جلو.

برادران و خواهان پیش رو باید برای مردم خود در موارد سلبی اینقدر شناخته شده و ملموس باشند که مردم بفهمند که کی هستند و همچون فارج سبز نشده اند، بلکه عضوی از آنان وزبان گویای آنان و رهبر جریان نفی جامعه‌ی دینی، علیه دیکتاتوری سکولاریستی وجاهلیت موجود می‌باشد. مردم باید مجاهد فرقه ناجیه را به خوبی شناخته و «نه» ای که شما می‌خواهید، «نه» آنها گردد.

ما در اینکه که خود را به طبقات مختلف جامعه بشناسانیم تا اینکه برنامه هایمان در قلب و درون انسانهای حق طلب ریشه بدواند، و به مرحله‌ای برسد که دیگران به ما و آینده‌ما اعتماد داشته باشند شکی نداریم، اما در دوره‌ای که در آن مردمان دیندار به تمامی مکاتب سکولاریستی موجود «نه» می‌گویند، ما باید نماینده و رهبر «نه» آنها باشیم و هرگونه تلاش اثباتی در احکام و برداشت‌های خاص خودمان باعث ایجاد اصطکاک و تجزیه نیرو هایی می‌گردد که رهبری‌شان را به عهده گرفته‌ایم.

در اینجا مسئله سازش، تنزل از ثوابت یا وارد آمدن خدش برا اصول توحید، ولاء و براء، کفر به طاغوت و... نیست بلکه برعکس جلوگیری از سازش و تجزیه نیرو هایی است که، قدرت و شوکت ما را افزایش داده و سوخت مبارزاتی ما را در رسیدن به هدف و غلبه بر دشمن مهاجم تامین می‌نماید.

ما باید به عنوان فرقه ناجیه نماینده و رهبریت انجار مردم و نه گفتن آنها به جاهلیت و دیکتاتوری سکولاریستی مهاجم و مزدوران محلی اش باشیم تا از هر گونه انحراف و ساز شکاری گروههای مریض و فریب خورده جلوگیری نمائیم. ما باید با درایت و هوشیاری خود تمام آنها یی که به سکولارهای مرتد دل بسته اند را نجات داده و به صفت خود بکشانیم . اگر ما بتوانیم نماینده انجار مردم از سکولارهای مرتد باشیم، دیگر جماعت‌های منحرف ساز شکار با سکولاریسم که در دستگاه و پارلمانهای کفری آنها وارد شده اند، شانسی جهت دلسربند نمودن مردم از جهاد و فریب دادن آنها و جدا کردن نشان از طایفه منصوره را ندارند، چون بر همگان مشخص شده آنها یی که در این گیر و دار با سکولاریست‌های مرتد می‌مانند، هرگز ضد سکولار نبوده بلکه شرکای آنها در تحمل فقر و ترس و فحشا بر مردمند.

در این مرحله مردم باید به خوبی درک کنند که سکولاریست‌ها چه هستند؟ و بفهمند که ما اینها را نمی‌خواهیم و نماینده «نه» آنها علیه این جاهلیت موجود و دیکتاتوری سکولاریستی هستیم. بی شک زمانی که ما تبدیل به نیروی شویم که نماینده «نه» مردم به جاهلیت مهاجم موجود است، قطعاً برنامه‌ها و احکام اثباتی ما نیز قبول گشته و مردم به راحتی با آنها زندگی خود را به پیش می‌برند. دقیقاً الان فهم اینکه چرا مسلمین با یک دستور، شرابخوری را که آنهمه به آن خو گرفته بودند را ترک کردند روشنتر می‌گردد. یا مسئله زنا کاری را که به صورت یک فرهنگ در آمده بود، بدون آنکه خانه‌ای ویران یا در آن بسته گردد خود به خود تعطیل گشته و از میان برداشته شد و...

در وضع موجود مسئله‌ای دیگر که در همین رابطه به مردم و جنبش طائفه منصوره بر می‌گردد، عدم اطمینان و اعتماد مردم است. عدم اطمینان و اعتماد به اسلام و احکام اسلامی نه، بلکه بر اثر کم تجربه بودن بعضی از مجاهدین و فاصله‌ای که میان آنها و سلف صالح این امت، بر اثر خیانت‌های رسانه‌ای و جاهلیت و دیکتاتوری سکولاریسم و جماعت‌های به اسم اسلامی اما همکاسه جاهلیت موجود، افتاده اند از این امر بیم دارند که مجاهدین نتوانند با در پیش گرفتن روش و مبارزاتی رسول الله صلی الله علیه وسلم و اصحاب گرامیش این سیر مبارزاتی را رهبری نموده و پس از انهدام دیکتاتوری سکولاریستی مهاجم قدرت و حکومت را در دست بگیرد.

مردم در صداقت، اخلاص و تا سرحد جان مبارزه کردن مجاهین شکی ندارند .اما دودلند که ،آیا امکان دارد با این جماعت هم مسیر شویم و بتوانیم وضع موجود را به نفع احکام الهی عوض کنیم و قدرت حکومت را نیز نگهداریم؟ مردم در شک اند که آیا ما هم همان احزاب منتصب به اسلام ترکیه نیستیم که در پایان با سکولارهای مرتد از در سازش در آمده و تمام زحمات مردم را به باد دهیم و باز در همان دایره تنگ دیکتاتوری سکولاریسم ،امید اجرائی شدن احکام الهی وازمیان رفتن فقر و ترس وایجاد رفاه وامنیت به خیالی دست نیافتند مبدل گردد و... . یا همچون احزاب جماعت اسلامی کردستان عراق و اتحادیه اسلامی کردستان عراق، حزب اسلامی عراق، جماعت ربانی سیاف در افغانستان و... ثمره آنهمه زحمات و خونهای پایمال شده را دو دستی تقدیم دیکتاتوری سکولاریسم به رهبری آمریکا و مرتدین محلی اش نمایند و در یک چرخش عجیب تبدیل به دوستانی برای دیکتاتوری سکولاریسم و دشمنانی بر علیه مبارزین مجاهد و زیر پا نهادن تمام خواست و آرزوهای بر حق ملت و سرزمین تحت اشغال خود گردانند و ...

این گونه شباهت و دodelی ها را هر چند که سالهاست جنبش بیداری اسلامی به رهبری فرقه ناجیه عملأ در برخورد با اوضاع مختلف در موقعیت های مختلف پاسخ داده ،اما باز باید جهت اطلاع مردم از میزان پاییندی این جماعت به اصول زیر بنایی خواسته های بر حق مردم، کفر به طاغوت ، ولاء و براء و نفی مطلق به تمام آنچه بر ضدش به پا خواسته است را به زبان روز عملأ اعلام نماید و از آن تخطی ننماید .

باید دقت کنیم مواردی که رسول الله صلی الله علیه وسلم با پیروی از وحی الهی در مکه نفی می کردند ،با آنچه که پس از کسب قدرت و حکومت نفی کردند و همچنین مواردی که قبل از کسب قدرت به عنوان موارد اثباتی و حکم اجرائی بر مردم عرضه می داشتند، با احکام و قوانینی که پس از کسب قدرت و حکومت ارائه داده و اجرا نمودند، از درجه یکسانی برخوردار نبودند. بلکه اگر بدقت نگریسته شود در بین نفی واثبات رسول الله صلی الله علیه وسلم در قبل از کسب قدرت و حکومت و پس از کسب قدرت نوساناتی با شدت وضعف سنجیده و حساب شده ای وجود دارد که هر مبارز آزادیخواهی باید با این سیر تکاملی انس گرفته و جنبش را در مسیر پیروزی حتمی اش بر جاهلیت و دیکتاتوری سکولاریستی مهاجم یاری رسانده و برشوکت روز افزون آن بیافزايد. مبارز آزادیخواه باید دقیقاً همچون رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتار عملش را قبل و بعد از کسب قدرت و حکومت تنظیم نماید، و چنانچه امورات نفی واثبات مربوط به هر دوره را باهم قاطی نموده و تقدیم و تاخیری در آن ها صورت دهد ، بدون آنکه کوچکترین شکی به خود راه دهد، بداند که از مسیر صحیح مبارزاتی لغزیده و در مسیر دیگری قرار گرفته است که نیاز به اصلاح و تجدید نظر دارد.

رشد، شکوفایی و قدرت جماعت و فرد در جریان بیداری اسلامی

جامعه‌ی اسلامی بدون زحمت و مبارزه‌ی مداوم و به صورت خود جوش و معجزه آسا به وجود نمی‌آید. برای تولد چنین جامعه‌ای به دو ابزار اساسی و تعیین کننده نیاز است که عبارتند از:

- ۱- رشد رو به افزون سطح آگاهی عقیدتی حداقل بخشی از مسلمین
- ۲- سازماندهی مبارزین آگاه جهت بیدار کردن سایر مسلمین و مردمی کردن جنبش اسلام خواهی ، و وحدت عمل در مبارزه با دشمنان مردم.

آگاهی عقیدتی از طریق مراجعته به دین بر فهم سلف صالح حاصل می‌شود ، آگاهی مبارزاتی نیز از طریق عملکرد هدفمند دین و تجربه به وجود می‌آید و از آن جایی که مجاهدین و متحدانشان دارای درجات مختلف و متفاوتی از آگاهی و تجربه هستند، نیاز به یک بدنه‌ی تشکیلات و تنظیماتی هماهنگ کننده که جماعت نامیده می‌شود ضروری است، چون:

مسیر رشد آگاهی عقیدتی و مبارزاتی مسلمین یک مسیر مستقیم را طی نکرده بلکه ناهموار و دارای تناوب است ، در نتیجه هر طیفی از مسلمین می‌تواند برداشت متفاوتی از مبارزه داشته باشد ، و آن‌ها قادر نخواهند بود علاوه بر مبارزه با اندیشه‌های انحرافی درون بیداری اسلامی با رابطه‌ی ارگانیک با سایر متحدین، مبارزات را به سطوح وسیع تری بکشانند و.... از آن جایی که بستر شکل گیری جماعت از خود مبارزین مسلمان می‌باشد ، حضورش هم یک حضور معنوی و فراغیر خواهد بود.

این یک واقعیت تلخ است که با توجه به ناپاختگی اسلامی در گذشته و تا حدودی در حال حاضر، در موارد کاملاً جزیی و شخصی اعضاء جماعت‌ها و سازمان‌های انقلابی جهادی چنان درک و فهمی بر آنان تحمیل می‌شد که اکثراً تقریباً مجبور به پذیرش یا رد مجموعه نظرات شخصی خود یا سازمان کوچک شان می‌شدند که به سازمان به اصطلاح مادر پیوسته بودند.

به بیان دیگر، عضو این گونه جماعت‌ها و سازمان‌ها، با تفکر تمامیت خواهی غالب بر فرهنگ و ضوابط سازمانی، که آزادی فردی عضو را حتی در زمینه بیان و تجزیه و تحلیل آزادانه‌ی نظرات اسلامی اش، در درون و بیرون از جماعت‌ش محدود می‌نمود، خواسته و یا ناخواسته ، در خطر خود سانسوری مداوم و در نهایت در خطر مسخ شدگی و ایستایی و عدم شکوفایی و در اکثر موارد انشقاق و تفرقه قرار داشتند.

این قید و بندهای نامنطبق بر اسلام و اولویت بندی حاکم بر جریان اصلاحی آن، آن چنان فشارهایی را بر عضو خود سانسورگر و یا مسخ شده وارد می‌ساخت که عاقبت در مواردی عضو این گونه سازمان‌ها و جماعت‌های اصلاحگر، برای ابراز آزادانه‌ی نظراتش، خود را ناچار به «قیام» در مقابل رهبریت سازمانش می‌یافت.

زمانی که یک جماعت اسلامی آزادی خواه که رهایی انسان از ظلم و ستم انسان را آرمان و هدف تزلزل ناپذیرش اعلام نموده است ، می‌بایست و باید بپذیرد که هر عضو مبارز حق دارد (جز در موارد اطلاعاتی و امنیتی) نظرات و اختلافاتش با نظرات سازمانش را در درون شوری منعکس نماید.

در چنین صورتی شخص در می‌باید که جهت دوری از تقلیل و کوچک نمودن خود در برابر جماعت بزرگ به یک صدا و یا یک فرقه و گرایش ناچیز که چیزی جز تفرقه، سستی و از بین رفتن ابهت و قدرت حاصل دیگری ندارد، دروازه‌ای جهت رشد روز افزون اندیشه‌ها و نظریات مفیدش با حفظ ابهت و قدرت جماعتی اش به صورت نامحدود برایش باز گذاشته شده است و کسی مانع ترقی و پیشرفت وی و جماعت نیست و روز به روز در خود و جماعتش احساس شکوفایی و ترقی و به روز بودن می‌نماید و بر قدرت جماعت که همان وحدت و انسجام و یکپارچگی آن است افزروده می‌گردد.

و نیز در می‌باید که سلسله مراتب در جماعت و سازمانش در خدمت اراده آگاهانه و فشرده مجموعه سازمانی است و کسی تحت اسارت و یا برده‌ی هیچ کس یا گروه خاصی نیست بلکه کل سیستم هدفمند و قدرتمند به جلو و آینده‌ای درخشنان چشم دوخته و محکم و استوار در حرکت است.

به وجود آوردن یک فضای باز که در آن هم تمرکز فرماندهی موجود است و هم شوری، هم انضباط موجود است و هم آزادی، هم وحدت اراده موجود است و هم راحتی خیال و خلاقیت فردی، وظیفه‌ای است آشکار که اسلام خود را متعهد به پیاده و عینی نمودن آن نموده است. و این مهر تاییدی است بر این که جامعه‌ی اسلامی هرگز ساکن و بی تحرک نیست بلکه همیشه در حرکت و شکوفایی است.

سرچشمه‌ی یقین به پیروزی قانون شریعت الله در این دنیا

سالها پیش در هورامان غربی یک امارت کوچک اسلامی توسط اتحادیه انصار‌الاسلام تشکیل شد، و امید گسترش و پیروزیهای بزرگتر آن می‌رفت، اما موشکهای چند تنی آمریکا از دریای سرخ و نیروهای مسلح زمینی اتحادیه‌ی جلال طالبانی و غیره و همکاری گروههای منافق به ظاهر اسلامی چون جماعت اسلامی علی باپیر و اتحاد اسلامی صلاح الدین بهاءالدین، اسباب برچیده شدن این امارت کوچک اسلامی گشتند، حالا سوال اینجاست این پیروزی مجدد کی می‌رسد؟

در همین ابتدای امر باید گفت که این پیروزی رسیده و خیلی‌ها متوجه نیستند. ما سالهاست که صاحب دولت و حکومتی اسلامی هستیم که امارت اسلامی هورامان غربی در برابر آن جنینی بیش نبود.

در مورد اینکه نصر و پیروزی کی می‌رسد، خود قرآن جواب آن را داده است. اما در مورد اتحادیه‌ای که متشكل از آمریکا و اتحادیه‌ی میهنی جلال طالبانی و حزب دمکرات بارزانی و منافقین دارودسته‌ی علی باپیر و صلاح بر علیه نیروهای حول و حوش ۹۰۰ نفری مجاهد در هورامان غربی تشکیل شده بود، نمایانگر انتهای قدرت و شکوه مجاهدین و انتهای ذلیلی و خفت دشمنان متحد بود. با این وجود زمانی که عده‌ای بیعت مرگ داده و تا آخر ایستادگی نمودند و دسته‌ای هم به جنوب عراق هجرت نموده و گروهی نیز به ایران سرازیر شده و باز به عراق برگشتند، هسته‌هایی را تشکیل داده و به همراه سایر گروهها در نهایت تولید جریانات بزرگی را سبب شدند.

در این زمینه گفته ای از سید قطب رحمة الله به یادم آمد که می تواند پاسخی مناسب باشد . ایشان رحمة الله می فرمایند : " إِنَّ النَّصْرَ فَوْقَ الرُّؤُسِ يَنْتَظِرُ كَلْمَةً كَنْ فِيْكُونْ؛ فَلَا تَنْشَغِلُوا بِمَوْعِدِ النَّصْرِ وَإِنَّمَا انشَغَلُوكُمْ بِمَوْعِدِكُمْ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ " .

پیروزی در بالای سرها منتظر عبارت «کن فیکون» است (یعنی الله تعالیٰ اجازه بدهد و انجام شود)، به همین دلیل خودتان را به زمان آمدن پیروزی مشغول نکنید تا بدانید کی می آید، بلکه خودتان را به این مشغول و سرگرم کنید که جای شما در میان حق و باطل کجاست؟ یعنی با کدامیک هستید؟

با اینکه نگاه ما به مسئله‌ی پیروزی و شکست با نگاه سیستم جاهلیت تفاوت اساسی دارد و خداوند نیز در همین دنیا به ما عزت و سربلندی و پیروزی بر کفار خارجی و مرتدین محلی را بخشیده است، اما باز خود را به مسئله‌ی پیروزی در دنیا مشغول نمی کنیم بلکه برای ما مهمتر آن است که در کدام طرف قرار گرفته باشیم حتی اگر نتیجه‌ی دنیوی ما نتیجه‌ای باشد که اصحاب الاخدود نصیبیش گردید .

برخلاف سکولاریستها که تمام تلاش آنها این است که خودشان حاکم شوند و یا اینکه سهمی از حاکمیت داشته باشند ، ما خواهان پیروزی و حاکمیت یافتن قانون الله هستیم و برایمان مهم نیست که خودمان مجری این قانون و حاکمیت باشیم یا دیگران .

در مورد پیروزی حتمی قانون الله بر دیگر برنامه‌ها و قوانین ، الله متعال فرموده است که در هر صورت قانون الله پیروز می گردد ؛ و مخالفت و تنفر کفار و مشرکین (سکولاریستها) نمی تواند جلو این پیروزی را بگیرد و می فرمایند :

- يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ . (التوبه / ۳۲)
- يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمٌّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ
الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (الصف / ۹۸)

- هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا (الفتح / ۲۸)
زمانی که الله متعال که راستگو ترین است، و وعده هایش نیز حق و بدون شک محقق می شوند، وعده‌ی پیروزی را در کلام خدش ناپذیرش به ما داده است . و این وعده در دهها آیه‌ی صریح و محکم قطعی الدلاله و قطعی الثبوت به ما داده شده است که در صورت تبعیت از دستورات الله پیروزی قطعی مال ماست .

دیر و زود آن به میزان پالفتگی و شایستگی خود ما در امر جهاد و قتال با دشمنان محارب بستگی دارد . این تصفیه خانه‌ی جهاد کار را به جایی می رساند که وعده‌ی رسول الله صلی الله علیه وسلم متحقق می شود که می فرمایند : " سیصیر الأَمْرَ إِلَى أَنْ تَكُونُوا فَسَطَاطِينَ فَسَطَاطِينَ إِيمَانَ لَا نَفَاقَ فِيهِ وَفَسَطَاطِينَ كُفْرَ لَا إِيمَانَ فِيهِ " . یعنی : کار به جایی می رسد که تبدیل به دو دسته می شوید ، دسته‌ی ایمان که هیچ نفاقی در آن وجود ندارد ، و گروه کفر که هیچ ایمانی در آن وجود ندارد .

در این هنگام به راحتی صفها از هم جدا شده و جماعتی یکدست و متحد که الله متعال آنها را دوست دارد تشکیل می گردد : ان الله يحب الذين يقاتلون فى سبيله صفا کانهم بنیان مرصوص . به دنبال سپری شدن این پروسه و

تجزیه‌ی مسلمانها در آزمایشگاه قتال و جهاد ، این وعده متحقق می‌شود که : سَيِّهْمُ الْجَمْعُ وَيُوْلُونَ الدَّبَرَ (القمر/۴۵) و با شکست دسته‌ی دوم پیروزی نهایی نصیب مسلمین و قانون الله می‌گردد .

این یعنی اعتماد ، اطمینان ، ایمان ما به گفته‌های الله متعال و سرچشمہ‌ی اراده و قدرتی که ما را بر کفار سکولار و اشغالگر خارجی و نوکران محلی آن پیروز می‌گرداند .

فاصله گرفتن و طرد کسانی که آگاهانه در جنگ مسلحانه بر علیه دین سکولاریسم شرکت نمی‌کنند

جهاد پر خیر ترین بازرگانی و تجاری است که تنها انسانهای عاقل و بسیار زیرکی به آن پی‌می‌برند که مخلصانه تسلیم قانون شریعت الله و دستورات الله و رسولش گشته باشند . بیشترین آیات در قرآن بعد از نماز در مورد جهاد و قتال می‌باشد ، با صرف نظر از این همه آیه ، با ذکر یک حدیث از رسول الله صلی الله علیه وسلم اهمیت این تجارت را در بخشی از پروسه‌ی جهاد و مبارزات مسلحانه روشن می‌گردانم .

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم : "قیام ساعۃ فی الصف للقتال فی سبیل الله خیر من قیام سنتین سنه" ^۷ يعني : يک ساعت ایستادن و ماندن در صف جنگ مسلحانه و قتال در راه الله ، ثواب نماز شب ۶۰ سال را دارد .

الله متعال در هیچ خیر و برکتی را باز نکرده است که جوری باشد این خیر به قسمتی از مردم برسد و قسمت دیگر از ان محروم گرددند و نتوانند به آن برسند، بلکه میدان قتال و جهاد باز است و منهج و برنامه هم روشن است و ثواب آن نیز برای تمام عاقلان و مخلسان کفایت می‌کند . به نظر شما شغل خوب و پر سودی نیست ؟

حالا عده‌ای مسلمان آگاهانه و از روی علم و تنها به دلیل سهل انگاری و تنبیلی و دنیا دوستی از این تجارت و معامله رو بر می‌گردانند و در آن شرکت نمی‌کنند ، ما چنین انسانهایی را عاقل نمی‌دانیم بلکه کودن‌هایی هستند که جهت محافظت از ایمان و اراده‌ی توحیدی خود باید از آنها فاصله گرفت .

نکته‌ی دیگری که ما را بیشتر به فاصله گرفتن از چنین مسلمانانی وادر می‌کند این است که در وضع موجود قتال با اشغالگران مسلح فرض عین است، فرضی مانند نماز . حالا اگر کسی چنین فرضی را ترک کند، با آنکه شامل حکم تارک الصلاة نمی‌گردد ، اما در انتهای حسن ظن و با دارا بودن شرایط اصحاب رسول الله ، شامل همان حکمی می‌گردد که سه نفر جدا مانده از جهاد عصر رسول الله صلی الله علیه وسلم شاملش گشتند .

حالا اگر کسی مثل من از انسانهای کودن و تارکین فرض عین فاصله بگیرد به یکی از قوانین شریعت عمل نکرده است ؟ به نظر بنده فاصله گرفتن از چنین انسانهایی کمترین وضیفه‌ی هر زن و مرد مسلمانی می‌باشد، و در وضع موجود تنها به حکم «الضرورات تبیح المحضورات» همچون خوردن گوشت مردار در هنگام ضرورت با این موجودات روابط اقتصادی و اجتماعی برقرار می‌کنیم .

^۷ أخرجه ابن عدى في الكامل وابن عساكر وأحمد والترمذى والحاكم والدارمى والبىهقى عن عمران بن حصين وصححه الألبانى فى صحيح الجامع / ۴۴۲۹

لزوم دیکتاتوری بر سکولاریستها و دین سکولاریسم

لزوم و ضرورت تشدید مبارزه علیه احزاب و دسته های سکولاریست بومی

قبل از هرچیزی باید گفت که لزوم و ضرورت تشدید مبارزه علیه احزاب و دسته های سکولاریست محلی از جانب مسلمانان شریعت گرا از کجا ناشی می شود؟ چون همه می جماعت‌های شریعت گرا و تمام مسلمین آگاه به دین و شریعت نیز، به عنوان جریانات و انسانهای ضد شرک و مشرکین و ضد سکولار و ضد مزدوران بومی شناخته می شوند و جهاد و مبارزه علیه احزاب و گروههای سکولاریست بومی در تمام سرزمینهای مسلمان نشین یکی از مشخصه های مجاهدین و مردم شریعت گرا بوده است؛ آیا همین پتانسیل موجود در میان مسلمین کافی نیست؟

در اینجا باید واضح و روشن نمود که مخالفت و جهاد گفتاری، عقیدتی و در پاره ای از موارد قتال و جهاد مسلحانه با مشرکین به صورت عام، و افشاگری مسلمین از مشرکین و تلاش برای بازگرداندن حکم شریعت و تشکیل حکومتی اسلامی یک امر هویتی و ثابت مسلمین آگاه و فریب نخورده است. اما متاسفانه پدیده و فاجعه‌ی خزنه و مصیبت آوری که در این یک قرن گذشته، سرزمینهای مسلمان نشین بطور عام و سرزمین ما به طور خاص با آن روبرو بوده و شاهدش بوده ایم، پیدایش و سازمان یابی و در بسیاری مواقع به حکومت رسیدن تمام مشرکین، منافقین و مرتدینی است که با حمایت یکی از جناحهای امپریالیستی و سکولاریستی دنیا تحت پرچم دین سکولاریسم خود را سازمان داده و در نهایت اکثرا تفسیر خاص خود از یکی از شاخه‌ها و مذاهب دیکتاتوری سکولاریسم را بر مسلمین تحمیل نموده اند.

یک سلسله تحرکات سکولاریستی فوق العاده ضد بشری، خشن، انسان ستیز، ضد شریعت و احکام الله در همه می سرزمینهای مسلمان نشین شکل گرفت، عملکرد این سکولاریستهای نامتجانس رنگارنگ، در درجه ای اول، به صورت ضدیت با قوانین الله و احکام شریعت، با حقوق شرعی مسلمین، با تشکیل جامعه‌ای مرffe و دارای امنیت در زیر سایه‌ی شریعت، با حقوق انسانی مسلمین، با حقوق نژادی و زبانی اقلیتهای موجود، پیاده کردن قوانین سکولاریستی وحشیانه علیه مسلمین و مخالفین فکریشان، حتی کشتار، مفقودها اثر نمودن، سربزیدن مخالفین، مزدوری برای دیگر سکولاریستهای بزرگتر، وطن فروشی، تولید جنگهای داخلی، تولید صدها فرقه و حزب مختلف سکولاریستی و چند دسته نمودن و متفرق نمودن مردم و در نهایت شکست و روسياه ماندن نزد الله، تاریخ و ملت است.

در الجزائر، بنگلادش، چچن، سومالی، مالی، افغانستان، یمن، سوریه، عراق و غیره شبی و روزی نیست که این سکولاریستها عده ای مسلمان بی دفاع از زن و کودک را به قتل نرسانند. فکر نمی کنم هیچ مسلمان آگاه و انسان حق طلبی نیاز به بازگوئی داشته باشد که این جنایتکاران سکولاریست با مردمان این سرزمینهای تحت فعالیت خود چه کرده اند.

رژیم سکولار مصر و پاکستان را می بینیم، حکومت جنایتکار سکولار سوسیالیست فرانسه به عنوان نماینده‌ی سازمان ملل در اشغال شمال مالی به همراه مرتدین سکولاریست محلی طوارق را می بینیم، رژیم جنایتکار سکولار آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا (ناتو) را در افغانستان و یمن می بینیم. خشونت و دشمنی آشکار با قانون الله جزء

تعريف اینهاست و بی اعتنایی‌شان به حرمت انسان، دشمنی‌شان با خوشی، رفاه و امنیت و همزیستی انسانها، ضدیتشان با هر جامعه آسوده و هر فعل انفعال آزادانه انسانها در چارچوب شریعت و ترویج بی بندوباری افسارگسیخته و گرایش به حیوان صفتی و برببریت وحشی گونه، چیز کاملا مشهود رفتار اینهاست.

زمانی که بر مبنای اندیشه‌های فاسد سکولاریستی این موجودات، کسانی دور هم جمع شده و بار دیگر قصد تکرار این جنایات و تکرار تاریخ مصیبت بار در سرزمین ما دارند، عده‌ای باید سازمان یافته در برابر این جانیان ایستاده و بگویند این جریان ارتدادی سکولاریستی جدیدی که تحت حمایت و رهبری سازمان ملل و آمریکا و ناتو که دوباره در حال سر بلند کردن و ابراز وجود است، عاقبتش این خواهدبود، و این جنایات و فجایع را به بار می آورد، و باید جلوی آن ایستاد، و گفت دیگر بس است.

الآن ما داریم با جریان جهانی سکولاریسم و سکولاریستهای مرتد محلی به همین ترتیب روبرو می شویم. مواضع عمومی ضد سکولاریستی ما به جای خود محفوظ. خیلی‌ها در جهان شریعت گرا هستند و نفس افیونی سکولاریسم و نقش سرکوبگر سکولاریسم را می شناسند. ولی در مقابل این جنبش مشخصا سکولاریستی خواستار تداوم سیر ارتداد مسلمین، فعال، آدمکش و نسل کشی که تحت پرچم دین سکولاریسم در خاورمیانه و سرزمینهای مسلمان نشین به فعالیت مشغول است و الان می خواهد دوباره کمابیش ابعادی بین المللی پیدا کند، باید امروز مردم مسلمان خواهان رفاه و امنیت در پناه قوانین احکام الله بلند شوند و قد علم کنند.

این بختکی است که روی بخش زیادی از جمعیت جهان افتاده و مردم زیادی دارند به خاطر آن بدخت می شوند. به این معنی ما باید سازمان دهی شویم و آگاهانه در جهت پاک نمودن این لکه‌ی کثیف به پیش رویم. علاوه بر سیاستهای افشاگرانه و آگاهگرانه که در قبال دین سکولاریسم به طور کلی داریم، اکنون در قبال سکولاریستهای مزدور بومی عنوان یک جنبش سیاسی، یک جنبش متکی به امپریالیستها و یک جنبش ارتجاعی امروزی که ضد شریعت است، ضد امنیت و رفاه و استقلال برای مسلمین است، ضد آزادی، ضد زن و ضد شریعت است و حتی ضد شادی است و به شدت نژادپرست است، احتیاج به یک موضع سیاسی و عملی ویژه داریم. این روش سازمان یافته‌ی شریعت گرایان خاص خودش را میخواهد. این جنبش سیاسی ارتجاعی سکولاریستی مزدوران محلی یک برخورد جدی و کارساز سازماندهی شده‌ای را می خواهد.

شکی نیست که پس از رسوائیهای مکرر سیستم جهانی دین سکولاریسم و جنایات مذاهب مختلف آن در حق ملل تحت ستم و خیانتهای آشکار سکولاریستهای مزدور محلی در حق وطن و مردمانشان، اکنون با زده شدن جرقه‌های بیداری اسلامی مسلمین و خواست برحق شریعت خواهی آنان، سکولاریستهای مزدور بومی ما بار دیگر در هنگام جان دادن و به دور از مجتمع مسلمان نشین ما قصد دارند به عنوان یک پدیده جدید و در قالب یک جنگ سردی با پشتیبانی استثمارگران جنایتکار سکولار منطقه‌ای و جهانی شکل بگیرند و دوباره با به جان هم انداختن مردم در مقابل همدیگر همان خوابهای وحشتناک چند دهه‌ی قبل را تاویل و بازخوانی نمایند و برآئند دوباره جریانات متفرق سکولاریستی را با حمایتهای سکولاریستهای خارجی بر مردم تحمیل نمایند.

نیرویی ضد شریعت، ضد حکومت شریعت و به درجه‌ای ضد همدیگر. این جریانی است مزدور که در رقابت با غرب سرمایه دار بر سر ثروتها و قدرتی که در سرزمینهای مسلمان نشین نهفته است، پدیدار شده است. دولتی را می خواهد که در آن دین سکولاریسم به صورت دیکتاتوری حاکم می گردد و با قدرت نظامی و دیکتاتوری خود جایی برای قانون شریعت نمی گذارد.

البته جهت مبارزه با شریعت گرایان و کسانی که خواهان حکومت کردن بر اساس قرآن و شریعت الله هستند سکولاریستها کوشیده اند که در میان دین فروشان و علماء سوئی که به طور سنتی در میان هر دین و حتی هر علمی وجود داشته اند بهره گیرند و در سرمینهای مسلمان نشین، چه در تسنن و چه در تشیع، همیشه این دین فروشان نان به نرخ روز خور پس از انحراف حکومت از حالت شورائی و خلافت به سلطنت، در برابر آزادیخواهان شریعت گرا وجود داشته اند و چیز جدیدی نیستند که حالا کشف شده باشند.

قلمرو دولت معمولاً به عنوان یک قلمرو حمایت شده توسط این دین فروشان که در عین حال سرویس و خدمات به مریدانشان می دهنده، شناخته شده است. البته چنانچه گفته شد این خیانت دانشمندان و علماء فقط منحصر به علمای دین نمی شود بلکه دانشمندانی از سایر علوم رایج چون علم فیزیک، شیمی، پزشکی، فنی، علوم سیاسی، زیست شناسی و غیره را نیز در بر می گیرد و نمی توان با وجود چنین خائنانی علم خاصی که آنان بهش خیانت کرده اند را به کلی رد نموده و یا زیر سوال برد. حساب یک پزشک خائن از حساب علم پزشکی و پزشکان سالم و متعهد جداست.

در گذشته این دسته از علماء که در حرفه‌ی دین فروشی و عame فربی وارد شده بودند یک طرف و سلطان و شاه طرف دیگر بود و این سلطان و شاه مهر تاییدشان را از این دسته از علماء می گرفتند، محیط را برای گرفتن خمس و زکات و اجرای احکام فقهی خاصی از یکی از مذاهب اسلامی فراهم می کردند و خودشان شمشیر چنین برداشتی از اسلام بودند و به شدت با مخالفین چنین برداشتهایی برخورد می کردند، که حیات امامان اهل سنت و پیروان صادقشان در طول تاریخ بیانگر این واقعیت تاریخی است. حکومت یا دولت، ارتش، نیروهای قهریه دست سلاطین بودند که به با سلسه مراتب مذهبی به انحراف کشیده شده‌ی خاصی به توافق رسیده بودند.

اما دین فروشان و فتوا فروشانی که اکنون در خدمت سیستم سکولاریستی و مرتدین محلی درآمده اند و ما هم اکنون با آنها طرفیم، یک نوع ایدئولوژی و دنیای جدیدی را مطرح می کنند و آن اینکه، هر گونه قانون فقهی و منشعب از اسلام باید از سیستم حکومتی پاک گردد و حکومتی که هیچ یک از احکام شریعت در آن اجرا نگردد می تواند بر مسلمین حاکم باشد! و مردم عوام را برای این فریب بزرگ و خیانت نابخشودنی با آوردن صدها شببه و حیله‌های رنگ آمیزی شده با آیات و احادیث نصف و نیمه و نامناسب آماده می کنند.

این همان چیزی است که مفتی‌های دولتهای سکولارسوسیالیست صدام حسین، قذافی، بشار اسد وغیره به آن پرداخته و اقدام به تشکیل سازمانی برای چنین علمای مذهبی دین فروشی نموده اند تا همان کارکرد مفتی‌های فاسد حکام سکولاریست منطقه برای انحراف افکار عمومی و بسیج مردم در جهت برنامه‌های پلید آنها از یکطرف و جدا نمودن مردم از شریعت گرایان را به دست آورند. اینها متحدینی خطرناکتر از سربازان مسلح برای این رهبران فاسد دین سکولاریسم و دشمنان شریعت می باشند.

پس نه این دین فروشان جدیدند و نه جریان مرتدین در طول تاریخ چیز جدیدی است. اگر از تاریخ ننگین مرتدین قبل از آخرین فرستاده صرفه نظر کنیم باید گفت که مرتدین امروزی دنباله‌ی همانهایی هستند که در اواخر حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم ظهور کردند و برای مدتی سرکوب شدند. پس این دو طبقه‌ی فاسد دین فروش و مرتد، مطلقاً در تاریخ جدید نیستند، ولی دور جدیدش را ما شاهدیم؛ و واضح است که این پدیده در اواخر قرن بیست و در قرن بیست و یک، همان نقشی را ندارد که در آغاز صدر اسلام و حتی قرون بعد از آن داشتند.

اکنون آشکارا و به شدت ضد قوانین شریعت در امور حکومتی و زندگی انسانها و ضد حکومت اسلامی است. حرکتی است در متن روابطهای سکولاریستی در منطقه و در مقیاس جهانی. پرچمی است که بلند شده برای کسب اقتدار بخششایی کثیف و فاسدی از جامعه که به این میراث کثیف سکولاریستی تکیه می کنند.

این واقعیت موجود جبهه‌ی داخلی دشمنان شریعت اسلام است، اما به هر حال و به طور اخص، ممکن است که برای عده‌ای این سوال پیش بیاید که تشدید فعالیت علیه سکولاریسم جهانی به رهبری سازمان ملل و مشخصاً به رهبری آمریکا - ناتو و جناح روسیه - چین سوسیالیستی هم هست یا اینکه مختص به همین جریانات سکولاریست مرتد محلی و بومی است؟

واضح است که در جهان کنونی شما تنها نمی‌توانید علیه جنبش‌های ارتادادی سکولاریستی که صحبتش را می‌کنیم قد علم کنید و سنتگریندی محکم تری بکنید بدون اینکه بیشتر هم به اندیشه هایشان بپردازید. منتها روشن است که خود ما، به عنوان یک جریان شریعت گرا، علیه دین سکولاریسم به عنوان یک دین و یک روش زندگی هستیم. آنچه مسلم است وقتی شما با جنبش‌هایی روبرو شوید که انسانهای آزاد اندیش و شریعت گرا در سرزمینهای خود مسلمین را به قتل رسانده، زندانی نموده و یا تهدید به مرگ می‌کنند، شما موظفید یکبار دیگر پای دین سکولاریسم را وسط بکشید و بگویید آخر این ارتفاع از یک آبشوخی تغذیه می‌کند که خودش دقیقاً همه این عقب ماندگی و دیکتاتوری را علیه احکام شریعت و شریعت گرایان و کل دنیا فرمولیندی کرده است.

دین سکولاریسم در قالب نوین آن به عنوان یک دستاورده اروپاًی بعد از رنسانس جهت نجات از قوانین فاسدان مذهبی می‌توانست یک دستاورده تاریخی مثل بقیه‌ی دستاوردهای تاریخی باشد، مردم به آن نگاه کنند و با بهره گیری از نقاط قوت و ضعف آن، نسبت به دین اسلام حساسیت نداشته باشند؛ چون این جریان در برابر جریان انحرافی و فاسد کلیسا و قیصر به وجود آمد، هچنانکه هزار و چهارصد سال پیش الله جل جلاله آخرین فرستاده‌ی خودش را به همین خاطر برای بشریت فرستاد و قوانین شریعت اسلام را به عنوان تنها جایگزین مطمئن و ثابت تا روز قیامت فرستاد که خودش از عدم تحریف و دستکاری آن توسط دین فروشان و حکام فاسد محافظت می‌کند.

یعنی دین سکولاریسم در شکل و قالب نوین آن واکنشی بود به فساد دینی ادیان تحریف شده‌ای چون یهودیت و بخصوص نصرانیت و ظهور اسلام هم واکنشی به همین فساد بود. اما اروپائیان به جای این فساد موجود در شریعتهای نسخ شده سیستم و دین سکولاریسم را پذیرفتند و جوامعی دیگر چون جامعه‌ی ما دین اسلام را جایگزین نمودند.

ولی وقتی کسانی بدون توجه به قوانین شریعت اسلام و تفاوت‌های فاحش میان شریعتهای تحریفی و دین اسلام و اینکه چرا الله جل جلاله قانون اسلام را جایگزین ادیان فاسد و تخدیری گذشته نموده است ابلهانه دین سکولاریسم را کپی برداری نموده و امروزه پرچم یک مبارزه سیاسی بر علیه شریعت اسلام را بلند می‌کند، آن وقت مردم مجبورند آن پرچم را ازش بگیرند، بازبینی کنند، نگاه کنند و دور بیاندازند. این تنها چیزی است که باید با دین سکولاریسم در شکل کلان و خرد، بین المللی و محلی آن باید انجام داد. اما با دو جناح جهانی به رهبری آمریکا - ناتو و جناح روسیه - چین سوسیالیستی، که در موارد زیادی با هم اختلاف دارند و در مواردی هم با هم توافق دارند که سازمان ملل متحده زبان حال تفاوقات اینهاست، چگونه باید برخورد نمود، به سیاستهای جماعتی شریعت گرایی برمهی گردد که با هر یک از این جناحها درگیری نزدیک و گرمی دارند.

با این وجود لازم است که فهمیده شود منشاء دین سکولاریسم در سرزمینهای مسلمان نشین کجاست؟ آیا ورود تفکرات سکولاریستی غرب سبب تولید این بیماری در سرزمینهای مسلمان نشین بوده است یا قبل از ورود اشغالگران و سیستم آموزشی آنان نیز وجود داشته است؟

سکولاریسم اسم امروزین همان مشرکین غیر اهل کتاب باستان است که در طول تاریخ بشریت همیشه به عنوان یک آفت در برابر تمام پیامبران و دعوتجاران به سوی الله جل جلاله وجود داشته اند. مشکل رسول الله با مشرکین غیر اهل کتاب مکه هم دقیقاً بر سر قوانین سکولاریستی بزرگان قریش با احکام شریعت اسلام بود، آنها حاضر بودند ثروت، بهترین زنان زیبای مکه و حتی رهبریت خود را در اختیار رسول الله قرار دهند به شرط آنکه قوانین ساخت دست آنها را انکار نکند. و زمانی که دیدند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فریب این ثروت و مقام را نمی خورد پیشنهاد دادند که مدتی قوانین آنها حاکم باشد و مدتی هم قوانین الله. اما دیدیم که سوره ی کافرون نازل می شود و به صراحت می گوید "لَكُمْ دِيْنُكُمْ وَلِيَ دِيْنِ" (کافرون/۶). حتی نتوانستند که رسول الله صلی الله علیه وسلم را به پارلمان خود که «دارالندوه» نام داشت بکشانند.

پس از قدرت یابی اسلام و تحکیم شریعت الله در زمین و انهدام حکومتهاي ظالم و فاسد می بینیم که بسیاری از طرفداران عقاید مشرکین اهل کتاب و شبهه اهل کتاب با بستن قراردادهایی با حاکمان مسلمین به حیات عقیدتی و فکری خود ادامه می دهند و تا کنون نیز در سرزمینهای مسلمان نشین وجود آنها را مشاهده می کنیم. اسلام با زور حکومتهاي دیکتاتور را نابود کرد تا انسانها آزاد شوند و هرگز عقیده خود را به زور بر کسی تحمیل ننمود، اما مشرکین غیر اهل کتاب یا همین سکولاریستهای امروزی را میان پذیرش اسلام و جنگ و مرگ مختار گذاشت.

پس نمی توان دین سکولاریسم را چیز جدیدی خواند فقط اسم آن عوض شده است و با آمدن مذاهب جدیدی از آن چون لیبرالیسم، سوسیال دموکراسی وغیره سکولاریستهای باستان در عرض این چند دهه ی گذشته توانستند در سراسر دنیا خود را در این قالبهای جدید آبدیت کنند و به اصطلاح به روز شوند.

در کنار این سکولاریستهای باستانی به روز شده در سرزمینهای مسلمان نشین عده‌ی کثیری از بچه مسلمانها نیز وجود دارند که مرتد شده و با مبارزه‌ی عنی با احکام شریعت اسلام و قبول یکی از مذاهب سکولاریستی خود را با دین سکولاریسم هماهنگ نمودند. بیشترین صدمه‌ی ما مسلمین در چند دهه‌ی اخیر ناشی از همین موج ارتادی است که توسط این موجودات به راه افتاده است. اما چه چیزی باعث رشد سریع و گسترش پاره‌ای از افکار اینگونه موجودات در میان مسلمین گردید؟

علاوه بر مکر و فریب و عوام فربی دین فروشان و وحشیگری سکولاریستهای مرتد در زندان، تبعید، شکنجه و اعدام مسلمین شریعت گرا باید به واکنش و مقاومت مردم در برابر جنایات سکولاریستهای خارجی در اشغال و تقسیم سرزمینهای مسلمان نشین اشاره کرد.

چون غرب سکولاریست لیبرال در چهارچوب استعماری وارد این کشورها شد. ورود غرب سکولار لیبرال با خشونت و استثمار زیادی همراه بود. دستاوردهای تمدنی غرب چون علوم پزشکی، فنی، نظامی وغیره طی یک پروسه‌ی آزاد و انساندوستانه وارد شرق و بخصوص سرزمینهای مسلمان نشین شد بلکه با اسلحه، خشونت، آدم دزدی، زندان کردن، کشت و کشتار و چپاول منابع مادی و ثروتهای مادر این مردمان آمده، در نتیجه معلوم است که مقاومت علیه‌اش به وجود خواهد آمد و سکولاریستهای مرتد محلی با بهره‌گیری از این جنایات آشکار سکولاریستهای

لیبرال خارجی، مردم ستمدیده را یا به دامان همان سکولاریستهای لیبرال خارجی کشاندند^۸ و یا اینکه با پیوستن به جریان مخالف لیبرالیسم سرمایه دار غرب خود و دیگران را^۹ در مرداد و گنداب سیستم سکولار سوسیالیستی شرق انداختند.

به این معنی این نوع از سکولاریسم در چشم مردمان فریب خورده، پرچم نوعی مقاومت در مقابل سکولاریسم از نوع لیبرالیستی و سرمایه داری غرب تلقی می شد. خیانت و جنایت آشکاری که مرتدین سکولاریست محلی بر مردمان خود تحمیل نمودند.

چنانچه در نهایت کار چهره‌ی واقعی این سکولاریستهای مرتد را در زمان کسب قدرت (نه زمان قبل از حکومت داری که همیشه شعارها‌ی عوام فریبانه می‌زنند) دیده ایم که سکولاریسم برای رهبران احزاب سکولاریست مرتد پرچمی بوده است برای نوعی سهم خواهی و رقابت بر سر قدرت و چپاول ثروتهای مسلمین، رقابتی خونین بین حکومتهای سکولاریست با احزاب مختلف سکولاریستی و هر کدام از امپریالیستهای سکولار لیبرال غربی یا سکولار سوسیالیست شرقی. اما در هر رقابتی این فرزندان مردم ساده و فریب خورده بوده اند که هیزم این بازی تقسیم قدرت و ثروت بوده اند نه فرزندان رهبران حکومتها و احزاب مختلف سکولاریست مرتد؛ اما منفعت این جنگهای خونین بین تمام قدرتهای سکولاریستی مختلف تقسیم شده است و تنها کسانی که سرشان بی کلاه مانده است مردمانی هستند که در راه شعارهای پوشالی رهبران سکولاریست مرتد خون و فرزندانشان را داده اند.

خیلی‌ها به این احزاب سکولاریست مرتد به عنوان یک ابزار سیاسی امپریالیستهای خارجی بر علیه مسلمین و احکام شریعت اسلام نگاه می‌کنند و علاوه بر تامین منافع مادی امپریالیستها یکی از موارد مصرفشان را علاوه بر انحراف انقلابهای شریعت گرایانه‌ی مردم عاملی جهت کوبیدن جریانات شریعت گرانیز دانسته اند. این واقعیتی است که تاریخ سکولاریستهای مرتد محلی چون جمال عبدالناصر، نیه برجی، حافظ و بشار اسد، صدام حسین، آتاטורک، عبدالله اوجالان، طالبانی، بارزانی، کریم اف، رحمناف و غیره آنرا به ثبت رسانده اند.

هرگز امپریالیستهای سکولار خارجی نمی‌توانستند کشتاری را که اینها از مسلمین به راه انداخته اند را صورت دهند بلکه جنایاتی که امپریالیستهای سکولار خارجی نیز در سرزمینهای مسلمان نشین صورت داده اند تماماً با مشارکت همین سکولاریستهای مرتد محلی و دین فروشان خائن صورت گرفته است. هرگز بدون این ابزارها امپریالیستهای خارجی و حکومتها‌ی اشغالگر منطقه‌ای نمی‌توانستند به جنگ با دین، جان، ناموس، عقل و مال و سرزمین مردم بروند. فقط این ابزارهای فاسد هستند که می‌توانند مردم را در برده‌ی و قید و بندهای سیستم سکولاریستی نگه دارند.

دین سکولاریسم با شعارهای عوام فریبانه اش در میان مسلمین مثل یک ابزار سیاسی مورد استفاده اش را پیدا کرده است. استفاده اش علیه احکام شریعت، علیه رفاه و امنیت، علیه استقلال و عزت مسلمین، علیه مدنیت راستین و استفاده اش برای وطن فروشی، مجاهد کشی، ایجاد اختلاف و تفرقه در میان مردم، ایجاد جنگهای داخلی، رواج بی بندوباری و فحشاء و.... . بله ، سکولاریسم موجود خود را درست در نقطه مقابل آزادیخواهی و شریعت گرائی ملت‌های ستمدیده‌ی ما پیدا کرده است . به همین دلیل باید به عنوان یک دین و یک ایدئولوژی کهنه‌ی آبدیت شده‌ی

^۸ همچون نمونه‌ی پاکستان ، ایران زمان پهلوی ، بنگلادش ، عمان و...

^۹ همچون احزاب مرتد کردستان چون دموکرات و کومله و پ.ب.ک و یا کسانی چون صدام حسین و قذافی و حافظ اسد و غیره

معاصر کاملاً ارتجاعی کاملاً مضر به حال مسلمین با آن برخورد کرد و باید مثل جنایتکاران فاسد الاخلاق مزدور بیگانگان نقشش را در جامعه‌ی خود تعریف کرد.

با این وجود زمانی که مسلمین دوباره قدرت غصب شده‌ی خود را در دست گرفته و بر مستند حکومت قرار گرفتند چگونه با سکولاریسم و سکولاریستهای مرتد برخورد خواهند نمود؟

سیستم حکومتی که اسلام برای بشریت پیشنهاد کرده است یک سیستم شورائی است که قوانین و مقرراتش را خود الله جل جلاله به صورت معدن در اختیار بشریت قرار داده است و تا روز قیامت ثابت هستند و بهترین بنده‌ها آنانی هستند که مخلصانه مجری این قوانین باشند. در همان ابتدای امر باید دوباره روشن نمود که سکولاریستهای باستان و بومی یک شیوه‌ی برخورد را می‌طلبند و کسانی که از میان مسلمین سکولاریست شده و مرتد شده اند باید منتظر یک روش برخورد متفاوت تری باشند. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم و خلفاً چگونه با مشرکین غیر اهل کتاب از یک طرف و مرتدین از دیگر سو برخورد کرده اند ما هم برآئیم دقیقاً همان برخورد را داشته باشیم. ان شاء الله.

تکلیف مرتدین روشن است، اما جهت آگاه شدن از وضعیت مشرکین اهل کتابی که قرنهاست در سرزمینهای مسلمان نشین به سر می‌برند می‌توان گفت که بر مبنای سیستم شورائی که مسلمین دارند و اینکه در چارچوب این سیستم حکومتی، غیر مسلمین از استقلال درونگروهی کاملی برخودار هستند، خود همین مشرکین اهل کتاب در درون خود دارای سیستم درونگروهی خاص خود هستند که ساسیتهای آنها را نسبت به مسلمین نشان می‌دهد.

در نتیجه می‌توان گفت که سیاست مسلمین تا روز قیامت نسبت به آنها ثابت است و خود همین مشرکین هستند که تعیین می‌کنند که مسلمین با آنها چگونه برخورد کنند. با مسلمین سرپیمانهایشان باقی می‌مانند و به عنوان یک شهروند در صلح زندگی می‌کنند یا اینکه وارد جنگ می‌شوند؟ پس در برابر این آزادی و تامین رفاه و امنیت عمومی که شریعت و قانون اسلام برای همه‌ی شهروندان فراهم می‌کند، در این زمینه هم از خود مشرکینی که در آینده در زیر چتر حکومت اسلامی زندگی می‌کنند باید پرسید که چکار می‌کنند؟

نفس وجود مشرکین و حتی وجود تفاسیر مختلف اسلامی در جامعه‌ی اسلامی جرم نیست. و علاوه بر آن همچنانکه اکثریت قانون شریعت را در امور زندگی خود پسندیده اند وجود جوامع خود مختار کوچک شرکی، در درون جامعه‌ی اسلامی جرم نیست و یکی از تفاوتهای سیستم حکومتی اسلامی با سایر سیستمهای حکومتی بشری این است که شخص مشرک در امور داخلی خود کاملاً مستقل است و حکومت اسلامی امنیت او را تضمین نموده و از این آزادی اش دفاع می‌کند. حتی اگر در یک منطقه‌یا یک شهر یا یک روستا و یا حتی اگر در یک محله هم دور هم جمع شده باشند.

ما باید جرم و جنایت را از دیدگاه شرعی آن تعریف نموده و سپس آن را ممنوع کنیم. اگر مسلمانی باید و بگوید چون من در اکثریت هستم پس مشرکین باید از قانون شرعی من تبعیت کنند و در امور خانوادگی و آموزش و... باید تابع اکثریت باشند تا اینجا دچار اشتباه و یا گناه شده است اما دچار جرمی نشده است، اما چنانچه اقدام به بستن مراکز عبادی مشرکین و یا مدارس آنها و صدمه زدن به دیگر مراکز آنها نمود در این صورت با استناد به این جرایم باید جلوی او را گرفته و مجازاتش نمود.

در مورد مشرکین اهل کتاب و شبیه اهل کتاب هم قاعده‌هایی همین است:

یعنی با وجود اینکه قانون شریعت آزادی درونگروهی آنها را تعریف و تضمین نموده است اگر مشرکی باید و بگوید که من یک جامعه ای طبق افکار و عقاید خود را می خواهم و حتی در این زمینه هم با مسلمین وارد گفتگو شده و انتقادهایی (انتقاد نه فحش) هم نسبت به اسلام و یا جامعه ای مسلمین داشته باشد، تا این لحظه مرتكب جرمی نشده است، اما اگر شروع کرد به کشتن کسی ، تهدید و ترساندن کسی، دست اندازی به حقوق و زندگی دیگران ... و یا اینکه خواست قوانین خاص جامعه ای خودش را در میان جامعه ای مسلمین پیاده کند آن وقت است که به استناد به همین جرایم باید به سراغش بروند .

آن وقت حکومت اسلامی این فرد یا حزب را نه به خاطر همین کارهایی که کرده بازداشت نموده و مجازات می کند . مشرکین با همه جنایاتی که اسلام‌شان کرده‌اند بالاخره باید آزاد باشند که حرفشان را بزنند. این حقی است که خداوند به آنها در این دنیا داده است و با تولدشان بدست آورده‌اند. هر که دنیا آمده حق دارد نظرش را بگوید و هیچ انسانی نمی تواند این حق را از کسی سلب کند.

پس نفس وجود مشرکین اهل کتاب و شبیه اهل کتاب و احزاب آنها و اینکه خواهان جهانی مشرک باشند در جامعه اسلامی جرم محسوب نمی شود، چون اسلام با از میان برداشتن حکام مستبد و ظالم و آزاد نمودن انسانها راه را برای ابراز احمقانه ترین عقاید انسانها نیز باز گذاشته است و حتی با بستن قراردادهایی، این آزادی آنها را نیز تضمین می کند. هدف اسلام از اعطاء و تضمین این آزادی ها این است که جامعه ای را به وجود آورد که در آن هیچ کسی نمی تواند افکار و اهداف عقیتی و سیاسی خودش را پنهان کند و برای همگان معلوم و مشخص است که هر فکر و جریانی مرکزش کجاست و مشغول چه کاری است؟ و چگونه از نقاط قوت آن سود جسته و یا جلوی مفاسد آنرا بگیرند.

در یک جامعه ای اسلامی که همه حق دارند حرف بزنند و قانونگذارش مخالفین و مشرکین را به مبارزه طلبیده و اعلام می دارد : "قل هاتوا بر هانکم ان کنتم صادقین " نمایانگر این است که در دلیل و برهان قانون و شریعت اسلام از همه قویتر و محکمتر است، پس دلیلی برای خفقان و ممنوعیت آزادی فکر و اندیشه و حتی عمل به این اندیشه های مخالف وجود ندارد، بلکه دلیل برای آزادی عمل و آزادی اندیشه وجود دارد. قرآن تنها اساسنامه و قانونی در دنیا موجود است که تمام آراء موافق و مخالف را در خود گنجانده است و مسلمین با خواندن و آگاهی بر این آیات کسب ثواب می کنند.

زمانی که در میان آنهمه اندیشمند و روشنگر مسلمان، کس یا کسانی پیدا شوند که از شرک و عقاید سطح پائین خود صحبت کنند؛ برای جامعه قابل تحمل و حتی باعث ازدیاد مسلمین و تقویت ایمان مسلمین نیز خواهد بود. زمانی که گفته می شود که کسی نمی تواند عقیده اش را به صورت تقليیدی داشته باشد بدین معنی است که باید چنین جامعه ای وجود داشته باشد که در آن مسلمین به واسطه ای این تضارب آراء و افکار پخته و آبدیده گردد و گرنه در یک جامعه ای دیکتاتوری هرگز چنین اتفاقی نخواهد افتاد.

در چنین جامعه ای بود که اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم ساخته شدند و با وجود چنین فضایی بود که آنهمه غیر مسلمان در سراسر دنیا مسلمان شدند، و همین الان هم در جوامع غربی که آزادی نسبی برای افکار وجود دارد، سالانه هزاران غیر مسلمان به دین اسلام گرایش پیدا می کنند؛ در حالی که امروزه در سرزمینهای دیکتاتور زده ای مسلمانان این معادله وجود ندارد.

در صورتی که انسانها آزاد باشند و بتوانند آزادانه سیستم اسلامی را مشاهده کنند تعداد انسانهای مشرک و یا مسلمین کج فهم روز به روز کمتر و کمتر خواهد شد. آزادی بهترین درمان جهالت و حماقت است. اگر یک جامعه ای آزاد باشد و هر کس بتواند حرفش را بزنند، در طول زمان حرفها حسابی تر می شود، عمیق تر می شود و اسلامی می شود. دقیقاً دیکتاتوری است که این بیماریها و آشغال‌هایی که می بینیم را از خودش بیرون می دهد.

اگر جامعه، همچون قرآن، این قدر از خودش مطمئن باشد آن وقت وجود مخالف، حرف زدن و روش زندگی عملی آنها، چیزی جز آگاهی برای جامعه نمی آورد. برای اینکه می شود به بچه‌های مدرسه نشان داد و گفت در مقابل این عقیده‌ی پاک اسلامی و حرفه‌ای عاقلانه‌ای که ما می زنیم، یک عده هم هستند که اینطور فکر می‌کنند. آنوقت است که علاوه بر تحکیم ایمان دانش آموزان، مخالفین عملاً جریانات منزوی و فروپاشیده‌ای خواهند شد. کما اینکه الان هم در میان مسلمین آگاه، سکولاریستها مرتد به عنوان عقیده و اندیشه منزوی‌اند.

این دقیقاً همان چیزی است که سیستم سکولاریستی جهانی از وجود قوانین و حکم شریعت در جامعه هراس دارد و مردم را با زور اسلحه به پذیرش سکولاریسم مجبور نموده و در میان همین سیستم سکولاریستی هم مردم را به پذیرش رای اکثریت مجبور نموده و اقلیت مخالف را قربانی اکثریت می نماید.

هم اکنون در میان مسلمانان اهل سنت هم شریعت گرایان با قدرت غیرقابل انکاری در حال فعالیت و رشد هستند و هم مشرکین سنتی اهل کتاب (چون یهودیان و نصرانیهای) و هم مشرکین شبهه اهل کتاب (چون یارسانها و یزیدی‌ها) و هم سکولاریستهای مرتد محلی. آنچه در میان مسلمانان اهل سنت در جریان است یک نفرت عظیم اجتماعی از سکولاریستهای امپریالیست جهانی اشغالگر به رهبری آمریکا، ناتو و آل سعود و سکولاریستهای مرتد محلی و دین فروشان خائنی است، که در بخش اکثریت جامعه تلبیار شده و روز به روز دارد فشارش بیشتر می شود و این بزودی سدها را می شکند، زنجیرها را پاره می کند و سرزمین اسلامی ما را که نزدیک به یک قرن مسند حاکمیت دین سکولاریسم و مرتدین محلی بوده را به یکی از مراکز مبارزه با نهضت ارتجاعی سکولاریسم در منطقه و دنیا تبدیل می کند.

نفرتی که از دین سکولاریسم جهانی و مرتدین محلی وجود دارد در تاریخ ما می ساقه است. چون از یک طرف کارنامه‌ی سیاه آنها در تاریخ ثبت شده است و غیر قابل انکار است و زمانی که توسط فرهیختگان یک جامعه مطالعه می شود نمی توانند تنفر و آرزوی انتقام از آنها را در خود پنهان نمایند. زیرا وقتی که سکولاریستهای مرتد در حساس ترین فرصتها جلوی صحنه آمده و جامعه را آن طوری که خود و اربابانشان می خواستند شکل دادند و منویات و مکنونات قلبی فاسدشان را تبدیل به قوانین بیرونی برای همه کردند و ما کثافتستان را همه جا می بینیم، آنوقت دیگر نمی شود گذاشت فقط برگردند و بروند با همین افکار پوسیده راست راست در جامعه قدم بزنند.

اما در وضع موجود یک بعد و مشکل مساله در برخورد با سیستم سکولاریسم این است که این نفرت فکری و قلبی از سکولاریسم باید همراه با یک نبرد عقیدتی عمیق که پایه‌های این سکولاریستهای مرتد و اصلاً تفکر سکولاریستی را بشکافد و خصلت کهنه پرستانه و ضد بشری بودن سکولاربودن را با همه جوانیش نقد کرده و به چالش جدی بکشاند، باشد. این نقد باید خودآگاه و مکتوب بوده و توسط روشنفکران جامعه در هر دوره‌ای پیش برده شود. نقد عمیق فکری که تبدیل به سرمایه‌ای برای نسل‌های بعدی شده و جامعه از این دوران سکولار-ارتدادی اش عبور کند.

البته در برابر جریان مجاهدین شریعت گرای فرقه‌ی ناجیه دو جریان انحرافی نیز به وجود آمده اند، یکی از این دو جریان ساخته و پرداخته‌ی سیستم سکولاریستی جهانی برای جایگزین نمودن پس از سرنگونی سکولاریستهای مرتد محلی است که امروزه در قالب اخوان المفلسین (شکل تحریف شده‌ی جریان مبارک اخوان المسلمين) و سلفی‌های مدخلی خود را به نمایش درآورده اند که یا خود مجری سیستم سکولاریستی در لباس و شعار مذهبگرائی شده اند و یا اینکه در خدمت سکولاریستها و جلادان درآمده و به صورت غیر مستقیم به این سیستم گندیده خدمت می‌کنند.

در این مورد در جای خودش به طور مفصل به آن پرداخته شده است. اما جریان انحرافی دوم یک عده مسلمان خوشحالی هستند که خیال می‌کنند که اگر از یک سکولاریست «مرتد خوب» در مقابل یک سکولاریست «مرتد بد» حمایت کردند این پیشرفت محسوب می‌شود، چون چنین فکر می‌کنند که فردا هم یک سکولاریست «مرتد بهتر» دیگر را در مقابل این سکولاریست مرتد قرار می‌دهیم، پس فردا یک سکولاریست «مرتد بهتر» دیگر، تا یواش یواش یک روز این سکولاریست مرتد آخری را می‌توانیم بهش بگوییم تو می‌توانی سکولاریست و مرتد نباشی!! یک حالت طنز گونه و به اصطلاح کلک زدن به تاریخ واقعیت که اصلاً هیچ وقت در تاریخ موفق نبوده است.

و جای تاسف است برای کسانی که شرعاً می‌دانند با مرتدین چگونه برخورد کنند اما در این گونه دلک بازی‌های سیاسی جاهلیت شریکند و تا اندازه‌ای سد راه شفافیت جهاد و مبارزه‌ی کنونی و آینده هستند. اما واقعیت خیزش عمومی مسلمین همه‌اینها را پالفته و منزوی می‌نماید.

هر کس امروز با هر گوشه‌ای از دین سکولاریسم یا هر گوشه‌ی احزاب سکولاریست مرتد و یا حکومتهای این مرتدین لاس زده باشد، فردا در جمعیت‌های بزرگ مردمی باید جواب سؤال مردم را بدهد: شما که بهتر میدانستی چرا آن موقع که کسی اسلحه روی شقیقه‌ات نگذاشته بود و می‌توانستی، اما حرف دلت را نزدی؟ چرا نیامدی به مردم بگویی که پیوستن به دین سکولاریسم یا یکی از مذاهب آن باعث مرتد شدن از دین اسلام می‌شود و چیز کثیف و پلیدی است؟ و اگر این را هم نمی‌توانستی انجام دهی چرا خودت متعدد و هم پیاله‌ی این جنایتکاران شدی؟

اعمال دیکتاتوری همه جانبه بر مرتدین و دین سکولاریسم

چرا زمانی که اسلام برای همگان آزادی، رفاه و امنیت می‌آورد ما باید از اعمال دیکتاتوری بر دین سکولاریسم یا همان مشرکین غیر اهل کتاب صحبت کنیم؟ روشن شدن این مسئله برای مسلمین یک ضرورت بنیادین مبارزاتی در عصر کنونی است. عدم درک صحیح و روشن بر سر این مسئله به «آلودگی‌های شدید عقیدتی و مبارزاتی» منتهی می‌شود. این واقعیت برای همه‌ی مسلمین باید روشن شود.

سرزمینهای مسلمان نشین اکنون درگیر یک جهاد و مبارزه‌ی همه جانبه با دیکتاتوری خشن دین سکولاریسم و اجیر شده‌های محلی اش می‌باشد؛ کسانی که انواع آلودگی‌های عقیدتی و مبارزاتی را بر مسلمین تحمل نموده و

جهت حفظ منافع خود و جلوگیری از تشکیل حکومتی شریعت مدار مسلمین را در یک آشتفتگی آشکاری قرار داده اند. این بیماریها فقط تحت دیکتاتوری بردهن سکولاریسم و متحدینش می تواند محدود و نابود گردد. بنابراین، با زمینه ای که فراهم شده است چنانچه افرادی نظری راشد الغنوشی و رجب طیب اردوغان و غیره به قدرت برستند، برای آنها تحت فریب و شعارهای مزورانه‌ی مذهبی استقرار دین سکولاریسم کاملاً آسان خواهد بود. دقیقاً به همین دلیل است که ما باید آثار شریعت را از منابع اصلیش آنهم بر فهم اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم و گذشتگان صالح این امت، بیشتر مطالعه کنیم.

دوری از این منابع بنیادین سردرگمی‌ها، منافقین و مرتدینی چون سکولاریستها را مداوماً، هر روزه، هر لحظه و بطور خود بخودی و در یک مقیاس انبوه بوجود آورده و ظاهر می‌سازد. این بیماریها در میان بخشی از مسلمین و اعضای جماعت‌ها نیز بوجود می‌آیند. در میان صفوف مبارزین و در میان عموم مردم افرادی به وجود می‌آیند که دانسته یا ندانسته شیوه‌ی زندگی جاهلیت و سکولاریستی را انتخاب می‌کنند.

با مطالعه‌ی تاریخ در قرآن و سنت نبوی صلی الله علیه وسلم و عمل مسلمین صدر اسلام، مسئله‌ی دیکتاتوری بر مشرکین غیر اهل کتاب و مرتدین که امروزه در قالب و لباس سکولاریسم خود را به نمایش درآورده اند از مدت‌های مدبی کانون اصلی مبارزه و جهاد بین اسلام و دشمنانش بوده است. تنها کسی مجاهد اهل توحید واقعی است که قبول دعوت و جهاد را تا قبول دیکتاتوری بر مرتدین و مشرکین غیر اهل کتاب یا همان سکولاریسم تعمیم دهد. علاوه بر جماعت‌های شریعت گرا عموم مسلمین نیز باید شناخت روشی در مورد دیکتاتوری بر سکولاریسم (که امروزه پرچم مبارزه‌ی مرتدین و کفار جهانی بر علیه شریعت اسلام گشته است) را به دست آورند تا بتوانند توحید، و نه بدعت و گمراهی را در عقیده و عمل به کار بزنند.

سرزمین ما همچون سایر سرزمینهای مسلمان نشین در یک مرحله‌ی مهم بیداری و حق طلبی خود قرار دارد. پس از بیش از یک قرن جنایت سکولاریستهای خارجی و مرتدین سکولار محلی بر مسلمین و زیر پا نهادن خواسته‌های برحق مردم، دیدیم که گندیدگی و فساد آنها در پشت نقاب عوام فربیانه ای که بر صورت خود زده بودند بر همگان آشکار گردید و ملت‌ها را بر علیه آنان به شورش و قیام کشاند و در عوض سکولاریستهای خارجی را به در خدمت گرفتن بدیلهایی در لباس و شعار مذهبی از مذاهب اسلامی جهت پیاده نمودن سیستم گندیده‌ی دین سکولاریسم تحریک نمود.

شناخت این حیله و ترفند کثیف باعث شد که ساختمان جهاد و مبارزه‌ی مجاهدین شریعت گرا بیش از هر زمان دیگری (خصوص در چند دهه‌ی گذشته) تحکیم یافته و به پیشوای اصولی و بالنده‌ی خود ادامه دهد.

اکنون مردم مسلمان و ستمدیده‌ی ما با برخورداری از یک روحیه‌ی قوی جهادی و انقلابی مصمم است که در عصر حاضر وطنش را به یک قدرت اسلامی نیرومند تبدیل نماید. این مسئله که آیا ما در این پروسه و در تمام دوران تحکیم شریعت اسلام به دیکتاتوری بر دین سکولاریسم و مرتدین محلی تا به اخر وفادار می‌مانیم یا نه، دارای اهمیت بنیادین برای تکامل اسلامی آینده‌ی سرزمین مان و تامین رفاه و امنیت برای مردم ستمدیده می‌باشد.

علاوه بر آن مبارزه‌ی تنگاتنگ میان اسلام و جاهلیت نیز از ما می‌خواهد که شناخت روشی در مورد دیکتاتوری بر مرتدین و دین سکولاریسم داشته باشیم. عدم وضوح و ناروشی در این مورد به ظهور جدی منافقین در صف مجاهدین و آلوده شدن و ناروشی مسیر مبارزه و جهاد می‌گردد. این کافی نیست که فقط تعداد محدودی نسبت به این قضیه روش و آگاه باشند بلکه تمام مسلمین شریعت گرا و ستمدیدگان خداپرست باید در این باره آگاهی

یابند. اهمیت کوتاه مدت و بلند مدت انجام چنین آموزش و تعلیمی باید از جانب رهبران و شبکه های رابط میان جماعت و مردم درک و هضم گردد.

دیکتاتوری بر مرتدین و دین سکولاریسم مصممانه ترین و بی امان ترین جنگ مسلمین استمدیده بر علیه دشمنان متعدد و خشونت طلبی است که ثابت نموده اند با اسلحه ای که در دست دارند جهت رسیدن به اهداف پلیدشان از هیچ معیار انسانی پیروی نکرده و هر وقت که کم آوردن و لازم بدانند در خدمت یکی از دشمنان خونخوار ملتshan درمی آیند. بلای بدتر اینکه متسفانه به نسبت متفاوتی در میان مناطق مختلف با توصل به رسانه های جمعی و دروغپراکنی رایج خودشان و با تغذیه از دین فروشان موجود، افکار و درون بسیاری از مردمان استمدیده ی ما را مسموم و فاسد نموده اند. با تمام این دلایل و با استناد به تاریخ صدر اسلام و قوانین شریعت اسلام با قاطعیت می توان گفت که دیکتاتوری بر مرتدین و سکولاریستها در وضع موجود هم ضروریست.

این دیکتاتوری بر مرتدین و دین سکولاریسم مبارزه ای ریشه ای، پی گیر، خونین و صلح آمیز، مسلحانه و مسالمت آمیز، نظامی و عقیدتی، تهاجمی و تربیتی علیه مرتدین و سنت فاسد جاھلیت در میان مردم و تصفیه و تربیت جامعه؛ و به عبارتی ساده تر، اعمال دیکتاتوری همه جانبه بر مرتدین و دین سکولاریسم می باشد و بدون اعمال دیکتاتوری مدام و همه جانبه بر مرتدین و دین سکولاریسم نمی توان به صورت ریشه ای برآن پیروز شده و غلبه نمود.

مرتدین و دین سکولاریسم علفای هرزو سمی هستند که در طول تاریخ بشریت همیشه وجود داشته اند و چیز تازه و نوظهوری نیستند که ما را به تحقیق در مورد روش برخورد با آنها بکشاند. خداوند در کتابش همچنانکه از مومنین صحبت می کند از منافقین، مرتدین و کفار نیز سخن به میان می آورد و این کتاب برای بشریت تا روز قیامت است و می رساند که تا روز قیامت این دسته های مختلف وجود دارند به همین دلیل برای روش برخورد با آنها نیز قوانین خاص هر گروه صادر گردیده است.

در این میان مهم وجود و نوظهور بودن آنها برای مسلمین نیست، بلکه هوشیاری مسلمین در تشخیص روش صحیح برخورد با این علفهای هرزسمی و بخصوص آنهاست که به پرچمداران و امامان به سوی جهنم علیه مسلمین و شریعت گرایان تبدیل گشته و دست به کارهایی زده اند که کفار مهاجم خارجی چون یهود و نصارا علیرغم تمام تلاشهاشان هرگز موفق به انجام آن نشدند. ما هرگز نباید اینگونه تجربیات تاریخی ملموسی را نادیده انگاریم خصوصا اکنون که قصد داریم دوباره با بهره گیری از احکام شریعت امتی نیرومند و باعزتی را بسازیم.

ما باید هوشیارانه این سیاست دقیق شرعی بر علیه مرتدین و دین سکولاریسم را به پیش بریم و با هر گونه سهل انگاری جبران ناپذیری در این مورد، این امکان را در نظر بگیریم که خطر انحراف مسیر جهاد و خواسته های برقع مسلمین به خاطر سهل انگاری ما وجود دارد. این امر نه فقط به این خاطر است که کفار متعدد جهانی به همراه مرتدین محلی وابسطه به دین سکولاریسم همواره در صدد هستند علیه ما دست به اقدامات تجاوز کارانه و خرابکارانه بزنند و نه فقط به این خاطر است که احزاب به بن بست رسیده و فاسد سکولاریست و مرتد بومی به همراه دین فروشان فاسد وجود دارند و در نهایت بی شرمی حاضر به قبول شکست و انقضای تاریخ خود نیستند، بلکه عمدتا به این دلیل نیز می باشد که منافقین نوینی هرروز و هرساعت در شکلهای جدید و باشعارها و لباسهای جدیدی تغییر رنگ داده و تولید می شوند.

این فرمول و قاعده‌ی منافقین است که هر وقت احساس کنند که مسلمین شریعت گرا قانونمند و با قدرت با آنها برخورد می‌کنند در لاک نفاق خود فرو رفته و به اندازه‌ای خود را با مسلمین همنگ می‌کنند که تشخیص آنها برای کسی غیر از الله قابل انجام نیست؛ اما زمانی که مسلمین نسبت به احکام شریعت در مورد آنها دچار کوتاهی و سهل انگاری شدند و قدرت مسلمین روبه افول نهاد آنها از لاک خود بیرون آمده و آشکارا شروع به قدرتنمائی و فساد در زمین می‌پردازند چیزی که هزاران سال است بشریت تجربه اش کرده است.

برتری سیاست دیکتاتوری همه جانبه بر مرتدین و دین سکولاریسم از جانب مجاهدین شریعت گرا در عصر حاضر با وقوع انقلابات مختلف به انحراف کشیده شده توسط مرتدین و دین سکولاریسم در سرزمینهای مسلمان نشینی چون پاکستان، بنگلادش، افغانستان، عراق، سوریه، مصر، تونس، الجزائر، سومالی، مالی، چچن وغیره بیشتر از هر زمانی مطلوبیت و کارآمدی خودش را برای عموم مردم به نمایش گذاشته و عیان تر شده است.

اما باید توجه داشته باشیم که با وجود اینهمه تجربیات عینی هنوز مسئله‌ی مربوط به تحکیم دیکتاتوری همه جانبه بر مرتدین و دین سکولاریسم به طور کامل حل نشده است. زمانی که گفته می‌شود واقعیت مرتدین و دین سکولاریسم چنین است و در عوض باید چنان کرد؛ در واقع بدین معنا است که این علفهای هرzmسموم با وجود آنهمه آگاهیهای مستند و ملموس به طور کامل در میان مردم ما از میان نرفته اند.

با نگرشی به واقعیتهاي موجود می‌توان دید که هنوز مرتدین و پس مانده‌های سیستم گندیده‌ی سکولاریسم بطور واضح در لباس جدیدی در بخش‌های مختلفی از سرزمینهای مسلمان نشین دوباره سربرآورده و همچون ویروس خطرناکی در جسد سرزمینهای مسلمان نشین به حیات ننگین خود ادامه می‌دهند؛ و اینکه تحکیم دیکتاتوری بر مرتدین و دین سکولاریسم هنوز بطور کامل به عنوان یک حکم قطعی شریعت در دستور کار انقلابیون شریعت گرا و مسلمین حق طلب نبوده، بلکه روش برخورد آنها با مرتدین و دین سکولاریسم «آلوده و ناروشن» می‌باشد و این نمایانگر این واقعیت است که درک و هضم دیکتاتوری همه جانبه بر مرتدین و سیستم سکولاریسم که علاوه بر عقیده‌ی توحیدی پایه‌ی جهاد و مبارزات عصر کنونی ما را تشکیل می‌دهد، هنوز از جانب عموم آزادی خواهان و مردم به پا خواسته ضعیف است، و باز نشان می‌دهد که انقلاب این مردمان هنوز به پایان نرسیده است و تا زمانی که این انسانهای ستمدیده انقلاب خود را از کanal درستش به پایان نرسانند هرگز نخواهند توانست به اهداف شرعی و آرزوهایشان برسند.

اعمال دیکتاتوری همه جانبه بر مرتدین و دین سکولاریسم از جانب شریعت گرایان کلید پیروزی واقعی و در مسیر صحیح مبارزه قرار گرفتن و کسب قدرت حکومتی در جامعه است. و چنانچه پیداست در طول تاریخ جهت هرگونه دگرگونی عمدۀ در جامعه، ابتدا قدرت حکومتی تسخیر شد و سپس با بکار گیری این قدرت سیاسی حکومتی بود که سیستم جامعه در پهنه وسیعی تغییر یافت و سیستم جدید، تحکیم و تکامل پیدا کرد.

این روند طبعا برای جامعه‌ای شریعت گرای اسلامی که نمی‌تواند در زیر چتر منافقین، مرتدین و سکولاریسم متولد گردد به مراتب صادقتر است. درست به همین ترتیب جهت احیای کفر و دین سکولاریسم و جاھلیت نیز ضرورتا باید پیش از هر چیز رهبری و سیستم حکومت غصب گشته و خط مشی سیاسی و حکومتی تغییر یابد. مگر اروپا در امپراتوری عثمانی و تولد ترکیه، آمریکا در افغانستان، آمریکا و ناتو در لیبی، فرانسه در شمال مالی، و وو به همین گونه تغییرات عمدۀ را در جامعه بوجود نیاوردن؟

بیان این واقعیتها نه تنها ضرورت انجام یک انقلاب کبیر عقیدتی و فرهنگی در میان عموم مسلمین را نشان می دهد بلکه به ما کمک می کند تا به درک روشنتری از این مسئله دست یابیم که در رابطه با انجام دقیق تحکیم دیکتاتوری بر مرتدین و دین سکولاریسم نیز همانند سایر مسائل، نه فقط به شکل، بلکه باید به محتوای واقعی شان توجه داشته باشیم.

بدین ترتیب، در وضعیت همزیستی دو جهانبینی مرتدین سکولار و شریعت گرایان مسلمان در کنار یکدیگر، هرگز تغییر اساسی به نفع مردم ستمدیده و حرکت به سوی جامعه ای اسلامی شریعت مدار به وجود نخواهد آمد، بلکه هرگونه همکاری و مشارکت مسلمین در بازیهای سیاسی مرتدین و سیستم سکولاریسم به دین گریزی و فساد بیشتر کمک خواهد کرد.

تا زمانی که مرتدین و دین سکولاریسم در جامعه باقی هستند فساد، فقر و نا امنی و تکرار مصیبتها اجتناب ناپذیر خواهد بود . و از آنجا که در وضع موجود با پشتونهای توحید همه‌ی این مفاسد و مشکلات را صرفاً تحت اعمال دیکتاتوری بر مرتدین و دین سکولاریسم می‌توان محدود و یا نابود ساخت، به همین دلیل در پیش گرفتن روش دقیق پیاده نمودن چنین سیاستی از جانب مجاهدین شریعت گرا ناگزیر خواهد بود.

مبارزه همیشگی میان شریعت گرایان و جاهلیت، مبارزه بر سر کسب قدرت حکومتی میان شریعت گرایان و مرتدین متعدد شده با کفار خارجی، مبارزه عقیدتی مسلمین با کفار، مرتدین و منافقین تا روز قیامت باشد ادامه داشته و با کثرت رسانه‌های جمعی حادر و وسیع تر هم خواهد گشت. حتی زمانی که مرتدین بومی و نسل قدیم آنها نیز از بین بروند و قدرت حکومتی جامعه نیز در اختیار شریعت گرایان قرار گیرد این مبارزه‌ی میان حق و باطل هرگز به پایان نخواهد رسید. و در صورت غفلت مسلمین شریعت گرا احیای سیستم کفری مرتدین و کفار جهانی همیشه می‌تواند تا روز قیامت ممکن گردد، چنانچه امثال آتاتورک، حافظ اسد، صدام حسین، جمال عبالناصر و مزدوران خلیج و... به قدرت برسند.

تمام این موارد از یک قاعده‌ی کلی در مورد مرتدین و سیستم مشرکین غیر اهل کتاب که امروزه تحت عنوان دین سکولاریسم شناخته شده اند صحبت می‌کنند و آن اینکه: قاعده‌ی کلی در مورد این دو قشر یکی است و آن این است که تا آنها را سرکوب نکنی، خود به خود از بین نمی‌روند. هر جا که جاروب نخورد، خار و خاشاک بخودی خود از بین نمی‌روند.

اگر به تاریخ اسلام و تاریخ تمام بشریت نگاه کنید همیشه خواهید دید که با در هم کوبیدن یکی از پایگاههای خائنین به مردم و جامعه، یکی دیگر بجای آن ظاهر می‌شده است. حتی اگر همه آنها بجز یکی در هم کوبیده شوند، آن یکی آخری تا زمانی که جاروب آهنین به آن نرسد، خود بخود از بین نرفته است. این واقعیت غیر قابل انکار تاریخ بشریت است و بر هر فکر، جامعه و عقیده‌ای قابل تطبیق است.

یعنی همچنانکه فتح مکه جاروی آهنین مسلمین بر کفار غیر اهل کتاب مکه و بتها یاشان در سراسر شبه جزیره بود و همچنانکه جاروی آهنین خالد بن ولید بر مرتدین زمان ابوبکر صدیق بود ، به همان شیوه قدرت آهنین کفار بر مسلمین اندلس و غیره نیز تحقق همان قاعده‌ی کلی به عنوان یکی از سنتهای تغییر ناپذیر الله می‌باشد . بنا به تمام این دلایل اعمال دیکتاتوری بر مرتدین و سکولاریسم از جانب شریعت گرایان جهت گذار و ساختن جامعه‌ای آزاد، مرffe و دارای امنیت ضروریست.

چنانچه آزادی، رفاه و امنیت برای تمام شهروندان مسلمان و غیر مسلمانی است که در زیر سلطه‌ی حکومت اسلامی زندگی می‌کنند، اما به دلیل آنکه مرتدین و دین سکولاریسم به صورت مسلحانه بزرگترین مانع و سد آزادی، رفاه و امنیت برای مسلمین و سایر شهروندان سرزمینهای مسلمان نشین هستند؛ در نتیجه تنها راه گذار به جامعه‌ای اسلامی اعمال دیکتاتوری بر این دو لکه‌ی چرکین می‌باشد به گونه‌ای که امکان زیست برای مرتدین و دین سکولاریسم و نیز امکان ظهور مجددشان موجود نباشد. بدون شک در طی راه این مرحله‌ی گذار، ما حق نداریم تا رسیدن به مقصد استراحت کنیم.

برادران و خواهران ارجمندم! فکر کنید چنانچه ما چنین درک اصولی و شرعی از مسئله‌نداشته باشیم؛ اگر شریعت اسلام در عقیده و در عمل محدود گشته، پیرایش شده و انحراف یابد؛ اگر اعمال دیکتاتوری بر مرتدین و دین سکولاریسم (مشرکین غیر اهل کتاب) به عبارتی توخالی بدل گردد؛ اگر دیکتاتوری همه جانبه بطور ناقص، فقط در برخی و نه در کلیه زمینه‌ها، فقط در مراحلی خاص (مثلاً در مورد هم جنس بازان، قاتلان، زناکاران، دزدان) و نه در کلیه مواردی که شریعت امر به اعمال آن نموده است، اعمال شود؛ و یا عبارت دیگر، چنانچه تحکیم شریعت نه بطور کامل و بدون استثناء، بلکه با باقی گذاشتن برخی از این آفتها و بیماریها در هم کوبیده شوند، طوری که به جاهلیت و کفر و فساد امکان گسترش دهد، در اینصورت آیا این به معنای آماده کردن شرایط برای احیای جاهلیت و کفر نیست؟

تمامی مسلمین، تمامی انسانهای فقیر و غیر مسلمینی که نمی‌خواهند مجدداً به زجر و فلاکت گذشته دچار شوند، تمامی مجاهدینی که زندگی خود را در خدمت جهاد و مبارزه به خاطر آرمانهای شریعت اسلام قرار داده اند و تمامی برادران و خواهرانی که نمی‌خواهند سرزمین و ملتshan به یک کشور زیر دست تبدیل شود، باید این اصل اساسی شریعت اسلام را همواره بخاطر داشته باشند: اعمال دیکتاتوری همه جانبه بر مرتدین و سکولاریسم الزامی است، و توقف در نیمه راه مطلقاً مجاز نیست.

نمی‌توان انکار نمود که در بین ما برادرانی وجود دارند که به جریان مجاهدین شریعت گرایی فرقه‌ی ناجیه و حکومت اسلامی ساخته شده توسط آنها از نظر تشکیلاتی، و نه ایدئولوژیک، پیوسته اند. جهان بینی آنها هنوز از مرزهای بسته‌ی تفسیرات سکولارزده و آلوده‌ی کوچه و خیابانی و یا علمای سوء وابسطه به اخوان المفلسین، سلفی‌های درباری و صوفی‌های تقلبی فراتر نرفته است.

آنها اعمال دیکتاتوری همه جانبه علیه مرتدین و دین سکولاریسم را در مراحلی معین و در زمینه‌هایی خاص قبول دارند و از برخی پیروزیهای شریعت گرایان خشنود هستند. زیرا که این پیروزیها برای آنها منافعی را به دنبال دارد. آنها با بدست آوردن این پیروزیها، موقع را مغتنم می‌شمارند برای اینکه بنشینند و لانه‌های گرم خود را نرم کنند. اما تا آنجا که به مسئله اعمال دیکتاتوری همه جانبه علیه مرتدین و دین سکولاریسم مربوط می‌شود، و تا آنجا که مسئله به تداوم راه پس از برداشتن نخستین گام در مسیر ده هزار فرسنگی مربوط می‌شود، می‌گویند من معدوم! بگذار دیگران این کار را انجام دهنند، اینجا توقفگاه من است و باید پیاده شوم! ما به این برادران توصیه‌ای مختصر می‌کنیم: توقف در نیمه راه خطناک است! مرتدین و دین سکولاریسم شما را بخود میخوانند! خود را به صفوف پیشورون و حکومت اسلامی برسانید و به پیشوی ادامه دهید!

تجارب تاریخی نیز بما می‌آموزند زمانیکه اعمال دیکتاتوری همه جانبه علیه مرتدین و دین سکولاریسم مردمی گشته و سیل آسا پیروزیهای پی در پی کسب می‌کند، امپریالیستها می‌توانند ظاهرآ با رها نمودن حکام مزدورشان

چنین نشان دهند که این انقلاب توده ای مسلمین طالب شریعت را قبول دارند، در حالیکه در حقیقت همواره برای احیای مجدد دیکتاتوری سکولاریستی خود تلاش می کنند. این دقیقاً همان کاریست که حماس در غزه، راشد الغنوشی در تونس و مورسی در مصر انجام دادند.

آنها نام اخوان المسلمين را تغییر دادند و نه نام حزب اسلامی !، و نه خواست این حزب مبنی بر اینکه قرآن قانون ماست ... را، بلکه بالعکس. آنها از طریق حفظ این نامها و تحت پوشش آنها، شریعت به عنوان قانون اساسی و اعمال دیکتاتوری همه جانبه علیه مرتدین و دین سکولاریسم را از محتوا تھی کرده و آنرا به دیکتاتوری سکولاریستی انحصاری بدل کرده اند که ضد شوراهای شریعت گرا، و ضد شریعت اسلام به عنوان قانون اساسی است.

آنها برنامه تدریجی «دولت دموکراتیک» و «جامعه ای مدنی» را در خیانت آشکار به شریعت اسلام و خواستهای برق مردمانشان ، ارائه دادند. هنگامیکه مردم تونس و مصر و غزه به اشتباہ فاحش خود و به نیمه کاره گذاشتند انقلاب خود پی برده و در برابر دیکتاتوری فاشیستی این حکام برمی خیزند، تحت نام دفاع از انقلاب به سرکوب مردمان انقلابی اقدام می کنند. این است عاقبت ملت یا ملت‌های مسلمانی که طالب آزادی، رفاه، امنیت و قانون شریعت هستند اما اعمال دیکتاتوری همه جانبه علیه مرتدین و دین سکولاریسم را درک و هضم ننموده باشند و انقلاب را نیمه تمام و در نیمه ی راه رها نمایند.

چنین اتفاق ناگواری در کردستان و هورامان غربی نیز رخ داده است . زمانی که مردم مسلمان منطقه به رهبری حرکت اسلامی کردستان عراق پس از دادن آنهمه قربانی در جنگ با سکولاریستهای سوسیالیست حزب بعث عراق به پیروزیهایی دست یافته و شهرها و روستاهایی چند را به تصرف خود درآورده دیکتاتوری را متوجه نیروهای مجاهد خودی نموده و خود به صورت خادمین مرتدین و دین سکولاریسم و پارلمان کفری آنها در کردستان عراق درآمدند.

اینها در زیر پرچم اسلام نیروهای مخلص شریعت گرا را می کوبیدند و برای اغتشاش فکری و خرابکاری و لپوشانی اعمالشان، شعارهای اسلامی و نقدهایی گله مندانه نسبت به سیستم سکولاریستی کردستانی می نمودند؛ ولی در حقیقت با خدمت به سیستم سکولاریستی حاکمه، مستقیماً علیه اسلام و مسلمین مبارزه می کردند.

اگر می خواستید تحول اسلامی و قانون شریعت را به پیش ببرید آنها می گفتند که در وضع موجود نظام دموکراسی نوین پاسخگو است، هنگامی که می خواستید در مناطقی که آزاد شده اند قانون شریعت را بربا دارید، آنها مدعی می شدند که زمان آن هنوز فرا نرسیده است ... در دفاع از سیستم مرتدین و سکولاریستی طالبانی و بارزانی کسی به گرد پایشان نمی رسید . آنها دیوانه وار بدنبال منافع و مقام هستند و از اینکار خود نیز مباهات دارند، بجای آنکه شرم کنند. اینها که اسمأ حزبی اسلامی اند در واقع عناصر نوخاسته سیستم سکولاریستی اند، اکثر خصائص سکولاریستی منحط و محترض را در خود جمع دارند.

جماعت جندالاسلام در هورامان غربی در شرایطی تشکیل شد که سکولاریستهای مرتد یورشهای عظیمی به شریعت گرایان آورده بودند و بسیاری از مسلمین منشعب از احزابی چون حرکت اسلامی و غیره را با تحمیل جنگ بر آنان به قتل رسانده، مجبور به سازش نموده و یا روانه ی زندانها نمودند و سعی نمودند که با توصل بر دیکتاتوری سکولاریستی خود فضائی کاملاً پلیسی و اختناق آمیزی را حاکم گردانند؛ در این دوره جماعت جندالاسلام تشکیل شد.

در همین زمان بعضی از سازمانها و جماعت‌های اسلامی هم که درک درستی از انقلاب و قواعد و سنت‌های ثابت آن نداشتند، یا از درون دچار تجزیه شده و یا در جواب دادن به انقلاب شریعت گرایان به بن بست رسیده بودند از درون دچار معضلات جدی شده بودند؛ ولی جماعت شریعت گرایان جندالاسلام به صورت بالنده در این فضای پلیسی حاکم شده توسط سکولاریستهای مرتد و اسلامگرایان به بن بست رسیده آمد، شروع کرد و عضوگیری نمود.

چندی نگذشت که جماعت انصار‌الاسلام از اجتماع گروههای مختلف شریعت گرا و جندالاسلام متولد گردید، که اعمال دیکتاتوری همه جانبیه علیه مرتدین و دین سکولاریسم را تنها راه کسب قدرت حکومتی در جامعه و تشکیل جامعه ای اسلامی می‌دانست؛ که در چنین جامعه‌ای شریعت اسلام به عنوان قانون اساسی آن باشد و تا کنون به همراه دیگر شریعت گرایان فرقه‌ی ناجیه به جهاد و مبارزه‌ی هدفمند و اساسی خود به پیش می‌رود، هرچند در برده ای که در هoramان غربی بودند با گفتگوهای بی‌سانجام انقلاب خود را متوقف نموده و همین توافق موجب بسیاری از بیماریها ی واپسگرایانه گردید.

انقلاب را نباید شروع کنی اما اگر شروع کردی نباید متوقف شده و آنرا نیمه کاره رها کنی و هر روز باید به پیش راند، این چیزی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم و اصحابش رضی الله عنهم به ما آموختند.

تاریخ ربانی و سیاف در افغانستان، حماس در غزه، غنوشی در تونس، شریف شیخ احمد در سومالی و... ثابت نموده است که دزدان انقلاب با سوء استفاده از بی تجربگی جوانان با زیرکی خاص تبلیغ می‌کنند که انگیزه مادی اگرچه چیز بدبویی است، ولی در عوض خوشمزه است. آنها تحت عنوان اسلام، این اعمال ننگین را انجام می‌دهند.

آیا برخی عناصر دغل که کارشان سوداگری، تقلب و دزدی بوده، نمی‌گویند که خود را وقف مبارزات اسلامی نموده اند؟ آیا برخی مسئولین جنایات که اذهان جوانان را مسموم می‌کنند، پرچم حزبی ظاهرا اسلامی اما از درون خالی از شریعت اسلام را بلند نکرده اند؟ ما باید تاکتیکهای آنها را بررسی کنیم و تجارب خود را جمع‌بندی نماییم تا اعمال دیکتاتوری همه جانبیه علیه مرتدین و دین سکولاریسم را هر چه موثرتر اعمال داریم.

اعمال دیکتاتوری همه جانبیه علیه مرتدین و دین سکولاریسم، دیکتاتوری شریعت بر فاسدان است. ما مطمئن هستیم که انبوه وسیع مسلمین تحت رهبری جریان مجاهدین شریعت گرای فرقه‌ی ناجیه، این توانایی و قدرت را دارند که در مقابل مرتدین و سکولاریسم و عواملشان مبارزه کنند و بالاخره بر آن پیروز شوند و مطمئناً ما خواهیم توانست آنها را به پیشوای های باز هم بیشتری رهنمون شویم.

در صورتی که ما طبق دستورات خداوند به پیش رویم خداوند وعده‌ی خلافت و رهبری در زمین و کسب قدرت حکومتی را به ما داده است نه به کفار و مرتدین. خداوند جهت قدم نهادن در این میدان اسیانی را معین نموده است هرکس از این اسباب استفاده نماید خداوند بدون در نظر گرفتن دین و عقیده اش وی را به مقصد می‌رساند و هرکس از این اسباب و سنتهای دوری نماید خداوند وی را هرگز به مقصد نخواهد رساند. و سنتهای خداوند تغییرپذیر نیستند.

این دورنمای بی‌نهایت درخشان، بی‌شک همچنان منبع الهام تعداد فزاینده‌ای از مجاهدین آگاه و سایر مسلمین و پیشاہنگان آنها، یعنی شریعت گرایان اهل توحید خواهد بود، تا با وفاداری به خط پایه ای دین، با اعمال دیکتاتوری همه جانبیه بر مرتدین و سیستم سکولاریستی مهاجم، انقلاب مداوم تحت شریعت الله را تا به انتهای، به پیش برنده نابودی مرتدین و کلیه طبقات استثمارگر دیگر و پیروزی شریعت الله ناگزیر و مسلم، و خارج از اراده افراد است.

در مبارزه با دیکتاتوری دین سکولاریسم ، در کنار دلیل و به حمایت از دلیل ، اسلحه یگانه چاره است

در طول تاریخ هیچ حاکم و طبقه‌ی ظالمی بدون قهر از ظلم کردن دست نکشیده و هیچ مظلومی هم بدون قهر آزادی را به دست نیاورده، خواه این قهر به وسیله‌ی باد، باران، صاعقه، زلزله و... از جانب الله جل جلاله بوده باشد یا از طریق اسلحه و زور از جانب خود مستضعفین و مظلومین.

دنیای خشن و فربینده‌ی کنونی نیز با وجود تبلیغات فربیانه‌ی روانی کنونی در راه صلح و دمکراسی در پشت نقاب دروغینش ضرورت استفاده از سلاح را برای حل تضادهای میان ظالم و مظلوم به اثبات رسانده است. به همین دلیل قدرت‌های امپریالیستی و دست نشانده‌های مستقیم یا غیر مستقیم آن‌ها، حق استفاده از اسلحه و به کار گیری قهر و خشونت را برای خود انحصاری کرده‌اند و راه خشونت بی‌سابقه و وحشیانه‌ی بی‌انتهایی را برای خود باز کرده‌اند که در برابر هیچ قانون و شخصی حاضر به جوابگویی و توضیح نیستند.

از باریدن بمب‌های چند تنی بر سر زنان و کودکان افغانستان، پاکستان، چمن، عراق، سوریه، یمن،صومالی و... تا استفاده از بمب‌های میکروبی، شیمیایی و حتی هسته‌ای در فلوجه، افغانستان و...، کشتار بی‌انتهای جوانان فلسطین، شلیک گلوله به مغز تظاهر کنندگان در دمکراسی‌های غربی، مصر، اردن، سوریه، کردستان عراق و...، آتش زدن زندانیان در ترکیه، اعدام غیر رسمی جوانان سیاه پوست در امریکا... همه و همه می‌رساند که دشمنان مظلومین، هرگز کارد سلاخی خود را زمین نگذاشته و نخواهند گذاشت هر چند استفاده و حتی داشتن آن را برای مظلومین ممنوع، خلاف قانون و اصول بین‌المللی... می‌دانند.

بنابراین مظلومین جهان برای رها و آزاد شدن هیچ راهی جز فرار از تبلیغات دروغین و در هم شکستن جنگ تبلیغاتی دشمنان با دلیل و برهان روشنگرانه از یک طرف و به کار گیری اسلحه و قدرت اسلحه‌ی مناسب با روز، جهت در هم شکستن ارتش‌های ضد مردمی و از میان برداشتن خشونت و توحش کثیف تحمیل شده بر خود را ندارند. پیروزی‌ها و نبردهای سراسر تاریخ بشریت علیه بیدادگران بی‌رحم و انقلابات اکنون و چند دهه‌ی گذشته خود بزرگترین شاهد عینیت این حقیقت خدشه ناپذیرند.

امروزه امپریالیست‌های سکولار و مزدوران داخلی آنها می‌خواهند با جنگ روانی خود چنین لاف بزنند که شکست ناپذیرند و دیگر هیچ نیرویی نمی‌تواند در برابر تسليحات و امکانات پیشرفته نظامی تاب بیاورد. اما شکست روسیه در افغانستان و زمین گیر شدن روسیه در چمن، امریکا در افغانستان، عراق، صومالی، آل سعود در یمن و... نمایانگر حقیقت عینی دیگری اند که واقعاً «مکر شیطان ضعیف است» و تار عنکبوتی قدرت واهی شان در صورت آگاهی و آگاهانه و به روز عمل کردن مظلومین کاملاً صدمه پذیر و رفتی اند و تمام ادعاهای کاغذی ظالمین و مستکبرین را می‌سوزاند و خاکستر می‌کند.

بله، مبارزه مسلحانه تا برقراری حکومت مجری احکام الهی در زمین شکل اصلی مبارزه است و قطعاً با آلدگی‌هایی که جنگ روانی مزدوران سکولار محلی و جهان خواران مستکبر سکولار عالمی به وجود آورده‌اند، مبارزین به هیچ وجه در همان آغاز فعالیت و با شتاب جاهلانه، منتظر حمایت بلا واسطه خلق ستمدیده نیستند. هر چند که به کرات دیده شده است که ستمدیدگان به ندای پیشاوهنگ مسلح خود زودتر از وقت مورد انتظار پاسخ مثبت داده‌اند.

در این گونه موارد تنها کافی است که پیشاہنگان و سابقون الاولون با فدایکاری و رشادت به حکومت و منافعش بورش برنده تا مردم ستمدیده پشت سر او قرار بگیرند. در چنین اوضاعی با گسترش عملیات آزادی خواهانه در مدت کوتاهی می‌توان جهت زدن ضربات محکم تر به سربازگیری گسترده در شهر و روستا پرداخت.

در هر صورت وظیفه‌ی اساسی و مرکزی و شکل عالی بیداری اسلامی عبارت است از تسخیر و به دست آوردن قدرت به وسیله‌ی مبارزات مسلحانه و جنگ. این یگانه حل و اصلی است ثابت که در همه جا صادق است. مبارزات مسلحانه آزادی خواهانه در برابر جنگ مسلحانه مستکبرین ظالم.

آن چه که بیداری اسلامی از همان آغاز پیدایش در هر نقطه از سرزمین‌های مسلمان نشین به عنوان وظیفه‌ی اصلی خود با آن مواجه می‌گردد عبارت است از فراهم آوردن بیشترین متعدد ممکن و سازماندهی مبارزه مسلحانه بر حسب موقعیت و متناسب با زمان کنونی جنگ. در غیر این صورت مؤمنین هرگز مقام و عزت شایسته‌ی خود را به دست نیاورده و هرگز به صورت شایسته و کامل به وظایف آزادی بخش و اسلامی شان عمل نمی‌نمایند و در واقع شخصیتی ناقص و عقیده‌ای ناقص را عمل خواهند نمود. این مهم را تاریخ بشریت و تجربیات کنونی به ما نشان می‌دهد که لازمه‌ی هر تحول اساسی حل این اصل است و حل این اصل یعنی برقراری قانون و حکم خدا، برقراری رفاه و امنیت در جامعه است.

بدین ترتیب هر گونه فعالیت رفرمیستی در سرزمینهای مسلمان نشین تحت سلطه سکولارها زیر پا نهاده می‌شود و برای رسیدن به جامعه‌ای امن و مرفه و آزاد خط مشی مبارزه‌ی مسلحانه با هدف بر پا کردن یک جنگ مردمی طولانی مطرح می‌گردد. در این صورت مبارزات مسلحانه نه تنها به عنوان یک وسیله‌ی تبلیغ و ترویج، یا به عنوان وسیله‌ی دفاع از خود و نه به عنوان یک وسیله‌ی فشار بر دشمن یا وسیله‌ای برای تشکیل یک جماعت یا حزب بلکه به عنوان خط مشی اصلی مبارزه در راه برانداختن و نابود ساختن جاھلیت و برقراری سیستم مجری احکام و قوانین الهی مطرح می‌شود. هر چند در ضمن این کار همه‌ی آن وظایف را نیز به موقع خود انجام می‌دهد. مبارزات مسلحانه راه را برای آگاهی مردم از نیروی ایمانی و عقیدتی خود و برای این که بیداری اسلامی و سازمان هدایت کننده‌ی آن به یک ارتش مردمی تبدیل شود و جنبش را تا پیروزی نهایی اش رهبری کند، هموار خواهد ساخت.

تنها راه سالم سازی جامعه در برابر دین سکولاریسم و حکم جاهلیت

افق فعالیت جریان مجاهدین شریعت گرا و جماعت از گروه فشار تا جماعتی در پی کسب قدرت حکومتی

ما به عنوان مجاهدین شریعت گرای هم مسیر با جریان فرقه‌ی ناجیه، درگیریها ی عقیدتی و حتی نظامی و وظایف جدیدی را در پیش رو داریم، که ضمن آمادگیهای لازم، باید تعهدات مشترکی را در قبال این وقایع بپذیریم. لازم است توافق کنیم که چگونه می‌خواهیم با این مسائل و موقعیتهای اجتناب ناپذیر روبرو شویم. ما باید انتظارات جدیدی از خودمان و کارمان و جماعت شریعت گرایمان به وجود بیاوریم، بعضی از این انتظارات جبکه کیفی دارد و بعضی کمی. در ضمن باید پا به عرصه‌های جدیدی بگذاریم و شتاب فعالیت و تحرک خود را بیشتر کنیم؛ چون مسائل و اتفاقات بیرون ما شتاب گرفته‌اند در نتیجه باید دامنه و ابعاد فعالیت خود را به مراتب وسعت دهیم.

در این چند سال گذشته جماعت شریعت گرایان مسیری را طی نموده است که مشخصات و نقطه عطف‌های آن از نظر عقیدتی، تاریخی و روش عمل قابل توضیح است. این مسیری است که باید آگاهانه بررسی و دنبال کرد؛ به آن وقف بود؛ و بخصوص باید تا آنجا که به علم و تجربه انسان بر می‌گردد همیشه مراحل بعدی آن را پیدا کرد. چون ایستادن در یک نقطه، وقتی اوضاع عینی و نیازهای رشد جنبش ما دگرگون می‌شود، باعث می‌شود که آدم عقب بیافتد و نامربوط شود. هر حرکت سیاسی و مبارزاتی باید با تاریخ خود و با تاریخ زمان خود جلو برود و باید مسیر و وسیله‌ای را که «متناسب با نیازهای روز» و «پاسخگوی نیازهای روز» است را برای خود ترسیم، انتخاب و «آبدیت» کند.

واضح و وروشن است که هم اکنون نیز در آستانه یک مرحله جدید در طی این مسیر خدشه ناپذیر جهاد و قتال شریعت گرایان فرقه‌ی ناجیه هستیم. در این مرحله جدید بر خلاف صدها و حتی دهه‌های گذشته وضع موجود و شرایط مبارزه انتظارات جدید و نقشه‌های جدیدی را برای ما مطرح نموده است. آماده کردن خودمان به عنوان افراد معین با پیشینه و خصوصیات معین، برای مواجهه با وظایفی که این دوره نوین روی دوش ما می‌گذارد، نیازمند این است که روح نیازهای این مرحله جدید را درک کنیم و خود را با آن «به روز» کنیم.

اگر بخواهیم اسمی بر این مرحله بگذاریم، شاید بتوانیم بگوئیم این مرحله‌ای است که از لحظه عقیدتی، تبلیغی، سازماندهی و سازمانیابی ما رابطه جماعت و جامعه و چگونگی بسیج عمومی را کشف می‌کنیم و از لحظه نظامی نیز در پی کشف راهکارهایی برای کشاندن جنگ به خانه‌ی دشمن، چگونگی مبارزه با حملات هوایی هواپیماهای بدون سرنشین، هلیکوپترها، هواپیماها و... هستیم. مرحله‌ای که به دلیل تازگی بسیاری از وقایع (چون گسترش و عمومی شدن اندیشه‌های ارتدادی انواع شاخه‌های سکولاریسم و ظهور تکنولوژیهای جنگی چون انواع بمبهای شیمیائی، بیولوژیک، اتمی و ظهور هواپیماهای جنگی با سرنشین و بدون سرنشین، اتحاد تمام کفار جهان بر علیه شریعت و قانون الله در سازمانی واحد (به نام سازمان ملل متحده) در رابطه جماعت شریعت گرایان فرقه‌ی ناجیه و جامعه و دشمنان مسلمین و شریعت اسلام دقیق می‌شویم و می‌خواهیم مکانیسم‌های فعل و انفعال جماعت و

جامعه و دشمنان اسلام و مسلمین را بیشتر بشناسیم وابتدا با توکل بر الله سپس به عنوان ابزار و وسیله بر آنها متنکی شویم.

در این گیرودار از کجا باید شروع کرد؟

ممکن است در فضائی که این همه فرقه‌ی مختلف سکولاریستی و مذهبی در دنیا به وجود آمده اند و هر کدام خود را بر حق می‌داند، و در میان فرق مختلف منتبه به اسلام، طبق احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم، مجاهدین مسلح، فرقه‌ی ناجیه به شمار می‌روند؛ حالا برای بسیاری از تحصیلکردگان و انسانهای حق طلب این سؤال مطرح گردد که مجاهدین مسلح شریعت گرا و شریعت و قانونی که آنان به جامعه معرفی می‌کنند واقعاً چه می‌گوید؟ و گروههای به اصطلاح مذهبی منتبه به اسلام موجود، تا چه حد به اسلام و قانون شریعت ربط دارند؟

این اولین پرسه‌ای است که هر انسان محققی باید طی کند و با تحقیق در منابع نقلی و تطبیق آن بر واقعیت موجود، در یابد که فلان گروه و یا فلان حکومتی که ادعای اسلامی بودن دارند به نسبتهای مختلفی ارتباط چندانی با قانون شریعت اسلام دارند یا نه؟. تأمل و تأکید ما جهت مبارزه با اشغالگران سکولاریست خارجی و مرتدین سکولاریست و دین فروشان محلی، بر اسلام واقعی و قوانین شریعت بر فهم اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم و مجاهدین مسلح فرقه‌ی ناجیه است.

در پیش گرفتن این پرسه‌ی بنیادین، مسائل و سوالات مختلفی را به وجود می‌آورد که باید به آنها پاسخ داده شود:

در برابر اشغالگران سکولاریست خارجی به رهبری دو جناح غربی آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا (ناتو) و شرقی اتحادیه‌ی شانگهایی (روسیه - چین) مسلمانان شریعت گرا چه کار می‌کنند؟ واکنش مجاهدین شریعت گرا نسبت به سکولاریستهای مرتد محلی چیست؟ در برابر علماء سوء و دین فروشان چه باید کرد؟ طبقات مختلف مسلمین در برابر سکولاریستها و مجاهدین شریعت گرا چه واکنشی نشان می‌دهند؟ قدرت بسیج عمومی و پیروزی بر اشغالگران و مرتدین محلی کجاست؟ اصول روش برخورد با سکولاریسم به صورت عموم و مرتدین سکولار و دین فروشان چیست؟ و در یک کلام در وضع موجود جهت کسب آزادی و بیرون راندن و سرکوب اشغالگران سکولاریست خارجی و مزدوران محلی اشان و برقرار نمودن عینی و زمینی «اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف» چه باید کرد؟ در ادامه‌ی این مباحثات و از دل مبحث جهاد و قتال با کفار اشغالگر و مرتدین محلی و تشکیل جامعه‌ای شریعت مدار، و بر مبنای شرایط و امکاناتی که جهاد به وجود آورده است، مقوله‌ی جماعت و به دنبال آن سازماندهی مطرح می‌شود.

نتیجه‌ی این پرسه‌ای که منجر به این نتیجه شد باید تشکیل جماعتی باشد که به معنی واقعی کلمه، به عنوان حزب الله و جماعت مسلمین شریعت گرا و در نهایت به نمایندگی از تمام ستتمدیدگان به امر جهاد و انقلاب بپردازد. در اینجاست که باید دوره‌ی پیشا جماعتی را باید پشت سر گذاشت. این دوره‌ای است که در آن بحث روی سوالاتی از قبیل زیر متصرک می‌شود: جماعت چیست؟ پیش شرطهایش چیست؟ جایگاه برنامه در آن چیست؟ سازماندهی ابتدائی درون جماعتی چیست؟ نظم از چه جایگاهی برخوردار است؟ اهمیت سمع و طاعه و چگونگی فرهنگی نمودن این امر مهم چگونه است؟ و سوالات بسیار دیگری که در این مرحله مطرح می‌گردند. با تشکیل جماعت‌های مختلف جهادی شریعت گرای وابسطه به فرقه‌ی ناجیه در اکثر سرزمینهای مسلمان نشین این مباحث نیز پشت سر گذاشته شده‌اند.

بعد از تشکیل جماعت، مسئله‌ای که در همان ابتدای امر مطرح می‌شود رابطه‌ی شریعت اسلام و مردم، و یا به عبارتی دیگر، رابطه‌ی جماعت و مردم است. طبیعی است که با تشکیل جماعت، رابطه‌ی جماعت با موضوع سازماندهی اش در جامعه به میان باید و بحث مجاهدین شریعت گرا بر رابطه‌ی جماعت و مردم، رابطه سازمانی - عملی با مردم متمرکز شود.

رابطه قانون شریعت با مسلمین، رابطه تشکیل جماعت با مردم، رابطه مسأله حکومتهای شریعت گرایی چون صدر اسلام، خلفای راشدین، دولت اسلامی، افغانستان، صومالی، مالی، چن، هورامان غربی زمان انصارالاسلامو.. با مردم، رابطه شکستهای قبلی با جدایی قانون شریعت از مردم، رابطه جماعت و شریعت گرایان اینبار به معنی اتحادی که جماعت باید با تمام شریعت گرایان ایجاد کند، وحدت مسلمین شریعت گرا با جماعت، جایگاه مجاهد در جماعت، خصلت مردمی بودن خود قانون شریعت و حتی خصلت مردمی بودن اسلام، نگاه به تاریخ اسلام و شریعت گرایان معاصر از دریچه‌ی جدال قانون شریعت و قانون کفر و میزان پایبندی یا عدم پایبندی مسلمین به قانون شریعت در میزان پیش رفت یا پس رفت و ذلیل آنان و... این دوره‌ای است که مسلمین شریعت گرا توانسته اند که به روشنی، به شیوه‌ی رسول الله صلی الله علیه وسلم و اصحاب بزرگوارش و سلف صالح، قانون شریعت و ارتباط آن با عموم مردم (مسلمان و غیرمسلمان) را تعریف نمایند.

به یک معنا، سیر جدایی جماعت مسلمین شریعت گرا از میراث و تاریخ فرق و مذاهب آلوده شده‌ی منتنسب به اسلام، در پایبند بودن به قانون شریعت به عنوان قانون اساسی جامعه، در افق اجتماعی - اقتصادی، در برنامه، در نگرش به تاریخ اسلام و در تبیین ما از وظایف عملی و عینی یک جماعت شریعت گرای اسلامی، با مباحث و روشنگریهای مجاهدین هم مسیر با فرقه‌ی ناجیه تکمیل گردیده، و ما تازه در نقطه آغاز ساختن یک جماعت اسلامی شریعت گرا در دخالتگر بر مبنای نگرش اهل سنت قرار می‌گیریم. کاری که با تشکیل جماعتهای شریعت گرا در سراسر سرزمینهای مسلمان نشین دست بکار آن شده‌ایم.

در هر دوره‌ای تمرکز بر این مباحث خاص باعث قوی تر شدن جریان مجاهدین شریعت گرا و جماعتهای آنها شده است. در هر دوره‌ای این سوالات محوری و پاسخهایی که طلب می‌کرد ما را به مرحله بالاتر و تمرینات سیاسی عملی قوی تری می‌برد - به این علت که این سوالات درست و عینی بود و توجه ما به آنها اگر نه کافی، لاقل از نظر جهت گیری درست بوده است. امروز، در ادامه آن مباحثات و در ادامه سیر تکوین جریان شریعت گرایان و جماعت شریعت گرای محلی ما، که محصول تک تک آن مباحثات و روشنگری‌هایی است که به آن اشاره شد، سوالات جدیدی به مرکز توجه ما رانده می‌شوند که باید به همان ترتیب، مانند قبل و با همان انرژی و جدیت از ما پاسخ بگیرند و این پاسخ‌ها بر تمرینات عملی سیاسی ما ناظر گردند. مباحث «جماعت و جامعه» و «جماعت و قدرت حکومتی» مباحثی هستند که می‌کوشند موضع تبدیل شدن جماعت شریعت گرا را به یک جماعت تمام عیار شریعت گرای حافظ منافع مردم بشناسانند و از سر راه بردارند.

جماعت، هم مسیر جماعت شدن و کسب قدرت حکومتی

آنچه که یک سازمان را تبدیل به یک حزب سیاسی و جماعتی شریعت گرا می‌کند و آن را از گروههای فشار، محافل فکری، فرقه‌های عقیدتی، کانون‌های ادبی و انتشاراتی و شبکه‌های محفلی و انجمنهای خبریه و امثال‌هم متمایز می‌کند، در درجه اول رابطه آن سازمان با قدرت حکومتی و اجرائی جامعه است، چه به عنوان یک مفهوم در اندیشه و عقیده‌ی آن سازمان و چه به عنوان یک واقعیت در حیات و عمل آن سازمان. در اینجا منظور از قدرت سیاسی، فقط قدرت دولتی و حکومتی و فقط فتح و کسب قدرت دولتی است. این امری نیست که هر روز رخ بدهد اما برای مسلمینی که در زیر چتر حکومتهای اشغالگر سکولاریست خارجی و مزدوران و مرتدین محلی به سر می‌برند مهمترین و قویترین اولویت هر جماعت شریعت گرای وابسطه به جریان فرقه‌ی ناجیه می‌باشد. و گرنه هر حلف، سندیکا و سازمانی می‌تواند جهت دفاع از اهداف خاص خود از راهکارهایی برای تاثیرگذاری بر معادلات قدرت در یک جامعه استفاده نماید.

در وضع موجود، نیاز و اولویت ما به عنوان هم مسیران مجاهدین شریعت گرای فرقه‌ی ناجیه، تبدیل شدن یک سازمان به یک وزنه مهم در تعیین تکلیف سیاسی و حکومتی جامعه است. وقتی از نبود حزب و جماعت مختص شریعت گرایان در جامعه‌ای چون جامعه‌ی هoramیها یا سورانها و یا شکاکها و غیره شکوه می‌کنیم، منظورمان این نیست که لزوماً گروههای اسلامی وجود ندارند، نشریات و محافل و شبکه‌های اسلامی مسلمین و مرتبط با سازمانهای شریعت گرا و مجاهدین مسلح وجود ندارند. بلکه منظور اینست که مجاهدین و مسلمین شریعت گرایی که از سالها قبل تا کنون هنوز به دولت و حکومت اسلامی متصل نگشته‌اند، فاقد حزب و جماعتی اند که در قلمرو سیاست سراسری، در جدال قدرت، نمایندگی اشان کند و سازمانشان بدهد و نیرویشان را بکار بیاندازد و هدایت کند. چون رابطه یک سازمان با قدرت سیاسی و حکومتی جامعه، شاخص حزبی بودن و نبودن کارآکتر آن سازمان است.

حزب و جماعت صرفاً یک سازمان و گروه، عقیدتی و فکری نیست که از نظر کمی به حد نصابی از رشد رسیده باشد. حزب و جماعت سازمانی است که پا به جدال قدرت گذاشته است. پا به قلمرو سیاست اجرائی و دولتی در یک مقیاس اجتماعی گذاشته است. سازمان و نهادی که بیرون قلمرو سیاست سراسری و بیرون جدال واقعی بر سر قدرت و تعیین صاحبان قدرت در جامعه زیست می‌کند، سازمانی که چه بنا به تصمیم آگاهانه خود و چه بدلیل مشخصات کمی و کیفی خود بیرون این جدال قرار می‌گیرد، یک حزب سیاسی و یک جماعت سالمی که برای تشکیل حکومت مجری قانون شریعت تلاش می‌کند، نیست.

پس از انقلاب ۱۳۵۷ ایران نیروی عظیمی به گرد مکتب قرآن احمد مفتی زاده حلقه زد. برای یک حزب سیاسی و جماعتی که مدعی تشکیل حکومتی اسلامی مجری احکام شریعت است این نیرو ابزار دخالتگری در سرنوشت قدرت در طی دوره معینی است. یا در این کار پیروز می‌شود و توانزن قوا جدیدی را به کرسی می‌نشاند و یا این نیرو را برای یک دوره از دست می‌دهد. اما مکتب قرآن احمد مفتی زاده علیرغم نفوذ وسیعش پس از انقلاب، فاقد سیما و مشخصات یک حزب سیاسی و جماعتی شریعت گرای اسلامی بود.

مکتب قرآن نهایتاً یک گروه فشار روی جنبش ارتدادی گُردها و احزاب ناسیونالیست اصلی، گروههای چپ، صوفی‌ها و شیخ عثمان و سپاه رزگاری آن در گُرستان بود. افق یک حزب سیاسی و جماعتی شریعت گرا برای تشکیل یک

حکومت اسلامی راستین را داشت، اما ساختارهای آن، رفتار آن و راهکارهایی برای رسیدن به اهداف عینی آن را نداشت به همین دلیل در حد همان مدرسه‌ی قرآن عقب نشینی نموده و با مهاجرت به کرمانشان و دیگر استانهای اطراف گُرستان فضا را برای احزاب سکولاریست مرتد و متخدین غیر بومیشان رها نمودند.

بعضی از شاخه‌های مکتب قرآن، و عموزاده‌هایشان در جماعت دعوت و اصلاح و گروه‌های مشابه، امروز هم همین اند: گروههایی فشار بر جماعتهای شریعت گرای مسلح وابسته به جریان فرقه‌ی ناجیه که نقش اصلی تری در جامعه‌ی کنونی را می‌خواهند بازی کنند و شکست خورده‌هایی که به عنوان اپوزیسیونی ساختگی و پلاستیکی احزاب سیاسی سکولار در گُرستان عراق به ایفای نقش مشغولند.

از نزواهای سازمانها از جدال قدرت در جامعه کورستان و کوتاه آمدن به نفع سکولاریستهای مرتد اکنون دیگر یک فرض عمومی برای جماعتهای به ظاهر اسلامی به بن بست رسیده است، تا جایی که اگر جز این باشد مایه تعجب ناظران می‌شود. برای بسیاری، بویژه و قبل از همه برای خود رهبران و فعالین این سازمانها، اسلام نه یک جریان مدعی قدرت، بلکه فرقه کاهنی است که آتش آتشکده حقایق و آرمانهای انسانی را برای آیندگان برافروخته نگاه می‌دارند. خادمان شیک پوش و فروتن و بی ادعای سیستم جنایتکاران سکولاریست و مرتدین محلی؛ قربانیان همیشگی دیکتاتوری؛ زندانیان سیاسی ابدی؛ هشدار دهنده‌گان حقایق به مردمانی که ظاهرا همواره جهت ادامه‌ی زندگی اجتماعی راهی دیگر و رهبرانی دیگر را برگزیده‌اند.

تلقی اسلام و قانون شریعت از جماعتی که می‌خواهد جامعه‌ای اسلامی را به وجود آورد این نیست. و ظیفه‌ی ما ایجاد یک جماعت شریعت گرای اسلامی جهت کسب قدرت حکومتی با بهره گیری از علم انقلاب امروزی و تکنولوژی جنگی متناسب با زمان و مکان کنونی و در حد توان ماست. پس از فروپاشی حکومتهای محلی، هر یک از زبانها و لهجه‌های محلی ما توسط قدرتهای بزرگتر همسایه و یا اشغالگران خارجی در یکی دوران گذشته با وقفه ای بسیار کوتاه، دوباره ملت ما به خود آمده و در راه کسب هویت و استقلال درونگروهی خود و تشکیل جامعه‌ای اسلامی، به تلاش و تکاپو پرداخته است؛ از جنگ قهرمانانه‌ی سنجر خان با روسها و بیرون راندن آنها از خاک خود تا قیامهای شیخ سعید پیران، شیخ محمود و... و در نهایت تشکیل امارت اسلامی در هoramان غربی.

در طول این چند قرن بعد از ظهور اسلام در خاک ما، ملت آزاد شده‌ی ما، همواره پرچمدار شریعت و مرکز آموزش‌های شرعی در منطقه بوده اند و با تشکیل کانونهایی جهت تزکیه‌ی عمومی، فرهنگ زهد و پاکی را به صورت ریشه‌ای در میان ملت ما کاشتند. در چند دهه‌ی گذشته نیز با وجود تبلیغات مسموم سکولاریستهای مرتد و ایجاد آشفتگیها، چند دسته شدن مردم، آلودگیهای عقیدتی و اخلاقی و هزاران مصیبت دیگر، ما به عنوان مسلمین شریعت گرا توانسته ایم نشریات و مجالس سخنرانی و تربیتی ایجاد کنیم، سازمانها ای کوچک و بزرگی را ساخته ایم، پرچم آرمانها و قوانین شریعت اسلام را برافراشته ایم، جهاد را به صورت مخفی، علني و در پاره ای موارد مسلحانه به پیش برده ایم و در مقطعی نیز موفق به تشکیل یک حکومت اسلامی و امارتی اسلامی در هoramان غربی شدیم. اما هم اکنون با از دست دادن امارت اسلامی هoramان غربی و اشغال آن توسط سکولاریستهای آمریکا و انگلیس و مرتدین محلی، وظیفه‌ما در وضع موجود ایجاد یک جماعت فraigیر شریعت گراست که در مرکز جدال قدرت در جامعه، پرچم قانون شریعت اسلام، پرچم رفاه و امنیت عمومی و آزادی خواهی را بلند کند و بطور عینی یک سوی این جدال باشد و شانس پیروزی در این جدال بر سر کسب قدرت با نوکران سکولاریستهای اشغالگر خارجی را داشته باشد.

جامعه‌ی ما در آستانه‌ی یک تغییر بنیادین است. و تغییر جامعه‌ی جاهلی ایجاد می‌کند که مجاهدین شریعت گرای وابسطه به فرقه‌ی ناجیه در جمال قدرت پیروز شود. مجاهدین شریعت گرا باید به یک جماعت شریعت گرای فraigیر در جامعه تبدیل شوند. این کارکرد زنده و پیشو شریعت اسلام در جامعه‌ی در حال تغییر است و این کارکرد اولیه و بدھی باید از زیر آوار تحریفات و عوام فریبی‌های دین فروشان و گمراه گری سکولاریستهای مرتد محلی بیرون کشیده شود.

همان تفاسیر و تاویلات و حکمت تراشی‌های مسخ شده‌ای که انقلاب اسلامی و جامعه‌ی اسلامی را به نفع سکولاریستهای اشغالگر جهانی و سکولاریستهای مرتد محلی به آینده‌ای دور، دست نیافتند و دنیایی دیگر حواله کرده‌اند و فوریت و مطلوبیت و امکان پذیری امروزی آن را منکر شده‌اند، تشکیل جماعت شریعت گرای منسجم فraigیر، یعنی قد علم کردن قانون شریعت الله در قالب یک حزب و جماعت فraigir مدعی قدرت را نیز به اشکال مختلف و با آوردن شباهات ویرانگر سست بنیان عوام فریبانه؛ منتفی، ناممکن و نامطلوب قلمداد کرده‌اند.

اما آنچه که به فعالیت مجاهدین شریعت گرای ما معنی می‌بخشد، دقیقاً همین ایجاد یک جماعت شریعت گرا است که در مقیاس کل جامعه، در صحنه جمال بر سر تعیین تکلیف قدرت حکومتی در جامعه، قد علم کرده است. جماعتهای فraigir منسجم که هر مسلمان شریعت گرائی، و هر انسان مدافع آزادی، رفاه و امنیت، بتواند به آن بپیوندد و مطمئن باشد که از طریق آن می‌تواند عملاً و واقعاً بر جامعه خود، محیط پیرامون خود و بر سرنوشت انسانهای معاصر خود تاثیر بگذارد. اگر یک چیز بخواهد جوهر مشترک مراحل مختلف فعالیت ما را در این چند دهه‌ی گذشته را بیان کند، تلاش برای شکل دادن به یک جریان بنیادی شریعت گراست که نه در حاشیه جامعه، بلکه در مرکز سیاست در جامعه، در متن جنگ قدرت، مسلمین و سایر آزادیخواهان غیر مسلمان را به میدان بکشد و نمایندگی کند.

مکانیسمهای اجتماعی قدرت

پرداختن به قدرت سیاسی در درجه اول مقوله‌ای است عقیدتی - علمی - اجتماعی. جمال بر سر قدرت حکومتی اختراع مسلمین نیست چون مشرکین و مرتدین نیز دائماً با همدیگر و با شریعت گرایان در حال مسابقه برای کسب حکومت و قدرت حکومتی بوده‌اند و تا روز قیامت این مسابقه و رقابت اکثراً خونین ادامه دارد. جامعه برای دست بدست شدن قدرت سیاسی مکانیسم‌هایی دارد. عقیده، تبلیغ، تهییج و بسیج نیز با اختراع اسلام و مسلمین نیست؛ چون دشمنان شریعت الله نیز دارای عقاید خاص خود و مکانیسم‌هایی برای بسیج و تهییج مردم بوده‌اند و تا روز قیامت نیز خواهند بود، مثال مناظره‌ی فرعون با سیدنا موسی و روش بسیج و تهییج کردن مردم، به بهانه‌ی دفاع از عقیده و دین مردم از جانب فرعون، نمونه ایست بارز که به کرات در طول تاریخ تکرار شده و خواهد شد.

خشونت، خیزش، شورش، سرکوب شورش، جنگ، هیچ یک از اینها اختراع اسلام و جنبش مجاهدین شریعت گرا نیست بلکه به گواهی تاریخ اولین کسانی که اقدام به خشونت نموده اند مشرکین و مرتدین بوده‌اند . دولت، سرنگونی و انقلاب هیچ یک اختراق مسلمین نیست. اینها پدیده‌ها و مکانیسم‌هایی علمی - اجتماعی‌اند.

این مکانیسمها و خصوصیات هستند که به یک مشرک، مرتد و یا یک مسلمان شریعت گرا می‌گوید : قدرت را چگونه می‌توان گرفت ؟ کی و در چه موقعیتی می‌توان گرفت ؟ برای این امر باید دارای چه ویژگیها و شرایطی باشی ؟ چه ابزار و وسایلی را برای این امر نیاز داری ؟ چه عواملی باعث می‌شوند که قدرت از دست تو و یا مخالفین گرفته شود ؟ و نه ترجیحات و آرزوهای خود ما. ما ارائه دهنده‌ی منجنيق‌های عقیدتی و برنامه‌های بنیادین جدید برای

فتح قلعه های جامعه‌ی جاهلی و کفر امیز کنونی هستیم، اما فتح این قله‌ها فقط با عقیده و برنامه‌ی برتر صورت نمی‌پذیرد.

اگر پس از تشکیل اولین دولت و حکومت اسلامی در سالهای گذشته، هم اکنون کسب قدرت و تشکیل حکومتی اسلامی مشابه در سرزمینهای دیگر مساله‌ی ماست، اولین سوال این است: مکانیسم‌های عقیدتی - علمی - اجتماعی کسب قدرت، مکانیسم‌های قوی شدن و در قلمرو سیاست حکومتی پیروز شدن، در جامعه معاصر چیست؟ این بحث خیلی ملموسی است.

بگذارید بپرسیم در این دنیا چگونه می‌شود انسانهای زیاد را متعدد و متتشکل کرد، چگونه می‌توان جنبشی ساخت که بر افکار انسانها در مقیاس وسیع تأثیر بگذارد. چگونه می‌توان به جنگ افکار جاهلی و سکولاریستی حاکم رفت؟ این آراء حاکم در جهان امروز چگونه ساخته می‌شود و به مردم باورانده می‌شود؟ مکانیسم‌هایش چیست و چگونه می‌توان به جنگ اینها رفت؟ چگونه می‌توان در جهانی با این مشخصات عقیدتی، نظامی، فرهنگی، آموزشی؛ قادری شد که می‌تواند بزرگی و اراده میلیونها نفر عضو جریان شریعت گرایان فرقه‌ی ناجیه، مردمان وسیع مردمی که رفاه و امنیت می‌خواهند، تأثیر بگذارد و به میدانشان بکشد و به سمت درست هدایتشان کند؟

اگر جریان مجاهدین شریعت گرا و جماعت‌هایش بخواهد در این دنیا کاری صورت بدهد، باید قوی باشد. باید قوی بشود، باید آنقدر قوی بشود که جاهلیت و سیستم خشن و غیر انسانی دین سکولاریسم امروز را در جهان خود او شکست بدهد. برای تغییر یک چیز، حتی برای نابود کردنش، باید دانست که چگونه کار می‌کند. باید قوانین حرکتش را شناخت. این ما هستیم که تصمیم می‌گیریم چگونه می‌توان در جهان امروز به یک نیروی قدرتمند فردی، جماعتی و حکومتی تبدیل شد. این ما هستیم که باید مشخصات و مکانیسم‌های زیر و رو شدن جامعه را تعریف کنیم. باید این مکانیسم‌ها را شناخت. مکانیسم‌هایی که اجازه می‌دهد ما، به عنوان عضوی از جنبش و جماعت مجاهدین شریعت گرا، رشد کنیم، نفوذ پیدا کنیم، نیرو جمع کنیم، به انقلاب بکشانیم، قدرت را از دستشان درآوریم و قانون و برنامه‌ی شریعت الله را پیاده کنیم.

وقتی از مکانیسم‌های خود جامعه صحبت می‌کنیم منظور مکانیسم‌های قانونی جامعه نیست. توحید، فهم صحیح از شریعت، بهره گیری از علم و فن آوری نوین، قیام، خیزش، شورش، جنگ، انقلاب مکانیسم‌های جامعه معاصر است برای تغییر. ما داریم وارد دوره‌ای از حیات جماعت مجاهدین شریعت گرا می‌شویم که مساله نفوذ حکومتی و اجرائی در جامعه، حضور در جنگ قدرت و بدست گرفتن اهرم‌های جابجا کردن نیرو در جامعه بطور جدی برای ما مطرح می‌شود. اهرم‌ها و قلمروهایی که بنا به مشخصات جامعه معاصر دست گرفتن آن و پاگذاشتن در آن برای نیرویی که برای تغییر اجتماع تلاش می‌کند، اجتناب ناپذیر است.

ما فی الحال به این اهرم‌ها اندکی دست برده‌ایم، ولی به نظر می‌رسد که عده‌ای مسلمان گاه از قدرت دیگر مسلمین متعجب و حتی نگران می‌شوند، از موقفیتهای آنها می‌ترسند و میدونند به درون خانه و پشت قیمهایشان که حکم مادردارند پنهان می‌شوند. بعضی با این تحرک و ابراز وجود شرعی خالص احساس بیگانگی می‌کنند. تفاسیری که به نام اسلام در محلات و محافل تبلیغ و ترویج می‌کنند، تفاسیر حاضر در سر قرارهای سازمانی و جلسات کوچک پنهانی برایشان آشنا و خودی است، اما با اسلامی که پرچم خود را وسط شهر بکوبد، اسلامی که

چنان همه ببینند و به رسمیت‌شناختند که آن مسلمانی هم که جماعت در کوچه اش حضور نداشته بلند شود و بخواهد به این جریان مجاهدین شریعت گرا ملحق شود عادت ندارند.

اما بیرون این پنجره جنگ قدرت هر روز در جریان است و مدام مجاری و روشهای جدیدی در این جنگ پیدا می‌شود. دخالت ما در مساله قدرت اجرائی حکومتی مستلزم رفتن ما سراغ مکانیسم‌های اجتماعی قدرت در جامعه معاصر است. شناختن و از آن مهتمتر به کار بردن این اهرم‌ها و روشهای قطعاً ساده نیست. اما تشخیص روشهایی که بطور قطع به کار یک جماعت شریعت گرای اسلامی زمان ما نمی‌خورد چندان دشوار نیست.

حزب و جماعت شریعت گرا تا جماعتی نشود که به این شیوه‌ها و روشهای عقیدتی - علمی - اجتماعی دست می‌برد به قدرت نمی‌رسد. از طرف دیگر در بسیاری از مناطق از همه جریانات دیگر کفری و ارتدادی سکولاریستی و غیر سکولاریستی برای دست بردن به این اهرم‌ها ناآمده تر است و امکانات کمتری دارد. اتفاقی که برای جریان مجاهدین شریعت گرا افتاده است اینست که در عصر حاضر سیستم سکولاریسم و مرتدین جیره خوار محلی اش قصد دارند با تحمیل شکستها و سرکوبها و اعمال فشار هرروزه بر مسلمین، جریان مجاهدین شریعت گرا و جماعتهایی که آن را نمایندگی می‌کنند، یعنی قویترین جریان و جماعت مدعی قدرت حکومتی در جامعه که هزاران سال پیش با همین مکانیسم قدرت را به دست گرفته است، را در میان مسلمین به یک فرقه‌ی شبه - مذهبی حاشیه‌ای تبدیل کنند که زندگی سیاسی خود را در گوشه‌ای از جامعه تعریف کرده و هویت خود را در آن گوشه پیدا کنند و با کمک دین فروشان مزدور مخدو، اساساً قصد نداشته باشد دیگر از این گوشه بیرون بیاید.

مانند ارگانیسمها و ویروس‌هایی که در یک یخ‌بندان بزرگ خود را با آن سرما تطبیق میدهند و زنده می‌مانند اما پس از پایان یخ‌بندان و گرم شدن هوا، دیگر به آفتاب و گرما بر نمی‌گردند. به یخ عادت می‌کنند و دیگر تنها در آن شرایط زیست می‌کنند. آن اجبار بیرونی‌ای که روزی آن ارگانیسم را ناچار ساخت برای بقاء، خود را با آن شرایط نامساعد تطبیق بدهد، بعد از دو سه سیکل به نحوه و شیوه زندگی قائم به ذات خود آن ارگانیسم تبدیل می‌شود، می‌شود جزئی از وجود او، سنت خود او، هویت خود او و دیگر تصور زندگی دیگری جز این برایش غیر ممکن می‌شود.

ما مسلمین شریعت گرا چندین دهه است که تحت سرکوب سیستم خشن سکولاریسم بین المللی و سکولاریستهای مرتد محلی زندگی کرده‌ایم. سکولاریستهای مرتد با پشتوانه‌ی دین فروشان و علماء سوء به ما گفته‌اند قانون شریعت برخلاف گفته‌ی الله به درد زمان ما نمی‌خورد و متعلق به ۱۴۰۰ سال پیش است، ما باید خودمان برای خودمان قانون سکولاریستی را به جای قانون الله بر گزینیم؛ پس نمی‌توانید بیائید بیرون و علنا و آزادانه از منبر بالا بروید و یا در مجالس و دانشگاهها برای مردم از قانون شریعت صحبت کنید، به ما گفته و تلقین کرده اند که می‌توانید با برادر و دوست خودتان در گوشه‌ای، در کوچه‌ای، مخفیانه، جایی که صدایتان را کسی نمی‌شنود هرچه که به ضرر ما نیست را با هم پچ‌پچ کنید.

هر دو مجبورید در آن گوشه زندگی کنید و با هم حرف بزنید، هرچه می‌خواهید به هم بگوئید، به هر زبانی بگوئید، هر قدر می‌خواهید طوش بدهید، این فرقه شماست و با زبان فرقه‌ای خودتان هر چه می‌خواهید به هم بگوئید حتی می‌توانید در چارچوبی که ما و علمای ما تعیین کرده‌ایم تا دلتان می‌خواهد نماز بخوانید یا روزه بگیرید، یا اعتکاف کرده و یا به حج بروید و یا اینکه می‌توانید شراب بخورید، زنا بکنید، ربا بخورید، هم جنس بازی بکنید و

خلاصه هر کاری که دین اجازه نداده را نیز می توانید انجام دهی، اما اجازه ندارید اینجا، جلوی مردم، جلوی جامعه دهان باز کرده و از قانون شریعت و عملی شدن آن به عنوان قانون اساسی جامعه صحبت کنید.

در این حاشیه دین سکولاریسم و مذاهب مختلف آن با توصل به علمای سوئی که در اختیار داشته بر آن بوده است که ما و امثال ما یاد بگیریم که اسلام و جریان شریعت گرائی را، از ابزاری برای مبارزه ، تبدیل کنیم به دلالتی برای بیوتته کردن و زندگی، ظرفی برای بودن ، برای زیستن، که باید در آن سنت زندگی کرد، این سنت سمبول ها و الهه ها و بخشهاي خاصی از دین را دارد، بزرگان و تشریفات خودش را دارد، بخشهاي از تاریخ و سنت و حدیث و زبان و الفاظ خاص خود را دارد.

کار به جایی می رسد که انگار برای خود اعضای این جریان، دین اسلام ابزار مبارزه نیست، بلکه کیشی است که عده ای که با سرکوب و تبلیغات وسیع سیستم دموکراسی و سکولاریسم علیه شان به زندگی در حاشیه جامعه محکوم شده اند، برای احساس شرافت کردن و معنی دادن به زندگی خود و برای باوراندن این به خود که دست اندکار تغییر جهانند، برای خود ابداع کرده اند. این نوع مسخ شده و تفسیر بیگانه از دین هر گاه از آن سنت بیرون می آید، دیگر در جامعه غریبه است، دست و پا چلفتی است، هیچکاره است، سرش کلاه می گذارند و روانه اش می کنند.

در این جو مسموم کسی تا می آید بیرون بگوید من قانون شریعت الله را می خواهم و رسیدن به چنین هدفی در چارچوب انتخابات سکولاریستی و سیستم دموکراسی فریبی بیش نیست پس می خواهم انقلاب کنم، یکی که تا دیروز کاری به قانون شریعت نداشته است و تمام فعالیتهايش را در چارچوب سکولاریسم و دموکراسی تعریف و برنامه ریزی نموده و به نحوی در لباس اخوان المفلسین یا سلفیون آل سعود و یا صوفی های حکومتی فرو رفته، و استاد یکی از دانشگاههای دولتی و یا کارمند مزد بگیر بوروکرات و یا دانشجوی یکی از رشته های غیر مرتبط با شریعت اسلام بوده و از قانون شریعت غیر از تبلیغات مبلغین رسمی و آنهایی که سیستم جهانی آنها را به رسمیت می شناسد چیزی نمی فهمد، ویا اسلام را از کانال سکولاریسم خوانده، اما خود را مسلمان و جدا از سکولاریستهای مرتد و سیستم جهانی سکولاریسم می داند و یا فرزند نمازخوان فلان حاج آقای رسمی ست که فرستاده اند دانشگاه درس بخواند و با فهم ناقص از دینی که داشته و درکی که از سیستم جهانی سکولاریسم و شعارهای دروغین دموکراسی به وی دست داده، فوری جلو شخص شریعت گرا سبز می شوند که آقا این حرف شما با اسلام مغایر است، مگر شرایط عینی و ذهنی برای انقلاب شما آماده است؟ و مسلمان شریعت گرای ما هاج و واج می شود و چنانچه هم مسیر با جریان مجاهدین فرقه‌ی ناجیه قرار نگرفته باشد با وجود شباهات بی شماری که بر سر راهش می ریزند در هاله ای از شک و تردید قرار گرفته و دوباره در لاک خودش فرو می رود و می رود که درباره شرایط عینی و ذهنی انقلاب اسلامی و تحکیم شریعت الله و ملزمات رسیدن به حکومت اسلامی در سال ۳۰۰۰ میلادی در فرقه خودش بحث کند.

تا قانون شریعت پاییش را در میدان قدرت می گذارد ۱۰۰ تا مبصر و به اصطلاح اسلام گرای سکولار زده و سلفی مدخلی و صوفی نان به نرخ روز خور پیدا می شود که بگوید نمی شود آقا، شما در عالم امروز نیستید شما سنتی، تندره ، رادیکال، تروریست ، بمب گذار و... هستید؛ شما به تطبیق شریعت از طریق خشونت معتقدید ، شما خشک و انعطاف ناپذیر هستید، بمب اتمتان کو ؟ هواپیمای بدون سرنوشتیان کو ؟ موشکهای قاره پیمایتان کو ؟ و...

اینها یادمان میاندازند که ما از جنس متفاوتی هستیم، که ما خود را نباید آلوده بحث قدرت کنیم. تا ما اسم قدرت را میاوریم، فریاد میزنند که آی مستبدین و تروریستها آمدند. در حالی که زندانها مال خود آنهاست، دادگاهها مال خود آنهاست، مردم را خود آنها می بندند و می زنند، جنجال برای متهم کردن و برچسب زنی به مجاهدین و مخالفین حکام مستبد و مرتد را خود آنها راه اندخته اند، جنگها را خود آنها راه اندخته اند، هرروز کوهی از چرک و کثافت و تهدید و گلوله را به سمت ما پرتاب می کنند تا در همان گوشه بمانیم و سربلند نکنیم و به دخالت در جامعه و به مکانیسم های اجتماعی دخالت در جامعه و ایجاد تغییر در جامعه کاری نداشته باشیم. برویم در دنیای خیالی اسلام مورد نظر آنها زندگی کنیم. و اکثر مسلمین لاقل غیر از مجاهدین شریعت گرای مسلح و هم مسیرانشان در سراسر دنیا، بخش اعظم مسلمین و گروهها و احزاب به ظاهر اسلامی در این دلان ها در حاشیه جامعه زندگی کرده اند.

بخش زیادی از روشهای سلوکهایی که فکر می کنیم حقایق و مشخصات ذاتی جنبش ماست، نتایج تحمیل شده و «داخلی شده»ی فشارهای خارجی ای است که حکام ظالم و به خصوص سکولاریستهای جهانی و محلی در طول سالها بر ما تحمیل کرده اند و ابداً متعلق به خود ما نیست. زبان ما زبان ابهام انگیز و قلنیه گویی پیچیده ای نیست که فقط عده ای از طبقات جامعه آنرا متوجه شوند، هرچند ما باید انسانهای هوشمند و مطلعی باشیم که پیچیده ترین مباحثات تئوریک و عقیدتی را دنبال کنیم، اما زبان ما زبانی است که بشر معاصر ما راجع به مسائلش با آن حرف میزند. مشغله ما فقط مشغله ای محله، شهر و یا وطن مادر زادی خودمان نیست.

هرچند که باید به صفت سازمانی خودمان بررسیم تا صفتی قوی و پولادینی داشته باشیم، اما مشغله ما علاوه بر آنکه مشغله ای تمام مسلمین در تمام سرزمینهای مسلمان نشین است، مشغله ای انسان امروز به صورت عام نیز هست؛ مشغله ما بسته بندی مجدد و باز هم مجدد آنچه سکولاریستهای مرتد جهانی و محلی بر ما تحمیل نموده اند نیست، بلکه پاسخ دادن به مسائل جامعه معاصر انسانهای مسلمان و حتی غیر مسلمان است.

ما طرفدار اصیل ترین و نزدیکترین اسلامی هستیم که بشود از خلال قرآن، سنت بر فهم اصحاب و گذشتگان صالح این امت پیدا کرد. بدون شک اصیل ترین و بدون پیرایه ترین اسلام همان اسلامی است که می تواند بر دنیا بیرون تاثیر بگذارد چون برای همین کار از طرف خالق انسانها فرستاده شده است.

قوانين شریعت است که روح ما، فکر ما، عواطف ما، شعور ما، زیبایی شناسی ما و همه چیز ما را شکل می دهد، و حال درست اکثرهman کسانی که اسلام قرار است در درون، عمل و تعقلشان این مکان تعیین کننده را داشته باشد، بی تفاوت ترین گروه نسبت به قوانین شریعت و مکانیسم های کسب قدرت حکومتی در جامعه از آب در آمده اند.

باید دقت نمود که علاوه بر توحید ابزاری که اسلام برای متحد شدن مسلمین و با هم و با سایر انسانهای غیر مسلمان به وجود آورده است شوراست. بیانید برویم به این و سیله و ابزار وصل شویم و با آن کار کنیم. حرفاهاستان را آنجا بزنید. تنها با وجود شوراست که گوش شنوا وجود دارد.

بحث محافل شریعت گرایان بر سر بازشناسی گوشه ای از مکانیسم های واقعی شریعت است . یادآوری این است که شریعت گرایان یک موجودیت اجتماعی و اجتماعاً شکل گرفته است. اینطور نیست که مسلمین شریعت گرا در غیاب جماعتهای رسمی منتبه به اسلام عده ای آدم منفرد هستند که مات و بی حرکت آسمان را نگاه می کنند تا یکی بباید و به آنها بگوید فقر و نا امنی و تفرق و ذلیلی بد است و اتحاد و رفاه و امنیت و عزت خوب است.

با توجه به احادیشی چون: لاتزال طائفه من امته یقاتلون علی الحق ظاهرين إلى يوم القيمة و... پس مطمئن باشد در هر لحظه در میان مسلمین محافل جهاد، قتال و مقاومت وجود دارد و شرط دخالت در سرنوشت جامعه، به رسمیت شناسی مکانیسم ها و قوانین تغییر جامعه و وجود انسانهای سازمان یافته‌ی متعددی چون «بنیان مرصوص» است. این اساس تحرک و زنده ماندن شریعت گرایان و مسلمین است. اینها پیوسته در حال جنگ اند یعنی اینکه همین الان هم هستند، قبلًا هم بوده‌اند و تا روز قیامت هم خواهند بود و به مبارزات مسلحانه‌ی خود ادامه خواهند داد و این‌ها بر حقند.

ازدواجاً از جامعه، ناتوانی از دست بردن به مکانیسم‌های جامعه برای جابجا کردن نیرو و ابراز وجود جهت کسب قدرت اجرائی حکومتی، عدم حضور در جنگ قدرت، بی تفاوتی به معضلات جاری جامعه و جاخوش کردن در یک موجودیت صنفی و فرقه‌ای و حاشیه‌ای، اینها سنتهای کار اسلامی نیست، بلکه میراث اختناق و سرکوب و شکست است.

آن تصویری که از زیست سیاسی و روش «کلاسیک» فعالیت اسلامی توسط احزاب و گروههای مسخر شده‌ی منتبث به اسلام داده می‌شود را نباید پذیرفت. اگر ما بر مبنای قوانین شریعتمان و نیازهای اساسی و آرمانهای اجتماعی مان متوجه می‌شویم که باید به سمت معینی برویم، باید برویم و نگران این نباشیم که قبل‌کسی این مسیر را نرفته است و این راه ناهموار و پا نخورده است.

فعالیت توحیدی جهت کسب قدرت حکومتی و اجرائی جامعه از نظر بیان برنامه واهداف برخلاف سازماندهی و تنظیمات ماهیتا علني است. مردم بطور عادی علني اند و خواسته‌ها و نیازهایشان نیز علني است و این مردمند که با وجود رهبری صحیح بر سر قدرت مبارزه می‌کنند. سعی می‌کنند به خاطر رسیدن به اهدافشان این قدرت حکومتی را بگیرند و راههای از دست دانش را نیز مسدود نمایند. پس مبارزه جهت کسب قدرت حکومتی در جامعه، به عنوان مبارزه‌ای میان انسانها در جامعه، علاوه بر تنظیمات سری از مکانیسم‌های علني نیز برخوردار است. با گفتن، حرف زدن، نوشتمن، فریاد زدن، جلب توجه کردن، نیرو جمع کردن، مانور و جابجایی نیروها، مقاومت کردن، سنگربندی کردن و غیره همراه است.

مبارزه‌ی فکری و عقیدتی و پنهان نمودن اهداف و حتی مبارزه‌ی عملی مخفی چیزی است که به جنبش ما تحمیل شده است و هنوز می‌شود. واکثر مسلمین ما به این واقعیت تحمیلی خو گرفته‌اند. روشهای فعالیت شرعی در شرایطی که تحت سرکوب نمی‌باشند را بد نیستند. گویی حتماً باید بروند در اختناق و در اختفا فعالیت کنند. این درست که جماعت‌های شریعت گرای اسلامی باید بتوانند این فعالیت مخفی را در عرصه‌ی تنظیمات و سازماندهی انجام دهند و همیشه بخشی از فعالیت جماعتها مخفی است، اما ما باید بدانیم که هدف فعالیت ما شکستن این سد اختناق است که ما را از دست بردن به مکانیسم‌های اجتماعی علني برای سخن گفتن و جذب نیرو و نبرد در یک مقیاس اجتماعی محروم می‌کند. ما داریم تلاش می‌کنیم که این سد را بشکنیم و بتوانیم در یک شرایط علني و بدون اختناق کار کنیم و دیکتاتوری سکولاریسم و دین فروشان نمی‌گذارند.

بسیاری از انقلابیون آزادیخواه ما می‌گفتنند که بازیهای شبه انقلابی کردهای سکولاریست و مرتدین سکولار محلی می‌توانند به وجود آورنده‌ی زمینه‌ی مناسب برای انقلاب شریعت گرایان فرقه‌ی ناجیه باشند. اما آیا اگر این شرایط فراهم می‌شد می‌توانستیم از آن به درستی بهره بگیریم؟ آیا اسلام مورد پسند سکولاریستها و حکومتهای ظالمی که گروهی در قالب میانه روی نمایندگی اش را می‌کنند و ذاتاً گروه فشار است و نه حزب و جماعتی معطوف به

جامعه و معطوف به قدرت، حتی در یک شرایط آزاد می توانند در سرنوشت جامعه و تشکیل جامعه ای شریعت مدار دخیل شوند؟ تاریخ ثابت کرد که نمی توانند.

اولین نتیجه گیری ما این است که فعالیت جماعتها جهت کسب قدرت حکومتی در جامعه باید در بُعد علنی، وسیع و جلوی چشم مردم صورت بگیرد و ما باید به آن پا بگذاریم. و این شیوه‌ای که احزاب و گروههای اسلامی محفلی سنتا فعالیت کرده اند، یعنی شیوه غیبی، شیوه‌ای که در آن احکام و شعارها و خواستها به عنوان احکامی بدیهی از پشت دیواری به مردم پرتاب می شود گویی مغزی را جایی پنهان کرده اند، گویی چشمها ای از خرد و حکمت را جایی پنهان کرده اند و به مردم نمی گویند کجاست و اعلام می کنند که : "ما می دانیم که راه رسیده به رفاه و امنیت به این سمت می رود و به آن سمتی که دشمنان سکولار و دین فروش ملت معرفی کرده اند نمی رود" ؛ شیوه‌ای که ابدا کارساز نبوده و کاملاً اسلامی هم نیست. این شیوه‌ی جریانات جدی سیاسی و جماعتیایی که جهت کسب قدرت سیاسی و تشکیل حکومت قانون شریعت به وجود آمده اند نیست.

بالاخره اگر شما می خواهید مردم دنبال شما بیایند باید با پذیرش عواقب مشکلاتی که خاص اینگونه حرکات است، خود را نشان بدهید. باید دعوت خود را علنی کنید و مردم را دنبال خود بکشید. زمانی که تمام سکولاریستهای مرتد با پول و هزینه‌ی حکومتهای دست نشانده‌ی امپریالیستهای سکولار جهانی به تبلیغات علنی خود در ماهواره‌ها و سایتهای مختلف به فعالیت مشغولند شما به عنوان مسلمین شریعت گرا نمی توانید بدون اسم و رسم و هویت و چهره سیاسی خاص قانون شریعت، این کار را بکنید. و کسی که بفهمد برای به میدان کشیدن پنج میلیون نفر ده هزار نفر انسان واقعی و صاحب هویت و چهره شناخته شده لازم است که هر کدامشان نفوذی میان مردم داشته باشند و جایی ارج و قربی داشته باشند، این را می فهمد که حزبی چون احزاب به پستو خزیده‌ی کومله‌های متفرق و دموکراتهای تجزیه شده و اقمارشان که ۵۰ تا شخصیت مرتد و بی حیثیت به جامعه معرفی کرده اند و معتقد اند هنوز کم است، منکر تئوری حزب و اهداف حزب نشده اند اما علاوه بر آنکه تبدیل به «حزب شخصیت‌ها» محدود و تا حدودی فسیل شده « شده اند ، خیلی ساده دارند می گویند شخصیت کم داریم. شخصیت داشتن، چهره‌های واقعی داشتن، رهبران و فعالین شناخته شده داشتن، مردمی بودن روش معمول و واقعی زندگی احزاب و جماعتیایی است که می خواهند قدرتمند شوند.

فرد در هر مبارزه‌ای مهم است، نمونه‌ی عینی شدن یک تغیر یا عقیده بسیار مهم است . فرد آن پدیده‌ای است که به افکار، عقاید، گروهها، اتحادیه‌ها، جماعتها، احزاب سیاسی و جنبشها چهره میدهد، برای مردم ملموسان می کند و آنها را در دسترس مردم قرار میدهد.

در نگاه به هر نهادی شما نه فقط فونکسیون، نقش، اهداف، برنامه، فلسفه و حکمت وجودی اش را ، بلکه به افرادی که این نهاد را تشکیل می دهند نیز نگاه می کنید و این در ملموس شدن و واقعی شدن رابطه جامعه با آن نهاد تعیین کننده است.

هر فرد، هر قدر هم بخشی از یک سازمان و نهاد جمعی باشد، نقشی فردی ایفا می کند و سهم خودویژه‌ای در مبارزه دارد. سازمان و جنبشی که از فرد بگذرد، فرد را قلم بگیرد، خود را بی اثر و خنثی کرده است. سازمان نشان دهنده وحدت عمیقی است میان افراد. نهایتا سازمان حکمتی بیش از اتحاد افرادش ندارد. این را می‌فهمیم که در طول تاریخ هر حزب و جماعتی افراد می روند و می آیند، اما اهمیت سازمان اینست که در هر دوره افراد معینی را هم نظر و متحد کرده است. این سازمان شبکه‌ای است که این افراد و مبارزاتشان را به هم مرتبط می کند، تقویت

می کند، هماهنگ می کند، نیروی سازمان را پشت فعالیت فرد می برد و نیروی همه افراد را به نیروی سازمان تبدیل می کند. ولی سازمان جای مبارزه فرد را نمی گیرد.

البته با مروری بر تاریخ اسلام و دستورات موكد قران و سنت در مسئولیت هر فرد در قبال خود و دیگران، نشان می دهد که این بحث در میان ما مسلمین تازگی ندارد و به این اعتبار می توان گفت که جماعت مسلمین «جماعت شخصیتها» است. با رعایت اصل مهم «سمع و طاعه» در چهارچوبه ای که شریعت برای موقعیتهای مختلف تعیین نموده است؛ سلب هویت کردن از مسلمین محصول و شاخص جنبش مجاهدین شریعت گرای فرقه‌ی ناجیه نیست.

بحث بر سر این نیست که حزب و جماعت نباید کمیته داشته باشد و یا اینکه حزب و جماعت نباید یک شالوده محکم زیر زمینی داشته باشد که بتواند در هر شرایطی فعالیت کند، به عنوان یک وسیله همین شبکه زیرزمینی ماست که امکان داده است ما امروز اینجا باشیم، و این انضباط محکم ماست که پشتوانه کار ماست. هیچیک از اینها مورد بحث نیست. اما آیا ما به اندازه کافی میدان را از دست سکولاریستهای مرتد و دین فروشان در آورده ایم که اکنون کسی به این فکر نکند که ما هم به علائمی از بیماری تشکیلات زدگی و در حاشیه ماندن مختص سکولاریستها آلوده گشته ایم؟

ما باید صدها مرتبه بیشتر از وضع موجود در جهت ساخت نمونه های عینی و الگوهای قابل دیدن حرکت کنیم. ما باید در همین ابعاد فعلی مان دهها چهره علنی بیشتری داشته باشیم که کسی که در وطنمان به قدرت گیری این جریان فکر می کند بتواند مشخصا این را تجسم کند که چه طیف و چه تیپی از انسانها با چه اعتقادات، منش و خصوصیاتی سرکار می آیند؟ و بتوانند بخواهند و آرزو کنند که این تیپ آدمها سر کار بیایند. اما ما هنوز در این راه به اندازه‌ی کافی در سطح بومی خودمان گام نگذاشته ایم.

آیا اینکارها اسلامی و در راستای «حکمتی که شریعت تعریف کرده است» نیست؟ به نظر جریانات به بن بست رسیده و شکست خورده، و از نگاه آنانی که وضع موجود آنها را لینه نموده است، و بنا بر سطح شعور و تلقی معوج آنهایی که میخواهند در کانالهای حاشیه جامعه زندگی کنند، آری این کار اسلامی نیست و شاید مستوجب برچسبهایی چون تندرو بودن، بنیادی بودن، رادیکال بودن و غیره نیز گردد. اما برای یک مسلمان تابع قانون شریعت این عین اسلام است. برای کسی که می خواهد قدرت را از دست جاهلیت حاکم و دیکتاتوری سکولاریسم در بیاورد عین اسلام است.

ما این ضرورت را دقیقا از قانون شریعتمان و از قرآن و سنت صحیح‌مان آنهم بر فهم اصحاب رسول الله صلی الله عليه وسلم و خیر القرون مان نتیجه گرفته ایم و معتقدیم این شرط پیشروی در جدال بر سر تحقق اهداف مان است. اگر بناست جاهلیت و نظام خشن دیکتاتوری سکولاریسم را براندازیم و آرمانها و خواستهای قانون شریعتی که اعلام کرده ایم را جامه عمل بپوشانیم، باید به متابه عده کثیری از انسانهای واقعی، با چهره و سیمای عقیدتی خود جلوی جامعه قرار بگیریم و فراخوانمان را به مسلمین و به کل انسانها اعلام کنیم.

به بهانه‌ی برداشت غلط از سه ساله‌ی تبلیغ مخفی رسول الله صلی الله علیه وسلم در پستو بودن و بی چهرگی و در حاشیه زیستن شاخصهای دعوت اسلامی و جهاد نیست. اینها خواست جاهلیت و سکولاریستهای مرتد برای مسلمین است. همینها دستگاه سرکوب برپا کرده اند، دستگاههای عظیم دروغ پردازی برپا کرده اند، تا دقیقا همین را به مسلمین و صف مبارزین تحمیل کنند. قد علم کردن به متابه انسانهای شریعت گرای واقعی برای مسلمین عین اسلام و وظیفه‌ی اسلام و پس از توحید نقطه شروع اسلام است.

رسول الله صلی الله علیه وسلم، در همان ابتدای امر همگی می دانستند که وی دین جدیدی را آورده است و دین آنها را نفی کرده و باطل می داند، این نوع از علنیت را کسی نمی تواند منکر شود؛ اما اینکه آزادانه نمی توانستند در ملاعه عام و در دور کعبه عبادت خود را به جایی آورند مسئله‌ی دیگری است که با اسلام آوردن عمر بن خطاب یک قدم به جلوتر رفتند. چون همیشه باید از خود پرسید که کار جماعت با مسلمین چه می شود؟

کار مستقیم و حضوری جماعت با فعالین و محافل و شبکه‌های مسلمین البته جزء دائمی کار یک جماعت شریعت گرای اسلامی است و باید همیشه مشغول آن باشیم. این آن نوع فعالیت در میان مسلمین است که هم در مورد آن زیاد سخن گفته ایم و هم فرض فعالیت هرروزه جماعت است و برایش سازمان ایجاد کرده ایم. نوع دیگری از کار اسلامی هم اینست که امکان انتخاب قانون شریعت را برای مسلمین فراهم کنید. به مردم بگوئید این جنگ میان سکولاریستها با هم و جنگ سکولاریستها با قانون شریعت را می بینید؟ در این جدال میتوان قانون شریعت را انتخاب کرد. مسلمین شریعت گرا و جماعت بین المللی آنان یک نیروی بالفعل و موجود است.

دیگر دعوا میان سکولاریستهای ملی گرا و سکولاریستهای سوسالیست یا سوسیال دموکرات و یا خائنان دین فروش نیست، این جماعت شریعت گرای خودتان است و می توانید آن را انتخاب کنید. انتخاب شما محدود به احزاب و دسته‌های طبقه حاکم و یا احزاب رنگارنگ سکولاریست مرتد محلی نیست؛ این جماعت خودتان است که از دین و باورهای خودتان سرچشممه گرفته است و می توانید همین امروز بروید و به جماعت شریعت گرای خود بپیوندید و با دیگر مسلمینی که اعضای جماعت شده اند متحد و مرتبط شده و از همان روز با قرار گرفتن در مراحل سازماندهی جماعت، زندگی جهادی و مبارزاتی خود را آغاز نمایید.

برادران و خواهران ارجمندم: ما می خواهیم همچون رهبرانمان در قرآن به مردم حق انتخاب قانون شریعت الله را بدهیم. اگر ما در کنج خلوتمن باشیم و فقط به گلایه و غر زدن بسنده کنیم چرا مسلمین باید ما را انتخاب کنند؟ جریاناتی مشابه با اخوانیستهای بعد از الهضیمی دهها سال است که دوشادوش سایر مسلمین در خیابانها و سیاه چالهای ظالمین کتک خورده و یا اعدام و تبعید می گردند اما شاهدیم که وقتی در یک فرصتی که پیش آمده و مسلمین به مساله‌ی قدرت و دولت و قانون شریعت در جامعه گرایش یافته اند این جریان به جامعه‌ی مدنی مورد دلخواه غرب و دموکراسی فکر می کند و همچون یک کارگر مخلص در خدمت امپریالیستهای خارجی و قدرتهای منطقه‌ای انجام وظیفه می کنند. برای اینکه این جریان بر خلاف جریان مبارک اخوان‌المسلمین زمان حسن البناء و سید قطب رحمهم الله خود را به عنوان یک جریان شریعت گرا در موقعیتی قرار نداده است که بعنوان یک نیروی شریعت گرا در جامعه صلاحیت انتخاب شدن، برگزیده شدن بعنوان ابزار دخالت در امر قدرت توسط مسلمین شریعت گرا را داشته باشد.

باید یک جماعت شریعت گرا در مرکز صحنه‌ی قدرت حضور یافته باشد تا بشود انتخابش کرد. تا بشود فهمید که «این جریان یک کاری ازش بر می آید و راهش را بلد است و می توان به آن تکیه نمود». جریان شریعت گرای ما باید در مقیاسی ظاهر شود که مسلمین بتوانند انتخابش کنند. منظور در انتخابات نیست، بلکه اینست که یک مسلمان آزادیخواه به مثابه‌ی یک ابزار هدفمند جهت تطبیق شریعت الله این جماعت و جریان را برگزیند و بگوید من از میان آلترناتیووهای موجود با این جریان می روم.

یک بعد دائمی و لایتجزای فعالیت ما اینست که روابط اسلامی مان را فعال کنیم. بعد دیگر فعالیت ما اینست که در پهنه جامعه و در جدال قدرت، جماعت شریعت گرایمان را به عنوان یک ابزار واقعی در دسترس مسلمین قرار

دهیم تا برای تعیین تکلیف بنیادی جامعه آن را به عنوان جماعت خود به دست بگیرند. این دومی را اگر انجام ندهیم در وظیفه اسلامی خود به شدت کوتاهی کرده ایم. مسلمین استمدیده چه گناهی کرده اند که باید تا ابد با قانون شریعت در قامت گروههای چند نفره‌ی «به کنج خزیده و یا بازی داده شده» در سیاست بازیهای رایج دموکراسی موجود روبرو شوند و احزاب سکولاریست و مرتد را در وسط صحنه‌ی قدرت مشغول بازی با سرنوشت خویش بیاید؟. به این وضعیت باید خاتمه داد و این مسلمانان شریعت گرائی را لازم دارد که سنت و رسم حاشیه نشینی و فرقه سازی و فرهنگ گروه فشاری را کنار بگذارند و در قلب جنگ قدرت به عنوان جماعت پولادینی در جامعه ظاهر شوند.

کلمه اسلام و قانون شریعت، به تنها ی و بدون هیچ توضیحی، برای مسلمین و حتی غیر مسلمانان آگاه بسیار قوی است. مسلمین و حق طلبان بطور غریزی و طبیعی در یک دعوای اجتماعی، شریعت گرایان مسلمان را پیدا می‌کنند. این جزو سنت طبقه‌ی حق طلب و آزادیخواه انسان است. قانون شریعت محصول اسلام است که توسط همین آزادیخواهان شکل عینی و زمینی به خود می‌گیرد و اینها مولد آن جنبشی هستند که اسلام را تحويل دنیا داده است.

در هر جای جهان، از آمریکا تا کره و ژاپن، وقتی مسلمین با خود و یا با غیر مسلمین جمع می‌شوند، از پیش می‌توانید حدس بزنید که در میانشان ادبیات قانون شریعت می‌چرخد و خوانده می‌شود. ما باید یک جماعت امروزین شریعت گرا درست کنیم که در جامعه، در صحنه نبرد جاهلیت و اسلام بر سر مقدرات جامعه، حضور پیدا کند و دیده شود، و نه صرفاً اسمی باشد پائین اطلاعیه‌های سازمان و گروه در فلان محافل. این آن مصافی است که امروز جلوی ماست.

جريان مجاهدين وابسطه به فرقه‌ی ناجие به مثابه یک جريان شريعت گرا، جرياني که بر جدالها و جدلهاي تعين کننده اى بر سر قانون شريعت و تمایز جريان فرقه‌ی ناجие از فرقه‌های آلوده‌ی منتبه به اسلام بنا شده است، امروز به جايی رسيده است که تنها راه جلو رفتنيش، علاوه بر توحيد خالص و ولاء و براء آشكار و كفر به طاغوتش، در درك رابطه جماعت و جامعه و درك مقوله مکانيسم اجتماعي كسب قدرت است.

منظور از کسب قدرت تنها حمله به پایگاههای فتنه و تشکیل حکومت در مدینه و یا حمله روز آخر به مکه و امپراطوري ايران و روم و غيره و فتح آنها و تشکيل دولت نیست، بلکه منظور قوي شدن و ذینفود شدن جماعت و جريان فرقه‌ی ناجие در جامعه است به نحوی که يك پاي مهم جدال طبقات بر سر قدرت باشد، و از بالاي سرش كفار سکولاریست جهانی و مرتدین سکولار داخلی و دین فروشان نتوانند چيزی را بر جامعه تحمیل کنند. این از زمان رسول الله صلی الله عليه وسلم شروع شده است و تا روز قیامت ادامه دارد و ما جوانه‌های شروع این روند را در وطن خود می‌بینیم و شاهدید که چقدر تصاعدي در حال پيشرفت است.

برادر و خواهر ارجمندم : باید در زمین غصبی جاهلیت بر جاهلیت پیروز شد ما در جلسات و کنگره‌های خود بر کسی پیروز نمی‌شویم و در اردوگاه و پادگان خود نمی‌توانیم قدرت حکومتی را از چنگ غاصبین بیرون کشیده و قانون شريعت را در جامعه پياده کنیم؛ بنابراین همچنانکه مجاهدين فرقه‌ی ناجие جنگ را به منازل جاهلیت بردند ، ما نيزهم مسیر با اين فرقه شده و جنگ را به درون خانه‌های دشمن می‌کشانیم . ما باید خود را برای انجام اين نقش حياتی فعالتر باشیم.

مجاهدین ما از هر جا آمده باشند، چه در کار عقیدتی و تبلیغی بوده باشیم و چه رهبر مجاهدین و چه مجاهد مسلح، چه شاعر و نویسنده، الان بجایی رسیده ایم که باید نقشهایی در مقیاس اجتماعی به عهده بگیریم و ایفا کنیم: و به عنوان شخصیتهای زنده جنبش مجاهدین شریعت گرای فرقه‌ی ناجیه و قانون شریعت یک سرزمن، قد علم کنیم و ضمن انجام سیستماتیک جهاد در تمام ابعادش، با همه‌ی انسانهای جامعه حرف بزنیم.

جماعتهای هم مسیر با جریان فرقه‌ی ناجیه جماعتی اجتماعی و مردمی اند، ما نیز یکی از هم مسیران این جریان مبارک شریعت گرا هستیم، و در این روند گسترش، مانند هر پدیده‌ای که جاذبه‌اش قرار است به خیلی دور برسد، هسته مرکزی مان باید خیلی فشرده و وزین باشد. اما باید توجه داشت در عصر حاضر احزاب و گروههایی که از منهج فرقه‌ی ناجیه دور بوده اند و خواسته اند به نام اسلام و تفسیر خاص خودشان کارکنند، در هنگامی که خواسته اند در چارچوب قوانین سکولاریستی و جاهلی حاکم، اجتماعی و مردمی شوند و در ابعادی اجتماعی ظاهر شوند، به طرف عوام زدگی و سکولار زدگی چرخیده اند. این طور توجیه کرده اند که جامعه و قوانین حاکم بر آن جاهل تر و آلوده تر از آنهاست و اگر رای می خواهند باید به سمت جاهلیت بچرخند!! و البته به گواهی تاریخ در این کار هم شکست خورده اند.

ممکن است یک نماینده یا یک وزیر و حتی یک نخست وزیر و رئیس جمهور از یک حزب به ظاهر اسلامی برای یک دوره به مجلس رفته باشد و یا بر کرسی وزارت و ریاستی تکیه زده باشد، اما همان یک نفر را هم اگر به انتهای مهلتش رسیده باشد دردور بعد پرونده‌اش را زیر بغلش زده اند و روانه‌اش کرده اند که برود. چرا؟ چون قدرت نظامی و به دنبال آن قدرت اجرائی واقعی جامعه در اختیار قانون شریعت نبوده است بلکه تنها مجریان سیستم و قانون سکولاریسم جایه جا شده اند و بس.

ما یکی از جماعتها و سازمانهای هم مسیر با جریان فرقه‌ی ناجیه هستیم که می خواهیم بر اساس اصول روشن و آشکارش، بدون هیچ گونه سازش و مداهنه‌ای، مردمی و اجتماعی شویم. قصد داریم آرمانها و برنامه‌های مندرج در قانون شریعت الله را در عصر حاضر برای مردم خودمان مردمی و اجتماعی نمائیم. می خواهیم حرف آخرمان در مورد جاهلیت و مرتدین و دین فروشان را به حرف جامعه تبدیل کنیم؛ ما هم مسیر با جریانی هستیم که قصد دارد قانون شریعت الله را بدون تخفیف و کم و کاستی مردمی و اجتماعی نماید.

این دورنما و وجود شباهت مختلف از جانب شکست خودگان و اجیران جاهلیت، دو سوال را جلوی ما می گذارد، اول اینکه آیا اصولاً چنین کاری ممکن است؟ که با استناد به تاریخ تجربه ثابت کرده است که در دوره ما، همچون دوره‌های گذشته و تا روز قیامت، اتفاقاً تنها این روش کارساز است. جامعه معاصر پاسخهای بی غل و غش، روش، آشکار؛ و انسانهای بنیاد گرا و سازش ناپذیر را می خواهد. کسانی که حرف اساسی و بنیادی خود را میزند و میخواهند همفکران و همراهان خود را متحد کنند تا کل این افق بنیادین و اساسی را متحقق کنند.

کافی است ۵ درصد جامعه عقیده، برنامه و حرفشان مثل ما باشد تا تمام قدرت را بگیریم. کافیست ۵ درصد مردم وطنمان فعالانه از جماعت ما دفاع کنند و آن را جماعت خودشان بدانند تا تمام منطقه را بگیریم. مهم نیست که ماهواره‌ها، سایتها و اینترنتی سکولاریستهای جهانی و سکولاریستهای مرتد محلی و دین فروشان اجیر شده‌ی آنها و نشريات مجاز و قانونی داخله به ما روی خوش نشان ندهند. این سرزمن ۹۰ درصد انسان ضد سکولار و ضد خیانتکار دارد که از دست حکام ظالم خارجی و خیانتکاران محلی کارد به استخوانشان رسیده است و همه حامیان بالقوه ما هستند.

آنهايي که از دروغپراكنى ها و تفرقه افکنى ها و خونريزيهای داخلی و وطن فروشی سکولاريستهاي مرتد به سته آمده اند ما را دارند، آنهائي که از فقر و نالمنی عقیدتی، جانی، ناموسی، عقلی و مالی به سته آمده اند ما را دارند، کسانی که از شرق زدگی و يا غرب زدگی حاكم بر سکولاريستهاي مرتد اپوزيسیونشان خسته شده اند ما را دارند، و اين حق ماست که ما را به عنوان هم مسیران فرقه‌ی ناجие داشته باشند.

اين اقسام اگر ما را نماینده خود بدانند هویت شریعت گرائی و اسلامی ما را تحریف نکرده اند. کسانی هستند که میگویند ما با شما آمده ايم چون حرف دل جوانها را میزنند. ما با شما آمده ايم چون حرف دل زنان و دختران پاک دامن را می زنيد، يا چون از فرهنگ اصيل تر و پاکتری سخن میگوئيد، يا چون عليه دین فروشان و سیستم سکولاریسم جنایتکار به پا خاسته ايد. يا اینکه چون شما با قانون شریعت می توانيد فقر و نا امنی را ریشه کنيد و.. این اشكالی ندارد. کسانی که با ما می آيند به خاطر نقشی با ما می آيند که آن روز در جامعه بازی میکنیم. و اگر بازی نکنیم ديگر با ما نمی آيند و با ديگران می روند که جنس تقلبی آن نقش را برعهده می گيرند. و هیچ عار نیست که اينها را دور خود جمع کنیم. قرار از ابتدا این بود که جريان فرقه‌ی ناجие و قانون شریعت به عنوان پرچمدار همه‌ی آزاديهای مورد نياز انسان و رفع کننده‌ی همه‌ی نيازهای مشروع بشری در جامعه ظاهر شود.

سوال دوم اينست که اگر اين نيروها و مطالبات و تمایلات را دور خود جمع کردیم، چه تضمینی هست حزب اين دسته‌ها نشويم، يعني چه تضمینی وجود دارد که ما هم فقط حزب آن کارها يی که آنها از ما خواسته اند نشويم؟ . اينجاست که آنطرف قضيه را باید تاكيد کنیم.

اين جماعت چون در مسرى فرقه‌ی ناجие قرار گرفته و اين فرقه هم تا روز قیامت وجود دارد باید همچون "کنم خیر امه اخرجت للناس" يك ستون فقرات کاملاً توحیدی و شریعت گرای متعهد داشته باشد و اين ستون فقرات مدام باید تقویت و محکم گردد . بگذاريid با به تصویر کشیدن انصار و مهاجری که اعضای شورا ی مرکزی بودند جهت روشنتر شدن مطلب اشاره اى به بحث عضو و کادر داشته باشيم .

ما می دانیم که هرکسی که خداوند بر وی منت نهاده و در مسیر جريان فرقه‌ی ناجие قرارش می دهد و دوست دارد عضو جماعت شریعت گرایان شود، باید بتواند عضو شود. فرض بر اين است که همه‌ی مسلمین و غير مسلمینی که به جريان فرقه‌ی ناجие پيوسته اند انسانهای آگاه و فهمیده ای هستند و هرکس خودش میداند که چرا عضو شده است. لابد از عقاید ، برنامه‌ها و سياستهای جماعت خوشش آمده است. ولی اين جماعت باید يك لايhe کادری داشته باشد که اين جماعت را هدایت می کند، سازماندهی و مدیریتش را به روز و آبدیت می کند، به مسائلش ميرسد و رشدش می دهد.

کسانی که تمام نقشه و برنامه را دارند انتهای افق را ببینند و تعهد عقیدتی، تجربه و تخصص، تعلق فكري و آرمانی شان قوى و كامل باشد. اين يك بعد وظایف ماست که نباید فراموش شود. اين همان دليلی است که امام على رضی الله عنه به امام عمر رضی الله عنه اجازه نداد که خودش مدینه را ترك کرده و وارد میدانهای جنگ گردد . اينها اسكلت ثابت جماعت اند.

بحث سر اينست که ما به عنوان مثال ۱۰۰۰۰ هزار عضو فعال می خواهيم و برای اين کار به دو هزار کادر قوى و مجاهد آبدیده احتياج داريم و باید اينها را در اين جماعت بار بياوريم. در نتيجه يكی از کارهای کادر جماعت اينست که اعضای مناسب را انتخاب می کند و با آنها کار می کندو با آموزشهاي عقیدتی و تئوريک و عملی سعی می کند بارشان بياورد. در اينجا مقولات جريان وسیع اجتماعی و جماعتي اسلامی شریعت گرا با هم تناقض ندارند بلکه

مکمل همدیگر اند. جریانی وسیع که مردمی شده است تغذیه کننده‌ی نفر، نیازهای مادی مجاهدین حرفه‌ای و آبی حیات بخش است که مجاهدین به راحتی در آن به حیات جهادی و مبارزاتی خود ادامه می‌دهند.

تاریخ انقلابات اسلامی ثابت کرده است که می‌توان مجاهد شریعت گرای بنیادگرا و اصولی بود و با رعایت اصول توحید و کفر به طاغوت و ابراز ولاء و براء، صاحب یک جماعت و سازمان پولادین امروزین و پیشرونده بود؛ و بدون گرایش به بیماری‌های رایج در کوچه و بازار، استوار و سالم به حرکت مصمم خود ادامه داد و در عین حال یک جریان و جماعت وسیع اجتماعی و مردمی داشت که با برآورده کردن نیازهای طیف وسیعی از انسانهای مسلمان و غیر مسلمان جامعه، گسترش یافته و فراگیر گردد.

ممکن است عده‌ای بگویند کسی که برای متحقّق نمودن خواستهای غیر مسلمانانی چون نصاراً با ما آمده است وقتی به مشروطه اش برسد دیگر با ما نخواهد ماند. باشد، ولی تا آن روز که با ماست، ما نفع کرده‌ایم. پشتونه چند قرنه‌ی این جریان فرقه‌ی ناجیه از نظر عقیدتی و عملی، جدل‌هایی که وارد آن شده است و با سرافرازی از آن بیرون آمده است. دارد می‌گوید که این جریان مبارک کجا ایستاده است. ما مسلمان شریعت گرا هستیم و اسلام و قانون شریعت به اندازه کافی قوی هست که چندین و چند برابر این جلو برویم بدون احساس خطر و نگرانی از آلودگی با «دنیای کثیف سیاست بازان مشرک» و نیرو جمع کنیم. و این نیرو امروز برای شروع و ادامه‌ی راه ما حیاتی است.

احیای جهانی قانون و شریعت اسلام

در اینجا راجع به رفتان جریان فرقه‌ی ناجیه و جماعت محلی خودمان به مرکز عالم سیاست و به مرکز جامعه حرف زده شد. اما یک نکته دیگر هم تعیین کننده است، اینکه اگر قانون شریعت در مقیاس جهانی آینده‌ای دارد از طریق جریان فرقه‌ی ناجیه و جماعت‌هایی است که اینکار را می‌کنند، نه فقط از طریق نامه نگاری به قیصر و کسری و تماس دبیرخانه و روابط عمومی ما با جماعت‌های شریعت گرای چن، یمن، عراق، افغانستان، وزیرستان و... و پرسیدن نظر آنها راجع به مواضع ما. آنهم البته کار خوب و لازمی است، اما اگر چیزی قرار باشد قانون شریعت را در دنیا احیاء کند توان و صلاحیت چند جماعت شریعت گرای وابسطه به جریان فرقه‌ی ناجیه دنیاست که در کشورهایی، به اندازه‌ی کافی، نیرومند گردد. این قدرت اسلحه و قدرت کتاب است که جوهره‌ی تشکیل جامعه‌ی اسلامی را احیاء می‌کند، قانون شریعت را احیاء کرده و شورای اولی الامر منطقه‌ای و جهانی و وحدت عمومی را احیاء می‌کند.

این وظیفه ما و دین ما به جریان جهانی مجاهدین فرقه‌ی ناجیه است که قدرتمند شویم. کافی است چند سال در گوشه‌ای از سرزمهنهای مسلمان نشین در قدرت باشیم، پیروزی ما در جنگ قدرت، یا حتی شکست دادن و بیرون راندن جاهلیت و سیستم سکولاریسم از یک گوشه‌این سرزمهنهای، چشم جهانیان را متوجه جریان فرقه‌ی ناجیه و جماعت پیروزش می‌کند و شما می‌توانید درباره از بین بردن فقر و ناامنی و ایجاد رفاه و امنیت و زمینی کردن «أَطْعَمُهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمِنُهُمْ مِنْ خَوْفٍ» در جهان امروز دنیا را مخاطب قرار بدهید.

ما، هم مسیران جریان فرقه‌ی ناجیه که بتوانیم در جامعه قدرتی بشویم، قانون شریعت و حکومت اسلامی را احیاء خواهیم کرد. این تنها پاسخ واقعی پس از سقوط خلافت اسلامی است. پاسخهای پس از سقوط خلافت اسلامی

پاسخهای تئوریک و فکری مغض نیست، جوابهای تئوریک و عقیدتی اش را قبلاً داده ایم و قرنها پیش داده بودند. پاسخهای پس از سقوط خلافت اسلامی پاسخهایی عملی است؛ عملی به معنی وسیع کلمه. پاسخ واقعی ما به احیای قانون شریعت و حکومت اسلام، پس از ماجراهای سقوط خلافت اسلامی، برپا کردن این پرچم جایی است که تعداد کافی ای از مردم، با قدرت نظامی و سر و صدایی به اندازه کافی بزرگ، در آن باشند که این سیاره متوجه وجود ما و عروج مجدد قانون شریعت شود. این کار از ما و جریان فرقه‌ی ناجیه برمی‌آید.

ما می‌دانیم چه جماعتهای دیگری در دنیا دارند چنین کاری را انجام می‌دهند، اما می‌بینم که در مقیاس سرزمینی چون سرزمین شکاکها، سورانها، هورامیها، عراق، سوریه و غیره ما این پتانسیل را داریم. این سازمانی است شریعت گرای هم مسیر با جریان جهانی فرقه‌ی ناجیه که این پتانسیل را دارد که کار مثبتی در این مقیاسی که گفته شد صورت دهد، به نحوی که جریان شریعت گرای فرقه‌ی ناجیه را در سرزمین ما بطور کلی به پله بالاتری ببرد.

وظیفه‌ای که امروز جلوی ماست استفاده از این سرمایه‌ی چند قرنه، از این شعور چند قرنه، از این تجربه‌ی چند قرنه و این نیروهایی که در طول این سالها جمع شده‌اند و آبدیده شده‌اند، برای کاری بیرون این سنت و بیرون این تاریخ حاشیه‌ای است. کاری موثر در جامعه، و این کاری است که ما در سرزمینمان شروع کرده‌ایم و همه به این می‌بالیم. اما در عین حال بسیاری از برادران و خواهران ما با این قلمروها به اندازه کافی آشنا نیستند و در آنها تخصص ندارند، چاله و چوله‌هایش را نمی‌شناسند، باید بسرعت یاد بگیرند و از حریفان و دشمنان خود باهوش‌تر و چالاک‌تر بوده و مبتکرتر باشند.

جایگاه عمل و قیام جهت برپا ساختن و تحکیم قانون شریعت الله

کسی که اعمال اسلامی از وی سرنزند غیرممکن و محال است که مسلمان نامیده شود.^{۱۰} بدین معنی که تنها اقرار زبانی و ابلاغ و دانستن و یقین کافی نیست، بلکه باید گفت بمن رسید به آن یقین پیدا کردم و از آن اطاعت و پیروی نمودم و بدینسان اطاعت و پیروی شرط اصلی و زیربنای تمام فرمانهای خداوند از طرف تمام پیامبران، برجسته می‌گردد.^{۱۱}

و عملگرایی و تکیه بر عمل افراد در کیفر دیدن در جهنم^{۱۲} و پاداش بهشت^{۱۳} چهره همیشه ماندگار سرنوشت ساز خود را در اندیشه اسلامی به نمایش می‌گذارد. ما باید بار دیگر به خود یادآور شویم که یکی از تفاوت‌های شریعت پیامبر خاتم با شریعتهای دیگر در این است که، آنان فقط مسئول روی آوری به دین خدا و در مسیر دین و تکالیف آن قرار گرفتن و پایداری و استقامت در این راه، در حیطه خودشان بودند و بس. اما وظیفه مسلمین با طی این مرحله مقدماتی که برخلاف امم قبلی دیگر پیامبری نخواهد آمد در چیست؟^{۱۴}

آیا با بیان احوال بنی اسرائیل و بر حذر داشتن مسلمین از تکیه صرف بر تصدیق و اقرار سوای عمل صالح آنچه مرجئه‌های جدید بدان دامنه می‌دهند به معنی اسلام منهای تکالیف و حکم خواستن و... در واقع اسلام منهای اسلام نیست.^{۱۵} مگر نمی‌دانیم که کتمان و خیانت سکوت و در نتیجه فساد و تباہی تنها گریبانگر ستمکاران و ظالمین نمی‌گردد مگر از ارتباط ویرانگر استبداد (تحت هر شعار و لباس و دین و مذهب و...) با فساد و ویرانی بی خبریم^{۱۶} یا اینکه از "لاطاعه لاحد فی معصیة الله انما الطاعه فی معروف . " (متفق عليه)^{۱۷} جاهل و بی خبرمان کرده اند. و وارثین زمین را نیز مزدورانه و دغلکارانه به غلط به ما شناسانده اند^{۱۸}

مگر نمی‌دانیم که بازگشت حقیقت و ابهت مسلمین امریست اجتناب ناپذیر، جبری و قابل تحقق (اجرای قانون و حکم خداوند)^{۱۹} امری که تمام آنانی که بوبی از واقعیات عینی برده اند بدان اقرار نموده اند.^{۲۰}

مگر تجربیات گذشته با شهادت تاریخ و واقعیات عینی در حال وقوع، به تاکید و قاطعانه نیاموخته اند که، چنانچه تعریف قسط و تعیین حدود آن به امیال و خواسته‌های مردمان موکول شود هر آنچه که هست به فساد و تباہی کشانیده می‌شود^{۲۱} و تنها یک برنامه اصلاحی و کارآمد وجود دارد.^{۲۲}

^{۱۰} نساء /۶۵-۶۲ نور /۴۷-۵۲-۴۵-۴۴ مائدہ /۵۰-۴۷-۴۵-۴۴

^{۱۱} نساء /۶۴

^{۱۲} التحریم /۷

^{۱۳} اعراف /۴۳

^{۱۴} آل عمران /۱۰۴-۱۰۴-۳۹-آل عمران /۱۰-بقره /۱۴۳-۱۱۰-حج /۷۷-۷۸

^{۱۵} اعراف /۱۶۹

^{۱۶} فجر /۱۴-۶-قصص /۴

^{۱۷} امام بخاری و مسلم

^{۱۸} انبیاء /۱۰۵-نور /۵۵

^{۱۹} ابراهیم /۲۴-۲۵

^{۲۰} توماس بین-شرفتناس امریکایی- بعد از بیان خلاصه‌ای از تاریخ مسلمانان و پیروزیهایشان در آسیا، آفریقا و اروپا می‌گوید: اکنون اوضاع دگرگون شده است، مسلمانان در قبضة قدرت ما هستند ، ولی آنچه که یک بار رخداد باشد، بار دیگر نیز امکان دارد روی دهد و مسئله ای که محمد در قلوب پیروانش بر افروخته است فرو نخواهد نشست....

^{۲۱} مومنوں /۷۱

^{۲۲} حیدر /۲۵

پس به پا خیزیم و خود را با نهضتی که در مسیر مبارزه و انقلاب منتهی به تشکیل جامعه ای اسلامی می‌گردد همراه گردانیم. مبارزه به خاطر:

- ایمان و جلوگیری از اجبار و استبداد (غافر / ۸۵ - یونس / ۹۹ - البقره / ۲۵۶)
- به خاطر حمایت از محرومان و ضعفاء (حشر / ۷ - حاقة / ۳۴ - ۳۳ فجر / ۱۷ - ۱۸ ماعون / ۱-۳)
- به خاطر حمایت از زنان (نساء / ۱۹-۱۱-۱۲)
- به خاطر حمایت از جهاد (نساء / ۷۵)
- به خاطر حمایت از فرزندان (تکریم / ۹-۸ بقره / ۲۳۳)
- به خاطر حمایت از یتیمان (فجر / ۱۷-۱۸ - ماعون / ۱-۳)
- به خاطر حمایت از پدر و مادر سالخورده (اسراء / ۲۴-۲۳)
- به خاطر حمایت از محرومان در برابر حکام (قصص / ۸)
- به خاطر حمایت از زنان و کنیزان بردۀ^{۲۳}
- به خاطر حمایت از حیوانات :^{۲۴}
- و به خاطرتامین «أطعْمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَّنَهُمْ مِنْ حَوْفٍ» و فراهم نمودن زمینه های مناسب «فَإِيَّubdu رَبَّهَذَا الْبَيْتِ»

با این وصف مبارزه و مسائل و موانع موجود در دنیا را دریابیم و بدانیم که هدف هرچه با عظمت تر باشد، حرکت به سوی آن دشوارتر و احتمال دچار شدن به بلایا و حتی خطاهای بزرگ و کوچک هم بیشتر است. و خداوند به آنانی که به خاطر راهش باطی نمودن مرحله ابتدائی در مسیر مبارزه اسلامی مجبور به هجرت گردیدند: چه کشته شوند چه بمیرند چنین وعده ای رامی دهد . وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أُولَئِكُمْ لَيَرْزُقُنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (حج / ۵۸)

پس باید وارد عمل شده و مبارزه کرد، و آنرا با دنیای موجود و قوانین و سنتهای حاکم بر آن درک کرد. و روش و مسیر مبارزه را نیز با علم و آگاهی دقیق بدور از ظن و گمان مغض، برگزید؛ که این ابتدا ، شروع و آغاز حرکت است. یعنی آزادی و اختیار مطلق و بی چون و چرا با علم پالفته شده از ظن و گمان .

با اختیار و آزادگی دست به مبارزه با دین سکولاریسم و مذاهب متعدد آن می زنیم

قرآن کریم آزادی اختیار و اراده قومی و همچنین قدرت بر تغییر و دگرگونی نفس و درون و سپس اجتماع را برای انسان امری بدیهی دانسته، و وسیله ایست برای متعادل ساختن آدمهای مغدور و برتری جو، و معالجه ضعف آنانی که دچار احساس پوچ گرایی و نهیلیسم و یأس و نامیدی گشته اند. و با مطرح کردن اراده و اختیارشان راه سلامت درونی و اجتماعی را به آنان می نمایاند :

^{۲۳}نساء / ۲۵ (بردگی جنسی، اخلاقی، اقتصادی و..... کنونی تحت هر مرام لباسی و زبانی)

^{۲۴}خانمی به خاطر زندانی نمودن گریه ای که آنرا از آب و غذا محروم کرده بود مستوجب عذاب خداوند گردید

متکبرین را می کوبد که :

- إِنْ يَشَا يُذْهِبُكُمْ أَيْهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بَاخْرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا (نساء / ۱۳۳)

- وَإِنْ تَتَوَلُوا يَسْتَبْدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ (محمد / ۳۸)

و سنت عنصر اختیار انسان را با طرح آزادی و شخصیت مستقل آن زنده گرداند. اما می بینیم که در همین مسیر خداوند می فرماید : يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ (مدثر / ۳۱)

پیامبر صلی الله علیه و الہ و سلم نیز می فرماید : من یهده الله فلامضل له و من یضل فلا هادی له. و این سوال برای بعضی پیش آمده که، اختیار و آزادی انسان که خداوند به وی داده، در این صورت چه جایگاهی دارد؟ و بدون این جایگاه و ارزش ، چرا محاسبه می گردیم؟

خداوند چه افرادی را گمراه می کند:

۱- الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيَاثِقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمْرَ اللَّهَ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (بقره / ۲۷) آن کسانی که پیمانی را که قبلًا با خدا (به واسطه فطرت و عقل و پیغمبران) محکم بسته‌اند ، می‌شکنند و آنچه را که خدا دستور داده است که گسیخته نشود آن را می‌گسلند ، و در روی زمین به فساد و تباہی دست می‌یازند ، اینان بی‌گمان زیاباراند

۲- يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ (ابراهیم / ۲۷) گمراه و سرگشته می‌سازد ، و خداوند هرچه بخواهد انجام می‌دهد

۳- كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ (غافر / ۳۴). این چنین خداوند اشخاص متجاوز و متعدد را گمراه و سرگشته می‌سازد

۴- كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ (غافر / ۷۴) خدا این چنین کافران را سرگشته می‌سازد .

۵- وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (بقره / ۲۶۴) و خداوند گروه کفرپیشه را (به سوی خیر و صلاح) رهنمود نمی‌نماید .

۶- وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (توبه / ۲۴) خداوند کسان نافرمانبردار را (به راه سعادت) هدایت نمی‌نماید

۷- وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (توبه / ۳۷) و خداوند گروه کافران (مُصْرِّ بِرَ كفر را به راه سعادت) هدایت نمی‌نماید

۸- فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ (نحل / ۳۷) (ای پیغمبر !) هر چند هم بر رهنمود آنان (که مغلوب شهوت و لذات و مادیات شده‌اند) آزمند باشی (گوششان به دعوت حق بدھکار نیست و) خداوند کسانی را (که بر اثر پلشتهایها و زشتیهایها) گمراه بکند (با زور به راه حق) هدایت نمی‌دهد ، و (روز قیامت) یاورانی را نخواهند داشت (که ایشان را یاری کنند و از عذاب خدا برھانند) .

۹- إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَابٌ (غافر / ۲۸). قطعاً خداوند کسی را (به راه نجات و رستگاری) رهنمود نمی‌سازد که تجاوز کار و دروغپرداز باشد

- ۱۰- إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ (زمر / ۳). خداوند دروغگوی کفرپیشه را (به سوی حق) هدایت و رهنمود نمی کند (و او را با وجود کذب و کفر به درک و فهم حقیقت نائل نمی گرداند)
- ۱۱- إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ... (نحل / ۱۰۴) بی گمان خداوند کسانی را (به سوی حق و حقیقت و راه نجات و سعادت) رهنمود نمی سازد که به آیات خدا ایمان نیاورند ، (و ایشان به سبب کفرشان به آیات قرآن ، در آخرت) عذاب دردنایی دارند
- ۱۲- وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلِّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَقَوَّنَ (توبه / ۱۱۵) خداوند (به سبب عدالت و حکمتی که دارد) هیچ وقت قومی را که هدایت بخشیده است گمراه نمی سازد (و در برابر اشتباہ و لغزش ناشی از اجتهادی که می کنند ، به عقاب و عذابشان نمی گیرد) مگر زمانی که چیزهایی را که باید از آنها بپرهیزند روشن و آشکار (و بی شبهه و اشکال ، توسط پیغمبر) برای آنان بیان کند .
- و چه افرادی را به هدایت رهنمون می شوند؟

۱- يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُ الْأَلْوَبُ (رعد / ۲۸) آن کسانی که ایمان می آورند و دلهایشان با یاد خدا سکون و آرامش پیدا می کند . هان ! دلها با یاد خدا آرام می گیرند (و از تذکر عظمت و قدرت خدا و انجام عبادت و کسب رضای یزدان اطمینان پیدا می کنند)

۲- فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا (آل عمران / ۲۰) : آیا شما تسلیم شده اید ؟ اگر تسلیم شوند ، بیگمان هدایت یافته اند

۳- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ (یونس / ۹) بیگمان کسانی که ایمان می آورند و کارهای شایسته می کنند ، پروردگارشان آنان را به سبب ایمان (راستین و کارهای خدا پسند) رهنمودشان می نماید

۴- إِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (حج / ۵۴) . قطعاً خداوند مؤمنان را به راه راست رهنمود می نماید (و شبهه ها و وسوسه های شیطانی را در پرتو هدایت و وحی آسمانی بدیشان می شناساند و حیران و سرگردانشان نمی گذارد)

۵- الَّذِينَ جَاهَدُوا فِيَنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبْلَنَا (عنکبوت / ۶۹) کسانی که برای (رضایت) ما به تلاش ایستند و در راه (پیروزی دین) ما جهاد کنند ، آنان را در راههای منتهی به خود رهنمود (و مشمول حمایت و هدایت خویش) می گردانیم

۶- يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى (مریم / ۷۶) (این عاقبت و سرنوشت ستمگران و فریفتگان دنیا بود ، و اما) کسانی که در راه هدایت گام برداشته اند ، خداوند بر هدایت ایشان می افزاید

بر این مبنای مستحکم و کاملاً روشن بدون پیرایه است که خداوند با طولانی ترین سوگندها قدرت اخیتار و آزادی انسان را در انجام خیر و شر بیان می کند تا نتیجه بعد از آن عادلانه باشد . " وَالشَّمْسٌ وَضُحَّاهَا وَالْقَمَرٌ إِذَا تَلَاهَا وَالنَّهَارٌ إِذَا جَلَّاهَا وَاللَّيْلٌ إِذَا يَغْشَاهَا وَالسَّمَاءُ وَمَا بَنَاهَا وَالْأَرْضُ وَمَا طَحَّاهَا وَنَفْسٌ وَمَا سَوَّاهَا فَاللَّهُمَّ هَا فُجُورَهَا وَتَنَوَّهَا " قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (شمس / ۱-۱۰) سوگند به خورشید (که منبع نور است) و سوگند به پرتو آن (که سرچشمی حیات است) ! و سوگند به ماه بدان گاه که از پس خورشید برمی آید و سوگند به روز بدان گاه که خورشید را ظاهر و جلوه گر می سازد و سوگند به شب بدان گاه که خورشید را می پوشاندو سوگند به آسمان ، و به آن که آن را ساخته است ! و سوگند به زمین ، و به آن که زمین را پرت کرده است و غلتانده است و پهنه نموده است و

گسترانیده است ! و سوگند به نفس آدمی، و به آن که او را ساخته و پرداخته کرده است سپس بدو گناه و تقوی را الهام کرده است. (قسم به همه اینها !) کسی رستگار و کامیاب می‌گردد که نفس خویشتن را (با انجام طاعات و عبادات ، و ترک معاصی و منهیات) پاکیزه دارد و بپیراید و کسی نالمید و ناکام می‌گردد که نفس خویشتن (و فضائل و مزایای خود را در میان کفر و شرک و معصیت) پنهان بدارد و بپوشاند، و (به معاصی) بیالاید .

همین اختیار و آزادی در پذیرش و یا رد شیوه ها و نظامهای زندگی باعث پدیدار شدن راههای گوناگون و تا حدود زیادی متعدد پیچیده در دنیای اسلامی گردیده است. اما با آنچه که گذشت در یک اجتماع معيشی هیچ تغییر و تحولی بدون دگرگونی در وجود انسانهای تشکیل دهنده آن اجتماع (به معنی تمامی خواسته های مادی و معنوی) میسر نیست. و بزرگترین ابزار و پیشگفتار این تحول عظیم چیزی نیست غیر از شناخت. که پیش زمینه ایست جهت تسلیم حقایق شدن و ایمان به این واقعیتهای مطلق پیشرونده، و عمل به این یافته های غیرقابل انکار عملی.

در شناخت انسانهای موجود جهان اعم از هر ایدئولوژی با هر مسلک و مردمی ، به یک پیش زمینه تاریخی سازنده بر می خوریم که زمینه ساز تحولات در هر جامعه ای بوده اند . نادیده گرفتن تحولات خارج از حوزه وجودی مسلمین بخصوص جهان غرب و نصرانیت در یکی دو قرن اخیر می تواند در قضایت صحیح ما تاثیر منفی بر جای بگذارد. در هر حال ما تاکید خود را بر اوضاع رقت بار و تاسف برانگیر مسلمین متتمرکز نموده و سیر این خفت حضاری کنونی را که از یک عزت و سربلندی و افتخار سرچشمه گرفته، مورد بررسی قرار می دهیم .

با گذر از پیش زمینه فوق، وضع موجود ما نیز از هنگامی که شاخه ها و مذاهب متعدد دین سکولاریسم و به خصوص سوسیالیسم و کمونیسم بعنوان ناجی و آزادیبخش اعلام شدند و این گندیده متعفن وارد شده، بدون کوچکترین سنخیتی با جامعه، پرده برداری شد و از محفظه پلمبه شده خود رهایی یافته و اظهار وجود نمود ، و گنداب مسموم و فلچ کننده خود را در دورنمای عوام‌فریمانه و وسوسه انگیز ارضا کننده خواسته های حیوانی انسان نمودار نمود و انسان را، با تکمیل توهمات گمانی قدما، جایگزین خدا نموده و تعیین خواسته ها، نیازها ، قانونگذاری و برنامه ریزی برای خودش را به خودش سپردو....

و همگام با این ایدئولوژی به زباله دان تاریخ ریخته شده مسلک و مذهب مخرب و وسوسه انگیز منشعب دیگری از دین سکولاریسم بیشتر عمر نموده و اکنون قانون و مرام خود را برتر از هر نظام و سیستمی دانسته و خود را خدا و صاحب کل بشریت می داند. که این آخرین ادعاهای فرعون وار این فرسوده به مرگ نزدیک شده است ، کاپیتالیسم ریا کار مزور سلطه طلب که خود را زیر چتر دموکراسی جاهل فریب مخفی نموده و وابستگی های عقیدتی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی زیادی را نیز بر جامعه ما تحمیل نموده ، که خود از بیرون و درون با عوامل فریفته و استعمار شده اش این وابستگی و استضعف را پشتیبانی و تقویت می کند.

در حقیقت هم اکنون مناطق مسلمان نشین ما با وجود پس مانده های گندیده کمونیسم (اعم از نو و کلاسیک آن) در حقیقت با یک سیستم و نظام سکولار جهانی، که قصد سروری و گسترش قدرت خود بر جهان را دارد، سرزمین ما را «بل پیروزی» و «جایگاه سکونت» خود قرار داده است. از این رو مبارزه با وضع موجود در داخل، به معنای درگیری با کل نظام جهانی جاهلیت دین سکولاریسم (کاپیتالیستی، سوسیالیستی و...) خواهد بود.

در هر صورت این سرنوشت کنونی ماست که برای انهدام و تغییر آن باید به مبارزه و تهاجمی بی امان بپاixیزیم. بررسی ساختار اجتماعی- سیاسی این تهاجم بی سابقه و عظیم، یعنی شناخت پدیده های موجود در این سیستم

نظیر استثمار، امپریالیسم، بیکاری و تورم، تبعیض و انعدام اخلاق و حقوق انسانی و.... ما را از کجری ساده‌اندیشی و برخورد غیرمنطقی با مسائل، مصون خواهد داشت.

بدور از کلی گوییها و شعارهای بی محتوا با شناختی صحیح، قاطعانه در جهت محو نظامی که با خدا و رسولش برای به بند کشیدن بندگانش اعلام جنگ کرده بپا می خیزیم و جامعه مطلوب دینی و اسلامی را با یاری و خواست خداوند بنیاد خواهیم گذاشت.

درک وضع موجود عقیدتی جامعه

برای فهم و درک و متقابلاً برخورد با پدیده‌های موجود و بافت‌های درونی و در کل موجودیت این حقیقت انکار ناپذیر، روشها و مسیرهای مختلفی پیشنهاد و اجرا می گردند، در این میان دیدگاه فرد بعنوان موجودی مختار و آزاد نسبت به یک پدیده، قطعاً در روش تحلیلی وی نسبت به آن پدیده تأثیر قاطعی خواهد داشت.

برای شناخت دقیق هر سیستم و یا شیوه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و یا مذهبی باید خود را در آن شرایط تاریخی که این دیدگاه و شیوه را پرورانده و ارائه داده است، قرار داد. مثلاً برای شناخت اندیشه بودیسم یا کنفووسیوس یا شینتوئیسم در شرق، و یا شیوه شکل گیری دین سکولاریسم به شیوه‌ی نوین آن بعد از قرون وسطی و رنسانس، باید خود را در جامعه آن زمان قرار داد و یا برای شناخت روشها و تفاسیر کنونی مذهبی اسلامی باید به چگونگی انعدام شورای اولی الامر و تأسیس حکومت استبداد فردی و شرایط جبری پیدایش این مذاهب توسط پیروان دانشمندان هر قرن، به همان قرن یا سال تولد آن، که شرایط را برای تولد چنین دیدگاهی از دین فراهم نموده مراجعه نمود.

با این دیدگاه مشخص، می توان به عمدۀ دیدگاهها و نظامهای موجود و روش‌های مختلف ارائه شده جهت اداره زندگی بشریت، اشاره کرد:

- دین سکولاریسم و مذاهب متعدد و مختلف آن چون :

 - ۱- لیبرال دموکراسی کاپیتالیست غرب (نیز نئولیبرال دمکراتهای مدعی)
 - ۲- کمونیسم کلاسیک جزمی (اعم از کمونیسم رمانتیک یا مارکسیستی ، مارکس جوان یا پیر، تنها یا با فردریک انگلს و...)
 - ۳- ناسیونالیستی آمیخته با یکی از اینها و یا التقاطی از دو مذهب نامبرده
 - ۴- چپ جدید یا سوسيالیستهای سربراوده ناشی از شکست و انحراف انقلابات و اندیشه‌های جزمی مارکسیستی و کمونیستی.

- جهانبینی مذهبی التقاطی زیرسلطه موبدان، خاخامها ، پاپها ، مولویان، برهمنها و.... که التقاطی اند از دین توحیدی و اندیشه‌های سکولاریستی قدیمی یا جدید بشر ، که به صورت وعاظ السلاطین و خادمین آنها درآمده اند و بر اساس تقاضای آنها فتوا تولید نموده و از کانال آنها به جامعه عرضه می کنند .

• جهانبینی دینی توحیدی اسلام، که بدون کوچکترین اعلام جنگی، تمامی روش‌های یاد شده بالا به سطیز با آن برخاسته اند، چرا که این بیداری برای چهار مورد از موارد ذکر شده، مخالف و حریفی سرخست و بدون سازش، نوپا و تازه نفس، و با مراجعته به مبدأ آن، حریفی شناخته شده؛ و برای جهانبینی مذهبی التقاطی رقیبی افشاگر، بدون ملاحظه و از بین برنده موقعیتهای ایجاد شده طبقاتی (چه مادی و چه معنوی) به حساب می‌آید.

صراحةً بیان بیانگذاران و بزرگان مکتب مارکسیسم در عین حیله و تزویر پیروان محلی آنان و آگاهی کنونی روشنفکران مسلمان و حتی غیرمسلمان از سراب این اندیشه سر برآورده از گنداب ویرانگر و ریا کار کاپیتالیسم، ما را از تشریح آن کافی است. و به آزادیهای سیاسی و شعارهای آزادی بیان و اندیشه نسبی که در کاپیتالیسم و پیروان آن بعنوان حربه ای کارآمد و فریبند و تنها برتری غرب شناخته شده، می‌پردازیم.

این آزادی نسبی که در اندیشه کاپیتالیست‌های لیبرال دموکرات وجود دارد، گاهی باعث پدید آمدن گروههای واقعاً مردمی می‌گردد که گاه تا حصول و رسیدن به مقامات بالای کشوری نیز پیش رفته اند.

اما چون خواست مردم با خواست صاحبان سرمایه در تضاد می‌افتد، استبدادی را که در پشت دموکراسی تا بحال پنهانش نموده بودند سبرآورده و با تراشیدن بهانه‌های متعدد- که معمولاً همیشه بصورت بسته بندی شده آمده اش وجود دارد- چون دفاع از آزادی و دموکراسی و مبارزه با ارتجاج و.... (یعنی در واقع نظر و رأی و خواست اکثریت جامعه) به سرکوب نیروهای مردمی می‌پردازند که نمونه عملی آنرا به کرات خوانده و یا شنیده و حتی لمس نموده و می‌نمائیم، چون الجزایر، مصر، ترکیه، اردن، فلسطین، فتح و حماس و....

یعنی در واقع زورچماق را در قالب و زیرچتر علم، فلسفه، روشنفکری، ترقی خواهی، تکنولوژی، پیشرفت صنعتی و..... بر مردم تحمیل نمودن، یعنی با ایدئولوژی تخدیری و موزیانه دین سکولاریسم، زمینه را برای کارایی و موفقیت زر و زور فراهم نمودن، طبق معمول همیشه تاریخ، اما در لباس و هیئت جدیدی اول استحمار و بعد استثمار و استضعاف.

زمانی که تئورسین‌ها و پایه گذاران این اندیشه زندگی بشریت را در سه بخش کاملاً مجزا شناسایی و تقسیم می‌نمایند، باید از نتیجه حتمی، عینی، قطعی و جبری آن تعجب کرد. مراحل و بخش‌هایی چون:

۱- مرحله خرافات ۲- مرحله تدین ۳- مرحله علم و دانش . و از این مرحله علم و دانش، اصولی را برداشت نموده اند که هم اکنون حاکم بر غرب و دنیا روان آن است:

- ۱- اصالت حس ، در حیطه اندیشه و تفکر
- ۲- اصالت لذت ، در حیطه جسم و اخلاق
- ۳- اصالت سود، در حیطه روابط (اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و....)

در دین سکولاریسم و مذهب لیبرالیسم که پرچم این اصول را بعنوان راهنما و برنامه زندگی برافراشته و زنده بودن و زندگی کردن با از بین بردن حیات دیگران هدف است، انسانیت، عاطفه، محبت و روح مسالمت انسانی کمتر تجلی می‌یابد. اما این فروپاشی ایدئولوژیکی و اتحاد سیاسی سودمندار کاذب غرب و در کل جاھلیت مقتدر کنونی حتمی

است. هر چند خودشان آنرا دور می پنداشند.^{۲۵} و آنچه که فعلاً بصورت نمودی ظاهری در غرب جا هل مشاهده می گردد و جهانیان را به خود مشغول نموده نتیجه تحقیق یافتن حدائق دو سنت از سنتهای الهی است^{۲۶}

و مسلمین باید بدانند که عزت و بزرگی (علوه بر دو سنت بالا در مورد غرب) تنها به یک شیوه به آنان اقتدار می بخشد در پیامبر مدن راه الله تداوم داشته باشند و مغروف نگردند^{۲۷} و برای خارج شدن از این جا هلیت، لازم است همانطور که جا هلیت در تمام سطوح زندگی بشر رسوخ کرده، گرایش همه جانبی به سبک زندگی اسلامی با محوریت قانون شریعت الله صورت گیرد. جنبشی عظیم با الهام از دستاوردهای گذشته خود و با نیروی عینی و موجود کنوی.

توحید(لا اله = کفر به طاغوت و الا الله = ایمان به الله) زیربنای دعوت و منشأ تمام اصطلاحات و پیشرفت‌های معنوی و مادیست که محور و پایه مبارزات پیامبران و تمامی پیروان صادقشان بوده است.^{۲۸} خلق کرد و به هر موجودی همچون آنچه را که لازم آفرینش او بود (blastis به همچون دستور به یک کامپیوتر در اجرای برنامه ای خاص) به وی برنامه داده و رهبری می کند که غیر از انسان و جن همگی مجبور به اجرای برنامه اند و در همان سیری که برایشان تعیین گردیده، در حرکتند.

زمانی که ما ویژگیهای دنیا پرستان را در عینیت زندگی خود پیاده و مجسم نمودیم^{۲۹} - و از صفات پسندیده مؤمنین عملاً دوری گزیدیم^{۳۰} خواسته یا ناخواسته به راهی کشیده می شویم که برایش اسباب و وسیله فراهم نموده بودیم.

در توحید است که کلیه طبقات مادی و معنوی منهدم می گردند و زمانی که اختیار انسان به تبعیت از هوی کشانیده شد و ویروسهایی را در برنامه دقیق الهی داخل نمود آنوقت است که یک زندگی ابتکاری جدیدی متولد می گردد. و برای توجیه اینکه دو جور برنامه و شیوه زندگی در جامعه هست باید یک فلسفه و ایدئولوژی دیگری ساخته شود. یک برنامه و پرستشی درست شود که این دو گانگی و در وضع عینی کنونی چند گانگی را در زندگی توجیه نماید و این پرستش انواع و پرستش هوی و طاغوت و شکل گیری و تکامل دین سکولاریسم است به جای توحید و زندگی- خانوادگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی- توحیدی. و زر و زور و تزویر^{۳۱} عنوان مثلث شومی در قالب مترفین، ملا و احبار با ویژگیها و آداب خاص خودشان در قالب طبقات معین متولد می گردند.

۱- زر، مترفین : طبقه اقتصادی و صاحب نیروی اصلی مادی جامعه ، ثروتمندانی که هیچ گونه مسئولیت انسانی و اخلاقی و شریعتی را به خاطر تکبر ناشی از ثروت و تمکن نمی شناسند و مثل بوقلمون نر توی خیابون جور دیگری راه می روند.

۲- زور، ملا : طبقه سیاسی صاحب قدرت اجتماعی، چشم پرکن، کسی که در جامعه راه می رود و چشم را پر می کند.

^{۲۵} فاطر / ۴۳

^{۲۶} انعام / ۴۴- ۴۵- هود / ۱۵

^{۲۷} نور / ۵۵

^{۲۸} النحل / ۳۶ /

^{۲۹} انعام / ۱۳ - جاثیه / ۲۴ ۲۹ - محمد / ۱۲ - آل عمران / ۱۴ - بقره / ۲۰۴

^{۳۰} انعام / ۳۳ - زاریات / ۵۶، هود / ۷

^{۳۱} (۱- زر ، مترفین قارون ۲ - زور ، ملا فرعون ۳ - تزویر، احبار و راهبان- ساحرین بلعم باعورا (روحانی فاسد

بني اسرائیل) هر سه همکار و همدست علیه سیدناموسی علیه السلام

۳- تزویر ، اخبار ، راهیان : طبقه روحانی و رسمی صاحب نیروی درونی جامعه، متولیان معابد، مذاهب و نمایندگان مذاهب و بدین شیوه زیربنای فکری و فلسفی دین و یا مذهب ساختگی بشر که «برای توجیه» خصوصت، نظام حاکم و محکوم، نظام بردگی و نظام نژادی و قبیله ای، نظام سروازی، برتری و پستی و ... است، در قالب خدایان متعدد در عبادتگاههای مختلف و خاص هر طبقه ای (آذرگشسب شیز، استخر پارس و آذربرزین مهر خراسان) در زیر مجموعه‌ی دینی واحد به نام سکولاریسم اظهار وجود می‌نماید. و در برابر خواست نمایندگان دلسوز و صادق گروههای انبوه مردمان زیردست در شکل واحدی جهت حفظ طبقه و موقعیت خاص خود به مبارزه بر می‌خیزند.

این است نتیجه تولید و تراشیدن خدایان متعدد و سرسپردن به آنانی که چنین ویروسهای خطرناکی را هنگام جهالت ما برما تحمیل نموده اند ، چون اگر می‌دانستیم که : " لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَّهُ أَكْبَرُ فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ " (انبیاء/ ۲۲) اگر در آسمانها و زمین ، غیر از یزدان ، معبدوها و خدایانی می‌بودند و (امور جهان را می‌چرخانند) قطعاً آسمانها و زمین تباہ می‌گردید (و نظام گیتی به هم می‌خورد . چرا که بودن دو شاه در کشوری و دو رئیس در اداره‌ای ، نظم و ترتیب را به هم می‌زند) . لذا یزدان صاحب سلطنت جهان ، بسی برتر از آن چیزهایی است که ایشان (بدو نسبت می‌دهند و) بر زبان می‌رانند .

و بعد از آمدن رسول مشق و دلسوز- صلی الله علیه و الله وسلم - و بیان روش پیام الهی براثر جهالت خود را مستوجب " فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يُلْقَوْنَ عَيْنًا " (مریم/ ۵۹) بعد از آنان ، فرزندان ناخلفی (روی کار آمدند و در زمین) جایگزین شدند که نماز را (ترک کردن و بهره‌مندی از آن را) هدر دادند و به دنبال (لذائذ) و شهوت راه افتادند ، و (مجازات) گمراهی (خود را در دنیا و آخرت) خواهند دید ؛ نمی‌گرداندیم . و با پیش کشیدن آداب و رسوم گذشتگان جاهمان در برابر توحید الوهیت مطیع این مخدراهای سرتا پا شرارت و ضرری که مذهب و دین تولید شده انسان را وسیله ای برای تخدیر و توجیه اعمال نفرت انگیزشان علیه انبوه مردمان زیردست ساخته اند نمی‌گردیدیم و هم‌صدا با آنان آگاهانه و یا ناآگاهانه در ردیف آنانی که : قَالُوا أَجِئْنَا لِتَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَدَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آباؤُنَا (اعراف/ ۷۰) گفتند : آیا به پیش ما آمده‌ای (و دست‌اندر کار تبلیغ شده‌ای) تا ما بر آن داری که بُتَّانِی را رها سازیم که پدرانمان آنها را پرستیده‌اند و تنها خدا را بپرستیم و بس ؟ ! (ما هرگز چنین تخواهیم کرد .) پس چیزی را بر سر ما بیاور که (در برابر نافرمانی از خود) به ما وعده می‌دهی ، اگر از راستگویانی ؛ قرار نمی‌گرفتیم الان انسانها این همه ضررمند نمی‌گردیدند.

خداآند مرجعی را تعیین می‌کند که مسلمین در هر موردی باید به آن رجوع کنند: خدا و رسولش. و هیچ مرجع دیگری وجود ندارد و آیه چنین رجوعی را مستقیماً به ایمان به خدا و روز آخرت یعنی مستقیماً به «ایمان» پیوند می‌دهد.

ما با کسب این آگاهیها و انهدام هواهی نفس و قلب و بازگشت مخلصانه با نیرو و قدرت مقید بودن به قیام الله و شهادت به قسط و افتخار نمودن به حق طلبی و آزادیخواهی و یقین به قدرت و یاری

خداآند.^{۳۲} به پا خواسته ایم و با وجود :

۱- طبیعت انقلابی

۲- روش بودن هدف (زاریات / ۵۶- نحل / ۱۷)

۳- روش بودن راه (شوری / ۱۵)

۴- طبیعت کلی و شمولی (انفال / ۳۹)

۵- ماهیت جهانی (توبه / ۴۰)

۶- راه و سنت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم (کهف / ۲۹)

با ایمانی راسخ بر اساس قرآن^{۳۳} ایمان به خدا ، گذشتن از جان و مال در این مسیر را ، تجارت منجیه ای می دانیم که خداوند ما را به شرط علم به انجام آن فرا می خواند. ما در این امرتبیغ و جهاد منتظر نتیجه نیستیم (آنقدر خودپرست و خود خواه نیستیم) بلکه همین مشارکت ما در این مسیر الهی که پیشرو بوده ایم برایمان کافی است : **مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَّقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَأُوا تَبْدِيلًا** (احزاب / ۲۳) در میان مؤمنان مردانی هستند که با خدا راست بوده‌اند در پیمانی که با او بسته‌اند . برخی پیمان خود را بسر برده‌اند (و شربت شهادت سرکشیده‌اند) و برخی نیز در انتظارند (تا کی توفیق رفیق می‌گردد و جان را به جان آفرین تسلیم خواهند کرد) . آنان هیچ گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند (و کمترین انحراف و تزلزلی در کار خود پیدا نکرده‌اند) و یاری دادن مؤمنان بر عهده خداوند بوده است : **وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ** (الروم / ۴۷) و همواره یاری مؤمنان بر ما واجب بوده است

در این صورت :

- **إِنْ يَنْصُرُكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ** (آل عمران / ۱۶۰) اگر خداوند شما را یاری کند هیچ کس بر شما چیره نخواهد شد

- **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبْلَنَا** (عنکبوت / ۶۹) کسانی که برای (رضایت) ما به تلاش ایستند و در راه (پیروزی دین) ما جهاد کنند، آنان را در راههای منتهی به خود رهنمود (و مشمول حمایت و هدایت خویش) می‌گردانیم.

ما شکست را در تسلیم شدن به هوی و شیطان و عوامل آنان می دانیم و عدم تسلیم و مبارزه را عین پیروزی قلمداد می نماییم. خواه این پیروزی همچون نمونه پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم باشد یا همچون اصحاب الاخدود علیهم الصلاه و السلام.

این وضوح و روشنی راه و هدف وجود سربازان صادق و نیرومند مؤمن که همانند دیواری آهنین پیرامون دعوت حلقه زده اند و تائید و نصرت و تو فیق الهی است، که ما را به عنوان مستضعفین و بیداران مبارز به هم مسیر شدن با برنامه های الهی و نتایج ثمربخش آن در قالب سابقین بالخبرات جامعه انسانی قرار داده است. جنبش اسلامی ما که امروز در راستای جنبش‌های دیگر " **كَرَرَعْ أَخْرَجَ شَطَأَهُ فَارَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الرُّزَاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ** " (فتح / ۲۹) که همانند کشتاری هستند که جوانه‌های (خوشه‌های) خود را بیرون زده ، و آنها را نیرو داده و سخت نموده و بر ساقه‌های خویش راست ایستاده باشد ، بگونه‌ای که بزرگران را به شگفت می‌آورد . (مؤمنان نیز همین گونه‌اند . آنی از حرکت بازنمی ایستند ، و همواره جوانه می‌زنند ، و جوانه‌ها پرورش می‌یابند و بارور می‌شوند ، و با غبانان بشریت را بشگفت می‌آورند . این پیشرفت و قوت و قدرت را خدا نصیب مؤمنان می‌کند) تا کافران را به

سبب آنان خشمگین کند، به تجدید نیرو پرداخته و به تبعیت از فرامین الهی و شیوه پیامبر صلی الله علیه و الله و سلم و صحابه اکرام با:

- ۱- ایمان عمیق و استوار (آل عمران / ۱۶)
- ۲- برتری و توانایی، برنامه دین، ایمان استوار داشتن (مائده / ۱۵)
- ۳- به مسئولیتها و ارزس برادری احترام نهادن (حجرات / ۱۰)
- ۴- به دادگاه آخرت ایمان ویقین داشتن (توبه / ۱۲۰)
- ۵- به خود اعتماد به نفس کامل داشتن و اینکه بجز با «جهاد و فدکاری جان و مال» و نصرت الله دعوت به پیروزی نخواهد رسید.^{۳۴} جنبشی را زنده نموده ایم که :

جنبش عظیمی است که با الهام از دستاوردهای گذشته خود با نیروی عینی و موجود کنونی فعالیت خود را آغاز نموده و به فردا و آینده قطعی و خدشه ناپذیر امیدوار است. تقدیر الهی بیداری اسلامی را بر عرصه وجود پدیدار کرده^{۳۵} و بسوی هدف و غایتش در حرکت است و هیچ چیز در مقابل آن تاب مقاومت ندارد.

قوانین و اصول ملموس و قابل درک پیروزی و شکست آشکار است که خداوند در تاریخ و زندگی اجتماعی انسان ها دینامیک و اصول و قواعد ثابتی قرار داده است ، مانند علوم ریاضی و فیزیکی و یا شیمی که قاعده و قوانین ان قابل درک و مملوس و قابل محاسبه و نتیجه گیری می باشد در زمینه زندگی انسان ها و جوامع انسانی نیز مانند آن معادلات و قواعد خاص که از آن پیروی می کنند قرار داده است .

مثلا " برای پیروزی و یا شکست و یا توسعه و یا شکوفایی و اضمحلال تمدن ها خداوند قاعده و قوانین خاصی قرار داده می توان با کشف و تبیین آن ، نتایج را پیش بینی و با آسیب شناسی آن را تبیین کرد و نسخه ای برای مداوای ناهنجاری ها نوشته . مانند یک پژوهش که برای بیمار خود فرایند های خاصی را برای تشخیص در نظر می گیرد و پس از تشخیص نسخه مناسب برای درمان ان در نظر می گیرد.

متاسفانه در دنیای امروز و مخصوصا" سرزمینهای مسلمان نشین ، علمای اجتماعی و زمامداران سکولار زده ی آن خود را زیاد با این مسئله در گیر نمی کنند تا با الهام از آن به درمان نابسامانی های اجتماعی بپردازنند و جامعه را در مسیری که سعادت انسانهاست هدایت کنند و بخاطر همین تغافل هاست که ما در تاریخ سرزمینهای مسلمان نشین شاهد شکست ها و ناکامی ها و سقوط کشور ها و تمدن ها بوده ایم . مثلا

- قواعد پیروزی = کفر به طاغوت + ایمان و عبادت الله + شوری + تحکیم قانون شریعت الله + وحدت + عدالت+ برادری+ تعاون+ ایثار و گذشت+ اجرای دیکتاتوری بر دین سکولاریسم و مرتدین +.....+
- قواعدشکست = ایمان به طاغوت + تحکیم قوانین بشری به جای قانون الله + ظلم + تفرق + جنگ و رقابت های گروهی مخرب + تبعیض + سازش با دین سکولاریسم و مرتدین +.....+

این فرمول ساده ای است که تاریخ بشریت ، و بخصوص تاریخ سرزمینهای مسلمان نشین ، به کرات شاهد تکرار آن بوده است . پس اگر مسئول اجرایی یکی از نهادهای دولت اسلامی هستیم و یا داعیه دفاع از قانون شریعت الله ، تامین رفاه و امنیت برای ، ملت و هدایت انان را داریم باید صادقانه با شناخت جوامع و استفاده از تجارت تاریخی و

عملیاتی کردن معادلات درست در جامعه ، ضمن خدمت به دین، خود، خانواده و جامعه کارنامه ای پربار برای خود ثبت کرده و به همراه بربیم .

غرب ایران زمین هم مسیر و همگام انقلاب و بیداری اسلامی

در طول تمام قرون اخیر که عصر انقلابات بزرگ و موفق ملل تحت ستم واستثمار کوچک و بزرگ به شمار می رود ملت ما که از یوغ استثمارگران و ظالمین بجان آمده است همواره برای کسب مجدد اعتبار و عزت به تاراج رفته قهرمانانه به پا خاسته و سالها پیش موفق به تشکیل دولت و حکومت اسلامی خود گردید و تا کنون نیز با وجود تمام دشمنیهای جهانی دین سکولاریسم به رهبری آمریکا و جنگ افروزیهای همسایگان دست نشانده ، از این نعمت و دستاورد عظیم خود پاسداری و دفاع می کند . اما در سایر سرزمینهای مسلمان نشین این رویداد نتوانسته است در این حجم گسترده و مداوم تشکیل یافته و به حیات خود ادامه دهد .

در سرزمینهای مسلمان نشین از پس هر مبارزی که از پا می افتاد مبارز دیگری قد علم کرده و سر برافراشته است ، با این وجود کلیه جنبش‌های آزادی بخش ملی آنها با شکست مواجه گردیدند . از دلایل عمدۀ این امر در این نهفته بود که پیشگامان انقلاب آنها هنوز نسبت به جها نبینی علمی مردم، این کارآمدترین و موفقترین ابزار تمام اعصار ، شناخت نداشتند ، غافل بودند از اینکه خصوصیت عمدۀ عصر ما، محتوای عمدۀ، جهت عمدۀ و مشخصات عمدۀ رشد تاریخی و آزادی بخش جامۀ اسلامی در تمام اعصار، توسط سیستم اسلام جهانی، توسط نیروهایی که بخارط دگرگونی اسلامی جامعه با استثمار، ظلم ، فقر و بی عدالتی و در کل استکبار و اتراف، در حال پیکار هستند، مشخص می گردد .

جماعت ما در درجه اول به این مسئله توجه نمود که کردستان و هورامان سرزمینی است مسلمان نشین^{۳۷} با تجربه های گرانبهای زیر سلطه بی عدالتی . می دانیم که ظالمین داخلی و خارجی با زور و زر و تزویر خود، گروهی از طبقه به اصطلاح روحانی کردها را با شناختی کاملاً آگاهانه و دقیق در ترکیه، عراق، سوریه و انقلابیون بی وطن مرتد ایرانی خائن به زیر سلطه خود کشانده اند و آنها را جهت تخدیر، استحمار و توجیه اعمال بدور از مدنیت و انسانیت خود بکار گماشته اند که در این راستا جهل، نا آگاهی و خرافات مردم پل محکم استواری در اتصال و دوام این وضع و طبقات گردیده است .

این به اصطلاح سرچشمۀ های آگاهی و ایدئولوژیک جامعه ، چون خادمین استثمار گران رفتار می کرده اند و برای حفظ امتیازات و مزايا یشان به همراه طبقه نوکر بوروکرات خود را تحت حمایت آنها قرار می داده اند . بنابراین خیزش مترقبیانه ما در کردستان و هورامان دو وظیفه عمدۀ دارد ک

۱- وظیفه ضد استثماری در هر شکل با هر زبان و مذهبی که باشد .

۲- وظیفه ضد اندیشه ، برنامه و خرافات جاھلیت موجود ، یعنی سرنگونی و انهدام دین سکولاریسم و طبقات توجیهگر و تخدیر کننده مردم .

^{۳۷} با وجود اقلیت‌های دو درصدی مشرک اهل کتاب و شبیه اهل کتاب

این دو وظیفه به نحوی جدائی ناپذیر به یکدیگر مربوطند : برای از بین بردن استثمار گران و ظالمین مرتد سکولار داخلی و سکولار - صهیونی های خارجی باید توهمات و پنداهای تخدیر کننده را سرنگون نمود . و برای سرنگون کردن اندیشه های تاریخ مصرف گذشته مسموم باید ظالمین را بدون درنظر گرفتن زبان مذهب و دین بیرون راند .

در جامعه کرد نشین و هoramانی زبان چه نیرویی وظیفه سرنگونی این دو لکه سلطانی از مژمن را بعده دارد ؟ این نیرو عبارت است از نیرویی که از بیدار نمودن روح خفته و پر انرژی مردم و بخصوص طبقه بیدار و تخدیر نشده مسلمان ایجاد می گردد .

زیرا مسلمین اکثریت مطلق ملت کرد و هoramی را تشکیل می دهنده و طبقاتی هستند که بیش از همه تحت ستم و استثمار قرار دارند و بیشترین قابلیت و ظرفیت انقلابی را دارا هستند . تحول بنیادین اجتماعی به پیروزی نمی رسد مگر با شرکت جماعتهای وسیع مردمی . پیوند فشرده میان وظیفه ضد استعماری کفار سکولار عالمی و سکولارهای مرتد و ضد خرافات باز دارنده ارجاعی مسئله ایست مربوط به مقوله استراتژی انقلابی ، تفکیک این دو وظیفه از هم می تواند خیزش مردمی را به شکست بکشدند .

مع الوصف این دو وظیفه را نباید کور کورانه در یک سطح به موازات هم بدون توجه به موقعیت و توقعات خیزش به پیش راند . این یک تجربه مهم انقلاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله وسلم و تقریباً کلیه انقلابات موفق جهان است .

آماج اصلی تر ، دشمن اصلی تر، هوای نفس و قلب خود و همراه با آن دشمن و حکام جبار و مروجین اندیشه های آنان است ، و این بدان دلیل است که در دوره اولیه خیزش ایمانی مردم باید لبیه تیز یورش را اساساً متوجه درون شخص مبارز وسپس استثمار گران متجاوز نمود و به هر قیمتی با رعایت کلیه جوانب امر ، تمام نیروها را برای سرنگون ساختن مجتمع کرد .

در این میان باید به منفرد کردن خطرناکترین دشمنان تحول و خیزش ، قایل شدن تمایز میان صفوں مختلف طبقه اجیر شده و محروم ساختن حکام ظالم محلی و غیر محلی ، از پشتیبانی بخشی از عملشان ، تضعیف نقاط اتکای آنان ، بخارتر آنکه بهتر بتوان سرنگونشان کرد ، توجه و جدیتی قاطع نشان داد . خیزش باید تحت رهبری قاطعانه جماعت اسلامی و آن هم زیر مجموعه جدائی ناپذیر «شورای اولی الامر» فعلی گردد .

خیزش به تبعیت از دستورات «شورا» باید تمام طبقات مردم، تمام ملیتهاي برادر، تمام جماعتهای مخلص، تمام سازمانهای سیاسی مذهبی و میهنه دوست را در بر گیرد . این نکته بی آموزنده از انقلاب پیامبر خاتم صلی الله علیه و اله وسلم است .

با عینیت وضع موجود و نیز اشارات کوتاهی که در بالا ذکر شد ، روشن می گردد که ملت مسلمان کرد گرچه تاکنون بارها به قیامهای متعددی دست زده ، اما هیچ گاه تبدیل به امته واحد در ایران زمینی واحد نگردید و همه این قیامها به سبب فقدان وسیله ای محکم و مناسب با مردم و فقدان رهبری درست و آگاهانه یا با شکست مواجه گردیده و یا از طرف امپریالیستهای سکولار - صهیونی و حکام ستمنگ محلی مورد بهره برداری قرار گرفته اند .

وقایع این سالهای انقلابی رنجبار ولی «کارساز»، سرشار از نمونه هائی است از رهبرانی که از عهدۀ ساختن پل و عبور از آن بر نیامدند . در نتیجه در انزوای خود ، کناره گیری از مبارزه و یا سازش با قدرت ظالم استثماری گم شدند . خیانتهای ترسناک ، قتل‌های فراموش نشدنی، افتراءات بی ثمر بوقوع پیوست . رهبران مورد اطمینان در فرصت طلبی

غوطه ور شدند. و گروههایی دسته جمعی با پناه جستن به این یا آن نوع حکومت فاسد ضد اسلامی ضد مردمی عکس العمل نشان دادند.

بسیاری از رهبران و انقلابیون بر این باورند که اگر به استقلال سیاسی دست یافتند به ساحل نجات خواهند رسید و آینده درخشنای در انتظار کشورشان خواهد بود و خود نیز بدان دلخوش بودند. بدون آنکه اجتماع خود را شناخته و برنامه ریزی مناسب ارائه دهند. به عنوان تجربه ناصر با ناسیونالیسم عربی خود که تصور می کرد اسرائیلی ها را به دریا خواهد ریخت پس از سالها تلاش به کجا رسید؟ و جانشین چنین افرادی چه کسانی هستند؟ و برای مردم چه ارمغانی آورده اند؟، الجزایر بعد از سه میلیون نیم کشته و ۱۳۲ سال جنگ اسطوره وار خویش به چه حد از آزادی و رفاه رسیده است؟ فلسطین قربانی با تمام انقلابات سوسیالیستی و کمونیستی و به چه میزان از حقوق خود نائل آمد؟ کردنستان عراق بعد از آن همه خون و خونریزی رهبرانش به چه میزان به رفاه ، عقیده اسلامی مردم، آزادی بیان و عمل آرمانهای انسان دوستانه مقیدند؟ ، رسانه هایشان چگونه از خون این همه مردم ستمدیده پاسداری می کنند؟ نتیجه آن همه کشت و کشتار چیست؟ فلسطین و مردم آواره آن به چه حد از آزادی دست یافته اند؟ اردن و سوریه بعد از استقلال به چه دلیل آن همه از مسلمانان فلسطینی و سوری را قتل و عام کردند؟ ترکیه آتابورک به چه حد از آزادی ، امنیت و رفاه منطبق با عقیده اسلامی مردمش رسیده است؟ ...

ما در تمام این انقلابات و خصوصاً انقلاب اخیر کردنستان واقعاً به تجربه دریافتیم که رهایی و آزادی یکی نیستند و تصور آزادی که بطور ضمنی در رهایی نهفته است ، می تواند تصوری صرفاً منفی باشد ، و بنابراین حتی تصورهای مساوی با تمنای آزادی نیست . علت اینکه این مطالب بدیهی غالباً یاد می رود آن است که، رهائی همیشه بزرگ در نظر آمده در حالی که بنیانگذاری آزادی یا بكلی پوج و بی فایده دانسته شده و یا دست کم لزوم آن مهم نبوده است .

آنچه تحصیل کردنستان سکولار ما را به سوی عهد باستان تابع شک و گمان و احتمال کشانیده است، جستجوی رهایی سیاسی وهمی است نه طلب حقیقت . مطالعات موهوم و بدون پایه و اساس تاریخی شان ، آنان را به اندیشه ها و تفکرات مادیگرانه مغایر با روح اسلامی ملت مجهز کرده است و موجب شد که در فکر و آرزوی این گونه از رهایی بروند .

استدلالها و آدابی را که ناسیونالیستهای سکولار سوسیالیست و سرمایه دار به کردها و بخصوص هoramیها نسبت می دهند و بر مبنای این توهمنات جامعه کنونی کردها را ترسیم می کنند، چیزهایی جز همان، استدلالات جا افتاده بورژواناسیونالیسم اروپایی نیست و اینان در واقع اروپایی در حال انقلاب را توضیح می دهند، نه جامعه شرقی مسلمان کردها و هoramی ها را . و در آینده ای نه چندان دور پی خواهند برد که در حرفة ای بی فایده و متروک استاد شده اند .

بر همین مبنای باداشتن اندیشه ها و تئوری های وهمی، حزبهایی مرتدعروسوکی با انگیزه های نفسانی و تمایلات حیوانی افتراق جویانه گاهی به نام «کمونیسم» و گاهی بنام «نا سیونال سوسیالیسم» و «سوسیال دمکرات» و زمانی هم تحت عنوان «ناسیونالیسم افراطی آمیخته به یکی از مذاهب دین سکولاریسم» چون قارچ روئیدند که همگی ادعای «قویترین دمکراسی» را داشتند و نمایشگاهی انصرافی خود را بر صحنه آورند. اینان چون موسولینی زمانی که بلند پروازی نجات «ملت پرولتر» را در سر می پرورانید ادعای اندیشه دموکراتیک داشت ، می اندیشند ،

دموکراسیهای «سازمان یافته» به سبک ژنرال فرانکو در اسپانیا و دمکراسیهای «نظمی» به سبک ژنرال پینوشه را به مردم شناساندند و ...

هم اکنون می بینیم که بیشتر آنان و نهضتهای کنونی ، جنبشهای یک دسته جدای از مردمند که بسیاری از آنان جز نام چیز دیگری ندارند . هرچند توانسته اند گاه و بیگاه و لحظاتی هر چند مصیبت بار اما در نهایت بی ثمر و خونین دست به عملیاتهای چریکی و سیاسی بزنند ، ولی هرگز نتوانسته اند و نخواهند توانست وحدت وسیع آگاهی و مبارزه را تحقق بخشنند و حتی به آن هم نزدیک نشده اند . آنها و دیگر همفکران و همراهانشان قطعاً در برابر طوفان خواسته های آگاهانه اسلامی مردم خیلی زود کنار رفته و یا خواهند رفت و یا به یک موجود ظاهری اکتفا خواهند کرد .

شور مبارزاتی این حزبهای مرتد شکست خورده و به مسالمت کشیده شده ، به خودی خود تنها کاری که توانسته است بکند ، خراب کردن و صدمه زدن بر دشمن فرضی خارجی و در هنگام کسب موفقیتهای نسبی ، بر مردم خود است ، ولی هرگز نتوانسته و نخواهد توانست «نو » مطلوب جامعه را بسازند . و هدف نهایی مارکسیستها و ناسیونالیستها تقاطعی لیبرال و یا سوسیالیسم ... و کلاً تمام افکار مادی گرایانه از علم نمودن «بت خلق گردد» خدمت به مرد کرد و هورامی نیست بلکه در حقیقت امر « به خدمت گرفتن ملت کرد » در راستای اهداف حیوانی خودشان است .

ما در داخل انقلاب و افکار مادی گرایانه و کمونیستی به ظاهر دموکراسی خواهانه ، اعتقاد پیدا کردیم که در رژیم و احزاب کمونیستی آنچنان که هر انسان آزاده ای آرزو دارد ، برابری و حتی برابری موقعیتها و امکانات ، نمی تواند وجود داشته باشد ، هنگامی که بهره کشی و استثمار « گروهی » وجود دارد، برادری معنای خود را از دست می دهد و نمی تواند وجود داشته باشد ، و آزادی پایه ای و اساسی واقعی هم مسئله ای ذاتی وعینی است که باید در اجتماع پیاده شود ، نه تئوریک و ذهنی که برای یافتن نشان و آدرس آن به کتابهای فرسوده و کتابخانه های عتیقی مراجعه نمود .

ما زیر بنای اصول کمونیستها را بر اساس محتوای اصلی و حقیقی شان شناخته ، تفسیر و تحلیل نموده و با شیوه ای سیستماتیک موردمطالعه قرار دادیم ، با درک این وضع ، خوب در یافتیم که جامعه ما نمی تواند خود را موافق و سازگار با این اصول نامأнос نماید :

و از این کار خود انگیزهای مختلفی داشتیم چون :

۱- رشد عملی مارکسیم در دو سده اخیر و وجود پاره ای از توهمات و نا آگاهیهای محلی در ادامه این سیر ، چون سیر رشد آن چندی است که متوقف شده و رو به پست رفت نهاده بطوری که در دنیای مدرن جایگاه خود را بطور کامل از دست داده .

۲- موضع گیری غلط علماء و روحانیون مذهب در مقابل مارکسیسم و متعلقاتش .

۳- بر خلاف مردم و روشنفکران آگاه ، گرایش پاره ای از جوانان ساده اندیش نا آگاه بطرف مارکسیسم در اثر رؤیت فساد دموکراسی خواهان جهانی و سرمایه داران آن و فساد مذهبیون رایج تابع حکام ستمگر حامی امپریالیسم سکولار - صهیونی مهاجم .

۴- مارکسیسم بعنوان یک تئوری و ایدئولوژی جهان شمول

۵- مارکسیسم و تأثیر آن در خیزش‌های معاصر کردستان و سرزمینهای مسلمان نشین .

۶- تأثیر اندیشه های مارکسیستی در روابط اجتماعی ، فرهنگی و عقیدتی مردم .

۷-

۱- رشد عملی مارکسیم در ...، در دو سده اخیر. انقلابات مارکسیستی در جریان مبارزات رهایی بخش خود در میان ملت‌های غربی و شرقی و تا حدود زیادی در آفریقا به پیروزیهایی دست یافتند و توانستند بر پیکرۀ امپریالیستها و دول استثمارگر ضرباتی مهلك وارد نمایند . اما آشنایی و شناخت جوامعی که این انقلابات در آن به پیروزی رسید و همچنین میزان آگاهی و زمینه مردمی آن و نیز مقایسه آن با زمان حال و اوضاع کنونی جهانی و منطقه ژئوپولیتیکی و زمینه های فکری و فرهنگی خودمان هم حتمی است . ما باید با دقیقی خاص به تبیین این شیوه اندیشیدن و زیستن مطابق با آن بپردازیم و پی می بریم که آیا این پیروزیهایی که در گذشته کسب نموده ناشی از اصالت ایدئولوژی، استراتژی صحیح و یا فقر شدید توده ها یا هر عمل دیگری بوده است ؟ (عواملی چون فقر ایدئولوژیکی فرهنگی، فکری، ضعف جهانبینی، استثمار، واستعمار و) و نیز روشن شود که چرا این گونه انقلابات نمی تواند در ممالک آزاد ، پیشرفت و مترقی که دارای فرهنگی غنی هستند رشد و نمو نماید و فقط به دنبال ممالکی می گردد که طبقه زحمتکش و حتی فرهنگی آن از ضعف شدید فکری و ایدئولوژیکی رنج می برند ؟

۲- موضع گیری غلط روحانیون و ... علت و دلیل دومی که شاید ما را وادر به بررسی و مطالعه مارکسیسم و در کل کمونیسم می نماید موضع گیری و مقابله غلط مبلغین جاهم با داشتن اندیشه های پوسیده سنتی مذهبی (مبرا از اندیشه های صاحب مذهب اصلی) در برابر این ایدئولوژی بوده است که نه تنها باعث منزوی کردن اندیشه های الحادی و مارکسیستی و یا خدشه وارد ساختن بر آنها نبوده بلکه شاید بتوان گفت که تا حدودی باعث رشد سریع و بیشتر مطرح شدن مارکسیسم در جامعه گردید . که اکنون نیز همان معضل قدیمی یعنی جهل مبلغین رسمی دین و کوتاهی آگاهان دین شناس و مردم شناس و همچنین سهل انگاری ، ساده اندیشی و تنبیلی پاره ای از در سخوانده ها باعث مطرح شدن مارکسیسم در قالب اوجلانیسم در میان همین قشر محدود گردیده است .

روحانی نمایان سنتی بر هر چیزی که مارکسیسم بر آن استواربوده و یا به خدمت خود در آورده بود حتی اگر نظریه عملی بود (منطق، ریاضی، فیزیک، شیمی، زیست شناسی ، روانشناسی و) و به اندیشه و ایدئولوژی ماتریالیستی مارکسیسم هم ارتباطی نداشت ، مقابله و خصوصیت می ورزیدند و همه ما آگاهیم از آنجا که بسیاری از راههای منطقی علم را نمی توان سد نمود این امر سبب گردید که مقابله کنند گان به بی منطقی متهم شوند و مارک مذهب مخالف علم و پیشرفت و آزادی بر آنان بخورد .

و چون انتقادات، حملات منقطع و مقطوعی واردہ از جانب روحانیون سنتی و رسمی و جهت گیریهایشان نیز ریشه منطقی و درستی نداشت، در نتیجه چنین و ضعی، این استنباط را در اندیشه ها بوجود می آورد که مارکسیسم ایدئولوژی بی نقص، کامل و تماماً عملی می باشد. در گذشته علمای بزرگی ظهور کردند که این چشم بندی و افسانه آمیخته با سفسطه های شبه روشنفکرانه را توانستند با شیوه ای کاملاً آگاهانه و مستند، در زمان حیاتشان، کنار گذاشته و هرگونه مانور ایدئولوژیکی را از آنان بگیرند . علمای بزرگی که متأسفانه اکنون در میان ما نیستند .

اکنون وظیفه ماست که این نیرو و قدرت را در خود بوجود آوریم که گذشته از آن که نارسانیهای دین سکولاریسم و کلیه مذاهب و مکاتب آن چون لیبرالیسم و مارکسیسم را کشف نموده ، بتوانیم نقطه نظرهای جامع و مترقی تر از آنها به جامعه ارائه دهیم . البته نباید آنقدر مغorer و خود خواه باشیم که مسئولیت را سخت پنداریم چون در این برف

قبلاً افرادی عبور کرده اند و ما دنباله روان چنان سختی را متحمل نمی شویم و اینگونه اندیشه ها به اندازه ای بیمار و علیل شده اند که با کمتر تلاشی از جانب ما از پا در می آیند.

۳- گرایش پاره ای از در سخوانده های ساده اندیش و ... راحت طلبی ، عدم توجه به مطالعه و تحقیق بنیادی ، تبعیت از هوای نفس و قلب و دیگر عوامل منتج از آن که همگی از آن آگاهیم ، در میان در سخوانده ها ، و همچنین جهل مبلغین رسمی در مقابله با دین سکولاریسم و خرافات و اندیشه های الحادی آن ، چون خود جزئی از همین جاهلیتند ، نیز شرایط خاص مناطق کردنشین و هورامی زبان همگی دست به دست هم داده اند تا قشری از تحصیلکردگان دنبال عقایدی متناسب با وضع موجودشان بگردند . ما سومین انگیزه خود را در راه مطالعه این اندیشه ها و علل رواج عقاید الحادی در میان قشر ساده اندیش و احساساتی جوان قرار می دهیم. برای شناخت چنان علی ناگزیریم که با آگاهی از جامعه و ایدئولوژی حاکم بر آن ، اندیشه ها و طرحهای الحادی را نیز مطالعه نمائیم تا با شناختی کامل در جهت چاره آن علل برآمده و راه این هجوم بیمار ، ضعیف ، فرسوده اما فربینده را سد نمائیم .

۴- مارکسیسم به عنوان یک تئوری و ... ما به خوبی بر این مطلب آگاهیم که در کنار دین اسلام تنها ایدئولوژی که قد علم نموده و ادعای رهبری و نجات و رهایی مردم را داشته است ، دین سکولاریسم با مذاهب مختلف آن منجمله لیبرالیسم و بخصوص اندیشه های کمونیستی و جدید آن مارکسیستی بوده است که این ایدئولوژی شاید بتوان گفت : که در همه زمینه های مسائل اجتماعی مطالعه نموده و نظریه ارائه داده است . نظریه هایی در مورد جهان هستی ، دین اسلام ، انسان (زن و مرد) ، خلقت ، مبارزه ، شیوه های تولیدی ، روابط تولیدی ، کلیه روابط انسانی و ... و این درست بر خلاف سایر مذاهب دین سکولاریسم بود که تکیه شان بر یک موضوع بوده است . در چنین وضعی به خوبی روشن است ، برای اینکه نقطه نظرهای کاملتر و بهتر از هر اندیشه مادی ، ارائه شود ابتدا باید با اندیشه های مادی و جاهلی «آنچنان که هستند» آشنا شد . عمر بن خطاب چه زیبا گفته است که : «کسی که جاهلیت را درک نکرده باشد حقیقت اسلام را درک نخواهد کرد»

-۵ و ...

ما می دانیم و هم اکنون می بینیم که احزاب مرتد کمونیست و دمکراسی خواه کردستان عراق به چه میزان از آزادی و رفاه موجود در مکتبشان دست یافته اند و می بینیم چگونه نوکر و جیره خور دشمنی سر سخت تر از دشمن قبلی گشته اند که لازم به توضیح نیست .

احزاب کمونیست و ناسیونال سوسیالیست دموکراسی خواه و یا حتی لیبرالهای دموکراسی خواه کاپیتالیست زمانی که اعلام موجودیت کرده و مبارزات خود را شدت بخشیدند ناگهان ایستار شدند و هیچ کوششی برای تغییر وضع سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی مطلوب و متناسب با شرایط انسانی و عقیدتی مردم کردستان و هورامان ، صورت ندادند و هر آنچه را نیز که داشتند با استثمار گران قبلی و یا جدید تقسیم کردند ، اکنون نیز حزبهای مرتدسکولار - هنوز به قدرت نرسیده اند ولی در جهت رسیدن به قدرت ، ایستار و تلقی اشان در برابر ظالمین و استثمار گران تعديل ، تخفیف و تغییر کرده است .

درنتیجه این احزاب و گروههای مرتدانقلابی چه مسلحش و چه غیر مسلحش به خیال راحت می توان گفت که به تاریخ پیوسته اند و دیگر نتوانسته و نخواهند توانست بیانگر و مفسر امیدها و خواستهای مردم مسلمان کردستان و هورامان باشند و بقاء موجودیت آنها به حمایت دشمنان خارجی و منطقه ای ملت مسلمان ما بستگی دارد و چنانکه این جنایتکاران کارشان با این مزدوران تمام شود و چند روزی افسار آنها را رها کنند بدون شک توسط

مردم نابود خواهند گردید و به امید خداوند قادر در آینده ای نه چندان دور ما این وضع اسف بار و احزاب مادی مسبب این وضع را فقط در کتابهای تاریخی یمان خواهیم دید.

اکنون، چگونه می توانیم با کمونیسم، لیبرال سرمایه دار مهاجم، و در کل، سازمانهای و احزاب وابسته به دین سکولاریسم در این مناطق مبارزه کرد؟

تنها راه ، شناساندن دقیق و بدون غرض این ایدئولوژیها به مردم است تا اشخاصی که معصومانه و از روی سادگی فریب خورده اند و به اینگونه عقیده ها کشیده شده اند بر پوچ بودن و ناکارآمد بودن آن در این جامعه اسلامی خواه پی برده و آنهایی که طالب حقند بر حقیقت رهنمود شوند . واقطع ترین و صحیح ترین مکانی که باید اول آن را مورد حمله قرار داد خدایان کاذبی است که وجود و قوام این احزاب و نظامهای مشرك و استثمارگر ، وابسته به وجود آنهاست قدرت خارق العاده بتها و خدایان دروغین ، همیشه بر اساس یک سحر و شعبده ، واقعی جلوه داده می شود باید سحر و شعبده را فاش ساخت ، تا اساس این فریب و حقه بازی فرو ریخته و خدایان کاذب در هم شکنند.

ما کار آمد بودن روش را به خوبی تجربه کرده ایم . ما می دانیم از کمونیستها و یا صاحبان افکار جاهلی مادی و غیر اسلامی و طرفداران آنها برای جلو گیری از افشاری حقه خود و در نتیجه در هم شکستن خدایان دروغین دست به نیرنگی تازه زده اند ، آنها شدیداً تبلیغ می کنند که بحثهای ایدئولوژیک باعث تفرقه می شود . و حمله به مکاتب یکدیگر را مخالف مشی حفظ وحدت !! در مرحله کنونی می دانند .

اما خوشبختانه باید گفت : که دیگر کور خوندید ما با دلایل و استدلالات توفنده و تجربیات علمای آگاه شهیدمان و اسلام بدون پیرایه و بدعت در راهیم و راه فرارها همه بسته شده اند و با صدای رسایی فریاد بر می آوریم که ای صاحبان تمام مرامهای انسانی و غیر الهی « قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ » (بقره/۱۱۱) . بگو : اگر راست می گوئید دلیل خویش را بیاورید

حالا مناسب است که با یک نظر کلی بدانیم که چرا بسیاری از انقلابیون و احزاب کردستان و شاید هم بتوان گفت سراسر سرزمینهای مسلمان نشین قبل خواهان یکنوع سکولاریسم یا جدایی دیناسلام از قواین زندگی مسلمین بودند؟

بعضی از این احزاب بدان خاطر کرنای جدایی دین اسلام از قوانین اجرائی جامعه را سر می داده اند که مذهب موجود و سیاست به صورت در خدمت قرار گرفتن مذهب ملایان و مولویان از طرف سیاست بوده است . یعنی در واقع استبداد سیاسی به خود قداست مذهبی بخشیده است در اینجا بدون درک صحیح دین اسلام و مذهب موجود ، در اذهان یکنوع وابستگی دین به عنوان تخریب گر و عاملی جهت توجیه استثمار به شمار می رود . که صورت مسئله نشان از عدم آشنایی عمیق به دین اسلام و اسلام و یکنوع سطحی نگری ابلهانه است .

مثل کسی است که وقتی روی دریا ماهیهای مردار و آشغالهای سطحی را می بینید در یک نگاه حکم بی فایده بودن تمام دریاها و کلیه منابع و ذخایر موجود در آنها را بدهد و این جهل ، خرافه پرستی ، عوامیگری و یا دقیقترا دیوانگی است . یا با دیدن یک دکتر ، معلم ، مکانیک ، خیاط ، بقال و ... خائن ، حکم به انکار و طرد تمام این مشاغل و علمها بدهد .

عده ای مبلغین رسمی ما که خود را به صورت بازیچه ای در دست مستبدین در آورده اند خود را وابسته نموده اند . و وابسته هم قادر نیست علیه آن نیرو و قدرتی که بر آن اتکا دارد به پا خیزد و ملت زجر دیده را بر علیه ولی نعمت خود بشوراند .

برای اینکه یک مسلمان حقیقی باشیم باید درک درست و صحیحی از اسلامی که پیامبر صلی الله علیه و الله وسلم آورده داشته باشیم . همچنین به عنوان یک پیشو آزادیخواه برای رد آن نیز باید آگاهی و تسلط کافی بر آن داشته باشیم .

پس افرادی که اسلام را هم ردیف با نصرانیت ، یهودیت ، بودیسم ... می دانند و همانند درک از رهبانان و مبلغین قرون و سلطائی نصرانیت عقیده خالص اسلامی را با قضاوتی سطحی و بدور از انصاف در عده ای قلیل از آخوند ها ، ملایان و مولویان نفهم مفتخر و دین فروش می بینند و سراب بدختی های سعادت نمایی را که مردم با واسطه این تعالیم بدان کشیده می شوند ، آینده واقعی و تعالیم اصیل اسلامی می دانند ، در واقع نا آگاهی و دگم اندیشه است و تعفنی است که مرداب گندیده افکار اجتماعی فاسد شان را به نمایش می گزارند .

اینان با چرندیات زهرآگین (کاپیتالیستی، ماتریالیستی) خود ، چون سگان دیوانه ، مست و مدهوش ، عنان اختیارات و اراده خود را در اختیار دشمنان حقیقی ملت خود قرار می دهند و آنگاه هر چه فرمان رسد اطاعت کرده عملی می نمایند ، و به هر خیانت و پستی که فرمان دهنده بدون چون و چرا مرتكب می شوند ، اینان چون میکروبهای خطروناک در محیطهای کثیف مردابهای پراز عفریتی هستند که در فساد اخلاقی سراپا غرق بوده و دستهایشان تا به آرنج از خون مردم آلوده است .

اینان خیانتکاران واقعی و وطن فروشانی هستند که چرخ ظلم واستبداد قوانین افیونی را بر فرق توده های مسلمان مظلوم می چرخانیده اند.تجارب انقلابی مردم مسلمان کرد و هورامی و هویت سبعانه شناخته شده اینها در گذشته و حال این حقیقت را به اثبات می رساند . و بجز مردمان جبون ، نا آگاه ، ساده دل و یا بی غیرتان که از ایمانی ضعیف برخوردار و یا حتی از آن نیز بی بهره اند ، هیچ مسلمان آگاهی فریب آنها را نخواهد خورد .

افکار مادی چون با روح ملت ما در تعارض اند اراده و نیروی پرتحرک نسل انقلابی جوان را ضعیف و ناچیز خواهد ساخت . هنر و هوشش سراپا در گرداب شهوت متمرکز گردیده و چون خس و مردار روی دریا به تبع و اراده دیگران در مسیر عادات و سلوک پست خواهد لولید . زشتی چهره اصلی این ایدئالهای خرافی متحجر ، و تعفن فساد اخلاقی و فکری عملی شان به اندازه ایست که از وراء پرده و نقاب عبور نموده قابل درک می باشد .

بیو گرافی ننگین و سوابق پر از جنایت ایشان مشحون از قتل و کشتار وحشیانه ایست که بواسطه تحقیق مردم و فریفتن جوانان «کم تجربه و بی معلومات» صورت گرفته است . مردمان و جوانان پرشور صادقی که در عین نا آگاهی ، اگر دعا نویس یارمال و فال بینی هم ادعای رهبری و مژده رهایی آنان را با تعیین شرایط منحط خود می نمود ، آنان با خون خویش آن را عملی می نمودند ، با این وصف یاوه های مرتدین کمونیست و دموکراسی خواههای غربزده که خیلی ماهرانه تر طرح می شده اند جای خود دارد .

در اینجا به یک اصل دیگر و تجربه ای دیگر می رسیم و آن اینکه در بررسی علل وقوع قیامهای قبلی و شکست آنان نباید فقط در اشتباها و خطاها و یا خیانتهای رهبران جستجو نمود ، بلکه باید بر نا آگاهی و نفهمی یکایک ملل زیر سلطه آنان نیز تکیه نمود .

حالا در یک نگاه کلی و با تکیه بر عینیت جامعه این سؤال مطرح می شود که «در این و هله دشمنان واقعی کردستان و هoramان و دیگر سرزمین های اسلامی» چه کسانی هستند؟ «مرتدین تحصیل کرده و تمام کسانی که بدون کمترین شناختی از «دین» خدش ناپذیر اسلام در برابر آن موضع می گیرند و یا به تبلیغ آن می پردازند.»

مبارزان ما در کردستان هیچگاه باعث از میان رفتن ظلم ، ستم و محرومیت نشدند بلکه در جاهایی هم ، خود جایگزین ظالم قبلى شدند ، و تغییر زیادی در سدهایی که مانع تعالی ملت مسلمان کردند، نشدند ، بلکه این تجربیات گرانبهای فقط مبارزه اسلامی را خالصتر ، گسترده تر ، واضح تر و برتر گردانید . و این همان چیزیست که مؤمنین بدان نیازمندند.

ما «ریشه» این همه ظلم ، استبداد ، فقر ، محرومیت و در کل استکبار و اتراف را یافته ایم و با آگاهی کامل از وسیله روانی و عقیدتی حاکم بر مردم «تبر انقلاب» را به جانش خواهیم انداخت ،

ما پیشینه و تجربه های انقلابی خونبار ، وحشتناک و در عین حال عبرت آموزی را در پشت سر خود داریم و شاید بتوان گفت که هنوز هم همان انقلابات به بن بست کشیده شده هایمان دوباره وبدون شناخت وعبرت ازگذشته محکوم به تکرار آن شده اند ، اما ما با آگاهی از این تجربیات راهمان را برگزیدیم و مترقی ترین نیروهای انقلابی کردها و هoramی ها را پایه ریزی نمودیم .

ما اگر از این آگاهیها درست استقاده نمی کردیم ، در حق خود مرتکب خیانت و در حق مردم مسلمان کردستان و هoramان و سایر ملل اسلامی که انقلاب ما هم به نحوی ارتباط تنگاتنگی با آنها دارد ، مرتکب جنایتی نابخشودنی می شدیم . اما این بینش پیش رو سنت ذخیره قدرت ما ، و اساس و بنیادیست که به اتکای آن خواهیم توانست بر معاندین حق و حقیقت پیروز شویم و به تمام اهدافی که برای خود تعیین کرده ایم برسیم . پویایی این ایدئولوژی پوینده ، بگونه ای پیشرونده و بالنده ، شرایط لازم را برای حقیقتی در حد یک جماعت که بالاخره روزی باید پیروز شوند ، فراهم و ایجاد کرده است .

آگاهی اسلامی به ما چنان نیروی برجسته ای را ارزانی داشته که بعد از قرنها در مقابل تمامی مستکبرین و مترفین ظالم داخلی و خارجی به جای چشم بر زمین دوختن و گردن کجی ، قامتمان را بر افزاییم و با دیده گانی باز ، پر امید و پرخاشگر به چشمان این افیونهای به اصطلاح مترقی داخلی و خارجی و مخدوهای فاسد به اصطلاح مذهبی ، این فرزندان نامیمون استکبار و اتراف که سرزمین اسلامیمان را با دود استثمار و استعمار و ظلم خود به سیاهی و تباہی کشیده اند ، نگاه کنیم ، بدون آنکه در روحمن اثری از تردید و جهل نسبت به هدف وجود داشته باشد .

تبیوراین روح اسلامی ، تبلور اراده ملت مستضعفی است که عزم کرده اند تا آخرین قطره خونشان را در راه تحقق وعده ها و آرمانهای الهی بدهنند و تا جان دارند بر خواسته های بر حق پافشاری کنند . اینبار هدف ملت کرد و هoramی بسی عالیتر است ، در گذشته تنها وطن مطرح بود ولی این بار عنصر «دین» نیز زیر بنای انگیزه های ملت کرد و هoramی برای مبارزه گردیده است و این بار مردم با سلاح ایمان و شوق به شهادت به استقبال نیروهای متحجر می روند و می دانند که پیروزی نهایی از آن آنهاست .

قیامهای احزاب مدافع حقوق ملت مسلمان ما در گذشته چون به خاطر سلاخهای فرسوده و شیوه های زنگ زده اشان یارای مقاومت در برابر دشمن و ابزار سرکوب وی را نداشتند ، دیری نگذشت و ناگزیر در هم شکست . اما این شکستها برای جنبشها سکولاریستی تنها یک عدم موفقیت گذرا نبود ، بلکه در عین حال و مهمتر از آن شکست

قطعی شیوه‌ها، شعارها ابزارها و سازمانهای کهنه و سرآغاز فصل تازه‌ای در مبارزات ملت ماست. و جنبش نوین اسلامی و انقلابی ما در بطن این شکستها تولد یافت.

با وجود اینکه آرزوی بدور افکنند یوغ استثمار و خلاصی از سلطه استثمار گران و مستبدین خارجی و داخلی همیشه یکی از عمیق ترین آرزوهای ملت مسلمان ما بوده است. آزادیخواهان و اندیشمندان و ملت آزاده توائیستند همه دیوارهای اهریمنی را بشکنند و ندای انقلابی قرآن را بشنود که بر آنان نهیب می‌زند: «چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکان ستم زده قیام نمی‌کنید؟ آنانکه پیوسته فریاد بر می‌آورند پروردگار ما را از این سرزمین که در آن ستم روا می‌دارند بیرون آر و از جانب خود بر ما فرمانروائی بگمار» (نساء / ۷۵)

دیگر هیچ چیز و یا هیچ کسی نمی‌تواند ما را و جنبش اسلامی و انقلابی ما را به جایی که قبل از دست یافتن به «آگاهی از خود» درآن به سر می‌بردیم، باز گرداند. تجارب دیگر جنبشهای آزادیبخش سرزمینهای مسلمان نشین و بالا تر از آن تکامل جنبش در درون ایران زمین، ضرورت یک انقلاب اسلامی واقعی را برای آنکه تغییری واقعی در سایر بخش‌های کردستان هم صورت گیرد روشن ساخت. پس از تجربیات جهان اسلام اعم از آفریقا و آسیا و خاصه کردستان و هoramان، هر کس از سیاست غیر اسلامی و جنبش غیر اسلامی سخن گوید جا دارد او را صاف و ساده در قفسی نشانند و کنار یک کانگروی استرالیائی به معرض نمایش گذارند.

استراتژی موفقیت آمیز انقلابی برای ما نمی‌تواند بر پذیرش درست دیگر تجارب انقلابی جهان مبتنی باشد. برای ما استراتژی لازم است که بر شرایط «جهان اسلام» و بر شرایط داخلی سرزمین «ایران» استوار باشد. کسانی که می‌پندارند ممکن است انقلاب اسلامی در سرزمین ما به خاموشی گراید و یا در پایان تجزیه شود سخت در اشتباہند. زیرا خیزش اسلامی ما پدیده ای نیست که درنتیجه یک حرکت نابهنجام بوجود آمده و یا محصول تمایل شخصی باشد، این انقلاب تجلی آگاهانه ضرورتهای عینی جامعه ماست. انقلاب اسلامی خود یک قانون عینی و خلل ناپذیر بوده و نایبودی آن غیر ممکن است.

در رابطه با جهان اسلام بیداری اسلامی در جهت همکاری «برادرانه» بین ملت‌های مسلمان و علیه ناسیونناسیم تنگ نظرانه که در خدمت منافع واقعی مردمان مسلمان نیست گام بر می‌دارد. بیداری اسلامی از هبستگی تمامی مؤمنین جهان در مبارزه مان اطمینان دارد. ما از این واقعیت آگاهیم که مبارزه بیداری اسلامی برای آزادی مسلمین ایران و دیگر اقلیتهای آن تنها خدمت به ملت خود ما نبوده: این قیام در خدمت آزادی و رهایی و پیشرفت بنیادین مادی و معنوی تمامی مسلمین و جهان نیز هست. با وجود امید به همکاری صمیمانه مسلمین و مجاهدین جهان و در تعقیب این تلاشها، جنبش بیداری اسلامی باید بر اساس این اصل عمل کند که آزاد سازی باید کار خود مردم می‌باشد که برای رسیدن به این هدف قبل از هر چیز به منابع خویش متکی اند.

مردمان زیر سلطه مهاجمین متحد سکولار - صهیونی که جنگ نا برابرانه‌ی سکولاریستی را علیه مسلمین به راه انداخته و هر روز سرزمینهای مارا مورد تهدید قرار می‌دهند باید بدانند ما بین حکومتهای فاشیست و اشغالگر و مردمان این کشورها «تا حدودی» تفاوت قائل می‌شویم، قیام ما علیه مردمان این کشورها نیست بلکه آنان باید به مزیتهای عظیمی که از پیروزی ستمدیدگان بر حاکمان جبارشان نصیب آنها می‌شود پی ببرند و ادعاهای عادله ملت ما را در ک کنند.

ما از طریق مبارزه آزادیبخش اسلامی کمک مؤثری به شکست ظلم، فساد و محرومیت و در کل استکبار و اتراف کشورهای استثمارگر می‌کنیم و بهترین دلیل ممکن برای همبستگی با مردمان این سرزمینها مسلمان نشین را ارائه

می دهیم . این عامل یکی از افتخارات و یکی از پایه های مباهات ملت ماست که امید همبستگی را از مردمان مسلمان این سرزمینها از طریق استحکام بخشیدن مبارزه اسلامی علیه هرگونه ظلم ، فساد و محرومیت را دارند . انقلاب ما در این بخش از سرزمینهای مسلمان نشین عضوی از انقلاب جهانی مسلمین است و مبارزه انقلابی مردم ایران زمین با مبارزات مسلمان سراسر جهان به خاطر اسلام « صلح » رفاه و امنیت کاملاً به هم پیوسته است .

با آگاهی بر این حقیقت که آزادی مردم مسلمان عمدتاً به عمل مسلمین ، بر وحدت آنها و توانائیشان به سازماندهی و تدارک برای مبارزه اسلامی وابسته است ، ما مصممانه بر آنیم تا نبرد خوبیش را به پیش ببریم .

جنبش انقلابی ضد استثماری با مبارزه سرسختانه و بی امانی گسترش می یابد و تکیه گاه جهانخواران ظلم پرور از اساس به لرزه در آمده است . پیروزی نهائی اسلام و سقوط کامل استثمار اجتناب ناپذیر است . این قانونمندی تکامل انقلابی و اجتماعی (بخصوص معاصر) است .

کلیه وقایعی که در جهان اسلام شکوفا می شوند ، بیش از پیش مؤید این امر است که ظلم ، استثمار و وحشی صفتی نیروی عمدۀ تجاوز و جنگ است و جهانخواران سکولار خارجی و ابلهان سکولار داخلی دیوانه ترین دشمن ملتهای اسلامی سرزمینهای اسلامی اند . که تمام مؤمنین مسلمان سراسر سرزمین های مسلمان نشین ، در برابر این لکه های سلطانی باید رفتاری حساب شده و قاطع در پیش گیرند . این درست نیست اگر آنها در این باره فقط فریاد بر آورند که باظلم ، ستم و بیدادگری و محرومیت مخالفند ولی هیچ گونه تصمیم مشخصی برای مهار کردن و از بین بردن دین سکولاریسم و مذاهب مختلف آن در میان خود اتخاذ ننمایند .

ملت مسلمان ما و جنبش اسلامی ما به مبارزه قاطع و مصمم عليه نیروهای ضد اسلامی که به وسیله جهانخواران سکولار بین المللی رهبری می شوند ادامه می دهد و تلاش می کند با تمام نیروهای مخلص و مؤمنی که عليه این جرثومه های فساد دست به کار می شوند متحد شود . و تمام مسلمین جهان را به مبارزه ای بی امان تا آزادی کامل مستضعفین زیر ستم که خداوند بر آن فرموده است دعوت می نمائیم .

برای مؤمنین اینک موقع آن نیست که غیر فعال بنشینند و از مردمانی که آن را به کمک طلبیده اند فقط پشتیبانی عاطفی کنند . آنها باید تصمیمات جدی تری اتخاذ نمایند تا به مردم مسلمان و ستم کشیده در حال جنگ با دیکتاتوری دین سکولاریسم یاری رسانند . در شرایطی که جهانخواران بین المللی با بسیج نیروهای فکری و مسلح خود و کشورهای دست نشانده شان، حکومت پوشالی تجاوزاتشان را بر ملتهای ستم دیده مسلمان گسترش می دهند، کلیه مسلمین جهان باید افراد داوطلب مجاهد به صحنه های جهاد و نبرد جاودانه اعزام دارند تا بدینوسیله از سنگر مقدم مبارزات اسلامی بر علیه دین سکولاریسم و نوکران محلی اش دفاع نمایند . پیروزی نهایی آز آن ملت مسلمان است که برای مبارزه بخاطر امر عادلانه ای بپا خاسته است و ظالمین و مفسدین سکولار داخلی و خارجی ناگزیر شکست خواهند خورد و باید از سرزمینهای اسلامی گم شوند .

و در پایان باید اضافه کنیم که جنبش ما اسلامی است آنهم بدون پیرایه و بدعتهای رایج و این امر هم یکی از عواملی است که بسیاری را علیه ما به هم نزدیک خواهد کرد . و در عوض ما نیز می توانیم مبارزین شفیته شهادت بیشتری را در سراسر جهان به خود نزدیک کنیم و نیز در برابر جنبش اسلامی ما امکان به کارگیری خائنین و نوکران و مزدوران نسبت به دیگر جنبش های کمونیستی و ناسیونال سوسیالیستی دموکراتها و دیگر گرایشات غیر اسلامی کمتر خواهد بود که این امر نیز بسته به « میزان آگاهی » مردم و « مذهب » آنان در نوسان است و انتظار می رود که از تعداد مزدوران کاسته شده و بر تعداد سربازان غیر بومی و غیر مسلمان ضد جنبش اضافه گردد و کردها و

هورامی ها باید نهضت خود را به صورت سیستماتیک با ایجاد جبهه متحدى با ملت های دیگرغرب ایران زمین برای مبارزه علیه استکبار جبهه جهانی کفار به رهبری آمریکا و اتراف مرتدین سکولار حاکم بر جامعه مشکل سازند .

اسلامی نمودن اقتصاد جامعه گامی اساسی در مبارزه با دین سکولاریسم

خداآوند متعال می فرمایند :

- **هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ أَسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ**
(البقره / ۲۹) خدا آن کسی است که همهی موجودات و پدیدههای روی زمین را برای همهی شما آفرید ، آن گاه به آسمان پرداخت و از آن هفت آسمان منظم ترتیب داد . خدا دانا و آشنا به هر چیزی است .
- **وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهَلِّكَ قَرْيَةً أَمَّرَنَا مُتْرَفِّيهَا فَسَقَوْا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا**
(اسراء / ۱۶) هرگاه بخواهیم شهر و دیاری را نابود گردانیم ، افراد دara و خوشگذران و شهوتران آنجا را سردار و چیره می گردانیم ، و آنان در آن شهر و دیار به فسق و فجور می پردازنند (و به مخالفت با دستورات الهی برمی خیزند) ، پس فرمان (وقوع عذاب) بر آنجا واجب و قطعی می گردد و آن گاه آن مکان را سخت درهم می کوییم (و ساکنانش را هلاک می گردانیم)
- **الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمُ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ**
(البقره / ۲۶۸) اهریمن شما را وعدهی تهیدستی می دهد و به انجام گناه شما را دستور می دهد ، ولی خداوند به شما وعده آمرزش خویش و فزونی (نعمت) می دهد . و خداوند (فضل و مرحمتش) وسیع (و از همه چیز) آگاه است
- **مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**
(حشر / ۹) کسانی که از بخل نفس خود ، نگاهداری و مصون و محفوظ گردند ، ایشان قطعاً رستگارند
- **أَنْفَقُوا فِي سَيِّلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ**
(بقره / ۱۹۵) و در راه خدا انفاق (و بذل مال) کنید و (با ترک انفاق) ، خود را با دست خویش به هلاکت نیفکنید
- **فَلَيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ حَوْفٍ**
(قریش / ۴۳ و ۴۴) در بسیاری موارد راههای تکامل انسان قبل از هر چیزی بوسیله محرومیت اقتصادی و عدم امنیت سد می شود، محرومیت موجب نگرانی و ترس است، و نگرانی و ترس موجب تزلزل شخصیت و زایل شدن ارزش های انسانی می گردد.

برای غالب مردم پرداختن به نیازهای روحی و تکامل بخشیدن به بعد فکری و اخلاقی شخصیت، قبل از مرتفع ساختن خواستها و احتیاجات جسمانی، سخت دشوار و حتی غیر ممکن است. و محرومیت در این زمینه مانعی در راه ایمان و شناخت حقیقت و تسليیم در برابر حق است چه : کاد الفقر ان یکون کفرا .

خداؤند برای همه بندگان خود نعمت و آسایش و رفاه را خواسته است. فقر و محرومیت زائیده و نتیجه امیال پست حیوانی و شیطانی است. هر جا فقر است و محرومیت، نشانه آنست که بشر از راه خدا و احکام الهی منحرف شده و به فرمان نیروهای شیطانی گوش فرا داده و راه استکبار و اتراف را در پیش گرفته است.^{۳۸}

زمانی انسان فراموش کرد که مال و حق آنها از ثروتهای جهان جز همان مقدار که بدان احتیاج دارند، می خورند، می آشامند، برتن می پوشانند و نیازهای شرعی شان را برآورده می کنند نیست و هرچه مازاد بر آن است به خدا یعنی به همه خلق تعلق دارد، راه شیطان را پیمود. انسان در ثروتهای طبیعی همانقدر حق دارد که نیازمندیهای او را طبق قانون شریعت مرتفع سازد و باید مازاد بر آن در اختیار جامعه قرار گیرد. "ویسئلونک ماذا ینفقون قل العفو" که در اسلام جهت ضمانت اجرائی این اصل دو عنصر اساسی را به خدمت می گیرد:

اول : ایمان که اساس تربیت و تکامل شخصیت و ضامن حفظ انسانیت انسان است. بر این اساس انسانهایی بوجود می آیند که : رفع نیازمندی دیگران را برخود مقدم می دانند، اگرچه خودشان بدان احتیاج داشته باشند^{۳۹}

دوم: قدرت اجرائی و حکومتی دولت اسلامی که هر جا و هر موقع مصالح و منافع عمومی و مشترک خلق اقتضا کند دخالت کرده آنچه را از حق عمومی خود آزادانه و داوطلبانه نداده است از شخص اخذ می کند. زیرا در غیر این صورت ثروت در دستهای گروه اندکی انباسته و دست به دست می شود ، در حالیکه نیازمندیهای عمومی معطل مانده است و عاملی می شود جهت ایجاد جامعه ای کاپیتالیستی و طبقاتی منحط.

درست است که اسلام قسط و بهره مندی از نعمتهای مادی را یکی از شرایط اساسی کسب ارزشهای معنوی می داند اما در همان حال توقف در این مرحله و ثروت اندوزی و عشق به پول و ثروت را بزرگترین مانع اساسی در کسب ایمان توحیدی می شمارد. نیازهای مادی انسان همچون جسم انسان محدودند درست برخلاف نیازهای معنوی که حتی بعد از مرگ نیز سیر تکاملی خود را ادامه می دهد.

زندگی از یک دید عبارت است از یک سلسله مبادلات بین ارزشهای مادی و غیر مادی ، ما با کار خود دائماً به خلق ارزشهای مادی می پردازیم و این امر ضرورت زندگی و اساس استفاده از طبیعت است. مقداری از ارزشهای تولید شده ، به میزان تعیین شده در قانون شریعت الله ، در رفع نیازمندیهای ما مصرف می شود و مازاد بر آن قابل تبدیل به ارزشهای معنوی است ، آن کس که مازاد بر احتیاج را به همان صورت ذخیره می کند، خود را از کسب ارزشهای معنوی محروم ساخته است.

بخشنده مازاد بر احتیاج در حقیقت از دست دادن نیست، مبادله است. خدا در هیچ جا از هیچ کسی نخواسته است از وجود خود و از مال و جان خود بگذرد بی آنکه امید دریافت پاداش معنوی داشته باشد. چه این امر از لحاظ قوانین خلقت غیر ممکن است . ممکن است شخص مسلمان در انجام فدایکاری و خدمت به خلق و گذشت از مال و جان فقط به انگیره های آرمانی و درونی خود پاسخ گوید و چشمداشتی به پاداش و اجر نداشته باشد، اما چه بخواهد و چه نخواهد، چه بداند و چه نداند ارزشهای متقابله نصیب او می گردد.

هر مبادله ای را نتایجی روشن است و انسان آزاد با انتخاب هر یک از « انواع مبادلات» خود را در معرض « نتایج جبری » آن قرار می دهد. که به چند دسته از این مبادله گران اشاره می نمائیم:

^{۳۸} فقر مسلمین صدر اسلام زائیده‌ی جامعه‌ی جاهلی قبل از اسلام بود و دیدیم که به مرور زمان مرتفع گردید .
^{۳۹} حشر/۵۹

اول: آنان که مازاد بر احتیاج ارزش‌های مادی را تولید و خلق کرده اند اما آنرا ذخیره می‌کنند و با اینکار، اولاً خود را از کسب ارزش‌های معنوی که می‌توانند بوسیله آن ذخایر گرانبهائی را خریداری کنند محروم می‌سازند ثانیاً با مشغول کردن ذهن، با اندیشه و عمل در نگهداری و مراقبت از آن ذخایر مادی و افروden برآنها، خویشتن را در دایره تنگ خودپرستی محصور کرده از حرکت به سوی افقهای کمال ایمان باز می‌دارند. و در حقیقت در مراحل پست حیوانی و در سطح یک موجود فیزیولوژیک در جا می‌زنند و استعدادهای ایمانی در آنان مکثوم و عقیم می‌ماند، ثالثاً با محروم ساختن انسانها از آن ذخایر تخم فساد و فحشا را در جامعه می‌کارد و دائماً به کسب ارزش‌های منفی می‌پردازد و راه انحطاط و پستی را پیموده و مستحق عذاب و رنج می‌شود.^{۴۰}

دوم: آنکه ارزش‌های مادی مازاد بر احتیاج را در راه هدفهای خودپرستانه و ضد اجتماعی و غیر انسانی به کار می‌اندازند و آنرا در راه مطامع سلطه جوئی و برتری طلبی و کسب شهرت، قدرت، قدر و محبوبیت و کسب ثروت بیشتر و ممانعت از حرکت در راه تکامل صرف می‌کنند، تلاش این گروه در راه استثمار و تحمیق خلق است^{۴۱} هدف این گروه استعباد مردم و کتمان حقیقت و جلب هرچه بیشتر منافع شخصی و حفظ قدرت و ثروت است و در این راه از هیچ کردار زشتی برعلیه خلق و منافع مردم و آرمانها و هدفها و ارزش‌های متعالی ابائی ندارند. مبادله این گروه صرف معامله مال است در پایمال کردن حق و ارزش‌های متعالی و مصالح انسانها به خاطر کسب منافع مادی بیشتر و مطامع شخص.^{۴۲}

سوم: کسانی اند که فاقد ثروت مادی اند و لذا برای کسب ارزش‌های مادی، ارزش‌های معنوی را به فروش می‌رسانند. مبادله ای معکوس، که گمراهی را بر هدایت ترجیح می‌دهند تا مقداری ارزش مادی بدست آورند، دشمنی با خدا و مردم، خیانت به دین و مردم، پشت کردن به حق، پوشانیدن حقایق و بازداشت مردم از درک و شناخت و پیمودن راه کمال را وسیله جلب منفعت مادی و موقفيت مادی دنیا قرار می‌دهند. علم و دانش و دیگر قدرتها و ارزش‌های فکری و معنوی خود را در مقابل اندکی از ارزش‌های مادی بطریقی که بر ضد خلق و حق تمام می‌شود مبادله می‌کنند^{۴۳} با اینکار اگر تصور می‌کنند که برجبهه حق ضربه می‌زنند و در کار خود موفق می‌شوند سخت در اشتباہند، در این معامله تنها خود متضرر می‌شوند و حق سرانجام پیروز است و زیانی متوجه آن نخواهد شد.^{۴۴}

این گروه عهده‌شکن «عالمان بی خبر» و «دانایان بی عمل» که «درد شده اند» و چراغ علم و دانایی خود را در راه دزدیدن و غارت اموال مردم و کتمان حق به کار می‌برند در حقیقت به خود و سرنوشت خود خیانت ورزیده اند. چه آینده و آخرت و همه‌ارزش‌های معنوی و انسانی خویش را در مقابل اندکی از ارزش‌های مادی فروخته اند، علم خود را در خدمت باطل و قدرتها جبار و ستمکار و در راه دفاع از ثروت و مکنت صاحبان زر و شوکت، زور و قدرت گذاشته و همه ارزش‌های انسانی خود را تقدیم گردنشان تاریخ و متجاوزین و طاغوتها می‌کنند و در مقابل بهائی اندک از ارزش‌های مادی دریافت می‌دارند و با اینکار سرانجامی شوم برای خود تدارک می‌بینند و خویشتن را در سرنوشت دردناک همان جباران ستمکار شریک و سهیم می‌کنند^{۴۵}

^{۴۰} توبه / ۳۴

^{۴۱} اقمان / ۶ ۳

^{۴۲} بقره / ۸۶

^{۴۳} بقره / ۱۶

^{۴۴} آل عمران / ۱۷۷ - ۱۷۸

^{۴۵} آل عمران / ۷۷

چهارم: آنهاei اند که در این مبادله ارزشهاei مادي و جان و مال خود را می دهند تا با کسب خصائص و صفات انساني به کمال وجودي خويش نائل شوند و خرد خويشن و انسانيت انسان را به مراحل بالاتری از کمال ارتقاء دهند. آنان رضایت خدا را بر منافع شخصی ترجیح می دهند. زیرا سرنوشت آنان در این جهت به شکل مطلوب و قابل اطمینانی در جهت سعادت و رستگاري و زندگی جاوید تامين و ثبيت می گردد.

برادران و خواهران مؤمن و آزادیخواه ، حالا که انواع معامله را دریافته ايد: اگر اين قانون خلقت الهی را درک کرده و شناخته ايد، در انجام بهترین آن حتی لحظه ای درنگ نکنيد و بدانيد که آنچه از خدا دریافت می داريد ارزشمندتر از آن چيزی است که در راه او فدا می کنيد.

بدین سان دریافيتيم که اسلام :

- ۱- در اصل مالک مطلق را خدا می شناساند.
- ۲- انسانها در اصل فقط بواسطه کار مثبت و خلاقه خود حق دارند از نعمتها و ثروتهاي طبیعت استفاده کنند.
- ۳- انسان هیچگونه مالکیتی برآتش ، آب و علف ندارد و جزو مالکیت عمومی اند.
- ۴- بهره هر کس از اين نعمتها به اندازه ای است که احتیاج دارد و جمع آوري و ذخیره مازاد بر احتیاج را روا نمی دارد.
- ۵- استثمار و سربار دیگران بودن و پیش گرفتن زندگی انگلی را محکوم و در همان حال تامين زندگی ناتوانان و از کار بازماندگان و مستمندان و مساکین را وظیفه حتمی جامعه می شناسد. اسلام خواهان اين است که اين معامله توسط انسانها با خود آگاهی ، اختیار و خودکنترلی انجام پذيرد. چه تنها در اين صورت موفق به کسب ارزشهاei متعالي می شوند و شخصيتشان تکامل پيدا می کند.

با اين حال چنانکه قبل ذكر شد، اگر افرادبه مرحله ای از ايمان و خود آگاهی نرسيده باشند که ثمر بخش بودن اين مبادله را درک کنند، در صورت نياز جامعه، و معطل ماندن احتياجات عمومي، جامعه اسلامي به خود حق می دهد، هر مقدار که لازم تشخيص داد. از مازاد احتياج افراد اخذ و برداشت کند. به اين ترتيب، اسلام همه عوامل و موجبات اصلی فقر، اتراف ، استضعف و ستم اقتصادي را از بين برد و از اين طريق جامعه اى را پى رىزى می کند که فاقد طبقات خشن اقتصادي است و شرایط را برای حرکت تکاملی خانواده بشرى هموار می سازد .

اما جهت تبیین بیشتر موضوع و اهمیت و برتری اقتصاد اسلامی بر تمامی راههای غیر دینی و نیز تشریح کوتاهی از وضع موجود خود ، به توضیحاتی بیشتر می پردازیم و مطلب را به شیوه اى دیگر بی می گیریم :

ما همگی انسانیم و « تمام» آنچه که خلق شده برای « تمام» ماست . هو الذى خلق لكم ما فى الارض جميعاً^{٤٦} منتهی در بسیاری موارد گناهمان در این است که مستضعف ، نیازمند، مسکین و از نظر مادی متولد شده و اکثراً متعاقب آن به دليل نداشتن حکومتی اسلامی به بلاي فقر و استضعف معنوی دچار گشته ايم. گناه ما با طفلی که در يك منزل ثروتمند به دنيا آمده و از بچگی خوب می خورد، می پوشد ، از تکنولوژي و امکانات فكري و تحصيلي خوب بهره می برد ، آگاهيهای عملی سياسی و غيره را آموخته و با وجود رزائل اخلاقی موجود در آن ، برمما حکم رانده و بر ما مسلط گشته، چيزی جز اينکه برابر و آزاد بدنيا آمده ايم اما پدران و مادران ما همچون ما محکوم به کار کردن بوده اند، نیست .

در این جا فاصله طبقاتی که از ثروت و استضعف مادی ناشی شده باعث گردیده که ، هر کس که پول و ثروت و مقام و منصب دارد به خود حق دهد که بر دیگران آفایی کند، زور گفته و حکم براند، فخر و تکبر به خرج داده و به هر شیوه ای با دزدیدن حق و حقوق دیگران فاصله طبقاتی خود را مستحکمتر و بیشتر گرداند. این گوشه ایست از وضع موجود و جوامع سرمایه داری لیبرال که هم اکنون تحت عنوان نئولیبرالیسم، بازار آزاد و جهانی سازی در قالب دموکراسی قصد حاکمیت بر جهان را دارد.

در جامعه ای طبقاتی سکولاریستی که تمامی ارزش‌های آن بر محور کسب سود بیشتر مادی، افزون طلبی سرمایه داران و استثمار طبقات مستضعف و زحمتکش می‌چرخد ، دموکراسی در راستای منافع چه کسانی ابراز وجود و خدمت می‌نماید و در کل «عملًا» دموکراسی به چه کسانی تعلق دارد دموکراسی در چنین جامعه طبقاتی حاکم بر کل طبقات است با یک طبقه خاص حاکم بر دموکراسی.

اصل احترام و اکرام بنی آدم و حراست و نگهداری از انسان متناسب با این اصل و پاسداری از حال این موجودی که خداوند وی را کرامت بخشیده و خانواده هایی که بعنوان کوچکترین و اصلی ترین نهاد اجتماعی به حساب می‌آید، در قاموس هیچکدام از سیستمهای استثمار غیر از کسب سود ولذت بیشتر و استثمار بیشتر مادی و معنوی، وجود ندارد.

مقایسه ای بسیار ساده میان، پوشک ، مسکن ، خوراک، بهداشت، آموزش، تفریح انسانهایی که برای جامعه و اجتماع زحمت می‌کشند با زندگی مفتخران کاپیتالیست طبقه پرست مطلب را روشن و تصدیق می‌نماید. در وضع موجود اقتصادی علاوه بر طبقه حاکم و دولت مالیات بگیر متکی به سرمایه داران ریز و درشت، سرمایه داران، استعمار کننده و انحصار گر و احتکار گر سود خور گران فروش، دسته جات چماق به دست مزد بگیر و بالاتر از همه جهالت و نا آگاهی مردمان زحمتکش ، همه دست بدست هم داده که شغل اصلی خود را در راستای استعمار مردم، چپاول دسترنج آنان قرار داده اند . کی در چنین جامعه ای که میلیونها انسان تهی دست فقیر و مستضعف وجود دارند، فساد، فحشا، دزدی، غارتگری، توطئه های جناحتکارانه و ... از بین می‌رود؟

قلبی که ذره ای محبت را در خود جایی داده باشد راضی نمی شود که گروهی از سیری و بیماریهای ناشی از پرخوری و چاقی مفرط از پا در آمده و بسیاری از کمبود کالری و حتی گرسنگی ابتدائی به انواع بیماریها گرفتار گردیده و یا مستقیماً بمیرند.

کودکانی معصومانه و بدون گناه جبراً به کار کردن، فحش شنیدن، کتک خوردن، بیگاری، تربیت غلط، محیط نامناسب محکوم شوند. کار برای ثروتمندانی که نه پدرانشان کار کرده اند، نه خودشان کار می‌کنند و نه فرزندانشان ناچارند کار کنند و هرچه بخواهند ظلم و بی عدالتی نموده و برای بچه هایشان که هنوز متولد نشده اند، زندگی مرffe و پر زرق و برقی را همراه با پیامدهای معنویش فراهم سازند، بی معنی شده.

تمام این نابرابریها و مشکلات متناسب با آن را زمانی می توان برطرف کرد که انسانها همگی هنگامی که بدنیا می آیند تا زمانی که به حد تکلیف ، بلوغ کامل و استقلال (مقرر شده از جانب شورا) می رسد از یک رفاه نسبی و موقعیت مساوی و برابر از لحاظ خدمات عمومی برخوردار شوند .

در زمینه پرورش و آموزش هم، همگی بتوانند در یک محیط مساوی با فراهم شدن زمینه های تحصیل درس بخوانند، پرورش یافته و هر کدام استعداد بیشتر داشت بیشتر بتواند خدمتی متناسب را در اختیار بگیرند (که عمر بن

خطاب و خدمت به کودکان نمونه ایست جالب و زیبا) و همگی در چنین شرایطی می توانند با پشتونه زندگی صحیح معنوی سیاستهای کلی و جزئی زندگی مادیشان را نیز تعیین نمایند. و این زمان شیرین شدن زندگیست و تنها از دولت و حکومتی اسلامی بر می آید.

ما در مورد «تمام» آنانی که کار می کنند به بحث نمی پردازیم. بلکه با ذکریک نوع از یک شیوه خاص کار کردن به بیان واقعیاتی می پردازیم. ما از کشاورز، معلم، مستخدم، کارمند و ... بصورت جزئی بحث نمی کنیم اما کلیاتی را بیان می داریم که بی ارتباط با زندگی کاری همه نیست فقط شکل و رنگ و قیافه متفاوتی دارد.

بعنوان مثال کار فرمایان با برجسته نمودن وجود کارگر بیکار، آنهم با چاپ اعلامیه های مختلف فریبنده از جانب خود توسط دلالها و کشانیدن کارگران به دم مراکز کارگری به کارگران می فهمانند که باید کار بیشتری را رائمه داده و به این پول اندک نیز راضی باشند و گرنه کارگر بیکار دم در است جای شما را بگیرد. بدین وسیله با مهیا نمودن سپاه مجانی کار و حتی سرگردان نمودن بیشتر آنان، زمینه را برای بهره گیری و استثمار بیشتر و کسب منفعت بیشتر با توصل به کشف ترین حیله ها را فراهم می سازند. این وضع در مورد، معلمان، کارمندان، کارگران قراردادی، یا غیر قراردادی، رسمی و غیره رسمی و ... صادق است.

این است که باید درک زمانی که مطلبی را روشن می کنیم منظور چیست. چون کسی حق اخراج کارگری که تنها نگهدارنده اش همان کار وی می باشد را بدون دلیل و مدرک شورای کارگری عالم و آگاه پسند(نه از روی هوی و هوس شخص خود)، آنهم با تامین زندگی خانواده کارگر را ندارد، چون خانواده وی که تقصیر و گناهی را مرتكب نشده که شدیدترین مجازاتهای آرام اما خشن و منهدم کننده را متحمل گردد.

و یا کار کنتراتی یعنی میزان متغیر و نوسان مزد در قبال کاری مشخص و تعیین شده از جانب صاحب کار که :

۱- کارگران تمام نیرو و توان خود را در هنگام کار صرف می نمایند و حتی در هنگام ازدیاد کار، بدون استراحت و بسیاری موقع، بدون خوارک مناسب و حتی در شبها به کار می پردازند تا میزان کار تحويلی را زیاد نموده و پول بیشتری بگیرند و یا اینکه از میزان کار تحويلی کم نشود، که این امر سبب فرسوده شدن و از بین رفقن نیروی کار وی و بیمار شدن آنان می گردد.

۲- با این وصف کارگران (بخصوص آنانی که از کار دائمی با همان شرایط برخوردار نیستند) زودتر از همه مریض، شکسته و پیر و فرسوده گشته و پیداست که دیگر توان انجام کارهای کنتراتی و تامین مخارج سرسام آور را نداشته و توان کارگری معمولی را نیز به آرامی از دست می دهد و بدین شیوه از مزد و درآمد محروم گشته و محرومیت، گرسنگی، دربدی، متلاشی شدن خانواده، مرگ زودرس و در پاره ای موارد گدایی گریبان آنان را می گیرد.

۳- با وجود این شرایط بدليل وجود چنین روابط کاری کارفرما جهت در رقابت قرار دادن منفی کارگران و بکارگیری کارگران مجانی بیشتر، مرتب از کارگران بیکار دعوت به کاری می کند که برای کارگری موجود هم کم است. و این زیادی نیروی کار و کمی کار دستمزدها را پائین می آورد و مانع از اتحاد توحیدی آنها با یکدگر می گردد.

۴- وجود نزاع و درگیری میان کارگران از خصایص پیش پا افتاده این گونه مراکز کارگری است، که نتیجه همان رقابت ناسالم ایجاد شده توسط کارفرمایان می باشد.

با ساعت متغیر و حتی ثابتی که برای کارگران در صبح و بعد از ظهر تعیین نموده اند، با خستگی انکار ناپذیر آن، بدليل مزد کمی که پرداخت می نمایند، ابزاری شده ایم در خدمت کار نه کار ابزاری در خدمت زندگی بهتر ما، که حتی توان تهیه غذای سالم و کافی با کالری مورد نیاز را نداشته و خیلی زود پیر و شکسته می گردیم.

زياد شدن ساعت کار موجب اختصاص ساعات کم رسیدگی به خانه و خانواده، تربیت فرزندان، رسیدگی به محل زندگی، نظافت و آموزش بیشتر و بهتر و ... خواهد گردید. کارگری از ساعت ۷ صبح تا پاسی از عصر به کار می پردازد هنگامی که به خانه می رسد دیگر حوصله زن داری، نگهداری و تربیت فرزند و رسیدگی به احوال پدر و مادر، اقوام و فامیل و دوستان با حداقل احوالپرسی را ندارد و بیشتر اتفاق افتاده به خاطر خستگی اگر در راه ، کسی هم بدون غرض سؤالی از وی بپرسد و یا حرکتی صورت گیرد منجر به دعوا و وقوع حادثه ای بد مزید برهمه خواهد گردید. و

این همه فلاکت و بدبختی ناشی از سیستمهای غلط اقتصادی و توزیع ناعالانه ثروت است. اما بورژوازی منحرف باز قصد به انحراف کشیدن اینهمه فلاکت را دارد. مالتوس و پیروانش افزایش جمعیت را عامل اصلی فقر، بیماری، فساد، آلودگی محیط زیست و حتی جنگ می دانند. و جنگ و فقر ابزاری می گردد در جهت کنترل جمعیت و ...

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمایند : الهم انی اعوذک من الکفر والفقیر . و خداوند خطاب به رسولش می فرماید : وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى (ضحی/۸) و تو را فقیر و بی چیز نیافت و ثروتمند و دارایت کرد. خداوند هیچ وقت فقر و استضlauf را تائید نکرده بلکه آنرا زائیده انحراف ایمانی و عقیدتی انسانها از دستوراتش می داند که به جای تبعیت از دستورات و قانون الله ، تابع دستورات شیطان می شوند. " الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللهُ وَاسِعٌ عَلِيهِ " (بقره/ ۲۶۸) اهريمن شما را وعدهی تهیdestی می دهد و به انجام گناه شما را دستور می دهد ، ولی خداوند به شما وعده آمرزش خویش و فرونی (نعمت) می دهد . و خداوند (فضل و مرحمتش) وسیع (و از همه چیز) آگاه است .

در اینجا شیطان به تمام برنامه ها، قوانین و کانالهایی اطلاق می گردد، که انسان را به طرف فقر که آنهم مقدمه ای برای فحشا و افول اخلاقی است می کشاند. فقر ساخته دست بشر و ناشی از اعمال خودویست و هر مصنوع بشری قابل تغییر و دگرگونی است به همین دلیل خداوند بازگشت به راهش را و مغفرت را به انسانها پیشنهاد می کند.

مسئله امنیت و اقتصاد(...الذی أطعْمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَّهُمْ مِنْ خَوْفٍ) در اسلام با اجرای حدود تفاوت فاحشی دارد. بعد از دست گرفتن زمام امور مسئله امنیت و اقتصاد جامعه بصورت تکانی و انقلابی صورت می گیرد بر خلاف اجرای حدود که گام به گام و تدریجی به پیش می رود. در نتیجه اقتصاد جامعه را نیز همچون تمام موارد دیگر باید به متخصصین و اقتصادیون سیاسی اسلام سپرد نه جاهلان و سفیهان^{۴۷} باید به متخصصین سورای اولی الامر سپرده شود^{۴۸} خداوند نمی فرماید : و لاتؤتو اسفاء اموالهم : اموال سفهاء را به آنان ندهید ؛ بلکه می فرمایند : وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَاماً: اموال خودتان را به سفیهان ندهید.

اقتصاد اسلامی و جامعه اقتصادی باید شورایی ، منطقه ای ، ناحیه ای و محلی باشد و مازادی که به آنان سپرده می شود به زیر دستان همان ناحیه داده شود. که قضیه عمر بن سعد مشهود است .

^{۴۷} اعم از ملايين، مولويان عربي دان بدون تخصص و هر کس دیگری که در تمام علوم متخصص باشد اما در مسئله اقتصاد نه ^{۴۸} النساء / ۵

اسلام دستورات صریحی از کوچکترین نکته شخص تا قوانین محکم اجتماعی و حکومتی ، در رعایت حقوق مستمندان و پرنمودن فاصله طبقاتی دارد چون : لیس المومن الذی یشبع و جاره جائع الی حنبه .^{۴۹} نیست مؤمن کسی که سیر شود و همسایه او در جوار و پهلویش گرسنه است. و قوانین تعديل ثروت را در مبارزه صریح با کاپیتالیسم سکولار لیبرال خونخوار تدوین نمود .^{۵۰}

مسئله اقتصاد در اسلام از اهمیت بنیادین و اساسی برخودار است که اسلام و سابقین الاولون نمونه عینی آند. از این لحاظ که برای کودک ، تکالیف دینی در اولویت نیست ، اما سلامتی جسم اولویت دارد، تا اینکه بیائیم و دین را به وی تفهیم کنیم. شخص در حال بخ زدگی ، بیحال ناشی از گرسنگی، زن فقیری که به خاطر دو تا نان حاضر است خود فروشی کند ، مردی که به خاطر درمان فرزند در حال مرگش و تامین پول بیمارستان آن مجبور به دزدی ، قتل و می گردد و ... علم سلامت بدن برای چنین اشخاصی در اولویت است، مسئله خوراک، پوشک، بهداشت و مسکن در اولویتند. کم کم با طی نمودن نظافت مادی ، نظافت معنوی خواسته شده در دین هم شروع می گردد و باهم به رشد خود ادامه می دهن. اول سلامت جسمی و سپس همگام سلامت جسمانی و درونی. پس از طی اضطرار اولی که صرفاً صرف سلامت بدن و جسم می گردد، سلامت درونی و قوانین مربوط به آن گام به گام به پیش می رود. (بیمار که نمی تواند روزه بگیرد، حج برودو...کسی که نمی تواند زکات بدهد، به جهادبرود، ازدواج کندو...)

زمانی که محققین و محرومین هیچ وقت به فکرشنان هم نرسیده بود و تصور نمی کردند که در ثروتی که نزد اغنیاست حقی دارند، و باید حقشان را بگیرند. و ثروتمندان هم هیچگاه به چنین حقی اعتراف نکرده بودند ، اسلام تز احراق چنین حقی را ریخت و مؤمن را موظف به عملی نمودن آن و پرداخت آن از جانب ثروتمندان و گرفتن حق از طرف مستحقین نمود.^{۵۱} و همچنین " وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ" (انعام/۱۴۱)ابویکر صدیق اولین کسی بود که به خاطر این حق به جنگ پرداخت و سخن معروفش را در صفحه تاریخ ماندگار کرد که : وَاللَّهُ لَوْ مَعْنَوْيٌ غَفَالًا كانوا یودونه رسول الله لقاتلتهم عليه . به خدا سوگند اگر از پرداخت کمترین چیزی که به عنوان زکات به رسول خدا پرداخت می کردند خودداری کنند با آنها خواهم جنگید و ۱۱ لشکر را برای جنگ با مرتدین و مخالفین زکات مجهز نمود .

امر شده به اینکه مومنین باید قیام کنندگان و بر پایدارندگان قسط و داد باشند. و بواسطه همین داد جامعه ای را تشکیل دهند که گواه و شاهدی باشد برای برنامه و قانون الهی، تا دیگر افکار و جوامع از طریق این شاهد عینیت چنین قانونی را لمس نموده و برتری آنرا عملاً درک نمایند و این خود مخالفت سرسخت در تئوری ماندن صرف ایمان اسلامی است و خداوند با آوردن " لوعی — انفسکم — اوالالدین — و الاقربین — ان یکن غنیاً او فقیراً " جامعه ای مساوات طلب را با روشنی هرچه تمامتری در برابر قوانینش ترسیم و بیان می فرماید^{۵۲}

منبع به دست آوردن ثروت کار است و بس و از نظر مادی هم باید سهم خود را از دنیا فراموش کرد کم و زیاد فرق نمی کند^{۵۳} کسی که دنیا را بخواهد و وسیله و ابزار کسب آن را بدست آورد خداوند به او می دهد^{۵۴} و خداوند عطای خودش را از هیچ گروهی منع نکرده است^{۵۵} پیروان راستین انبیاء هم به دنیا و هم به بهتر از آن به آخرت ،

^{۴۹} ترمذی ۳۱۰/۲ بخاری/ ۶۰۱۶
^{۵۰} حشر/ ۹
^{۵۱} معارج/ ۲۵
^{۵۲} النساء/ ۱۳۵
^{۵۳} قصص/ ۷۷
^{۵۴} هود/ ۱۵
^{۵۵} اسراء/ ۲۰

با موفقیت دست یافتند^{۵۶} بله کسی که پاداش دنیا را می خواهد باید بداند که پاداش دنیا و قیامت نزد خداست^{۵۷} و منبع درآمد فقط کار است^{۵۸} چه این کار در امور تجاری می باشد^{۵۹} یا در امر صنعت گردد و یا کار در برابر دستمزد و پول باشد^{۶۰} کار تنها منبع درآمد است و هر کاری که به دیگران ضرر برساند حرام است^{۶۱}.

رزق و روزی دست خداست و بنده با رعایت قوانین جامعه اسلامی کوچکترین تاثیری در آن ندارد. " وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا . وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ " (طلاق/۲۰) هر کس هم از خدا بترسد و پرهیزگاری کند ، خدا راه نجات (از هر تنگنائی) را برای او فراهم می سازد و به او از جائی که تصوّر ش نمی کند روزی می رساند. وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلُ لَهُ مِنْ أُمْرِهِ يُسْرًا (طلاق/۴). هر کس که از خدا بترسد و پرهیزگاری کند ، خدا کار و بارش را ساده و آسان می سازد.

خداآوند زمانی که می فرمایند : " وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَنْبُوْغُمْ فِيمَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ " (انعام/۱۶۵) می رساند کسانی که به دلایلی خدا دادی و کار بیشتر صاحب ثروتی بیشتر از دیگران گردیده اند این ثروت آزمایشی است برای اینان ، که تنها مسئولیت را سنگین تر و مشکل تر می سازد و بس. همچون پزشک ، ماما ، مهندس و که تخصصشان آزمایش می شود و این امر به معنی تنبی و تن لشی و بزم ثروت و ثروتمندان و احتکار ثروت و گردش پول در چنگال عده ای سرمایه دار نیست. در جامعه ای اسلامی اصلاً چنین آفاتی وجود ندارد. شما ابوبکر ، عمر ، علی ، عثمانها ، عبدالرحمن ها ، مصعب ها و را به خاطر آورید. این شیوه مصرف این ثروت است که در معرض آزمایش قرار می گیرد. در یک جامعه اسلامی هرچه درآمد شخص بیشتر باشد به جامعه و افراد آن سود بیشتری رسیده و فاصله طبقاتی روز به روز منعدم تر و پرتر می گردد. و مومنانه ، ثروتمند بودن اشخاص در جامعه ، بزرگترین نعمت می گردد برای جامعه اسلامی.

زمانی که ربا منع می گردد در واقع هر نوع کسب و در آمدی که از طریق غیر کار کردن بدست آید منع می گردد و منع از دیاد سرمایه است از طریق سرمایه. پول به جای اینکه وسیله مبادله و تسهیل مبادله گردد ، خود به جای کالا می نشیند و وسیله از دیاد ثروت و سرمایه می گردد بدون اینکه به جامعه نفعی رسانده باشد^{۶۲}

مومنین همچنین آگاهند که ذخیره نمودن و ابیار نمودن پول و نقود که مصارفی «در راه خدا» نداشته باشد حرام است^{۶۳} به همین دلیل راههایی مناسب جهت اتفاق (یعنی پر نمودن شکاف بین طبقات) چون صدقه ، زکات پیش بینی شده است.

توخذ من اغنياکم ترد فی فقراء کم ، و نیز می فرمایند صلی الله عليه و الله وسلم : اموت ان اخذ الصدقه من اغنياکم و ارد هافی فقراء کم. این کل حکمت گرفتن ثروت از ثروتمندان و تلاش اقتصادی اسلام است. که اگر بخواهیم در دو قسمت تقسیم کنیم مناسبترین آن در اختیاری و اجباری بودن آن است. بعنوان مثال خداوند در ابتدا پیشنهاد به دادن صدقه در راه خدا به اختیار و میل شخصی مسلمان را می دهد، اما پس از برپایی داشتن نماز دوباره

^{۵۶} عمران/۱۴۸

^{۵۷} نساء/۱۳۴

^{۵۸} جمعه/۱۰ بقره/۲۶۷

^{۵۹} مزمل/۲۰

^{۶۰} قصص/۲۶-۲۷

^{۶۱} اعراف/۱۵۷ - مائدہ/۸۸

^{۶۲} بقره/۲۷۵-۲۷۹

^{۶۳} توبه/۳۴-۳۵

بیشنهاد نمی کند بلکه امر می کند به دادن زکات که آنهم راهیست اجباری جهت پرnomودن فاصله طبقاتی و دیگر علی حبه و میلی نیست^{۶۴}

نمای ارتباط انسان با خداست که نتایجش علاوه بر شخص به جامعه هم بر می گردد. اما زکات ارتباط مستقیم انسان با انسان و حق انسان است. کسی که از پرداخت آن به هر دلیلی کوتاهی کرده و آنرا ندهد و انکار و جوب آنرا بکند در حالیکه آگاه گردیده و به آن علم دارد و وجوب آنرا لازم می داند، دچار پوشاندن این حقیقت مسلم شده و حتی کسی که بخیلی ورزد و یا به هر دلیلی چیزی از آن کم کند ظالم شمرده می شود.

در اینجا به مسئله زکات می پردازیم، هرچند که در برنامه ریزی هایمان فراموش نمی کنیم که : فی المال حَقُّ اللَّهِ الْزَكَاهُ حَقُّ سَوْىِ الزَّكَاهِ^{۶۵} . وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ خَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَاصَّةٌ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (حشر/۹) آنانی که پیش از آمدن مهاجران خانه و کاشانه (ی آئین اسلام) را آماده کردند و ایمان را (در دل خود استوار داشتند) کسانی را دوست می دارند که به پیش ایشان مهاجرت کرده اند، و در درون احساس و رغبت نیازی نمی کنند به چیزهایی که به مهاجران داده شده است، و ایشان را بر خود ترجیح می دهند، هرچند که خود سخت نیازمند باشند. کسانی که از بخل نفس خود، نگاهداری و مصون و محفوظ گردند، ایشان قطعاً رستگارند

زکات : کسانی که از این دو رکن اسلام یعنی نماز و زکات روی بگردانند ادعای ایمانشان دروغی است آشکار. چون خدا و رسولش و اهل ایمان اعضای یک حزبند، و وظیفه هر صاحب ایمان است که از عضویت در هر حزبی جدا شده و وارد این حزب واحد گردد و وظایفش را نیز نسبت به آن ادا کند: إِنَّمَا وَلِيَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاءَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ. (مائده/۵۶،۵۵) تنها خدا و پیغمبر او و مؤمنانی یاور و دوست شمایند که خاشعانه و خاضuanه نماز را به جای می آورند و زکات مال به در می کنند . و هر کس که خدا و پیغمبر او و مؤمنان را به دوستی و یاری بپذیرد (از زمرة حزب الله است و) بی تردید حزب الله پیروز است .

و بعد از نماز مهمترین رکن اسلام زکات است: زکات یعنی نظافت و طهارت و پاکی و تمیزی مال و قلب. کسی که به منظور رضایت خدا هیچگونه فدایکاری مادی، بخارط دفاع از ایمان و عقیده خود را انجام نمی دهد هم قلبش ناپاک است و هم مالش ناپاک می گردد. ابوبکر صدیق علیه السلام چنان با ادا نکنندگان زکات جهاد کرد که با مرتدین و کفار روبرو می شد.

مسئله زکات صرفاً مربوط به امت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نیست بلکه امریست اسلامی و تمام امم قبل تابع اسلام را در بر می گرفته :

۱- پس از ذکر سیدنا ابراهیم صلی الله علیه و اله و سلم پیغمبرانی که اخلاقه ایشان بوده اند آمده : وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاءِ وَكَانُوا لَنَا غَابِرِينَ(انبیا/۷۳) ما آنان را پیشوایانی نمودیم که برابر دستور ما (مردمان را به کارهای نیک ، راهنمائی و) رهبری می کردند ، و انجام خوبیها و اقامهی نماز و دادن زکات را بدیشان وحی کردیم ، و آنان تنها ما را می پرستیدند

۲- درباره سیدنا اسماعیل صلی الله علیه و الله و سلم آمده : وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالرَّكَاءِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا (مریم/۵۵) او همواره خانواده‌ی خود را به اقامه‌ی نماز و دادن زکات دستور می‌داد ، و در پیشگاه پروردگارش مورد رضایت بود .

۳- خداوند در جواب دعای سیدنا موسی صلی الله علیه و الله و سلم که فرموده : پروردگار ما را هم در این دنیا و هم در آخرت نیکو کاری ارزانی فرما چنین جواب دادند . عذَّابِي أَصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَقَوَّنَ وَيُؤْتُونَ الرَّكَاءَ وَاللَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ (آل‌عِرَاف/۱۵۶) عذاب خود را به هر کس که (گناه کند و توبه نکند و خود) بخواهم میرسانم ، و رحمت من هم همه‌چیز را در برگرفته (و در این سرای شامل کافر و مؤمن می‌گردد ، اما در آن سرای) آن را برای کسانی مقرر خواهم داشت که پرهیزگاری کنند و زکات بدھند و به آیات (کتابهای آسمانی و نشانه‌های گسترده‌ی جهانی) ایمان بیاورند . وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعْكُمْ لَئِنْ أَقْمَتُمُ الصَّلَاةَ وَأَتَيْتُمُ الرَّكَاءَ وَأَمْنَتُمْ بِرْسُلِي وَعَزَّزْتُمُوهُمْ وَأَفْرَضْتُمُ اللَّهَ قُرْضاً حَسَنَاً لِأَكْفَرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتُكُمْ (مائدہ/۱۲) : من با شمایم (و یاری و مددتان می‌نمایم) اگر نماز را بگزارید و زکات مال بدر کنید و به پیغمبرانم ایمان بیاورید و آنان را یاری کنید و (با اتفاق دارائی در راه خیر ، از جمله کمک به نیازمندان) به خدا قرض نیکوئی دهید . (با انجام همه‌ی اینها) از گناهان شما چشم‌پوشی می‌نمایم

۴- خداوند سیدنا عیسی صلی الله علیه و الله و سلم را همراه با نماز امر به زکات کرده : وَجَعَلَنِي مُبَارِكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالرَّكَاءِ مَا دُمْتُ حَيًّا (مریم/۳۱) و مرا - در هر کجا که باشم - شخص پربرکت و سودمندی (برای مردمان) می‌نماید ، و مرا به نماز خواندن و زکات دادن - تا وقتی که زنده باشم - سفارش می‌فرماید

و اما واجب بودن زکات بر امت مسلمان که در سراسر قرآن امر است که بصورت سری و علنی پرداخت گردد (بقره/۲ ، ۳ ،

زکات مختص افرادی است که در لیست مشمولین قرار دارند. اتفاق کنندگان باید بدانند که روزی خواهند آمد که ...از نعمتها مورد بازخواست قرار می‌گیرند و تمثیل اتفاق کنندگان را نیز بدانند^{۶۶} و خصوصیاتی را که اتفاق کنندگان باید رعایت کند^{۶۷} آن خصوصیاتی که در صورت عدم رعایت باعث تباہ شدن صدقات شخص می‌گردد. ^{۶۸} و اما راهها و روش‌های اتفاق و ورود مالی به حزب خدا:

- ۱- کسب رضای خدا . اولین اصل (بقره/۲۷۲)
- ۲- برح مردم نکشیم (بقره/۲۶۷- ۲۶۴)
- ۳- بهترین اموال را بدهیم چون ما هم انتظار پاداش کهنه و پوسیده و ناقص و از خدا نداریم بلکه بهترین پاداش را می‌خواهیم (بقره/۶۷۱)
- ۴- تا آنجاییکه ممکن است پنهانی باشد،(علنی هم باشد اشکالی ندارد اما پنهانی بهتر است).
- ۵- بدھکار را اذیت نکنند (و اگر دریافتند که شخص ناتوان است در ادائی آن و شما توانمند و بدون نیازید در گذرید) (بقره/ ۲۸۰)
- ۶- اعتدال در خیرات (بقره/۲۱۹؛ فرقان/ ۶۷؛ بنی اسرائیل/ ۲۹)

^{۶۶} بقره/ ۲۶۱
^{۶۷} بقره/ ۲۶۲-۲۶۳
^{۶۸} بقره/ ۱۲۴-۱۲۶

- ۷- خسیس نباشد و عدم بحل (محمد/۳۸-۴۹ نساء/۳۹- حشر/۹- تفابن/۱۶؛ آل عمران/۱۸۰) ^{۶۹}
- ۸- فراغ حوصله باشد:
- ۹- بزرگوار باشد:
- ۱۰- در حال تنگدستی و نادری نیز در راه خدا خرج کنند. (آل عمران/۱۳۳)
- ۱۱- فیاض و جواد باشند : (بقره/۲۷۲)
- ۱۲- در هر حال خدا را بخاطر داشته باشند. در حال ثروتمندی ، توانگری ، رفاه و آسایش و ...
- ۱۳- زر و مال نیاندوزند
- ۱۴- از جهاد با مال و جان در راه خدا رخصت نمی طلبند(توبه/۴۵-۴۴)
- ۱۵- از روی اطمینان و یقین اطاعت و عبادت می کنند (توبه/۵۴)
- ۱۶- اتفاق را جریمه و توان نپندراند (توبه/۹۸)
- ۱۷- و اما از چه چیزهای باید اتفاق کرد. ^{۶۹}
- خرید و فروش و هر آنچه که از زمین می روید ^{۷۰} در قرآن همه طیبات مباحثند، فقط بعضی برتری دارند مانند: زیتون، شیر، خرما، انگور، نان ، در گوشتها، گوشت پرنده و ماهی ^{۷۱}
- هرچیز زیاده را در منزل لازم به اتفاق می دانند . ^{۷۲} خداوند امر می کند^{۷۳}. این امر با موارد مصرف آن لزوم سازمان اجتماعی اخذ آن را می رساند و امریست که باید مستجاب شود. و مستحقین همچون معلمی که به بانک می رود و حقوقش را بدون کوچکترین منتی دریافت می کند. مستحقین نیز باید به همین گونه آنرا دریافت کنند و
- مستحقان خیرات و شرکای اموال دهنده‌گان کیانند ؟
- ۱- فقراء : فقیر، ارقاب : پشت شکسته : کسی که نه توان انجام کاری را دارد و نه ابزار تولید را.
- ۲- مساکین : کسی که هم ابزار تولید دارد و هم قدرت کار را، اما درآمد وی کفاف زندگیش را نمی کند. عمرین خطاب کسانی که توانایی امراض معاش داشته ولی شغلی نداشته باشند را جزو مساکین به حساب می آورند.
- ۳- عاملین : حکومت اسلامی آنها را برای اخذ و جمع آوری می فرستد و حقوقشان را ازین طریق تامین می شود.
- ۴- مؤلفه القلوب : کسانی که برای واداشتن به حمایت از اسلام و یا برای جلوگیری از مخالفت با اسلام، بخاطر دلگرمی و دلداری آنان ضرورت چنین اقتضا می کند که حتی در صورت ثروتمند بودنشان به آنان کمک مالی شود.
- ۵- فی الرقاب : کسانی که در بند و یا بردگی باشند، همچون اسرا، زندانیان و

^{۶۹} آل عمران/۹۲
^{۷۰} انعام/۳۲ ؛ بقره/۱۴۱-۲؛ بقره/۲۶۷
^{۷۱} انعام/۱۴۱
^{۷۲} بقره/۲۱۹ ؛ بقره/۲۵۴
^{۷۳} توبه/۱۰۳

۶- الغارمین : بدهکاران

۷- فی سبیل الله : اصطلاحی است عمومی برای تمام امور خیریه و عام المنفعه در راه تبلیغ و اجرای دین خدا و خدمت رسانی به بندگان خدا. عمرین خطاب در حال گریه بود از وی می پرسند : ای امیرالمؤمنین چرا گریه می کنی؟ جواب می دهد : می ترسم اگر اسبی در راههای عراق به زمین خورده و تلف شود در روز قیامت از من بازخواست کنند که ای عمر چرا راهش را هموار ننمودی؟

۸- ابن سبیل : مسافر

به تبعیت احسان از سابقون الالون و عمل عمر بن خطاب نسبت به یهودی از پا افتاده گدا، و تعیین مواجب برای آنان، در می یابیم که موارد یاد شده بالا تنها شامل مسلمین نمی گردد بلکه غیرمسلمین و مشرکین جامعه اسلامی را نیز در بر می گیرد. طی دوره اضطرار شخص باید خوارک یک مسکین را بپردازد نه یک فقیر را.

نکته دیگر مسئله سائل است که در اسلام اهمیت به سزاگی برایش قائل شده است. در اسلام مسئله ای بنام گدا وجود ندارد چنانکه عمر بن خطاب با روش اسلامی خود آنرا منهدم کرد. سائل محققوین و جویندگان راههای جدید علمی مادی و برداشت‌های نوین و مترقیانه از منابع اسلامی را شامل می شوند که در خدمت پیشرفت و ترقی علم و اندیشه بشری اند.^{۷۴} هر محقق و اندیشمندی که عمر خود را صرف امور علمی و یا فنی و..... نماید و توان کار کردن غیر از تحقیق (خود نیز نوعی کار است) را نداشته باشد و اصلاً مضر باشد که وی دست از عمل خود بردارد. می تواند از طرف دولت تامین گردد

اقتصاد و قدرتنم德 نمودن مؤمنین به وسیله مؤمنین، رگ حیاتی و اساسی تمام نهضتها و جهاد است که چنین توصیف شده است^{۷۵} با آنچه که تا حال آمد در می یابیم که در تمام امور عملی و زندگی دنیوی و درونی انسان، فرد تنها نماینده آن بخش از اموری است که برایش تلاش کرده و در نتیجه زحمت و عمل وی بدست آمده است.^{۷۶}

در کسب ثروت و مالکیت نیز همین قاعده حکمفرماست و جهت جلوگیری از تمرکز ثروت، سلطه و قدرت باید «کار و فعالیت» شخص جایگرین منبع درآمد از طریق استثمار انسانهای دیگر گردد، و نیز چون ممکن است که عده ای به علل مختلف از جمله ناتوانیهای جسمی و روحی و یا عدم تناسب دخل و خرج توان استفاده از حقوق طبیعی انسانی خود را ندانسته باشند، در اینصورت از مالی که در اختیار آنهاستی که از تواناییهای جسمی و روحی بیشتری برخوردارند حقی مسلم برایشان در نظر گرفته شد است.^{۷۷}.

با این وصف دوباره تاکید می شود که عامل کار و احتیاج از عوامل مشخص و تعیین کننده توزیع ثروت و کالا می باشند. به دیگر سخن وقت، زحمت لازم ، نیاز شخص ، وقت صرف شده بر روی کالا ، نهایت زحمت مطلوب و مورد نیاز تولید کالا و نیاز شخص بر مبنای غناها مسکنت عوامل تعیین کننده اند. و مزد را نمی توان با معیار تولید نهایی سنجید. چون با توجه به اینکه کارگران و در کل انسانها در شرایط مساوی (طبقه اجتماعی ، آموزشی ، بهدافت و..... تغذیه) پرورش و آموزش نیافته اند، توانایی آنها در تولید نیز مساوی نخواهد بود. بدین دلیل نمی توان بدون در نظر گرفتن شرایط معلوم و مشخص که کارگر در آن پرورش و آموزش بافته، مزد انها را به تنها یی و فقط و

^{۷۴} یوسف/ ۷ ، سجده/ ۱۰

^{۷۵} توبه/ ۱۱؛ توبه/ ۴۱

^{۷۶} نساء/ ۳۲

^{۷۷} معارض/ ۲۶-۲۵-۲۶ توبه/ ۶۰-زاریات/ ۱۹

فقط برابر تولید نهایی آنها دانست. این تئوری در مسیر به حداکثر رسانیدن سود سرمایه داران و پایمان شدن حقوق کارگران تنظیم گردیده که هم اکنون نیز حاکم است.

ما اخلاق بورژوازی و سرمایه داری که برنامه خدا را پوشانیده و موضعگیری یشان در برابر پیشتازان و مصلحین را می دانیم^{۷۸} و همچنین می دانیم مصلح هیچگاه به دلایل یاد شده نمی تواند جامعه را طبقه طبقه نموده و دعوت خود را به طبقه یا گروه خاص محدود نماید^{۷۹}

همچنین بر اساس قانون الهی که همه چیز را برای همه شما خلق نموده ایم تمام تقاضای ما این است که ما را هم در اذهان و عمل خویش بنا به دستور الهی مانند انسان قبول کرده و ما را از حقوق طبیعی مان بعنوان انسان محروم نسازند. و به همین دلیل به پا خواسته ایم، پس ای دوستان مبارز، مومنین و نمایندگان مستضعفین، ای پیشورون و فدایکاران از خودگذشته که از روابط سرمایه داری و تبلیغات بدور از واقعیت و اتو پیایی سوسیالیستها و کمونیستها و عمال چماق بdst و زور مدار هر دو نترسیده و دست به مبارزه ای مستمر و پی گیر جهت رفع، استثمار و ظلمی که به تمامی انسانها و بخصوص مستضعفین نیازمند و هرگونه کمکی زده اید ، بدور نیرویی به نام جماعت و شورا گرد آمده و با بهره گیری از قدرت انکار ناپذیر آن چاره اندیشیده و عملی سازیم.

حالا که می دانیم تدریجی و گاهآبا به یکباره به خاطر استضعف عادی و یا معنوی و یا هر دو و بدون خواست الهی و تنها به خاطر سفلگی دیگران باید بمیریم ، پس مبارزه کنیم، و بدانیم بنابر سنت الهی و گواهی تاریخ آنهاست که برای چپاول و غارت دیگران و به استضعف کشیدن و بهره برداری از انسانها به مبارزه علنی و غیر علنی انسانهای مومن و آگاه می پردازند، به خاطر جبن و رزالی که به مردم زمان در آنان اندوخته شده و آگاهی که طبقه بروی تحمل نموده خیلی زود خطر را حس نموده و گور خود را گم می کنند. و آنهاست که به میل خودشان و برای اهداف متعالی و برترشان می جنگند حتی با دست خالی در آخرین لحظات هم بی باکی و رشادت، از خود گذشتگی و فدایکاری را به حد اعلی می رسانند که نمونه عملی و عینی آنرا در صدر اسلام و قیام امامان پیشرو دیدیم و تجربه نمودیم.

بازگرداندن اهمیت نقش توحیدی زنان بعنوان نیمی از پیکره انسانی

تمامی انسانها از دو نفر به نام آدم و حوا بوجود آمدند. یعنی سرچشمۀ زن و مرد یکی است نه اینکه یکی باشد و دیگری نه^{۸۰} و آدم و حوا هردو لغزیدند نه اینکه حوا یا زن باعث لغزیدن مرد گردیده باشد.^{۸۱} و به دلیل اینکه مردان قیوم زنانند (الرّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ) (نساء/ ۳۴) مردان بر زنان سرپرستند؛ مسئولیت بیشتر گردن مرد را می گیرد تا زن و حوا را.

اما راهبان و خاخامها و به تقلید آنها ملایان و مولویان کهنه پرست، این مطلب را به صورت تحریفی بی شرمانه در آورده و وسیله ای گردانیدند جهت پست نشان دادن زنان، چنانکه هیتلر سکولاریست به تبعیت از جامعه ای که پرورشش داده بود وظایف زنان را چنین پیشنهاد می کرد: بچه داری، آشپزی ورفتن به کلیسا. و ملایان و مولویان و

^{۷۸} هود/ ۳۷-۲۷

^{۷۹} هود/ ۳۸-۳۱ - ۲۹-۳۰

^{۸۰} نساء/ ۱

^{۸۱} بقره/ ۳۶

آخوندهای کهنه پرست اهل سنت ما وظایف زنان را چنین پیشنهاد می کرده اند: بچه داری، آشپزی و شستشو، کار در مزرعه مرد و... و نرفتن به مسجد.

این شد گوشه ای از دسیسه ها و نیرنگها و افکار پوسیده و بدعتهایی که همچون سمی مهلك به خورد جامعه دادند. اسلام از زمان اولین پیامبرش تا آخرین رسول علیهم الصلوٰة و السلام، زن و مرد را به یکسان مکلف به داشتن ایمان توحیدی و اخلاق اسلامی نموده است^{۸۲} و عمل صالح از «زن» و «مرد» که «مؤمن» باشد به یکسان خواسته شده . و این نقش سنگین زنان را نیز در جامعه می رساند. بر اساس قوانین الهی زن در درک کمالات معنوی همچون مرد تواناست تا به هر افقی که می خواهد به پیش رود و زن و مرد به یکسان نتیجه اعمال خود را می بینند.^{۸۳}

بدینسان با توجه به تجربیاتی که تاریخ بشریت در مورد زنان و کل انسانیت به نمایش گذاشته تنها فرمان خداوند در مورد زنان قابل قبول است نه هیچ نظر شخصی یا متحجرانه جاهلی که تمامی حقوق انسانی زنان را به اشکال مختلف پایمال نموده و باعث فاسد شدن زنان و استثمار و استضعاف آنان گردیده است.^{۸۴}.

با این توضیح به این اساس بنیادین بر می خوریم که : **وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةً إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أُمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أُمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا.** (احزاب ۳۶) هیچ مرد و زن مؤمنی، در کاری که خدا و پیغمبرش داوری کرده باشند (و آن را مقرر نموده باشند) اختیاری از خود در آن ندارند (و اراده‌ی ایشان باید تابع اراده‌ی خدا و رسول باشد). هر کس هم از دستور خدا و پیغمبرش سرپیچی کند، گرفتار گمراهی کاملاً آشکاری می گردد.

همچنین باید بدانیم که زن صالح، فساد و طغیان شوهرش لطمه ای به او نمی رساند و زن فاسد و خائن هم ایمان شوهرش سودی به وی نمی رساند^{۸۵} با وجود این که نزدیکترین افراد به پیامبران زنان شنان بوده اند می بینیم که بعضی دعوت شوهرانشان را نمی پذیرند. اما زن فرعونی که با قوانینش ادعای فرمان روایی و پرورش دهنگی مطلق را داشت، با تمام وجود، به خدا ایمان آورد و فرعون نتوانست جلو وی را بگیرد و یا وی را موافق با عقیده فاسد خود نماید و این نشانگر اصل مهم آزادی شخصیتی زن از نظر عقیدتی، جهانبینی و ایدئولوژیکی و عمل مناسب با آن می باشد.

بدین معنی که او نیز همچنان که «انسان» است می تواند از حقوق انسانی که خداوند به هر انسانی داده، که همان اختیار و آزادی در پذیرش یا عدم پذیرش هر چیزیست ، برخوردار باشد^{۸۶} زن برخلاف پسر و دختر با وجود هم ایمان نبودن باز «اهل» به حساب می آید و فرزند چنین نیست^{۸۷}

سابقین بالخیرات چنانکه پیداست باید در تمامی امور زندگی نمونه عینی و ظاهری آن چیزی باشند که برایش به پا خواسته اند. و امور خانوادگی نیز دومین مرحله بعد از خود سازیست که پس از کسب موفقیت و نمره قبولی در این مرحله است که شخص اجازه ورود به دایره ای بزرگتر و مسئولیتی سنگین تر را در جامعه می یابد.

^{۸۳} احزاب / ۳۵

^{۸۴} نساء / ۱۲۴

^{۸۵} النساء / ۱۲۷

^{۸۶} تحریم / ۱۱ - ۱۰

^{۸۷} تحریم / ۱۲ - ۱۱ - ۱۰

^{۸۸} هود / ۴۶ و اعراف / ۸۳

زن و شوهر در تمام وظایف و مسئولیتهای انسانی خود با «تشاور» و «ائتمار» تصمیم گرفته و عمل نمایند. خواهان بدانند که : اگر در کارهای خیر مشوق شوهرانشان باشند، هم اجر تشویق را دارند و هم به دلیل صبر بر مشکلاتی که پیش می آید شریک ثواب شوهرانشان می شوند. بدون اینکه از ثواب آنان هم، چیزی کم شود، و هرچه مشکل و ضرر بیشتری ببینند، اجرشان بیشتر می گردد.

هیچ ملا، یا دین فروش و یا سکولار ضد انسان خائنی نمی تواند حقایق اسلام را برای همیشه بپوشاند. و نمی توانند بپوشانند که اولین قشری که وجود اسلام را وسیله ای جهت خوشبختی و سعادت خود و رهایش از وضع اسفبار موجود، می دارد زنان اند، انسانهایی که بیشترین ظلم را حتی نسبت به همنوعان مرد خود متحمل شده اند. و به محض شنیدن صادقانه پیام، اولین پذیرندگان و فدائیان خواهند بود.

اولین کسی که به اسلام ایمان آورد زن بود، مادرمان خدیجه علیها السلام ، اولین شهید اسلام زن بود اماممان سمیه علیها السلام.

استقامت و پایداری اسماء علیها السلام معروف به (ذات النطاقین) آن دختر در هنگام هجرت زمانی که ابوبکر به مدینه هجرت کرد و پول نقد را با خود برد، ابوحافه که مشرک بود در آن موقع به اسماء علیها السلام گفت : به شما هم ظلم کرد، با مالش هم به شما ظلم کرد، اسماء دست ابوحافه کور را برکوزه ای پر از سنگ ریزه گذاشت که این پول است و بدین شیوه

۱- هم خیال وی را راحت کرد. ۲- هم از یک نفر مشرک و لو اینکه پدر بزرگش هم باشد منت نکشید و در برابرش ایستاد.

ایشان علیها السلام از پرسش عبدالله علیها السلام که از مثله شدن پس از مرگ می ترسید، پیشنهادش را نپذیرفته و فرمود : بعد از قتل چیزی نیست که انسان از آن بترسد، پوست کدن و زبح دردی برایش ندارد. و در جواب غصه نخور مادر پرسش فرمود: من وقتی از کشتنت غمگین می شوم که بر باطل کشته شوی ، پسرم : زره لباس کسی که آمادگی شهادت دارد، نیست؛ آنرا در بیاور و به جایش شلوار اضافی بپوش، که هر وقت کشته شدی عورت پیدا نشود.

رشادت ام عماره و نسبیه علیهم السلام در نبرد احمد، پایداری ام سليم در روز حنین و زن مومنی که فرزندانی شهادت طلب پرورش داده و همسرش را به جان فدایی و فدکاری وا می داشت. "وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أُولَيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطْبِعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرِحُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ".(توبه/۷۱) مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند . همدیگر را به کار نیک می خوانند و از کار بد باز می دارند ، و نماز را چنان که باید می گزارند، و زکات را می پردازند ، و از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری می کنند. ایشان کسانیند که خداوند به زودی ایشان را مشمول رحمت خود می گردداند . (این وعده‌ی خدا است و خداوند به گزاف و عده نمی دهد و از وفای بدان هم ناتوان نیست . چرا که) خداوند توانا و حکیم است".

ما نقش زنان را در جهاد و بدل و بخشش جان و مال و جواهراتشان و اینکه شخص مسلمان با اشتیاق به قانون و برنامه الهی و حب آن ، خود سلاح و تجهیزات را تهیه می دید ، که حتی فرش خانه را جهت تهیه سلاح می فروختند،

در تمام سیره سابقین الاولین مشاهده می کنیم که عمر بن سعید علیه السلام و همسرش علیها السلام نمونه آن و عکس العمل مادر در برابر شهادت فرزند را باز در عتبه بن جاحد الجهنی می بینیم^{۸۸}

با این توضیح به این مطلب اساسی می توان دست یافت که در زمان کنونی نیز با وجود «مسلمان بودن» ما، باید شخصیت و مقامی را که زنان نزد خدا دارند و موقعیت اجتماعی که بدانان بخشیده شده به آنان اعطای گردد. و زنان را در صورت رعایت چنین مواردی می توان به صفت مبارزین ضد دین سکولاریسم پذیرفت.^{۸۹} خداوند ورود زنان مومن و مسلمانی را که وارد برنامه انقلابی می گردند را تجویز نموده و حتی می فرماید اگر از دیار خود مهاجرت نمودند و به گروه انقلابیون پیوستند در صورت «امتحان» آنان و اطمینان از هدف مبارزاتشان باید آنان را پذیرفت و حق ارجاع آنان به هیچ دولت یا شخصی وجود ندارد و لزوم مهاجرت زنان مومن را از جامعه جاهلی، همچون مردان، می رساند.

خداوند با ذکر موارد حقوقی اینان فرامینش را قانون و حکم الهی برشمرده و می فرمایند: در صورت ازدواج با چنین زنانی واجب است که مهر آنان که تعیین شده داده شود(نگویند بی کسند و به آنان ظلم کنند و... و اگر شخصی احیاناً زن کافری داشته باشد . وضعیت آنرا نیز می نمایاند که شخص می تواند وی را طلاق داده و مهر را از آنان گرفته و با این زن مومن مهاجر امتحان شده ازدواج کند.^{۹۰} همچنین حکم زنانی که از مومنین به سوی دشمنان و جامعه جاهلیت می روند را نیز بیان می فرمایند..

در بالا مسئله زنان در مبارزات مسلحانه خود را به نمایش گذاشت و در اینجا به گوشه ای دیگر اشاره می کنیم که عتبه بن غزوan در تصرف «ابله» به کاربرد: می دانیم که روش معروف عمر بن خطاب در جنگهای مسلحane بر «اتکاء به قدرت و کارایی و توانایی فرمانده و تقلیل افراد جنگنده » استوار بود. در جنگ ابله هم زنان شرکت داشتند . عتبه برای زنان چند پرچم تهیه کرد ، و آنها را برچوبهای بلند و رمهای نیزه ها برآفراشت و به آنها دستور داد در عقب سپاه حرکت کنند و گفت : وقتی دو سپاه نزدیک هم شدند ، آنها گرد و خاک راه بیاندازند و محیط را از گردوخاک پرکنند. که دشمنان خیال کنند که پشت سرسپاهی انبوهند و اینها پیش قراولند و بدین شکل سپاهیان دشمن ترسیدند و در رفتند و عتبه با همراهی زنان مبارز بدون یک کشته وارد ابله گردید .

زنان در تمامی فعالیت های اجتماعی متناسب با شرایط فطری شان نیز با مردان برابر و یکسانند.^{۹۱} و در امر بیعت و انتخاب و تائید نمودن رهبران و یا انتخاب و تائید هر کسی زن با مرد مساویست چه در شورای اولی الامر باشد که بخواهد به کسی رای داده یا بخواهد در هر کدام از مراحل شورا تخصصی عضو شود^{۹۲}

مسجد پارلمان مسلمین و جایگاه شورا و مکانی است که تمام امور مسلمین در آنجا به سرانجام می رسد. که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در مورد زنان فرمود : لاتمنعوا اماء الله مساجد الله^{۹۳}

مسجد جای عبادت است و تمام امور زندگی یک مسلمان مومن در صورتی که مطابق با قوانین الهی صورت پذیرد عبادت محسوب می گردد. از هم صحبت شدن با همدیگر تا نوشیدن و خوابیدن و تمتع مسائل جنسی گرفته تا دیگر مسائل اجرائی و ادرای اجتماع. زنی که اجازه ورود به پارلمان اسلامی را دارد قطعاً اجازه انجام اموری که در آن صورت می پذیرد را نیز دارد .

^{۸۸} متحنه/ ۱۲

^{۸۹} متحنه/ ۱۰

^{۹۰} توبه/ ۷۱

^{۹۱} متحنه/ ۱۲

^{۹۲} بخاری ، مسلم ، مسنـد امام احمد ، سنـن ابـو داـود ، موـطا مـالـك ، سنـن اـمـام دـارـمـي و غـيـرـه

زن به همراه مرد با ازدواج تشکیل یک شرکت را می دهند (دقیقاً دقت شود) تمام آنچه که در نتیجه فعالیت مشترک اقتصادی آنان به دست می آید بصورت مشترک به هر روی آنان تعلق دارد. چه قدر ناجوانمردانه و پستی است که شخص شریکش را بعد از چند سال اشتراک با توسل به قوانین افیونی حاکم بیرون انداخته و حقوق و مزایایش را غصب کند. خداوند می فرمانید : خانه (و هر آنچه متعلق به آن است) مال زن هم هست و زن و مرد در آن اشتراک دارند نباید آنها را از «خانه هایشان» بیرون کرد و خودشان هم نباید بیرون روند. مگر در مواردی که در آنصورت هم حقوق خاص خود را دارند.^{۹۳}

زنان استقلال اقتصادی دارند، و شیوه تقسیم ثروتی که بعد از مرگشان به جا می ماند و یا تقسیم ارث زمانی که یکی از زوجهای مسلمان که بر مبنای اسلام هر دو به نسبت مساوی از آزادی فعالیت اقتصادی برخوردارند و هر کدام برای خود صاحب ثروت و دارائی می باشند^{۹۴} لِلرّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا أَكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا أَكْتَسَبْنَ (نساء/۳۲) مردان نصیبی دارند از آنچه فراچنگ می آورند و زنان (هم) نصیبی دارند از آنچه به دست می آورند.

با درک صحیح مسئله حجاب برای زن و مرد حدود حجاب برای زن در آیه^{۹۵} و دیگر احادیث صحیح نبوی مشخص می گردد و جایی برای تاویلات غلط هوسرانان و یا سکولار زده های محلی باقی نمی ماند.

دختران را به اجبار نباید شوهر داد^{۹۶} و ازدواج عهد و پیمانی است بسیار محکم که زن آنرا از مردمی گیرد و روابط زناشوئی اسلامی باید در اعلا درجه استحکام باشد . وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيلًا (نساء/۲۱) زنان پیمان محکمی (هنگام ازدواج) از شما گرفته اند (و خداوند برابر آن ، امر زناشوئی را حلال نموده است)

اسلام ازدواج را پیشنهاد کرده و زنا را بشدت منکوب نموده و هدف از وضع چنین قوانین بدون انعطافی این است که :

۱- جرم نشود

۲- گناه هم ثابت نشود.^{۹۷} تمامی حدودی که در زمان صدور اسلام و حیات خاتم صلی الله علیه و اله و سلم در مورد زنا صورت گرفته از طریق اعتراف خود آنان بوده نه از طریق شاهدین؛ چون شاهد معمولاً با رعایت دستورات اسلامی خیلی نادر و محدود است و برای کسانی هم که الکی تهمت زنا را به دیگری می زنند مجازاتی ثابت وجود دارد.

انجام هر گونه فاحشه گری و زنا برای در زیر پوشش هر لباسی عنوانی از دیدگاه بیداری اسلامی رد و غیرقابل تحمل است و آنچه ارزش دارد همچون تمامی موارد ، قانون خداست.^{۹۸}

مسئله دیگری که همچون موارد دیگر گذرا از آن بحث می کنیم اجرای حکم قصاص است. اجرای حکم قصاص احترام گذاشتن به آزادی انسانها و جلوگیری از از بین رفتن غیر عالانه زندگی انسان است که این خود نوعی مطمئن کردن و بر دوام کردن « زندگی » است. که در آن خشونت از طریق غیرمستقیم می تواند از جامعه رخت

^{۹۳} طلاق / ۱
^{۹۴} نساء / ۱۳ - ۱۲
^{۹۵} نور / ۳۰ و ۳۱
^{۹۶} بقره / ۱۴۸
^{۹۷} نور / ۴
^{۹۸} مومنوں / ۱ - ۶

بریندد. چون زمانی چنین قانونی بر اساس فرمان الهی اجرا شود کسی جرئت اقدام به گرفتن زندگی دیگران نمی‌کند. حکم قصاص برابری حقوقی میان زنان و مردان را به زیباترین وجه در قالب "الْحُرُّ بِالْحُرُّ" (بقره/۱۷۸) آزاد در برابر آزاد؛ با «ال» معرفه بیان فرموده است که انسان آزاد چه زن باشد چه مرد اگر انسان آزاد دیگری را به قتل رساند باید بدون در نظر گرفتن جنسیت آن به قتل برسد.

این قانون در مورد بردگان نیز در قدیم اجرا می‌شد. اینکه در اول "العربالحر" را آورده است دلیل بر این است که کل انسانهای آزاد را شامل شود. و برای اینکه مثلاً زن آزادی را مردآزادی کشت و یا اینکه مرد آزادی را زن آزادی کشت همان مرد یا همان زن کشته شود و اینکه زنی را زنی کشت ولی اقدام به کشتن مرد آزاد دیگری نکند قانون "الانشی بالانشی" با «ال» معرفه جهت اجرای عدالت و تمایز میان اجرا، آورده شده است. زن آزاد، مرد هم آزاد. قانون هم یکی است.

مسئله دیگر اثبات دوستی و همکاری است که میان زنان و مردان مؤمن مسلمان وجود دارد^{۹۹}. بخاری از فاطمه بنت قیس روایت می‌کند که : هنگامی که شوهرش او را طلاق داد، پیامبر صلی الله عليه و الله و سلم به وی فرمود: مدت عده را در خانه این ام مکتوم، سپری کن زیرا او مرد نابینایی است و تو می‌توانی «لباست» را در آوری و او تو را نمی‌بیند. در میان مؤمن مسلمان معهده مخلص تمایزی وجود ندارد. و دیگر حقوق اسلامی زنان که دین به تفصیل آنرا بیان نموده و مؤمن مسلمان سابق بالخیرات الگوی عینی و شاهد ظاهری آن است و مفسری جسمانی برای قوانین مکتوب الهی.

با آنچه که آمد روشن شد که :

کردار نیک بطور یکسان از زن و مرد خواسته شده است زیرا آن نتیجه طبیعی ایمان است بدین جهت خداوند می‌فرماید : مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَأُنْجِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.(نحل/۶۷) هرکس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد ، بدو (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خوشایندی می‌بخشیم و (در آن دنیا) پاداش (کارهای خوب و متوسط و عالی) آنان را بر طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد . در میان زنان و مردان هرکس کردار شایسته انجام دهد در حالی که مومن باشد بواسطه زندگی پاکیزه او را زنده می‌داریم و بهتر از آنچه عمل می‌کردند بدانان پاداش خواهیم داد.

امروزه فعالیت و مبارزه اسلامی جزئی از عمل صالح محسوب می‌شود، زیرا محور آن دعوت به سوی خدا ، امر به معروف ، نهی از منکر، تلاش برای اقامه حکم الهی در زمین و تمامی واجبات دینی دیگر بطور یکسان از مردان و زنان خواسته شده است.

خداوند می‌فرماید : وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أُولَيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَبَيُؤْتُونَ الرَّكَاءَ وَيَطْبِعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيِّرَ حَمْهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (توبه/۷۱) مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند . همدمیگر را به کار نیک می‌خوانند و از کار بد باز می‌دارند، و نماز را چنان که باید می‌گزارند ، و زکات را می‌پردازند ، و از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری می‌کنند . ایشان کسانیدن که خداوند به زودی ایشان را مشمول رحمت خود می‌گرداند . (این وعدهی خدا است و خداوند به گزاف وعده نمی‌دهد و از وفای بدان هم ناتوان نیست . چرا که) خداوند توانا و حکیم است .

خداؤند در این آیه بیان نمود که امر به معروف و نهی از منکر و اطاعت از خدا و رسولش در آنچه که دستور می‌دهند از مردان و زنان خواسته شده است و زن در تکلیف به واجبات دینی با مرد برابر است مگر مواردی را که خداوند متعال ویژه مردان و یا زنان گردانیده است. خروج جهت جهاد در راه خدا چنانکه علماً گفته اند بر زن واجب نیست زیرا که او در حق تربیت نسل آینده و آماده نمودن همسر مشغول است. اما وقتی شوهرش بدو اجازه داده و یا او را با خود به جهاد ببرد برای همسر و زنش مشکلی ایجاد نمی‌کند، برای هر دو ثواب جهادگران مقرر است «زنان جهادگر»؛ ولی اگر دشمن به سرزمین مسلمانان یورش آورد و جهاد بر همگان فرض عین شود در این صورت بدون اجازه شوهر جایز است که برای جهاد رهسپار شود. چنانکه فرزند نیز در چنین مواردی می‌تواند بدون اجازه پدر راهی جهاد گردد.

ما می‌پرسیم : وقتی تجاوز به سرزمینهای مسلمانان بر زن مسلمان واجب می‌گردد تا برای جهاد خارج شود آیا تجاوز «به خود اسلام» از جانب سکولارهای مرتد موجب نمی‌شود به جهت شرکت در دفاع از اسلام از خانه خارج شود؟

وقتی قانون الهی تعطیل می‌شود و فکر محدود عده‌ای محدود از انسانهای صاحب سرمایه وزور ، قدرت می‌یابد و عمل به قوانین ساختگی و عرف نفسانی فرض می‌گردد زیانی که زنان و مردان و کلاً انسانهای بی‌گناه در زیر فقر، ظلم، ستم و استبداد به انواع مفاسد اخلاقی و ویرانگر دچار گشته اند، آیا بر زنان واجب نیست جهت دعوت به سوی بازگشت به قوانین الهی و اصلاح اجتماع به هم ریخته از خانه خارج شده و دست به پیکار زند؟

وقتی که شوهر نمی‌تواند چنانکه بایست به تربیت همسرش اقدام کند، آیا جامعه زنان مسلمان حق ندارد به تربیت آنان پردازد؟ چه کسی جز زن در جهت ایفای این مسئولیت توانافر است؟ و از لحاظ دینی، آیا بهتر نیست زن مسلمان به آماده سازی زنان مسلمان مبادرت ورزد و اموری را که فraigیری و عمل کردن بدان بر آنان واجب است، به ایشان یاد دهد؟

ساختن خانواده ای اسلامی اقتضا دارد زنی مسلمان برای مواظبت از شئون شوهر، فرزندان و اجتماعش وجود داشته باشد. ولی مکان تربیت و آموزش چنین زنی را در کجا می‌یابیم؟ مدرسه‌ها، دبیرستانها و دانشگاههای ما تلاش دارند زنی را تحويل جامعه‌بدهند که خود را بزک کند و با انواع زینت و مظاهر خود را بیاراید و بر جلسات یاوه گویی حریص باشد و از شوهر و جامعه اش آنچه را که خود می‌پندرد حق است به جای ادای امور واجب توقع داشته باشد.

وقتی در جامعه ما حرکت زنان مسلمان ایجاد نشود تا دخترانمان را بر اساس مبادی و اخلاق اسلامی تربیت کند و در قلوب آنها عواطف نیکی جایگزین نماید و آنان را چنان قرار دهد که خدا و رسولش را دوست داشته باشند و بر ارزشهای بلند بیشتر از حرصشان بر مظاهر تو خالی حریص باشند. وقتی حرکت اسلامی زنان ایجاد نشود تا با باطل و مفاسد آشکار بین زنان درگیر شود و روح اسلام را دوباره در آنها برانگیزد، پس از آن مشکل خواهد بود که زنی مسلمان یافت شود تا در ساختن خانواده مسلمان سهیم باشد.

وقتی مؤسسات جامعه مادی گرای متحجرسکولار، زنانی مسلمان برای ساختن اجتماع سالم ما تربیت نمی‌کند. واجب است جریانات دعوت اسلامی مختص زنان به وجود آمده و در ادای این امر مهم جای آنها را بگیرند. در غیر اینصورت نه تنها جامعه ای اسلامی بلکه خانواده‌های مسلمان و در نهایت زنان مسلمان را نیز از دست خواهیم داد. زنان مسلمان نمی‌توانند نقش خود را در ساختن خانواده مسلمان ایفا کنند مگر وقتی که خود بر اساس اسلام

تربيت شده باشند، و تا زمانی که با خواهرايش در رهابي جريان زنان اسلامي گستره اى که حافظ طبیعی دختران جوان بر اساس اسلام و تحويل آنان به جامعه اسلامي باشد، شركت نجوي، رهابي امكان پذير نخواهد بود.

هر يك از زنان مسلمان در ايجاد اين جريان فرخنده و تقويت و گسترش آن نقش مهمی را برعهده دارند. در تحويل و دگرگونی پایه اى و در هر مبارزه مردمی، بسیج تمام توان مردم و وحدت آن به خاطر شکست دشمن و کسب پیروزی و يا انجام وظایف عظیم انقلاب اسلامی ضروريست.

تجربه مبارزان کنونی ايران و تجارب دهها خیزش و انقلاب در تاريخ قدیم و معاصر اسلام و دیگر ملل ثابت کرده اند که جماعت زنان نیروی بس عظیمی در مبارزه و جهاد در خود نهفته دارند. و می توانند به طور عملی از مبارزان مرد پشتیبانی نموده و نیروی بس عظیمی در اختیار آنان بگذارند. در واقع این تجارب مختص به يك زمینه معین نبوده اگرچه در تمام زمینه ها بلکه در اغلب آنها پدید آمده است.

وقتی که برای جماعت زنان اهمیت مسئله اى که مسلمانان بخاطرش مبارزه کنند، و ضرورت فداکاری در اين راه روشن گردد، آنگاه آنان می توانند سهم بزرگی در پرتواتر کردن این مبارزه ایفا کنند.

نظریه اى که برخوردی ترجم آمیز به زن کرده به اين معنی که گويا آنان تحمل سختیها و فداکاری در مبارزه را ندارند گويا زنان می توانند در مصونیت باشند زمانی که اسلام درگیر مبارزه و نبردهای بس بزرگی است، اشتباہی فاحش و انکار ناپذیر است.

باید توجه داشته باشیم که برای جامعه زنان عدم درگیری با سختیها و جانبازی در مبارزه امریست غیرممکن، زمانیکه همسر، پدر، فرزند و برادران آنان درگیر این مبارزه هستند. مردان به هر فداکاری که دست می زند مستقیماً بر روی زنان اثر می گذارد. شهادت همسر، پدر، فرزند و برادر یعنی تحمل فداکاری بزرگی از طرف زنان و زمانیکه مردان تحت پیگرد قرار می گیرند و یا به زندان افتاده و یا زیر فشار قرار می گیرند زن در قلب و در عمق این فداکاری جای دارد.

وقتی که مردان به اشکال گوناگون زیرستم و تجاوز متجاوزین و مستبدان کشیده می شوند، و سرکوب، بیکاری، بیچارگی را متحمل می گردند و عهده دار مسئولیتهای سنگین معيشی، (دینی) فرهنگی و هستند، مادر، همسر، خواهر و دختر با اين مشکلات در ارتباط بوده و در قلب اين شرایط قرار دارند. بدینسان آنان نیز در همین سنگر قرار گرفته اند. اين دین و ملت، دین و ملت آنان نیز هست ، همانطوریکه از آن مردان است. پس چرا نباید متناسب با شأن و موقعیت خود سختیها و فداکاریهاي آنرا تحمل نمایند. زمانیکه دشمنان دین عملاء، تحمل این سختیها و فداکاری را بر تمام مردم تحمیل کرده اند .

زمانی که، مردان، درگیر این مبارزات عدالتخواهانه ايم حتی اگر به جامعه زنان بگوییم که مسائل جاري مسئله شما نبوده ، آنان اجتناب ناپذیر متحمل این سختیها و فداکاریها هستند. در این صورت شركت فعال آنان در مبارزه با وجود سختیها و فداکاریهاي بیشمار تنها راهی است که به خاطر اجرای صحيح دین و آزادی واقعی مردم از چنگال دشمنان قسم خورده باید طی شود.

از اين جا درك می کنيم که جلب وسعيترین جماعتهای زنان برای شركت در خیزش و مبارزه ، و جلب آنان به خاطر مشاركت تمام مردم در راه تحقق بخشیدن به مسئله دین، خیزش و مردم امریست ضروري که بايستی به متابه وظيفه مرکزی مبارزان زنان در سطح طلايه داران خیزش در نظر گرفته شود.

قرار دادن هر وظیفه و یا مسئله و یا مسئله دیگری مافوق و یا همطراز این وظیفه مرکزی، با استراتژی و تاکتیک بسیج کل نیروهای مسلمان و متخد نمودن آنان به خاطر شکست دشمنان و تحقق پیروزی در تضاد قرار می‌گیرد و این به خاطر وظایف بزرگ دینی و مردمی می‌باشد. در راستای این استراتژی عظیم باید به نکات زیر به دقت نظری عمیق متولّ شد:

- ۱- در تمام مسائل عمدی ای که کل خلق با آن روبروست زنان سرزمین ما همانند مردان آنها شریکند. و این بدان معنی است که هر مسئله ای که برای دین و مرد مطرح است مانند، موجودیت استبداد سکولاریستی، رواج شرک و کفر بواح، استضعف، فقر و محرومیت و غیره زنان نیز شریک این شرایط مردان می‌باشند. بنابراین شرکت زنان و سهیم شدن جامعه زنان در کسب آزادی حقیقی خود و جامعه اش امری ضروریست.
- ۲- زن در سرزمین ما مسئولیت کارهای خانه، تربیت فرزندان و وظایف سنگین دیگری را به عهده دارد. بایستی در خلال ایجاد اشکال مناسب برای برانگیختن جامعه زنان به مبارزه عمومی، اوضاع ذکر شده و همچنین اوضاع مختص به آنان را دقیقاً در نظر گرفت. زیرا غیر ممکن است که در شرایط کنونی سرزمین ما از زنان خواست که این مسئولیتها را کنار گذارند. هر نظریه ای که سعی در نادیده انگاشتن این واقعیت عینی بکند و خواستار این شود که جامعه زنان از این مسئولیتها دست بردارند، چنین نظریه ای، به بسیج جامعه زنان به مبارزه، منجر نخواهد شد.
- ۳- در صد بیسوادی به معنی اخص آن در بین جامعه زنان خیلی بالاست، و همچنین عقب ماندگی نسبی در رابطه با شرکت آنان در زمینه‌های فعالیتهای عمومی اجتماعی و دینی موجود است در اینجا ضروریست که بین بیسوادی و درک معرفت فرق گذاریم پس نباید چنان تصوری بوجود آید که گویا آنان فاقد هر گونه معرفت تجربه و افکار حائز اهمیت می‌باشند. چه بسیاری از آنان خالص تر، مومن تر و متقى تر از خیلی از زنان تحصیل کرده و روشنفکراند و این تصور به وجود آید که کار دینی را با آنان باید از صفر شروع کرد.
- ۴- هر گامی که در راه جنبش جماعت زنان مسلمان برای مبارزه در خیشش برداشته می‌شود، احتیاج به گامی مشابه در زمینه آگاه کردن جماعتهای مردان دارد تا این گام با تأیید عمومی تضمین گردد و وحدت گستردگی بین وسیعترین گروههای زنان و مردان علیه کفار و مرتدین سکولار را مستحکم گردداند.
- ۵- خواست مبارزاتی واقعی زنان مومن در این نیست که توان فردی خود را ثابت نمایند، بلکه قدرتشان در برانگیختن جامعه زنان برای مبارزه نهفته است.
- ۶- بعضی از زنان کار در خانه و تربیت فرزندان را باعث تلف شدن وقت خود شمرده و آنرا تحقیر می‌نماید. غافل از اینکه ابتدائی ترین و در عین حال بنیادی ترین نقش آنان در تشویق همسر، پسر، برادر و پدر خود برای شرکت در مبارزه و بی هراس بودن در جانبازیست. و در واقع مبارزین واقعی بدون زمینه‌ای آنچنانی کمترین شانس پیروزی را دارند.

مسئله وقت، به این معنی که کار در خانه و تربیت اطفال و زایمان و مهیا نمودن انقلابیون برای مبارزه مانع فعالیت مبارزین زن بوده، و این کارها وقت کافی برای انجام وظایفشان باقی نمی‌گذارند، در اینجا باید تفهیم شود که مگر همین مسئله برای مردان کارگر، دهقان، معلم، پزشک که در سرزمین ما بیش از ۸ ساعت زحمت می‌کشند، مطرح نیست؟ و آیا از این افراد که مجبور به ادامه کار روزمره برای تأمین امور معيشی زندگی می‌باشند، نمی‌توان

خواست که مبارز شوند؟ طبیعی است که این مسئله باید با در نظر گرفتن شرایط موجود حل گردد و نه از طریق فرار از این شرایط.

مبارزات مخفی سرزمهنهای اشغال شده توسط دیکتاتوری مهاجم سکولاریسم و نوکران محلی آن

در این گونه موقع مخفی کاری و انضباط حرف اول مبارزه و جنبش را می‌زند. نظر خواهی و مشورت عمومی از افراد امکان پذیر نیست. به همین دلیل سازمان از حالت آزاد و طبیعی اش کاملاً خارج شده و در حالتی از اضطرار قرار می‌گیرد. شرایط خشن و پلیسی حاکم بر جامعه ایجاب می‌کند جهت حفظ و زنده نگهداشت سازمان اولین هدف جنبش حفظ اعضاء و به خصوص رهبری می‌باشد.

اعضاء تیمی که به صورت ۳ الی ۵ نفره شکل می‌گیرند از هسته‌های تیمی دیگر بی اطلاعند و در محلات و روزتاهای منطقه طبق روش همان محل زندگی کرده، لباس پوشیده و هماهنگ می‌شوند. معمولاً برای رد گم کردن در هر تیم باید یک زن و شوهر وجود داشته باشد تا به صورت یک خانواده جلوه نموده و همسایگان را متوجه خود نکنند. در تمام مدت شبانه روز یک نفر از طریق دوربین مخفی (که با برق یدک حمایت می‌شود) یا هر وسیله‌ی دیگری که ایجاد شبه نکند باید کشیک بشکد تا بقیه را از حملات احتمالی نیروی نظامی دشمن و مرتدین با خبر سازد. یکی از افراد مستعد و آموزش دیده تیم مأمور ارتباط با تیم دیگر می‌شود. هیچ رابطی از مکان و حتی قیافه‌ی تیم دیگر با خبر نمی‌شود و هیچ گونه کنگکاوی در این زمینه ننموده و هیچ گونه اطلاعاتی از طرف مقابل را نیز نمی‌پذیرد و در صورت هر گونه دهن لقی رابط تیم مقابل آن را بدون کوچک ترین ملاحظه‌ای به فرمانده اش گزارش می‌کند.

قبل از انجام قرار رابطه‌ها باید جداگانه محل قرار داد را بازدید کنند و پس از اطمینان از امن بودن قرارگاه مأموریت را انجام دهند. پس از آن برای قرار و دیدار بعدی مکان و زمان دیگری را با رمز مشخص و کاملاً سری که تنها فرمانده از آن با خبر است مشخص می‌کنند. هیچ قراری نباید از لحظه مکان و نفر با قرار قبلی یکی باشد. کلیه دیدارها باید در سر وقت صورت پذیرد و چنان‌چه کسی دیر سر قرار برود باید و باید به نحو احسن از جانب فرمانده تنبیه بدنی متناسب با عزت شخص مسلمان شود. چنان‌چه رابطی به هر دلیلی سر قرار حاضر نشد و یا این که رابط در سر وقت مقرر به خانه‌ی تیمی برنگشت تمام اعضاء تیم باید در اسرع وقت تمام مدارک داخل خانه را پاک کرده و خانه را نیز تخلیه نمایند و تا اطلاع مطمئن ثانوی مخفی شوند و تا زمانی که از جانب رهبری تیم با آن‌ها ارتباط برقرار نشده هم چنان مخفی بمانند.

دیر جنبیدن و اطمینان بیش از حد به استقامت مبارزین –اسیر شده– به هسته‌های وسیعی در کل دنیا لطمہ وارد کرده است. (دیر رسیدن رابط یعنی اسارت و هیچ ظن دیگری پذیرفته نمی‌شود. به همین دلیل باید هم رابط و هم اعضاء کوچک ترین رسکی را قبول نکنند و کاملاً به عاقب عمل خود چه مثبت چه منفی آن واقف باشند). و.....

آسیب شناسی جنبش مسلمانان سرزمهنهای تحت اشغال روسیه‌ی تزاری و سوری و سوسيالیستی و درسهايی که از منهج اخوان المسلمين و قربانیانش باید آموخت

بسیاری از نهضتهای اسلامی در ابتدای امر با سر و صدای منطقه‌ای و حتی جهانی شروع به کار می‌کنند اما در نهایت ثمره دنیوی مطلوب اسلامی نداشته‌اند.

برای این گونه نهضتها مرحله تعلیم و تربیت که یکی از لازمه‌های جنبش می‌باشد به عنوان هدف مطرح می‌گردد نه وسیله‌ای برای رسیدن به هدف. در اینجا مقصد و هدف اصلی جهاد و مبارزه کم رنگ می‌شود بسیاری اوقات همین مسائل ریز تربیتی تدریجی، عاملی جهت تجزیه و انهدام جماعت و احزاب نیز می‌گردند.

هم اکنون که سرزمین‌های مسلمین مورد هجوم کفار سکولار خارجی و مرتدین محلی واقع شده است، وهزاران زن و کودک مسلمان با فجیع ترین شکل ممکن کشته می‌شوند، بسیاری از افرادی که صرفاً تربیت و تعلیم مسائل فقهی ریزراهدف قرارداده اند نهایت دلسوزی‌شان در این است که به مجاهدین کمک مالی و یا تبلیغی می‌نمایند، اما هرگز خودشان به جهاد مسلحانه تن در نمی‌دهند و با آوردن شبهه‌اتی در پاره ای از موقع عدم جهادشان را توجیه می‌کنند.

بسیاری از افراد از یک طرف به خاطر ناکارآمد بودن اینگونه احزاب و جماعتهای ناقص به بن بست رسیده، حتی وجود سازماندهی و تشکیلات را نیز دست کم گرفته و از دیگر سو، ایمان هم دارند که باید راه پیامبر خاتم صلی الله عیله وسلم و خلفاً در تشکیل جامعه و دولت اسلامی تبعیت شود، اما در همین مسئله تشکیلات و سازماندهی باز دچار اختلاف می‌شوند. چون همه چیز را با عقل و خواست نفسانی خودشان و با معیار قرار دادن جماعتهای ناقص به بن بست رسیده، تأویل و تفسیر می‌نمایند.

این گونه جماعتهای به بن بست رسیده سعی دارند به صورت کلی به قرآن و دین اسلام بنگرند و کسی هم با نگرش غبار آلود و کلی گوئیهای آنها مخالفت نمی‌کند. اما در عوض اکثراً دارای استراتژی مشخص اسلامی و اساسی در دنیا نبوده و می‌بینیم که اندک اندک دچار انحراف و پست رفت می‌گردد. به عنوان مثال جماعت حماس و دیگر همفکرانشان در عراق، افغانستان، ترکیه و... به همان دلایل یادشده، قصد دارند که با روکشی به ظاهر اسلامی در قالب کلیاتی عامه پسند و حتی جاهلیت پسند، درزیز سایه‌ی قوانین سکولاریستی کفار و مرتدین به فعالیت توهمند آمیز خود جهت رسیدن به جامعه‌ای اسلامی ادامه دهند اما نتیجه مشخص است. در روشن نمودن مسیر صحیحی که اینگونه جماعتهای آلوده آنرا به انحراف کشیده اند مثال زیاد است.

اصحاب که تربیت شده رسول الله صلی الله عیله وسلم بودند و در مدينه دولت و حکومت اسلامی تشکیل دادند، تعدادشان بیشتر از چند صد مسلمان تجاوز نمی‌کرد. اما هنگامی که مکه را فتح کردند به چند هزار نفر رسیدند و در حجۃ الوداع به ۲۴ هزار مسلمان رسیدند. این اصحاب کار پیامبر صلی الله عیله وسلم را ادامه دادند. اینها با در پیش گرفتن استراتژی صحیح اسلامی در «یک نسل از صحابه» دو امپراطوری روم و ایران را منهدم نمودند به نحوی که از غرب تا شمال آفریقا و از شمال در قلعه دربند در قوقاز و از شرق تا دروازه‌های چین پیش رفتند و تمام این فعالیتها در «یک نسل» صورت گرفت.

در مقابل جریان اخوان‌المسلمین که در دهه پنجاه نصرانی شروع به کار کرد با هوا دارانش به میلیونها نفر می‌رسیدند در بیشتر از ۸۰ سال فعالیت خودش یکبار ۱۹۴۸ با دیگر حزبهای سکولاریست مرتد بر ضد حکومت صهیونیستی در زمین فلسطین جهاد کردند، در سال پنجاه با انگلیس جنگیدند و سال ۱۹۵۲ حکومت در مصر در چنگالشان بود اما حکومت را نگرفتند و حتی اهمیت هم ندادند و این مسئله را دست کم گرفتند.

اساساً این جماعت کار تعليم و تربیت جوانان و دانشجویان را به عنوان مهمترین کار و هدف قرار دادند. در حالی که تربیت در حدی که همان نسل را به سوی هدفی حرکت دهد تنها به عنوان وسیله به کار می‌رود و حکومت و کسب قدرت در دنیا جهت پیاده نمودن دیگر احکام و امور تربیتی و... در اولویت و بره عنوان هدف اساسی در دستور کار قرار می‌گیرد.

اخوان در ۸۲ کشور جماعت تشکیل دادند اما نتوانستند کوچکترین احکام شریعت را حتی در یک روستا یا شهر پیاده کنند. وقتی از آنان می‌پرسید چرا این همه فعالیت می‌کنید اما هنوز نتوانسته اید حکومتی اسلامی تشکیل دهید؟ در جواب می‌گویند شاید الله راضی نبوده به خاطر همین نتوانسته ایم آن را درست کنیم.

ما به این جواب نمی‌توانیم اعتراض کنیم، اما باید خوب نگاه کنیم و ببینیم که حرکت ما اصلاً با کلام و دستورات الله و تجربیات پیامبر صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین موافق است یا نه؟ در این صورت خواهیم فهمید که چرا الله نمی‌خواهد که حکومت را درست بگیرند.

در واقع این گونه جماعت‌ها از مسیر اصلی واستراتژی و هدف اصلی منحرف شده‌اند و با دست خودشان اسباب انحراف خودشان را بوجود آورده‌اند، به همین دلیل هدف را گم نموده‌اند. اینها دین اسلام را به گونه‌ای آموزش دیده و می‌بینند که با کفر، ارتداد و دستگاه‌های سکولاریستی آن هماهنگی و سازش داشته باشد. ما در طول تاریخ به یک فکر، یک حرکت و یک گمراهی آشکار برخورد می‌کنیم.

در این گونه موارد ما نمی‌توانیم سکوت کنیم، چون حیات مسلمین و آینده‌ی آنان و حتی آینده و مسیر زندگی تمام ساکنین زمین به استراتژی‌ها و اهدافی بستگی داشته که به انحراف کشیده شده است. مغلوبیت اخوان تصادفی نبوده است. سبب مغلوبیت آن در قدرت و سازماندهی افسران جوان که جمال عبدالناصر در آن حضور داشت نبود، بلکه شروع مغلوبیت آن در طرز تفکر انحرافی آنها بود، چون افسران آزاد به اندازه‌ی جماعت اخوان در میان مردم مقبولیت و طرفدارنداشتند. کسب قدرت سیاسی در جامعه نتیجه دنیوی تمامی تبلیغات و آموزش‌های تربیتی و عقیدتی است. اما زمانی که این هدف استراتژیک گم شده و دست کم گرفته می‌شود دیگر آنی که به اهمیت آن پی برده‌اند به آن می‌رسند.

نباید اشتباها تمام را مثل کارهای مفید قهرمانان جلوه دهیم. و تا زمانی که ادعای اسلام داریم نباید جهت سرپوش گذاشتن بر خطاهای اشتباها و اشتباهاتی که مرتکب شده ایم عاقب طبیعی این خطاهای اشتباها را باشناخته را می‌نماییم. مسیر مبارزاتی اسلام در برابر جاهلیت قلمداد کنیم. زندانها و شکنجه‌ها و... جماعت اخوان اکثراً ناشی از انحراف در هدف و انحراف در روش مبارزه بوده است و نمی‌توان آنرا با اذیتها و آزارهایی که مبارزین و مجاهدین در صدر اسلام و در زمانهای بعدی که در مسیر صحیح مبارزه قرار گرفته بودند و با آن مواجه شده‌اند مقایسه نمود.

این طرز تفکر غلطی که هدف مبارزه و مسیر صحیح آنرا آلوده کرده است؛ در همه‌ی سرزمین‌های مسلمان نشین باعث مغلوبیت مسلمین گشته است و همچنین نمی‌توان انکار کرد که پس از نفوذ اخوان در میان کشورهای دیگر، از عوامل دیکتاتورشدن حکام منطقه گشتند.

این انحراف آشکار در هدف را در بسیاری از جماعتهای انقلابی و مجاهد مسلمان نیز می‌توان مشاهده کرد. در اکثر سرزمین‌های مسلمان نشین مجاهدان با اشغالگرن دیکتاتوری سکولاریسم می‌جنگند و با گروههای سکولار و مرتد محلی هم اتحاد می‌بنندند، اما در نهایت امر حکومت در دستان یک جاهم مجری احکام غیر شرعی می‌افتد و

حاکمی سر کار می آید که از سوی سازمانهای جاسوسی همان دشمنان منصوب می گردد و پس از محکم شدن تدریجی پایه های قدرت این حاکم و دستگاه دست نشانده‌ی آن آنوقت نوبت به قتل و عام مسلمین مجاهد می‌رسد و این عدالت الهی است. چون خودشان مقصراً بوده‌اند.

در این حالت واکنش ونتیجه کار رهبر اسلامیها یک گونه بوده است. مثلاً "در سال ۱۹۹۲ امکان تشکیل حکومت اسلامی توسط نهضت اسلامی تاجیکستان فراهم بود اما آنها به همان دلایل غلط مبارزاتیشان یک کارگردان سینما را کاندیدا کردند. چون می گفتند ما آماده‌ی حکومت نیستم. در ازبکستان هم رهبران بازی بچه گانه‌ای را شروع کردند. آنها زمانی که آزادی نسبی داده شد شروع کردند به مسجد سازی، انتشار مجلات، تشکیل انجمنهای خیریه و... و در مورد حکومت اصلاً "فکر نکردند. به همین دلیل زمان انتخابات مردم همین کریم اف دیکتاتور را انتخاب کردند. وقتی که پیامبر صلی الله علیه وسلم به مدینه هجرت کردند اولین کارش تشکیل حکومت وسازمانی سیاسی و کسب قدرت سیاسی در جامعه بود و با اهمیتی که برای اصحاب داشت تاریخ مسلمین از همینجا شروع می‌شود نه از اول پیامبر شدن یا تولد آن بزرگوار صلی الله علیه وسلم.

تغییر و تحولات و رنگ عوض کردنها و کلاهبرداری سیاسی وحیله‌های سیاسی در میان حکومت‌ها ای کمونیست کمتر از سکولاریستهای لیبرال است، مثل چیزی که در زمان شوروی یا چین یا کره شمالی و ویتنام کمونیستی رخ داد با آن چیزی که الان توسط سکولاریستهای لیبرال غربی در مصر، تونس و... و رخ داد. سکولاریستهای لیبرال غربی به راحتی هرچه تمامتر زندگی و آینده‌ی مسلمین را از طریق رهبران مسلمین به بازی گرفتند.

هدف یک مسلمان تغییر ایدئولوژی و عقیده حاکم بر حکومت و جامعه است نه تغییر در رهبریت آن جامعه جاهلی به رهبریت جاهلی دیگری که کمتر ظلم می‌کند. و سپس تصور اینکه وی در این حاکمیت جدید راحتتر می‌تواند وارد پارلمان گشته و شاید از کرسی‌های بیشتری هم بهره مند گردد. اما غافل از این نکته‌ی بنیادیست که وارد شدن در سیستم پارلمانی و بازی‌های سیاسی جاهلیت هم نوعی اعتراف به شکست و مقبولیت وضع موجود حاکم و پذیرش و رسمیت دادن به آن می‌باشد.

ما در تعجب هستیم که در سیاست واقعی و مطابقت واقعیت مبارزه و رسیدن به هدف اگر لینین، مارکس، هیتلر و... را با رهبران مسلمین مقایسه کنیم می‌فهمیم که آنها سیاست واقعی اسلامی را همچون یک وسیله و راه مطمئن و مناسب جهت رسیدن به هدف و کسب قدرت بهتراز مسلمین درک کرده‌اند.

مثلاً لینین همیشه وبدون خستگی می‌گفت؛ که وقتی یک حرکت سوسیالیستی به وجود می‌آید نباید هیچ گونه شراکتی در قدرت سیاسی جامعه با نیروها و جریانات غیر سوسیالیستی داشته باشد. بشویکها هیچ وقت با حکومت هاواحذاب مخالف سازش نکردند و اگر مصالحه ای بود کلّاً موقتی بود. و اگر چنین نمی‌کردند عقیده‌ی مارکسیسم به عنوان یگانه عقیده‌ی صحیح در میان مردم مطرح نمی‌شد. و همین سیاست روشن باعث مقبولیت عمومی در میان مردم گردید.

اعضای متمایل به سرمایه داری و لیبرالیسم بورژوازی را عامل فساد دانسته وجهت اتحاد و به سلامت رسیدن به هدف، خلاص شدن از دست اینها را لازم می‌دانست. این یگانه راه و وسیله‌ی صحیح رسیدن به هدف و کسب قدرت است که هر کسی از آن استفاده کند به نتیجه مطلوب می‌رسد. این وسیله‌هم چیزی است مثل اسلحه، مثل ماشین و... و این راه و وسیله را کفار و جاهلیت با تحقیقات علمی و دانشگاه‌ها و اتفاقهای فکری که ساخته‌اند به خوبی درک کرده‌اند و همچون یک حقیقت زنده با آن برخورد کرده و از آن استفاده می‌کنند.

هیتلر هم با عدم توافق با مارکسیم و یهودیت، جامعه‌ی مورد نظر خودش را با عقیده‌ی ناسیونال سوسیالیستی علم کرده و بدون سازش و همکاری در بازیهای سرگرم کننده‌ی سیاسی، کسب قدرت سیاسی را نشانه رفت.

در گذشته تمامی رهبران موفق مسلمان و حتی غیر مسلمان، و در یکی دو قرن اخیر هم سکولاریستهای چون مارکس، لنین و...، هم همین مسیر را پیمودند وهم اکنون دیکتاتوری سکولاریستی و مرتدین محلی در سرزمینهای مسلمان نشین هم از همین سیاست پیروی می‌کنند.

اگرما این موفقیت و پیروزی آشکار دنیوی سکولاریستها و مرتدین محلی در تسلط بر جامعه و بخصوص سرزمینهای مسلمان نشین را در برابر امتیازات آشکاری که مسلمین بر آنان دارند مقایسه کنیم خواهیم فهمید که سکولاریستها و مرتدین دارای موانع و مشکلات اساسی و بنیادینی هستند که مسلمین چنین مشکلاتی را ندارند، اما در عوض به دلیل انحرافات آشکار درهدف و عدم به کارگیری وسیله‌ی مناسب جهت رسیدن به هدف، مسلمین با وجود تمامی امتیازات، اغلب بازنده‌ی اصلی به شمار می‌رفته اند. که در زیر گوشه‌ای از این تمایزات و امکانات آشکار میان مسلمین و جاهلیت را با هم مقایسه می‌کنیم تا نهایت تفاوت در امکانات، و در عوض، درک هدف و مبارزه و استفاده از این وسیله از جانبین روشنتر گردد :

- ۱- جاهلیت تعلیمات را از افراد و منابع مختلف و پراکنده‌ای می‌گیرند و مرجع مشخص واحدی ندارند.
 - ۲- عقیده‌ی آنها را باید روشنفکران جامعه قبول کرده و قانع باشند.
 - ۳- باید این عقیده‌ای که از یک دروغ فلسفی و پیچیده نشأت گرفته را به اندازه‌ای ساده کنند که برای عوام مردم قابل فهم باشد و سپس با مبارزات شدید با احکام شریعتهای آسمانی مورد قبول مردم، آنرا به مردم برسانند.
 - ۴- این مردم باید آن را به عنوان یک دین بپذیرند(یک عقیده‌ی ساده شده در حد مسائل و احکام دینی) اما در میان مسلمین این معماها وجود ندارد :
-
- برای یک مسلمان لازم نیست که یک دروغ فلسفی درست کنند چون دارای یک تعلیمات حقیقی و منبعی مشخص هستند و این تعلیمات را هم روشنفکران و هم عوام می‌فهمند و با همین روش مسلمین بر نصف کره زمین حاکمیت کرده اند.

با این وجود باید متوجه شده باشیم که مسلمین و بخصوص رهبران احزاب و جماعتهای آنها، جهت رسیدن به هدف و رهایی از چنگال کفار و مرتدین، از چه برتریها و نیروهایی برخوردار بودند که از دستشان رفته است. احزاب و جماعتهای اسلامی جهت کسب قدرت و به دست آوردن حاکمیت از دست رفته اشان، به نسبت سکولاریستهای مرتد، از کمترین مشکلات و موانع برخوردار بودند. اما به دلیل عدم استفاده‌ی صحیح از این امکانات و انحراف آشکار در هدف اصلی، عملاً حاکمیت و تعیین سرنوشت مسلمین را به سکولاریستهای مرتد تقدیم کردند.

ما به این گونه جماعتها و احزاب به ظاهر اسلامی، در مورد هدف و رسیدن به آن و تعیین جایگاه حاکمیت نزد احزاب و جماعتها، بایک ضرب المثل کلام را به جلو می‌بریم و اهمیت آنرا به خود و آنها یادآور می‌شویم : «اگر قصد ازدواج نداری چرا دیگران را به عروسی دعوت می‌کنی؟!»

در مسئله‌ی سیاست اصلی ترین و اساسی ترین مسئله، حاکمیت است. حل کردن این مسئله در سیاست را اگر به عنوان یک هدف اساسی انتخاب نمی‌کنی، فعالیت کردن در سیاست هیچ مفهومی ندارد و اگر هدف شما حاکمیت و کسب قدرت سیاسی نباشد وارد شدن در فعالیتهای سیاسی معنی ندارد.

هر کسی که وارد سیاست می‌شود، هدفش کسب قدرت سیاسی است. و اگر غیر از کسب قدرت و حاکمیت سیاسی جامعه، چیزهای دیگری به عنوان هدف مطرح می‌گردد؛ یا این شخص و جماعت منافق است یا اینکه از سیاست هیچی نمی‌داند. برای مثال شخصی قصد ازدواج با دختری دارد و این شخص خانواده، فامیل، همسایه‌ها و... را دعوت می‌نماید. اما در نهایت پس از صرف آنهمه خوارک و پول می‌گوید: من قصد ازدواج ندارم، این حالت اصلاً "نرمال نیست و ما چنین شخصی را انسان بی‌غرض، عاقل و سالمی نمی‌دانیم.

اگر یکی که به کار سیاست هم مشغول می‌شود و می‌گوید: هدف ما کسب قدرت سیاسی و حاکمیت نیست، باید این شغل را ول کند چون مردم فربی و سرگردان کردن مردم کاردستی نیست.

- مسئله دوم این است که احزاب و جماعتها چه وقت باید زن بگیرند. و حاکمیت را بگیرند. وقتی از اخوان می‌پرسی که چرا پس از ۸۰ سال هنوز زن نگرفته‌ای؟ با تبسمی که انگار سوال را نفهمیده می‌گوید: که ما ۸۰ سال که نه، بلکه ۱۸۰ سال هم اگر طول بکشد باز صبر می‌کنیم.

کدام آیه یا حدیث اشاره دارد که وقت آمادگی ده ها سال طول می‌کشد؟ ما که در دوره‌ی نوح زندگی نمی‌کنیم. که یک نسل حول و حوش ۹۰۰ سال تبلیغ نیاز داشته باشد. برای یک انسان فعلی یک وقت کوتاهی عمر داده شده است. رسول الله صلی الله علیه وسلم ۸۰ سال را به آماده کردن صرف نکرد. بلکه ۱۳ سال در مکه آمادگی‌ها را به وجود آوردو در مدينه حاکمیت را درست دست گرفتند.

اگر ما به سیر مبارزاتی مسلمین نگاه کنیم که هر نسل از مجاهدین و مبارزین برای خودشان دوران و شرایط خاصی از خودشان را داشته اند و شرایط امروز و طرز فعالیت آنها نیز با نسل قبلی تفاوت دارد، چون شرایط تغییر کرده است. و هیچ کسی نمی‌داند که خداوند برای هر نسلی چه آزمایش و اتفاقاتی را آماده کرده است.

برای همین منظور در عصر رسول الله صلی الله علیه وسلم، و هر نسلی، باید همان نسل برای خودش تصمیم بگیرد. و هیچ نسلی در صورت عمل صحیح به احکام اسلامی نمی‌تواند جوابگوی نسل قبل یا بعدی خودش باشد. هیچ نسلی نمی‌تواند به امید نسل بعدی با دست خالی به نزد الله جل جلاله برگردد. هیچ نسل عاقلی نمی‌تواند در صورت توانائی خودش، عمل خواسته شده در شریعت را نصف کاره رها کند؛ به امید اینکه نسل بعدی کارش را تکمیل کند. چون شرایط و ظروف در حال تغییراند. نمی‌توان در توهمات گیر کرد. حتی مجاهدین الان بامجاهدین چند سال پیش هم فرق دارند، چه برسد به نسلها که اغلب به نسبت بنیانگذاران جریانات و احزاب به انحراف و بدی کشیده شده اند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم و صحابه، راه را آسان و روشن کرده اند. اما جریانی به علت غفلت از قرآن و سنت و قاطی کردن دیگر تعلیمات غیر اسلامی با تعلیمات اسلامی، باعث آسوده شدن خود و تاریک شدن راه گشته است؛ که جمع زیادی را نیز سرگردان نموده است.

هر سازمان یک دوره‌ی تولد، میانسالی و پیری و مرگ دارد. یک درخت سیب هم همین دوران را دارد، یک انسان هم همین دوران را طی می‌کند، یک سیب به صورت طبیعی ثمره اش میوه سیب است، یک انسان در صورت سلامت، ثمره اش فرزندان هستند. یک سازمان هم در صورت سلامت، ثمره اش تشکیل جامعه و حکومت مجری احکام اسلامی است. سازمان نسل صحابه‌ی زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم دو امپراطوری را منهدم کردند. اما چرا سازمان‌های ما اینقدر بی نتیجه هستند؟ برای چه اینها هیچ زایمانی ندارند و عقیمند؟ چرا در جا می‌زنند؟

اسباب زیاد است اما به چند دلیل می‌پردازیم:

- اکثر سازمان‌ها با زمان برخورد مناسبی ندارند، واکثراً زمان را از دست می‌دهند. و برای دوران تولد، رشد، میانسالی، پیری و مرگ سازمانشان برنامه‌ی منظم واقع بینانه‌ای در حد وسعت علم انسانهای عصرشان ندارند.

مثلاً یک پسر در ۲۵ سالگی می‌تواند ازدواج کند، یا برای یک دختر سن ۲۰ یا ۲۵ سال دیر نیست، اما برای یک دختر بالای ۸۰ سالگی ازدواج خیلی دیر است و اگر کسی با او ازدواج کند امکان فرزند دار شدن و ثمر دادن ممکن نیست. سازمانها نیز همین گونه‌اند. اینکه سازمان‌ها با زمان این گونه بازی می‌کنند، بزرگترین اشتباه و شوخی تلخ دوران ماست.

کسی که برای یک زمان نامعین و نسلهای بعدی برنامه‌ریزی می‌کند، نمی‌تواند برنامه‌اش یک برنامه‌ی صحیحی باشد. بلکه این برنامه‌ریزی مال نسل‌های آینده است که خودشان باید در موردش تصمیم بگیرند. این گونه برنامه‌ریزی‌های توهیمی، تولید کننده‌ی شبه بزرگی در میان مردم و بخصوص جوانان مبارز می‌گردد، و زمانی به خود می‌آیند که علاوه بر تلف شدن عمر و زمانی که خداوند در اختیارشان نهاده است، دچار نوعی سرخوردگی و یأس نیز گشته‌اند. ما باید با فهم صحیح دین و عبرت از تاریخ به خود بفهمانیم که ما نمی‌دانیم که الله برای نسل بعدی چه آزمایشی به وجود می‌آورد، ما در برابر اعمال خودمان پاسخ‌گو هستیم نه اعمال نسل قبلی یا نسل بعدی‌مان.

هر کس که قدر وقت را نمی‌داند طبیعی است که قدر زمانهای حیاتی و سرنوشت ساز سازمان را نیز نمی‌داند. برای هر سازمان یک زمان سر نوشته ساز وجود دارد. مثل همین انقلابات منحرف شده‌ی مصر و تونس فعلی و جریانی که به بهار عرب مشهور است، که به خزان عرب تبدیل شده است. در این موقعیت جماعت‌ها و سازمانهای اسلامی زمان و وقت دارند که قدرت و حاکمیت را در دست بگیرند اما می‌بینیم که تشکیل دولت و حکومت اسلامی مجری احکام الهی "دستور کار آنها قرار ندارد و انقلاب ستمدیگان زجر دیده را به همین راحتی به انحراف می‌کشاند.

اگریک حرکت و سازمان اسلامی فکر می‌کند که برای آنها در دست گرفتن حاکمیت، در زمانی که خداوند در اختیارشان نهاده، ضرورت ندارد؛ این حرکت و حزب معنی خودش را از دست می‌دهد و چیز بی معنی و اضافی قلمداد می‌گردد. حرکت و حزب اسلامی که با فریب مسلمین و حاکم گرداندن ظالمین و بخصوص سکولاریستهای مرتد بر مردم، خود را در حد مشاورین مخلص ظالمین در می‌آورند، علاوه بر هدر دادن خودشان، نسل یا نسلهای بعد از خودشان را نیز با تئوریزه کردن جاهلی این تاکتیکهای دیوانه وار و «مشاور مخلص» منافقین و کفار شدن، به انحراف کشانده و به نسلهای جوان و بعدهم منتقل می‌گردانند.

وقتی که یک سازمان برنامه‌ی واقعی منطبق با دین و زمانش را نداشته باشد، وقت را هدر می‌دهد، وضعیتهای سرنوشت ساز راهدر می‌دهد، و اینکه پس از دهها سال، که یک نتیجه مثبت ندارند، این حالت آنها را نگران نمی‌

کند، این نشان می دهد که هدف این تشكیلات فقط و فقط حفظ کردن خودشان است آن هم به قیمتی و گاه با هر روش وابزاری.

در این حالت است که اشتباهات خودشان را کتمان می کنند. و به دیگر استراتژی و برنامه های دیگران رشك و حسادت می ورزند و اشتباهات خودشان را با تراشیدن فرا افکنی های ساحرانه بردوش جوانان تحمیل و بار می کنند وهمین باعث تکرار اشتباهات می شود. وقتی که سازمان این گونه اشتباهاتشان را تکرار می کنند، اما خود را بر حق می پندارند و اشتباهاتشان را نیز طبیعی ومثل اعمال قهرمانانه جلوه می دهنند شامل "کُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ" (روم/۳۲). هر گروهی هم از روش و آئینی که دارد خرسند و خوشحال است؛ می گردند.

- آزادی: اگر ایدئولوژی اسلامی با وجود حقانیتش وارد جامعه ای گردد، و کسانی برای گسترش و پخش و تحکیم احکام آن زحمت نکشیده وفعالیت برنامه ریزی شده ای اسلامی نداشته باشند ، همینچوری خود به خود رشد نمی کند و فرا گیر نمی گردد. شخص باید به ایدئولوژی خودش ایمان داشته باشد. اما ایمان به تنها یی، بدون ایشار و جهاد در راه آن و حرکت کردن در مسیر صحیح اسلامی، ثمرة دنیوی دربرندارد. اگرکسی مؤمن و با ایمان حاضر به فدا کردن خودش باشد اینهم فایده ندارد. بلکه یک جماعت وسازمان برگزیده با تنظیمات واراده ای پولادین، قدرت تغییر و تحول در جامعه را دارند.

این جماعت پولادین همچون سابقون الاولون است که باید دوران ۱۳ ساله ای مکی بر آنها تحمیل شود، تحقیر شوند ، در دیار غربت آواره شوند، کشته شوند، شکنجه شوند، ریزش کنند و....تا تبدیل به آنها یی کردن که حاکمیت مدینه به آنها داده شد و تاریخ را عوض کردن.

این «خیر امت»^۱ که برای آزادسازی «ناس» و مردم دنیا بوجود آمدند ، تحت رهبریت آموزه های اسلام به فرماندهی رسول الله صلی الله علیه وسلم چه مراحلی را طی کردند تا به همگان بفهمانند که راه رستگاری هر نسلی در کدام برنامه ای انقلابی نهفته است؟ در زیر به مواردی از این ابزارهای تصفیه و تربیت و ساخت امتها و هسته های اولیه ای کوچکی، که باید مردم را به هدایت راهنمای گردند اشاره می شود، تا برهمگان در آینده روش گردد که چرا آزادیهای آنی همیشه برای مردم سودمند نیست؟: "وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ" (فصلت / ۳۵) به این خوب نمی رسند مگر کسانی که دارای صبر و استقامت باشند و بدان نمی رسند مگر کسانی که بهره ای بزرگی (از ایمان و تقوا)داشته باشند.

۱- ایجاد سروصدا به محض شنیدن قرآن

این کار بدین دلیل بود که نه خودشان قرآن را بشنود و نه به دیگران اجازه استماع آن را بدهند " وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْعَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ" (فصلت/۲۶) کافران می گویند: گوش به این قرآن ندهید و هنگام تلاوت آن یاوه سرایی و جاروجنجال کنید، شاید این گونه پیروز شدید

۲- کوشش برای فریفتن مردم با پوشاندن معانی و وارونه جلوه دادن آیات الهی

«إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَونَ عَلَيْنَا أَفَمْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أُمْ مَنْ يَأْتِيَ آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (فصلت / ۴۰)^۲ کسانی که آیات ما را مورد طعن قرار می دهند و به تحریف آن دست می یازند، بر ما پوشیده نخواهند بود. آیا کسی که به آتش دوزخ انداخته می شود بهتر است یا کسی که در سایه ای ایمان در نهایت امن و امان روز قیامت می آید؟ هر کاری که می خواهید بکنید او می بیند هر آنچه را که انجام می دهید»

الحاد در آیات الهی به این معناست که انسان از کلمات روشن آن مطالب و مفاهیم وارونه ای استخراج کند. تفسیر ومفهوم روشن و درست آیات را مورد التفات قرار ندهد و هر مفهوم نادرست دیگری را از آن برداشت کند. تا علاوه بر گمراهی خود، دیگران را نیز به سوی گمراهی و هدف پلیدش راهنمایی کرد.

-۳ در گیر کردن مسلمانان در بحث های بیهوده

«وَالَّذِينَ يُحَاجِّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ» (شوری / ۱۶) «بعد از پذیرش فرا خوان خدا کسانی که [با پذیرفتگان این دعوت] در مورد دین خدا مخاصمه و مجادله می کند، حجت بازی آنان نزد پروردگارشان باطل است»

-۴ ریشخند کردن مسلمانان: «إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ؛ وَإِذَا مَرُوا بِهِمْ يَتَغَامِرُونَ؛ وَإِذَا أَنْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمْ أَنْقَلَبُوا فَكِهِينَ؛ وَإِذَا رَأُوهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ؛ وَمَا أَرْسَلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ» (مطففين / ۲۹-۳۳) «کسانی که گناه می کردند، آنانی را که ایمان آورده بودند به ریشخند می گرفتند و چون بر آنان می گذشتند اشاره ای چشم و آبروبا هم رد و بدل می کردند و هنگامی که نزد خانواده خود باز می گشتند به شوخ طبعی می پرداختند و چون مومنان را می دیدند، می گفتند: این گمراهانند، حال آنکه برای بازرسی [کارشما] فرستاده نشده بودند»

-۵ تردید افکنی در دلهای بی خبران: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسْطَاطِيرُ الْأُولَئِينَ» (نحل / ۲۴) «وچون به آنان گفته شود: پروردگار تان چه چیزی نازل کرده است؟ می گویند: افسانه های پیشینیان است»

-۶ برنامه فرهنگی: جهت مشغول ساختن مردم به افکار و اندیشه های سرگرم کننده ای انحرافی اقدام به طرح یک برنامه ای فرهنگی نمودند تا مردم چنان در مسائل و افسانه ها و توهمات غوطه ور شوند که توان وقت اندیشیدن درباره ای مسائل حیاتی و جدی اسلام در قرآن را از دست بدهنند. که نظرین حارت بن کلده به سفارش و پیشنهاد بزرگان قریش داستان های ایرانی رسم و اسفندیار و... را برای مردم بیان می کرد و به داستان گویی پرداخت این عباس گفته است که نضربرای این منظور کنیز های آواز خوانی نیز خردیده بود....

-۷ ضرب و شتم بزرگان صاحب مقام و دارای عشیره و طایفه

نوفل بن الخویلد العدویه که به اسد قریش معروف بود شخصی محترم همچون ابوبکر را همراه طلحه یکجا بسته بود و خانواده ای آنان، بنی تمیم، برای رهایشان کاری نکرد. در پی آن رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اللهم اکفنا شرابن العدویه . خدا یا تو خود شرابن العدویه را از سر ما کوتاه بفرما^{۱۰۰}

- زبیرابن عوام را عمومیش در حصیری می پیچاند، آویزان می کرد و از پایین دود ایجاد می کرد و می گفت: از اسلام بر گردولی او همواره می گفت: من کفر نخواهم ورزید^{۱۰۱}

- عثمان بن عفان را عمومیش حکم (پدر مروان) بست و گفت: تو دین نیاکان و آبا و اجداد را رها کرده ای و دین محمد را پذیرفته ای؟ من تو را رها نخواهم کرد، مگر اینکه از دین او دست برداری. او پاسخ داد: من این دین را ترک نخواهم کرد. هر اتفاقی که می افتد، بیافتند^{۱۰۲}

^{۱۰۰} بیهقی، ابن سعد
^{۱۰۱} ابن سعد، طبقات کبری ، ص ۱۸۲ طبرانی

- مصعب ابن عمیر را پسر عمومیش عثمان بن طلحه «کلیددار کعبه» بسیار آزار می داد. خانواده اش اورا حبس کردند تا اینکه سر انجام گریخت و هنگام نخستین هجرت حبشه همراه مهاجران رفت^{۱۰۳}

- سعد بن ابی وقار و برادرش عامر را مادرشان بسیار در تنگنا قرار داد، ولی آنان از دین بر نگشتند^{۱۰۴}

۸- شکنجه غلامان، کنیزان و موالیان بی پناه : ابن هشام و بلاذری نوشتند که بلال ابن ریاح را در گرمای سخت ظهر بیرون می بردنده، بر دیگهای داغ مکه می خواباندند و سنگی سنگین بر سینه اش گذاشتند و می گفتند: سوگند به خدا که تو در همین حال خواهی ماند، تازمانی که از بندگی خدای محمد خودداری نکرده ای و به عبادت لات و عزی نپرداخته ایی ولی او در پاسخ صرفاً احد احد می گفت. یا سروسمیه و عمار و برادرش عبدالله همه مسلمان گشته و مورد انواع شکنجه ها واقع شدند رسول الله صلی الله علیه وسلم از دیدن وضعیت بد آنان نگران شد و فرمود: «صبر آل یاسر فان موعد کم الجنه» **«شکیبا باشید آل یاسر، میعاد گاه شما بهشت است»**

امام احمد و ابن سعد از عثمان بن عفان روایت کرده اند که روزی رسول الله صلی الله علیه وسلم از جایی عبور کرد که این خانواده در انجا شکنجه می شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «خدایا آل یاسر را بیامز و در حقیقت مغفرت شما شامل حال آنان شده است»

- ابن سعد و بلاذری از شعبی نقل کرده اند که یکبار جناب ابن الارت در زمان خلافت عمر بن خطاب پشتیش را برخنه کرد و به مردم نشان داد. پوست آن قسمت از بدن او مانند کسی شده بود که برص داشته باشد. جناب ابن الارت به عمر بن خطاب گفت: «که مشرکان آتشی بر افروخته و مرا روی آن کشیدند و کسی بر سینه من ایستاد، به نحوی که آتش در اثر ذوب شدن چربی های بدن من خاموش شد.

۹- مهمترین شیء بعد از ایمان، نماز و جهاد؛ مسئله‌ی هجرت است: اما چرا اسلام این همه به آن اهمیت می دهد. چون مهمترین و با ارزش ترین چیز برای یک مسلمان در این جهان نه میهن اوست و نه قوم و تبار و نه قضیه‌ی نان و شکم، بلکه مهم ترین مسئله برای او این است که بتواند طبق اصول و قوانینی که به آن ایمان آورده است عمل کند و سعادت دنیوی و اخروی وبالاتر از همه خشنودی خداوند را جلب کند. اگر نتواند طبق این احکام و اصول زندگی کند، نه تنها آزادی، بلکه حتی زندگی برای او بی معنی و بی ارزش خواهد بود. قربانی کردن خود از قربانی کردن ارزش ها و احکام الهی برای مسلمان راحت تر است. پیروان اسلام به همین دلیل وطن خود را به قصد حبشه ترک کردند.

در رجب سال ۴۰ عام الفیل (سال پنجم بعثت) رسول الله صلی الله علیه وسلم به اصحابش فرمود: «بهتر بود شما به حبشه می رفتید. در آنجا پادشاهی است که در کنارش به کسی ستم نمی شود و آن سر زمین خوبی است و تا زمانی که خداوند متعال برای رفع این شرایط اسبابی فراهم می کند شما در آنجا بمانید» به دنبال این سخن رسول الله صلی الله علیه وسلم، هجرت نخست حبشه صورت پذیرفت که طی آن ۱۱ مرد و ۴ زن به حبشه هجرت کردند. هجرت دوم هم در اوایل سال شش مبعث رخ داد.

۱۰- جاهلیت قریش هم‌صدا و متحد در محرم سال ۷ بعثت قطع نامه ای نوشتند و در آن سوگند خورده و متعهد شدند که مادام که بنی هاشم و بنی المطلب رسول الله صلی الله علیه وسلم را به آنان نسبرده اند، هر گونه ارتباط

وصلت، گفت و گو ودادوستد با آنان ممنوع خواهد بود. ومحاصره‌ی مسلمین و مشرکین بنی هاشم در شعب ابی طالب بوجود آمد.

اینها نمونه‌ای از آزمایشات و بلاهایی بود که الله برای پرورش و ساخته شدن هسته‌ی اصلی رهبریت نهضت اسلامی جهت رهایی دیگر انسانهای روی زمین برای بهترین بندگانش تدارک دیده بود. این سابقون الاولون و خیر امتی که در کوره‌ی سختی‌ها و آزمایشات تحت رهبریت رسول الله صلی الله علیه وسلم پخته شده بودند، توانستند در همان مدت زمان عمر کوتاهشان، علاوه بر آزادی خود، اسباب آزادی وسعادت دیگر ملل نیز گردند.

در برابر این روش ثابتی که به عنوان یکی از سنتهای الله در تغیر بنیادین انسانها و جوامع مطرح می‌گردد، به روش نارس وناقص دیگری اشاره می‌شود که تنها برای موقع اضطرار و ضرورت به کار برده می‌شود. این روش پانسمان موقتی است بر روی زخم عمیقی که از خونریزی شدید و مرگ بیمار جلوگیری می‌کند، اما به محض رفع شدن حال اضطراری دوباره باید به درمان اساسی و همان روش اولیه برگشت و کار را در حالت عادیش از اول شروع کرد، و گزنه ثمره و منفعتش به بندگان ستمدیده‌ی الله برنمی‌گردد.

بله؛ آزادیهای آنی همیشه برای مردم سودمند نیست، چون مردمی که بدون داشتن هسته‌ی انقلابی آبدیده شده‌ی تحت رهبریت صالحی، به تازه‌گی از چنگال دیکتاتوریهای ظالم رها می‌شوند نمی‌توانند در مسیر منافع اصلی شان حرکت کنند. اینان برای دوران بعداز رهایی برنامه‌ای ندارند و اساساً به آزادی عادت ندارند... مثل قوم بنی اسرائیل که پس از دیدن آنهمه مصیبت و بلایی که از فرعونیان دیده بودند؛ اما چون این آزار و اذیتها به خاطر احکام شریعت و در مسیر وکانال مبارزه آنهم تحت رهبریت فرمانده انقلابی نبود، آزار و اذیتها به تنها بی نتوانست هسته و امت اولیه‌ای را بسازد که قدرت رهبریت بعد از آزادی و صدور آن به دیگر ملل را نیز داشته باشند.....

بنی اسرائیل پس از دیدن آنهمه ظلم و ستم از دست فرعونیان و دیدن آنهمه معجزات آشکار از جانب سیدنا موسی، همیشه پس از رهایی از چنگال دشمنانشان از هرچیزی ناراضی و ناشکر بودند، از آسمان برایشان بهترین خوارکیها و نعمتها فرود می‌آمد اما باز آنرا کم اهمیت دانسته و همیشه در حال گله و شکواهی و غرزدن... بودند. در آخر هم گفتند ای موسی خودت با خدابرو بجنگ^{۱۰۵}

بنی اسرائیل ترسو بودند، ایمانشان آبدیده نشده بود، اگر در آن حالت اضطرار قرار نمی‌گرفتند و سالها تحت آزار و اذیتها توسط مشرکین ایمانشان تقویت گشته و امت و هسته‌ی اصلی را به وجود می‌آوردند، قطعاً پیروز می‌شدند. اما در این حالت موجودشان، به خاطر احکام الله و سعادت خودشان کاری نکردند. خداوند هم این نسل را در صحراء زندانی کرد؛ تا اینکه یک نسل آموزش دیده‌ی سختی دیده‌ی تحت رهبریت موسی، رشد کرد و نسل قبلی از میان برداشته شد. و پس از آن بود که امتیازات خیر امت را به آنها برگرداند و سروری زمین را به آنها سپردو....

خداوند همین قوم بنی اسرائیل را ۴۰ سال یعنی تا زمان انهدام یک نسل و بوجود آمدن یک نسل جدید جرمیه می‌کند.^{۱۰۶} حتماً باید بپرسید که چرا یک نسل؟ و باید جوابش را نیز یافته باشید. و اینکه چرا هرنسلي معمولاً فقط یکبار انقلاب می‌کند و.... نسل دوم و جدید که در حالت سختی و مشکلات در زیر دست موسی تربیت شدند، با قدرتی فراگیر توانستند سرزمین خودشان را از مشرکین باز پس گیرند و رسالتشان را انجام دهند.

نمونه امروزی این روش نارس قوم بنی اسرائیل اما غیر اضطراری را در هنگام فروپاشی اتحاد شوروی سوسیالیستی و جمهوریهای تازه استقلال یافته مسلمان و یا همین تازه از بند رسته های عرب مشهور به بهار عرب به وضوح می توان مشاهده کرد. زمانی که در سال ۱۹۱۷ انقلاب اکتبر سکولار - سوسیالیستی روسیه رخ داد، بعد از غلبه ای امام شمیل درقوقار، این نسل از مسلمین در دست دیکتاتورهای تزاری زندگی می کردند، یکمهم صاحب آزادی و رهایی از دست دیکتاتور شدند. ما نمی توانیم اینها را با نسل بنی اسرائیل مقایسه کنیم. چون آنها واقعیت و موقعیتها یا اینها بدن برداشت. اما هنگامی که انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ رخ داد شرایط وجود داشت که مسلمین می توانستند با استفاده از آن شرایط وجو انقلابی؛ خودشان صاحب حکومت و استقلال گردند. واقعیات آن زمان یک دست نبودند اما ما می توانیم از آنها درسها یابیم:

اولاً ما در این حالت به زمان وحالت انقلاب و جو انقلابی نظری می افکنیم. یک قسمت عمدۀ از انقلاب‌ها تظاهرات و راهپیما بی است که خود به خود و خود جوش سازماندهی می گردند و نوعی انقلاب کور است که پس از آن، ائتلاف، مجلس، شوراء، جمهوری و... به بار می آورد. در این مرحله بینابینی بی حاکمیتی انقلابی، در روحیه مردم دو چیز حاکم می شود؛ پر انرژی می گردند و به آینده امیدوار، و نگران از وضعیت نا مشخص کنونی.

تظاهرات به این حالات یاد شده گسترش و میدان می دهد. تظاهرات مثل آهن ربا مردم را به خود جذب می کند، در همین راهپیمایی ها مردم برای خودشان رهبر تعیین می کنند. در راهپیمایی مردم حس می کنند که همگی دارای یک هدف هستند و با همدیگر در جماعت های مختلف هم رأی می شوند، هر سازمانی که در همان زمان به دنیا آمده اند، و هر حزبی که در همان زمان متولد می شوند، خیلی راحت هم منهدم می شوند، راحت درست می شوند و راحت هم منهدم می گردند.

ممکن است که یک سازمان دارای یک جهانبینی صحیح باشد؛ اما این برای به حاکمیت رسیدن کافی نیست. در زمانی که مردم به هر کسی که وعده بهتری بددهد آرزوها و اهدافشان را می فروشنند و دست به دست می گردند. کسانی می توانند در این پروسه برنده گردند که با برنامه و تجربه و دوری از خیال پرستی سیاسی، نماینده ای «نه گفتن» و اعتراض مردم باشند. این گونه احزاب و امتهای می توانند حکومت را در دست بگیرند، در این زمان بشویکهای جناح اکثریت انقلابیون مارکسیست تحت رهبری لنین) دارای این ویژگی ها بودند و اینها پیروز شدند. بشویکهای تصادفی روی کار نیامدند، بلکه از کانال صحیح و بهره گیری صحیح و علمی از وضع موجود روی کار آمدند.

بشویکهای توانستند از این آزادی به وجود آمده استفاده مناسب را ببرند، آنها از قبلهای خودشان را برای این وضعیت آماده کرده بودند و شرایط و نیازهایش را به خوبی درک کرده و پاسخ مناسب برایش داشتند، اما مسلمین در این موقعیت چکار می کردند؟

البته مسلمین هم بی کار ننشستند. زمانی که حکومت تزاری قبلی با آزادی های لیبرالی در اواخر عمرش مردم را مشغول کرده بود، مسلمین با استفاده از این موقعیت، مدرسه، مسجد، دانشگاه، امور خیریه، کتابهای اسلامی نشر دادند، مجله و اخبار نامه نشر کردند و رشد علمی اسلامی در همان زمان خیلی بالا رفت که حتی باعث نگرانی حکومت قبلی شده بود و حکومت همیشه از پان اسلامیسم صحبت می کردند و این موضوع حتی باعث نگرانی بشویکهای نیز گشته بود.

لنین در یکی از مقاله هایش از این نگران بود که، آموزش ها ای علمی قوم تاتارها و بشرکرهای مسلمان، از شهرنشیان شهرهای بزرگ هم بالاتر رفته بود. اما لنین بیهوده نگران شده بود، چون این بیداری اسلامی را همین رهبران آموزش دیده ای فرهنگی متمدن و... به بن بست کشاندند. و با تعليمات غلطشان، مردم با فرهنگ را در مسیر غلطی سوق دادند.

مشکل رهبران آن وقت این نبود که وارد دانشگاهها، یامؤسسات علمی گشته بودند؛ بلکه مشکل اساسی در آن زمان این بود که در قالب (سکولاریستهای لیبرال دمکرات) فرورفته بودند و به همین دلیل زمانی که جمهوری تشکیل شد، فقط سوسيال دمکراتها و کدت ها و اسرها جمهوری درست نکردند، بلکه مسلمین نیز در فکر تشکیل جمهوری برآمدند، اما فقط خواهان بعضی از امتیازات و درخواستهای بسیار ناچیز بودند؛ یکی حقوق برابر با روس ها و دیگری گرفتن زمینهایشان که روس ها گرفته بودند.

از بدترین اعمال غلط اینگونه مسلمانان به اصطلاح متمدن این بوده است که با نزدیک شدن انتخابات «دوما» براین شدند که در حزب «کانستوتیسیون دمکرات» قرار بگیرند، همان وقت در «دوما» معلوم است که نماینده خودشان را در فراکسیون خودشان در حزب «کدت ها» درست می کردند در نتیجه فراکسیون مسلمین تکه تکه شدند، و چند قسمت شدند؛ یک قسمت آن «گروه رنجبران مسلمان، از کشاورزان و کارگران حمایت می کردند» یکی قسمت بزرگ دیگر «اتفاق المسلمين» بود که فقط از پولدارها حمایت می کردند.

اما یک سیاست تیمارستانی دیگری رخ داد؛ زمانی که در سالهای ۱۹۱۷-۱۹۱۸ اقدرت مسلمین در اوج خودش بود، مسلمین از یک خودمختاری محلی تحت حاکمیت سکولاریستهای کمونیست صحبت می کردند، که در آن شریعت اجرا گردد نه اینکه حکومتی اسلامی بوجود آید. رادیکالترين مسلمانها چی طلب می کردند؟ نوعی فدرالیسم را در داخل روسیه ای سکولار کمونیست طلب می کردند. وقتی که این سندهای تاریخی را در همان وقت می خوانی تعجب می کنی که اجداد مسلمانها همان وقت چگونه با جاهلیت ملحق شده و معتمد به قبول حاکمیت کفار می گشتنند، در حالی که اگر کمی به خودشان زحمت می دادند می توانستند وضع مسلمین را در حدی که لیاقتش را داشت قرار دهند.

واخر ماه نوامبر و اول ماه دسامبر سال ۱۹۱۷ در شهر «قوقان» در وادی فرغانه ازبکستان یک «سیرز» تشکیل داده و شورای مردمان ترکستان را درست کردند. از این شورا ۲/۳ مردم بومی و ۱/۳ روسها و یهودیها بودند و جمهوری خود مختار قوقان درست شد. رهبریت حاکمیت و نخست وزیر «مصطفی چوقای» معاونش سلطان شاه احمد اف وزیر ارش عبیدالله حجیف، وزیر کشاورزی و آب «یورالی اگایف» وزیر تجارت عابد جان محموداف.

در این انتخابات علنی به اصطلاح دمکراتیک، وزیر امور مالی که مهمترین منصب بود در دست سالامون ابرام اویچ گلشولد بود. عجیب است که این اشتباهات هنوز وجود دارد. باور کردنش محال است وتعجب می کنم که در عرض بیشتر از یک قرن گذشته رهبران پاکتی همین جوری بودند و الان هم همین جوری اند و تغییری نکرده اند.

۱۷ الی ۲۳ ماه ژوئن سال ۱۹۱۸ در شهر «قازان» تاتارستان «کمیسیریت مرکزی مسلمانها» را درست کردند. در این کمیسیریت با اشتراک مسلمانها ای کمونیست؟! با کمونیستهای پتروگراد، قازان و استراخان کنفراسی تشکیل دادند. امروز زمانی که اسم کمونیست مسلمان به گوشاییمان می خورد، یک اسم مسخره و کمدی است. اما متأسفانه در آن دوران این اسم یک اسم عادی و طبیعی بود. حتی یک گردن ۵۰۰۰ نفری از مسلمان های ارش

سرخ وجود داشتند، آنها در تصرف کاخ پادشاهی قدیم تزار در پتروگراد شرکت داشتند. (امروزه هم نام سکولاریست مسلمان جای کمونیست مسلمان را گرفته است) متأسفانه این واقعیت بود!

این جریانات توهمند سوسیالیستی سالها ای زیادی فکر مسلمین را به خود مشغول کرده بودند، و این تئوری های غلط تا اواخر دهه ۷۰ قرن بیستم نصرانی، حاکم بودند. من این مثالها را برای به محاکمه کشیدن اجدادمان نمی آورم، چون ما در همین دهه ۹۰ قرن بیستم و حتی قرن حاضر از آنها بهتر فکر نمی کردیم. بلکه شرایط وامکانات ما بیشتر بود، برای ما امکان تجربه گیری از حرکات اسلامی قرن بیستم وجود داشت، مقصد من از این مثالهای تاریخی این است که برای شما مشخص کنم که این اشتباهات را هر نسلی تکرار می کند و تنها در شکل ولغت جاهلیش فرق می کند. لکن اشتباهات همان است که بوده. قبل «دوما» بود الان «پارلمان» قبل سکولاریستهای کدت، اسر، بلشویک و... بود، الان سکولاریست های دمکرات، سوسیال دمکرات و...

در اول سال ۹۰ زمانی مسلمین «سی اس» (کنفرانس، شورا، قورتای) تشکیل دادند؛ و در این کنفراس حزب نهضت اسلام را به وجود آوردند. خیلی زیاد تلاش کردند تا اینکه از وزارت قضیان شوروی مجوز گرفتند. حتی درباره این امور یاد آوری کردنش هم کمی خجالت آور است که بگوئیم گرفتن چنین مجوز بی ارزشی سخت بود. خوشبختانه شوروی ها تکه شدند قبل از اینکه شوروی ها به حکومت مسلمین اعتراف کنند. خوشبختانه الله نشان داده که اعتراف دیگران به اسلام باید با جهاد صورت گیرد تا دیگران به ما اعتراف کنند. همه چیز امروزه باز تکرار می شود امروزه مسلمین با سکولاریستهای دمکرات فرق و تنافقی نمی بینند، ما قبلاً در این باره صحبت کردیم.

یک کار تعجب آور دیگری وجود دارد که باز تکرار می شود؛ اینکه در زمانی که نسل کشی بلشویکهای سکولار سوسیالیست از مسلمین شروع شده بود؛ وقتی که «کلا» روس تهاو مردم بیچاره ای ترکستان توسط سربازان بلشویک در قساوت کامل کشته می شدند، به جای مقابله و جهاد علیه آنها، این طبقه فرهنگی مسلمان می خواستند که این خبر را به گوش سازمانهای جهانی برسانند. انگار بلشویکها از اروپائیان خجالت می کشیدند و دست از کشتار بر می داشتند. همین کاری که الان این طبقه فرهنگی مسلمان دوباره دارند انجام می دهند.

این فاحشه بازی سیاسی که اروپا برای حقوق بشر آه و ناله می کند؛ مسئله ای امروزه و تازه ای نیست، بلکه این امری است طبیعی که جامعه ای جاهلی سکولاریست غرب، قرن ها است خودش را با آن منطبق و هماهنگ کرده است.

البته غیر از لیبرالهای به اصطلاح مسلمان کسانی دیگر هم بودند که از آموزش های فرهنگی برخوردار بودند، اینها امامان مساجد و غیره بودند که می دانستند منهج اسلام با دیگر مناهج فرق می کند. یکی از این امامها اوizon خواجه سالتنسکی رحمة الله گفته است که همیشه بین خوک سفید و خوک سرخ هیچ فرقی وجود ندارد (روسهای کافر را به رسم عادت، در آن مناطق، خوک می گویند) این طبقه از مسلمین می دانستند که علیه کفار فقط یک راه مبارزه وجود دارد و آن هم جهاد مسلح است؛ این ها در حد توانشان کوشش کردند که این وظایف را انجام بدند.

این مسلمین نمی خواستند زیر چتر استعماری روسها زندگی کنند. به همین دلیل مجاهدت غیرتمدن مجاهدین بعد از امام شمیل تا الان قطع نشده است.

از ۱۸۷۷ در چچن و داغستان پشت سرهم و پیوسته این آتش جنگ و جهاد شعله ور شده است. در چچن رهبر مجاهدین علی بیک خواجه و در داغستان خواجه محمد ساغرت لنسکی بود. این قیامها گاهگاهی از طرف روسها

سرکوب می شد؛ اما به کلی از بین نرفته و توانسته اند الان خودشان را به زمان ما برسانند. امروزه نسل جدید مجاهدان در قوقاز نسل اندر همچون یک فرهنگ مستحکم و با دوامی جهاد را قبول کرده اند.

چهره جوانان مجاهدمروزه از ایمان درخشیده و روشن گشته است. این جوانان جسور، به الله توکل می کنند و اکثر این مجاهدان در هنگام نبرد بر کفار برتری دارند. در این مبارزات باید تجربیات نسل گذشته را بدانیم و واقعیت امروزه را نیز باید خوب بفهمیم، و این تجربیات را با درک صحیح وضع موجودی که در آن زندگی می کنیم، تطبیق دهیم.

مسلمین باید دائم بر خود یاد آوری کنند که مسئله اساسی این است که قانون و حکم الله را در زمین مستقر کنند و این کار زیاد آسانی نیست. شریعت را مستقر کردن از طریق در تظاهرات شرکت کردن و یا تعیین یک رهبریت از طریق انتخابات پارلمانی صورت نمی گیرد. برای اعلاء کلمه الله و احراری حکم و شریعت الهی، وجود یک جماعت اسلامی مسلح که حاضر است خودش را فدا کند لازم است. این گونه جماعتها نیز در کنفرانسها و پارلمانها و مراسم‌های چای خوری دوستانه و قهوه خانه‌های سیاسی بوجود نمی آید. ا

البته من با مجالس و کنفرانسها یی که در آن مسلمین حاکم باشند مخالفتی ندارم، اما در این کنفرانس‌های موجود، کسی به کسی نیست، هر چند که در آن آدمهای مسلمانی نیز پیدا می شوند. اما فقط در جهاد مسلحانه است که مسلمین مثل فولاد متحده و قدرتمند می شوند که ثمر بخش باشند. فقط در جهاد با کفار بهاء و ارزش حقیقت فهمیده می شود و اساس مستحکم سازمان درست می شود. به همین دلیل الله در قرآن در ضمن حرکت مبارزاتی و تطبیق تدریجی شریعتش در زمین اشتباهات رسول الله صلی الله علیه و سلم را بیان می کند.^{۱۰۷} و بدین ترتیب بود که، اساس مستحکم سازمان و هسته‌ی اولیه‌ی قدرتی که می خواست برای کل انسانها نجات بخش باشد، شکل گرفت.

نفرات جماعت می دانند که امتحان شدن در جهاد کافی نیست، آنها خودشان را باید برای دوران آرامش آماده کنند و امکان دارد این دوران سنگین تروحساس تراز زمان جهاد باشد. آیا اینگونه هسته و سازمانی امروزه در قوقاز هست؟ بله، اینگونه هسته‌ی کارآمد؛ جماعت و سازمان مجاهدین قوقاز است.

در برابر این هسته‌های مختلفی که در سراسر سرزمینهای مسلمان نشین بوجود آمده اند؛ اسلام با آنکه تکمیل است اما باز به انسان در این دنیا اختیار داده شده که آنرا بر گزیند، یا راههای کج و انحرافی دیگر را در پیش گیرد. قرآن هم جمیعت انسانهای مؤمن و غیر مؤمن، هم قوانین نشان را، هم حالاتی که هر انسانی که در آن می افتد را تعریف و تشریح می کند. امروزه شرکیاتی مانند دین سکولاریسم و مذاهب آن چون سوسیالیسم، سوسیال دمکراتی، ناسیونالیسم و... از همان سادگی بت پرستان خارج شده و شکل فرا گیر ایدئولوژیک و جهانیبینی به خودش گرفته و قلمرو دیدگاهایش را گسترش و همه گیر نموده است، و گرنه کفر و شرک و گمراهی همان است که بوده، اما در یک نام و رسم جدید و با امکانات و ادبیات امروزی و به اصطلاح مدرن تری.

امروزه مشرکین از بسیاری از اسباب قدرتمند اسلامی استفاده می کنند. واگر اکثر رهبران مسلمین را بارهبران مشرکین و حتی مرتدین، در انتخاب راه وسیاست صحیح ریسدن به هدف سازمانی و جماعتی، (که برای کسب

قدرت و تحکیم قوانین مخصوصشان برپا کرده بودند) مقایسه کنیم؛ خواهیم دید که رهبران کفر همچون لین، هیتلر و... را بهتر پیدا کرده اند.

البته این مثالهای مارکس، لین، هیتلر، سکولاریسم، لیبرالیسم، سوسیال دمکراسی، کمونیسم و... برای چه لازم است؟ مگر چیزهای دیگری نیست که ما یاد بگیریم؟ البته شما زیاد عجله نکنید. این سند تاریخی جدیدی در زمان ما است، ما نباید در مورد سند تاریخی روز بی اختیاطی کنیم.

ما باید تحلیل کنیم که سکولاریستهایی چون لین، مائو، کاسترو، حافظ اسد، صدام حسین، آتاتورک، هیتلر و... با آنکه عقاید و برنامه‌های آنها بر مبنای دروغ و توهمند پاگرفته بود، اما آنها توانستند که یک سیستم و حکومت مورد دلخواهشان را درست کنند. اما پیروان عقیده و مكتب زنده اسلامی، با آنکه یکی دو قرن از فعالیت مستمر آنها گذشته و آنهمه رحمت کشیده شده، (غیر از مدت‌های کوتاهی در نقاط مختلف) هنوز نتوانسته اند یک حکومت مطلوبی را درست کنند که مجری شریعت و دستورات دین باشد و همیشه در آرزو و خیال زندگی می‌کنند؟ فقط داشتن تعلیمات حقیقی و صحیح برای غلبه کردن ضمانت نمی‌دهد، بلکه باید با قاطعیت و مداومت، با شرایط عینی و درست مبارزه خود را تطبیق داد. و قانون سنتهای الهی و تاریخی و قوانین علم مبارزه‌ی نوین و کانالهای امروزیش، روانشناسی توده‌ها و... را در نظر گرفت.

این عقاید با آنکه غلط بودند، اما چون از تکنولوژی اسلامی و صحیح استفاده کردند، به اهدافشان رسیدند. اینها تجربیات تاریخی اسلامی را در مسیر غلطش مورد استفاده قرار دادند. مسلمین بر عکس، پیروی کردن از قرآن و سنت را تبلیغ می‌کنند، اما در واقعیت و هنگام عمل، قطب نمای کفار و سکولاریستها و تعلیمات دروغین امروزی آنهاست که به صورت مدرآمده و بسیاری از رهبران مسلمین به صورت سطحی آنها را گرفته و عمق قضیه را در نمی‌یابند.

برای اینکه حرفایم را مستند کنیم مثالی می‌آورم که، چگونه انقلاب در روسیه پیشرفت و به سوسیالیسم و کمونیسم ختم گردید؟:

اواخر قرن ۱۹ اولين گروه انقلابی مارکسیستی تشکیل گردید. آنها آهسته با هم جمع شدند ویگانه حرکت سوسیال دمکراتیک را تشکیل دادند. به این ترتیب در داخل سیستم حکومتی موجود، یک سازمانی متولد شده که از همان ابتدا هدف منهدم کردن این سیستم، وجود آوردن یک سیستم عادلانه بود. آنها تعلیمات خودشان را برای نجات دادن بشریت مطرح کردند و تناقض این تعلیمات سوسیالیستی را با تعلیمات دینی انکار نمی‌کردند. آنها می‌دانستند که توده‌ها با هر تعلیماتی مثل دینشان برخورد می‌کنند. آنها در مورد دین، از دین آثئیسم (بی‌خدایی) صحبت می‌کردند.

در همین زمان «لونه چالسکی» در مورد مارکس می‌نویسد: روشن است که مارکس ادامه دهنده‌ی کار پیامبران است چون آنها به عدالت هم تشنگ بودند اما عشق به مارکس از زمان ظهورش به خاطر نبوغش بوده و این خللی در رشد عقایدش بوجود نمی‌آورد. و بزرگترین عقیده پرولتری را یهودی‌ها به انسانیت تقدیم کردند و تا ابد بردوام است و خاموش نمی‌شود^{۱۰۸} این روشی بود برای دینی مطرح کردن کمونیسم!!!

^{۱۰۸} و مریدان مرتد سکولاریست کومله، دمکرات، پ.ک.ک، پارتی، و... هم مرده هایشان را «شهید» می‌نامند و مرتدین طرفدار اوجالان شعار «شهید نمی‌میرد» را در هنگام دفن جسد هایشان برزبان می‌رانند.

مارکیست ها تعلیمات خودشان را در کل طبقات جامعه پخش می کنند. اساساً بر روی طبقه‌ی کارگران، فرهنگیان و دانشجویان تمرکز می کردند؛ کاپیتال مارکس را نه فقط کارگرها، بلکه حتی بلوسویکها هم نخوانند. بلکه فقط به صورت استثنایی بعضی از یهودیان فرهنگی آنرا خوانند. واین را جوئی جلوه دادند که این دینی شدن عقاید مارکس با نخواندن مطالب آن خللی وارد نمی کند!!

بلسویکها تعلیمات خودشان را با ایمان و قاطعیت تبلیغ می کنند. چون انسان در فطرتش گرایش به عدالت وجوددارد، آنها از این حس فطری استفاده می کردند. و چون یک لایه از جامعه همیشه در حال اکتیو بودن وفعال است، سعی می کنند این لایه را به طرف خودشان بکشانند.

حکومت‌ها دنبال این انقلابیون می افتدند، زندانی می کنند، تبعید می کنند، گاهگاهی اعدام می کنند... اما انقلابیون با مقاومتشان اساس و شیره‌ی سازمان و استحکام در مبارزه را کسب می کنند. وقتی که حالت سیاسی خیلی سنگین تر می شود، رهبریت بلوسویکها به اروپا هجرت می کند. این فرار کردن عادی نیست. این دوری از صحنه‌ی مبارزه نیست. آنها بیکار نمی نشینند، بلکه ارتباطشان را با سوسیال دمکراتها تقویت کرده و از کوچکترین امکانات جهت پیوندبا پرولتاریای جهان استفاده کرده و از تجارب همه بهره می گیرند. بد شانسی آنها در این بود، که هنوز پرولتاریای اروپا در آن زمان، آماده‌ی انقلاب نبودند. لکن این بلوسویکها را دلسرب نمی کند.

آنها تعلیمات خودشان را در کارگاهها، شرکتها، کارخانه‌ها، اردوی سربازان، جبهه جنگ و.... ادامه می دهند. و به حدی می رستند که تا آن زمان کسی ندیده بود. یک حالت تعجب برانگیز و استثنایی بوجود آورده بودند که سربازان، با سربازان دشمن مثل یک برادر برخود کرده و هم‌دیگر را در بغل می گرفتند. بلوسویکها با آنها مطرح می کنند که این جنگ، جنگی استعماری است و فقط سودش به ناسیونال بورژوازی می رسد و کارگران هیچ سودی نمی برد، و نباید برای منافع صاحبان کارگاه‌ها ای کوچک و بورژوازی بجنگند بلکه باید برای منافع خودشان بجنگند و لوله تفنگهای خودشان به طرف کاپیتالیستها و سرمایه داران بگردانند. مثل اینکه در راه مذهب کمونیستی، یک جنگ الهی شروع شده بود. این فعالیتها برای ما، فعالیت گام به گامی که اولین مسلمانهای صدر اسلام انجام دادند را، یاد آوری می کند.

بلسویکها منبع تعلیماتشان را نوشتنند، اما این خود بخود ارزشی ندارد، مهم این است که چگونه این عقاید دروغین در جامعه به مردم حرکت داد، و آنها را به طرف کمونیست‌ها کشاند، و منتهی به تشکیل حکومت و کسب قدرت سیاسی جامعه گردید. این مهم است. مارکس می گوید: فلاسفه از جهات مهم به دنیا نگریسته اند، اما این مهم نیست. مهم این بوده است که چگونه می توان این دنیا را تغییر داد.

مارکستها با آنکه می دانستند که هر عقیده بشری ناقص است، با طبقاتی که از این عقیده باخبر بودند جر و بحث نمی کردند. بلکه به سراغ انسانهای خالی الفکر در مراکز مختلف کارگری و دهقانی و دانشگاهی می رفتند و کارشان را کلا "با شعار و تنفر و کینه از تمام غیر کمونیستها (ولاء و براء) به پیش بردن، و در این راه از بسیاری از ابزارهای دینی و اسلامی در راه هدف پلیدشان بهره گرفتند. عنوان مثال: در جنگ دوم جهانی استاسین سربازان را با این شعار به جنگ می فرستاد: «کروفیو سیمیت گریهی پرت رودینوی» یعنی گناهانت را برای دفاع از وطن بشور. یعنی هر زخم و... کشیدی، و حتی اگر کشته شدی، از گناهانت کاسته می شود... . فداکردن جان خود (استشهدادی) به خاطر وطن و استالین و اوج ایمان خودشان را نشان دادن به صورت یک فرهنگ و مدرایج در آمده بود.

شورا: که در سیستم اسلامی اساسی ترین پر نسیب قانونی است، بلویکها اساس حکومتشان را بر مبنای شورا قراردادند. و بدین ترتیب مردم عادی احساس اهمیت داشتن خودشان را بالا بردن، و برای خود اهمیت قائل می شدند و به خوبی احساس می کردند که در این سیستم جدید دارای اعتباروارزش هستند.

اروپائیان خیلی دوست دارند که اسلام را دین خشونت، قتل و کشتار و تحمیل عقیده بر دیگران بدانند و عامل گسترش آنرا زور و شمشیر بدانند. اما واقعیت وجود عدالتی است که در اسلام وجود دارد، وهمین باعث گسترش آن شد. کمونیستها با درک این عامل اساسی که باعث گسترش اسلام شد، خودشان را وعیده اشان را عدالت گرا خوندند و در تقویت این شعار و گسترش آن کوشیدند.... به عنوان مثال: زمانی که تروتسکی از جبهات جنگ دیدن می کرد و فرماندهان ظالم را محکمه و با آشکار شدن ظلم شان تیرباران شان می کرد، از هزاران ساعت تبلیغات رهبران بلویک تأثیراتش بیشتر و عمیق تر بود. یا زمانی که پسران نماینده های شورای عالی سیاسی حکومت در میان سربازان عادی می جنگیدند و کشته می شدند و یا هنگامی که خانم رهبریت عالی، خیلی راحت، با مردم عادی و کشاورزان هم صحبت می گردیدو.... اینها به اضافه ی نمونه های دیگر، تماماً استراتژی ها و تکنولوژی های قدرتمندی بودند که بلویکها از روش مبارزاتی اسلام جهت هدایت مبارزه و مردم، در راه تحقق عقاید باطلشان، به عنوان اسبابهای قدرتمندی استفاده کردندو...

امروزه از مبارزات و یا مقاومت مسلمین و روش کفار در جنگ با مسلمین ، مثالهای بسیار زیادی را می توانیم بیاوریم: مثلاً" آمریکا و ناتو از استراتژی شریعت استفاده می کنند؛ اما مسلمانها با قواعدی که سازمانهای بین المللی گذاشته اند عمل می کنند . شریعت از مسلمین طلب می کند که اگر دشمنی قوای خودش را به سر حد و یکی از مرزهای مسلمین می آورد؛ یا حتی یک زره عالم نزدیکی یا فکر حمله به مرزهای مسلمین پیدا شد، باید با آنها جنگید، یعنی برای جلوگیری از نبرد، باید نبرد کرد . امریکا و اسرائیل، ایران را به نبرد نقطه ای (پیشگیرانه هدفمند) تهدید می کنند . چون ایران را برای نظام صهیونیستی خود یک تهدید می دانند، آمریکا و اسرائیل به استراتژی شریعت اسلام عمل می کنند؛ اما در عوض حکومت مذهبی ایران طبق قوانین بین المللی دیکتاتوری سکولاریسم در سازمانهای فرمایشی سکولاریستها، با آنها در برابر تهدیداتشان عمل می کندو اگر واکنش ایران خیلی زیاد باشد میگوید: اگر آنها با ما بجنگند ما هم با آنها خواهیم جنگید و این انتها و واکنش آنها است .

با این توضیحات، ما الان دوباره به رویه‌ی قبل از انقلاب اکثر بر می گردیم و درمورد احزابی که در راه پیمایی و تظاهرات ها بدنیا آمده اند بحث خود را دنبال می کنیم ...

اوایل قرن بیستم که شاه رویه‌ی تزاری ترتیب تغیرات لیبرالی و آزادیهای نسبی را در کشور داد؛ مسلمین در همین وقت چکار می کردند؟

قبل‌اگتفیم که مسلمین در همین وقت از لحاظ فرهنگی و سیاسی فعالتر شدند، کتابهای اسلامی، خبر نامه‌ها، روزنامه‌ها، مجلات خیلی چاپ شدند. هر جا که مسلمین زندگی می کردند مدرسه، مکتبها و کلاس‌های یادگیری زبان عربی باز شده بودند. اینها همه اش خوب است، ما با این مخالفتی نداریم، اما در اینجا یک جای کار اشتباه است، و آن اینکه این مسلمانها همچون بسیاری از مسلمانان امروزه، فکر می کردند که فقط توضیح دادن دین اسلام کافی است. لکن تربیت و تعلیم مرز و سرحد یک مرحله‌ی مقدماتی از مراحل مختلف کار است. در آینده و مراحل بعدش، باید برای درست کردن حکومت شریعت با کفار بجنگیم. زمانی می آید که فقط با نبرد و جنگ، دعوت اسلامی و مراحل بعدی تعلیم و تربیت صحیح اسلامی مستحکم می گردد. کسی که می خواهد رانندگی یاد بگیر،

معمولًا دوران مشخصی را به خواندن آئین نامه‌ی رانندگی و تعلیم و تربیت قبل از امتحان می‌گذراند . و پس از گرفتن گواهینامه مهارت‌های عالیش را در ضمن مراحل بعدی کسب می‌کند . چون با موقعیتها و پیج و خطراتی مواجه می‌گردد ، که در ضمن دوران آموزش هرگز با آنها برخورد نمی‌کند ، حتی اگر دوره‌ی تعلیم و تربیت اولیه را نیز سالهای سال در مراکز آموزشی ادامه دهد.

حالا باید ببینیم که مسلمین برای مراحل بعدی و از جانب سیاسی و برای فعالیت سیاسی و عملی پس از تعلیم و تربیت چه برنامه‌ی ریزی داشتند؟ قبلاً "یاد آور شدیم که مسلمینی که به اصطلاح با فرهنگ مدرن بودند، اکثراً اهتمام خودشان را به راهپیمایی دادند و خواهان نوعی خود گرانی ضعیف در چارچوب قوانین روسیه‌ی تزاری بودند. لکن عده‌ای از مسلمین می‌دانستند که بر پا کردن خود گردانی شریعت، در زیرسایه قوانین کفار، نوعی کار احمقانه است. وتنها با ولاء وبراء ومرز قرار دادن میان کفار و مسلمین، با جهاد می‌توان حکومت اسلامی را درست کرد. آنها (خدا رحمتشان کند) جنگ مبارکشان را شروع کردند ورفتند؛ اما چرا به هدفشنان نرسیدند؟

هیچ جای شبه نیست که مجاهدین با اخلاص و جهت طلب رضای الله به میدان نبرد رفته بودند. ما برای خود و اجدادمان به خاطر عدم موفقیت جهاد و عدم تشکیل حکومت شریعت، دعا و طلب بخشش می‌کنیم . گناه این عدم موفقیت برگردن تمام مسلمین است. لکن مقصراً اساسی، که باید جوابگوی نزد الله باشد ، رهبران مجاهدان هستند و مسئولیت اصلی این فجایع بر گردن آنهاست. رهبریت و امیرها مأمور شده بودند به رهبریت کردن جهاد. هر کسی که در رهبریت مجاهدین است باید طبق قرآن و سنت عمل می‌کردد. استراتژی صحیح را انتخاب می‌کردد، واز سیاستی وزن دار و تاکتیکهای نرمش پذیر استفاده می‌کردد.

اکثراً ما مشاهده می‌کنیم که شجاعت و جسارت مشکل مجاهدان را حل نمی‌کند، بلکه دانش و علم رهبریت در بسیاری موارد کار ساز می‌گردد. اگر مسلمانان هر کاری را در سرجایش انجام می‌دادند، خداوند که وعده پیروزی را به بندگانش داده بود، به اینها هم می‌داد. لکن چرا تا اکنون جهاد جز در پاره‌ای موارد، با موفقیت منجر به تشکیل حکومت شریعت نگردیده است؟ جواب این سؤال نزد همانهای است که آنرا نبال کرده‌اند. اما وظیفه‌ی من در اینجا، فقط یادآوری کردن بعضی از این دلایل است . اشتباهات اساسی اینها هستند:

- مسلمینی که با توجه به معیارهای فرقه‌ی ناجیه‌ای که رسول الله صلی الله علیه وسلم شناسانده، به جهاد اعتراف داشته وفعالند؛ اکثراً تنظیمات و سازماندهی خودشان را هنگام قیام عمومی و راهپیمائیها انجام می‌دادند.

- گروهها و جماعتهای نظامی مختلفی را در یک منطقه‌ی مشخص با توجه به یک مشخصه وعلامتی محلی، وبا یک مرشد و رهبریت محلی واستادان محلی که امیران و رهبران بر اساس زبان ولهجه و....انتخاب می‌شدند ، به وجود آمدند . و بدین ترتیب جماعتها ، پرچمها، رهبران و مرشدان غیر لازم بیشتر شدند.

- رهبریت عمومی حرکتهای اسلامی اکثر از راهپیمائیها انتخاب گشته‌اند. از اولین تجربه معلوم است که هر رهبریت حزب ، یا سازمان یا حتی حکومت هم، که در راهپیمائیها مشخص می‌گردد عمرش طولانی نیست

این همه اشتباهات به خاطر این است که یک گروه سازمان یافته انقلابی حرفه‌ای ، که از اول خودش را برای این آزادی آماده کرده باشد، وجود نداشت. یعنی یک جماعتی که صفت خودش را، با ایمان و روپوشدن با تمام امتحانات و شکنجه‌ها، تبعید و مقاومتها، از کفار جدا کرده و آبدیده گشته باشد و خودش را برای یک چنین روزی آماده کرده باشد، وجود نداشت.

باید یک چنین گروهی در داخل همان سیستم ظلم واستبداد درست می شدند و پس از آزمایش و سختی آبدیده می گردیدند، فقط یک چنین تنظیماتی که در زیر آنهمه فشار و سختی ها پرورش یافته باشد، می تواند در برابر سختی ها و مشکلات عقب نشینی نکند. اینها که در همان اوایل تشکیل گشته اند الگوی دیگران می گردند. نبودن این گروه و امت برگزیده درهنگام سقوط رژیمهای دیکتاتور، باعث سرنگونی و شکست مسلمین نیز می گردد. مسلمین در این موقعیت مثل دانش آموزی می گردند، که ناخودآگاه اعلام امتحان شده، و وی در سر جلسه آمادگی امتحان را ندارد و شناسی وارد میدان می گردد، و سرگشته و حیران می گردد، و دیگران صاحبش می گردد.

این نشان می دهد که در این حالات، مسلمین دارای یک استراتژی طبیعی وزنده نمی گردند؛ بلکه جاهلانه، استراتژی خود را، با تغییر رنگ دادن و زود زود عوض شدن با خواسته های دیگران قرار می دهند و می شوند حزب باد و یا نهایتش کار اساسی شان می شود مقاومت در برابر دیگران . و انقلاب مسلمین در این حالت، شکل مقاومت می گیرد . و در این شیوه مبارزه کلاً شانس پیروزیش از بین می رود.

شما نباید فکر کنید که ما با راهپیماییهای عمومی و خشم عمومی مخالفیم ، چه بخواهیم چه نخواهیم راهپیمائی درست می شوند. ما نمی توانیم به آمدن صبح یا آمدن بهار و پائیز و فصلها بگوئیم بد یا خوب هستند. چون اینها قهری اند، بد این است که ما خودمان را برای صبح یا شب یا آمدن پائیز و زمستان آماده نکرده باشیم.

هر سازمانی بالغ که از دستورات و سازماندهی نظامی اش پیروی صحیح می کند، از راهپیمائی می تواند استفاده مناسب را ببرد. و اگر آماده باشد می تواند با هدایت راهپیماییها و هدایت آن در جهت اهدافشان بهره ببرند . بلشویکها از راهپیماییها عنوان یک سلاح قوی استفاده می کردند. در اینجا باید بفهمیم که سازمانی که در ضمن راهپیمائی بوجود می آید یک چیز است و سازمانی که راهپیمائی را تولید و یا هدایت می کند چیز دیگری است وایندو با هم کاملاً متفاوتند .

تمامی جماعت‌ها مدعی این بوده اند که تابع قرآن و سنت اند؛ اما در عمل اکثرأ به انحراف رفته اند . گفتن همه علتها بحث را طولانی می کند، اما به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

مردمانی که به مدت زیادی تحت سلطه رژیمهای کفری و استبدادی زندگی می کنند ، آداب و رسوم غلط جاهلیت ناشی از ظلم و استبداد، در زندگی آنها بی اثر نیست . وقتی که کفار و سکولاریستها با تعیین شروط و ظوابط وقوایین عملی ، مسلمان را مجبور به عمل مورد دلخواه خودشان می کنند، هرچندکه تعلیمات اسلامی قویتر هم باشد، چون در زندگی پیاده نمی گردد، تأثیر زیادی بر عمل نمی گذارد. انگار علوم اسلامی مسیری را می پیماید و زندگی عملی مسلمین در سایه جاهلیت، مسیر دیگری برای خودش دارد. (مثل قوانین سکولاریستی در ترکیه، ازبکستان، چین سوسیالیستی و...). طولانی بودن در این حالت، که علم در زندگی دچار تناقض می گردد و در زندگی نوعی چندگانگی درست می کند؛ متأسفانه در قلب و درون مسلمین نوعی توافق کردن و هماهنگی با سیستم جاهلیت را بوجود می آورد. این مصیبت و دایره، دورانی شده است .^{۱۰۹} از میان برداشتن این دایره ی بازدارنده، از طریق تولد جماعتی به وقوع می پیوندد که با ولاء و برلاء ، به ضدیت و انکار کفر پرداخته و اعلای کلمه الله را سر لوحه ی برنامه ی خود قرار داده و دیگران را سر جایی که برایشان تعین شده قرار دهد . مسلمان سر جایش و کفار و مرتدین هم سر جایشان .

^{۱۰۹} جماعتهای سازشکاری چون اخوان الشیاطین کنونی و سلفی های درباری سعی در پرورش و هماهنگ کردن مسلمین با چنین جوی هستند که جاهلیت تولید کرده است

عقلًا با جهانبینی غلط و ذهنیت نادرست، نمی توان یک جمعیت و سازمان صحیحی را ساخت. در این حالتی که جاهلیت موجود و دیکتاتوری سکولاریسم بوجود آورده؛ اگریک جماعت صحیح هم ساخته شود، بیشتر فشارهای جسمی و روحی از جانب حکومت مستبد حاکم نیست. بلکه از جانب همین مسلمینی است، که با افکار فاسد موجود پرورش و رشد یافته و با وضع موجود جاهلیت سازش و توافق حاصل کرده اند. در این حالت بعضی از افراد جماعت که توان این فشار جسمی و روحی را ندارند دچار نوعی عقب نشینی می گردند که شاید آن را تاکتیک فرهنگی نامید، اما این هم یک عقب نشینی است. مثلاً باخانواده اش در مورد خواسته های جاهلیشان سکوت کرده و دیگر درگیر نمی شود، توضیحات نمی دهد، ریشهایش را کوتاه کرده و.....

از ابو سعید روایت شده است که رسول الله صلی الله و سلم فرموده است : بین شما کسی خودش را کوچک نکند. صحابه پرسیدند: ای رسول الله چگونه بین ما کسی خودش را کوچک می کند؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: یک نفر در یک حالت می افتد که می بایست به خاطر الله کلامی را می گفت اما این کار را نمی کند. روز قیامت الله از او می پرسند چه چیزی باعث شد که حرفي را که می بایست بزنی نزدی؟ او جواب می دهد ، ترس از مردم، الله می فرماید : در حقیقت من لایق تر هستم که از من بترسی ...^{۱۱۰}

این برای مسلمان، یک مرحله مهمی است که قدرت روحی و قدرت ایمان و قدرتی که راهی را که انتخاب کرده مشخص می شود. در این شرایط اعضای بیداری اسلامی یعنی هسته و بنیادش شکل می گیرد.

در مورد رهبریت هم ؛ مسلمانها متأسفانه رهبری را بر می گیرند که از قابلیت زیادی برخود را نیست. برخلاف صحابه و خلیفه های مسلمین، مثلاً رهبریت پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه وسلم از هسته و بنیاد اصلی سابقین یعنی مهاجرین انتخاب شد. اما اکنون چی؟

توضیح در این مورد وقت زیادی می برد، اما به دو مورد از نگرانیهای اساسی رهبریت موجود در مقایسه با رهبریت سابقین که در یک نسل دو امپراطوری را منهدم کرده و آنهمه انسان مظلوم و ستمدیده را از جور ظالمان نجات دادند اشاره می کنیم ؛ هم اکنون در بسیاری موارد جماعت وقتی که بزرگتر می شود انقلاب را تکمیل نمی کند، بلکه در مراحلی بسیار ابتدائی آنرا متوقف می کند، که باعث گندیدگی آب، آشوب، تفرقه و..... می گردد. که اینهم به ضعف در رهبریت بر می گردد.^{۱۱۱}

مورد دیگر اینکه تمامی رهبران ادعای اتحاد دارند، اما طبق نظرات آنها نه طبق شورا . «وَاعْتَصِمُوا بِخَيْرِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» این فقط حکم اختیاری از جانب الله برای مسلمین نیست؛ بلکه این امر الله است. اما همگی می گویند «باکر و اندیشه و تفسیر خاص من» اتحاد پیدا کنیم . و آن یک هم همین طور. و هرگز این اتحاد بوجود نمی آید. چون هیچ یک در سایه شورا استقلال دیگران را به رسمیت نمی شناسد. البته این به معنی اتحاد با کسانی نیست که مثل سگ به کفار و دیکتاتوری سکولاریسم خدمت می کنند، بلکه اتحاد بر اساس اصول کفر به طاغوت ، ولاء و براء بر فهم گذشتگان صالح این امت و درک وضع موجود است. چون عده ای آگاهانه از دایره اسلام خارج شده و صلاحیت اتحاد را ندارند. بلکه در ردیف دشمنان قرار گرفته اند . برسر عقاید متفاوت و متضاد هرگز اتحاد حاصل نمی گردد و هرگز نتیجه اش به نفع مسلمین نیست .

^{۱۱۰} به مضمون

^{۱۱۱} انصار الاسلام در امارت اسلامی هورامان غربی نمونه ای جالبی برای ساکنان آنجاست .

جمال عبدالناصر به همراه اخوان المسلمين در جنگ با اسرائیل شرکت می کرد، نماز می خواند و در ظاهر علیه شریعت چیزی نمی گفت؛ اما زمانی که می گفتند که جمال عبدالناصر این کارها را در برای کسب حکومت انجام می دهد و اعقیده اش بر مبنای سکولاریسم و سوسیالیسم عربی است، اخوانیها می گفتند: الان اتحاد برای ما از همه چیز بهتر است و عقیده اش بعداً درست می شود. اما دیدیم که مصیبت و فسادش به چه میزان دامنگیر مسلمین مصر وغیر مصر گردید، و فساد چنین اتحادی را به روشنی آشکار گردانید.

امروزه، الحمد لله، افکار تمامی آنهایی که در ضمن راهپیمایی انقلابات بوجود آمده و انقلابات عمومی مشهورشان کرده بود دموده گشته، و در بسیاری از موارد، نزد مردمان فهمیده، از بین رفته یا در حال از بین رفتن هستند؛ و دور دور دولت و حکومت اسلامی و مجاهدینی است که به اصطلاحات مقاومت و سازش با جاھلیت و فعالیت در زیر چتر قوانین فاسد دیکتاتوری سکولاریسم و مرتدین محلی لگد جانانه ای زده، و وارد گود مبارزات و نهضت رو به جلو و ترقی خواه اسلامی گشته اند.

فَسَيَّدُكُرُونَ مَا أُقُولُ لَكُمْ وَأَفْوَضُ أُمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ
وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أُمُرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

اللهم منزل الكتاب مجرى السحاب هازم الاحزاب، اهزم سکولاریین ومن حالفهم من المرتدين . اللهم اجعلهم وعاتدهم غنيمه للمسلمین . اللهم دمرهم وزلزلهم . اللهم انت عضتنا وانت نصیرنا . اللهم بك نصول وبك نجول وبك
نقائل

سرزمین تبعیدگاه و دارالهجره

۲۳ رمضان المبارک سال ۱۳۹۵ ش

ابوحمزه المهاجر هورامی

فهرست منابع و مأخذ:

الف. منابع به زبان فارسی

- آدی، البرت (۱۳۶۸) سیر فلسفه در اروپا، ترجمه علی اصغر حلبی، چاپ دوم، زوار، تهران
- آذرتابش، آذرنوش (۱۳۷۹) فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران، نشر نی
- آستین، رنی (۱۳۷۴) آشنایی با حکومت، ترجمه، لیلا سازگار، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- آشوری، داریوش (۱۳۸۱) فرهنگ علوم انسانی، انگلیسی - فارسی، تهران ، مرکز
- آشنازه سیاسی، تهران، مروارید (۱۳۹۳)
- آقایی، بهمن (۱۳۸۲) فرهنگ حقوقی بهمن، تهران ، کتابخانه گنج دانش
- آریان پور کاشانی، عباس (۱۳۷۵) فرهنگ کامل انگلیسی - فارسی، تهران ، امیرکبیر
- آل علی، نورالدین (۱۳۷۰) اسلام در غرب (تاریخ اسلام در اروپای غربی)، تهران ، دانشگاه تهران موسسه انتشارات و چاپ
- آندره، لالاند (۱۳۷۷) فرهنگ علمی و انتقادی فلسفه، ترجمه ی غلامرضا وثیق، موسسه انتشاراتی فردوسی ایران، تهران
- آladپوش، علی و علیرضا توونچیان (۱۳۷۲) دیپلمات و دیپلماسی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی
- آیینه وند، صادق (۱۳۸۳) جزیره العرب پیش از اسلام، قم، نامه کتاب قم
- آیتی، محمدابراهیم (۱۳۶۹) تاریخ پیامبر اسلام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- آندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران (۱۳۶۳)
- آیرملو، رضا (۱۳۶۶) استراتژی استعمارنو: دگرگوئیها و بحرانها، تهران، امیرکبیر
- ابراهیم، عزالدین (۱۹۸۶) موضع علمای اسلام قبل شیعه و انقلاب اسلامی ایران، تهران، سپهر
- ابن الاثير، عزالدین علی (۱۳۷۱) تاریخ کامل ابن اثیر، وقایع قبل از اسلام ، مترجمین : ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی ، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی
- ابن اعثم کوفی، محمدمبن احمد مستوفی هروی؛ تهران : شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- ابن انس، مالک (۱۳۸۹) الموطأ، ترجمه: طاهر لاوڑه، ارومیه، موسسه انتشاراتی حسینی اصل
- ابن جوزی، ابوالفرج (۱۳۶۴)، تلبیس ابلیس . ترجمه : ذکاوی قراگزلو. علیرضا، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- ابن خلدون ، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۶۳) مقدمه ابن خلدون ، مترجم ایتی عبدالحمید ، تهران ، انتشارات وزارت فرهنگ و اموزش عالی تحقیقات فرهنگی

- ابن سعد، محمدبن سعد کاتب و اقدی(۱۳۷۴) **الطبقات الکبری**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران ، فرهنگ و اندیشه
- ابن شعبه ، حسن بن علی (۱۳۸۲) **تحف العقول**، مترجم صادق حسین زاده، قم ، انتشارات ال علی
- ابن محمد (۱۳۹۱) **تفسیر کشاف** ، مترجم : مسعود انصاری ، انتشارات ققنوس
- ابن ندیم،(۱۳۱۴) **الفهرست**، ترجمه رضا تجدد، تهران: سنایی،چ اول
- ابن هشام،(۱۳۷۵) **سیره النبویه**، ترجمه سیده‌هاشم رسولی، تهران، کتابچی،
- ابن هشام،(۱۳۴۸) **زندگانی محمد(ص)** پیامبر اسلام، ترجمه: سید هاشم رسولی، تهران، انتشارات کتابچی، بی تا
- ابو زهره، محمد (۱۳۹۳) **خاتم پیامبران**، ترجمه حسین صابری، مشهد بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی
- ابوعلی، مسکویه(۱۳۷۵) **تجارب الامم**، تهران، انتشارات سروش، اول
- احمدالعلی، صالح (۱۳۸۴) **عرب کهن در آستانه بعثت**، ترجمه هادی انصاری، تهران، چاپ و نشر بین الملل
- احمد، سید(۱۳۷۴) **جنبیش‌های اسلامی معاصر**، تهران، انتشارات سمت
- اداکریشنان، سروبالی و هیات نویسنده‌گان، (۱۳۶۷) **تاریخ فلسفه غرب**، ترجمه حوا یوسفیان، انقلاب اسلامی، تهران
- اراکی (۱۳۷۲) **توضیح المسائل**، قم ، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم
- اردبیلی، احمد بن محمد مقدس (۱۴۱۴) **مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان**، چاپ مجتبی عراقی، علی پناه اشتهرادی، و حسین یزدی اصفهانی، قم
- ارسلان، شکیب (۱۳۴۸) **تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا**، ترجمه علی دوانی، چاپخانه علمیه ازرقی، ابوالولید محمدبن عبداللهبن احمد(۱۳۶۸) **اخبار مکه و ما جاء فيها من الآثار**، تحقيق رشدى الصالح ملحس؛ ترجمه و تحشیه، محمود مهدوی دامغانی، تهران، چاپ و نشر بنیاد آستانفورد، شاو(۱۳۷۰) **تاریخ امپراتوری عثمانی**، ترجمه محمود رمضان زاده. چاپ اول. مشهد: آستان قدس رضوی
- اسدی نسب ارسنجانی، حسن (۱۳۴۲) **حاکمیت دولتها** ، تهران : شرکت سهامی کتابهای جیبی
- اسدی نسب، محمد علی(۱۳۸۶) **قرآن و سکولاریسم**، دفتر نشر معارف، چاپ اول
- اطربی، محمدادسد(۱۳۴۷) **اسلام بر سر دوراهی**، مترجمین علی اکبر حسنی، عبدالرحیم عفیقی بخشایشی، تهران: فراهانی
- اکسفورد، باری(۱۳۷۸) **نظام جهانی: اقتصاد، سیاست و فرهنگ**، مترجم: حمیرا مشیرزاده، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه
- الیاده، میرچالد (۱۳۷۴) **فرهنگ و دین**، هیئت مترجمان، تهران، انتشارات طرح نو
- الیاس، آنطوان، (۱۳۵۸) **القاموس العصری (فرهنگ نوین)**، ترجمه سیدمصطفی طباطبایی، تهران، چاپخانه اسلامیه

- الهی، همایون (۱۳۸۰) امپریالیسم و عقب ماندگی، تهران، نشر قومس
- امیل، دورکیم (۱۳۸۳) صور بنیانی حیات دینی، مترجم: باقر پرهام، ناشر: مرکز، تهران
- انیس ابراهیم ، عبدالحليم منتصر ، محمد خلفاحمد ، (۱۳۸۹) فرهنگ المعجم الوسيط: عربي - فارسی ، مترجم: محمد بندرریگی ، ناشر اسلامی ، تهران
- ایزراخیلی، رافائل (۱۳۶۸) مسلمانان چین؛ رویارویی دوفرنگ، حسن تقی زاده، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی
- بابایی، پرویز (۱۳۷۴) فرهنگ اصطلاحات فلسفه: انگلیسی فارسی، تهران، نگاه
- باربور، ایان (۱۳۷۴) علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرم شاهی، تهران، نشر دانشگاهی
- باهنر، محمدجواد، اکبر هاشمی (۱۳۶۶) جهان در عصر بعثت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- بازرگان، عبدالعلی (۱۳۸۸) بازگشت به قرآن ، تهران : شرکت سهامی انتشار
- بختیاری، شهلا (۱۳۸۹) غزوه بدر کبری (پژوهشی در باره جنگ بدر) ، قم ، نشر مورخ با همکاری کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران
- براون، ادوارد گرانویل (۱۳۵۴، ۱۳۳۵) تاریخ ادبیات ایران ، تهران، انتشارات [وزارت فرهنگ] ابن سینا، مروارید
- ----- (۱۳۵۶) تاریخ ادبی ایران: از قدیمترین روزگاران تا زمان فردوسی مترجم: علی پاشا صالح ، تهران، امیرکبیر
- برقی، محمد (۱۳۸۸) سکولاریسم از نظر تا عمل ، تهران، انتشارات قطره
- برجانیان ، ماری (۱۳۸۱) ش فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی ، ویراسته بهاء الدین خرمشاهی ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ، تهران
- بستان (نجفی)، حسین، (۱۳۸۳) اسلام و جامعه شناسی خانواده، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه،
- البعلبکی، روحی، (۱۳۸۵) المورد، ترجمه محمدمقدس، امیر کبیر، تهران
- بقایی، محمد (۱۳۸۰) تصوف در تصوراقبال، شبستری و کسری، تهران: انتشارات فردوس
- بقایی، محمد (۱۳۶۸) گلشن راز، تهران: مakan
- بلاذری، احمدبن یحیی بن جابر (۱۳۶۳) انساب الاشراف، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب
- ----- (۱۳۶۷) فتوح البلدان ، مترجم محمد توکل ، تهران ، انتشارات نقره
- بلاستر، آنتونی آر. ، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، تهران، بی‌تا
- بلخی، جلال الدین محمد (۱۳۶۵) مثنوی معنوی ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران
- بلوم ، ویلیام تی (۱۳۷۳) نظریه‌های نظام سیاسی، ترجمه احمد تدین، نشر آران، تهران
- بوazar، مارسل (۱۳۵۸) اسلام و حقوق بشر، ترجمه: مؤیدی، محسن، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلام بهجت (۱۳۸۱) توضیح المسائل ، قم ، انتشارات دفتر بهجت
- بهزادی، حمید (۱۳۸۶) اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران: نشر دهخدا
- بیهقی، ابوبکر احمدبن حسین (۱۳۶۱) دلائل النبوة، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، علمی و فرهنگی

- بیهقی، علی بن زید (۱۳۷۵) تاریخ بیهقی (یاتاریخ مسعودی)، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد
- بیات، عبدالرسول (۱۳۸۱) فرهنگ واژه ها، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی
- بیلتون و دیگران (۱۳۹۴) نظریه های سکولاریزاسیون و دیدگاه های ضد سکولاریزاسیون ، مترجم : دکتر حسن محدثی ، مجله‌ی ندای توحید
- پازارگاد، بهاءالدین (۱۳۴۸)، تاریخ فلسفه سیاسی، تهران، زوار
- پل، بروک(۱۳۵۳) جهان سوم در بنبست، ترجمه امیرحسین جهانبگلو، تهران، خوارزمی
- پیگولوسکایا و دیگران (۱۳۶۴) تاریخ ایران (از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی)، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات دانشگاه تهران - موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳) دهه سوم، تخمین‌ها و تدبیرها، تهران، انتشارات فرهنگ گفتمان
- تاینگلهارت، رونالد (۱۳۸۲) تحول فرهنگی در جامعه پیشرفت‌صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران، کویر
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۸) فلسفه دین، تدوین عبدالله نصری؛ قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- جعفری لنگرودی ، محمد جعفر (۱۳۶۸) مبسوط در ترمینولوژی حقوق ، تهران، انتشارات گنج دانش
- جعفریان، رسول، سیره رسول خدا، قم، انتشارات موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت
- (۱۳۸۷) تاریخ سیاسی اسلام؛ سیره رسول خدا(ص). قم ، انتشارات دلیل ما
- (۱۳۶۹) تاریخ سیاسی اسلام ، تهران ، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگی و ارشاد اسلامی
- جلیلی سعید (۱۳۷۳) سیاست پیامبر ، تهران ، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۲) دیپلماسی پیامبر(ص)، تهران: چاپ بین الملل
- جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فلسفه و علوم اجتماعی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی. بی تا
- جوادی آملی عبدالله (۱۳۹۱) انتظار بشر از دین، مرکز نشر اسراء، تهران
- (۱۳۸۶) سرچشمه اندیشه، تهران ، اسراء
- جواهر ، لعل نهرو (۱۳۶۱) کشف هند ، ترجمه تفضلی جهانگیر، تهران، امیرکبیر
- جونز ، و ت (۱۳۷۶) خداوندان اندیشه سیاسی ، علی رامین ، امیر کبیر ، تهران
- حائری، عبدالهادی(۱۳۶۷) نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دوره‌ی تمدن بورژوازی غرب، تهران، امیرکبیر
- حاج فتحی، عباس (۱۳۷۲) توعه تکنولوژی ، تهران ، انتشارات دانشگاه طباطبائی
- حبش، محمد(۱۳۸۸) برداشت‌های حکیمانه از سیره پیامبر(ص)، مترجم عبدالقدیر مارونسی، تهران، نشر احسان
- حیدری، جواد(۱۳۷۴) اسلام از نظر ولتر، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
- حسن ،ابراهیم حسن (۱۳۶۰) تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده ، تهران ، انتشارات جاوید
- حسنی علی اکبر(۱۳۷۹) تاریخ تحلیلی اسلام ، تهران ، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- الحسينی، اسحاق موسی(۱۳۷۷)، اخوان المسلمين (بزرگترین جنبش اسلامی معاصر)، سید هادی خسروشاهی، تهران، انتشارات اطلاعات

- حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۷۲) **تاریخ علوم و فلسفه ایرانی از جاماسب حکیم تا حکیم سبزواری**، تهران، انتشارات کومش
- حکیمی، محمد رضا (۱۳۵۶) **دانش مسلمین**، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- حییم، سلیمان (۱۳۶۲) **فرهنگ کوچک حییم فارسی- انگلیسی**، تهران، فرهنگ معاصر
- خالدی، صلاح عبدالفتاح (۱۳۸۰) **سیدقطب از ولادت تا شهادت**، ترجمه جلیل بهرامی‌نیا، تهران، نشر احسان
- خدوری، مجید (۱۳۸۹) **جنگ و صلح در اسلام**، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، انتشارات اطلاعات
- ----- و هربرت جلینی (۱۳۶۶) **حقوق در اسلام**، ترجمه: زین العابدین رهنمای، تهران، اقبال
- خسرو پناه، عبدالحسین (۱۳۸۳) **کلام جدید**، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه
- خلیلیان، سید جلیل (۱۳۶۲) **اسلام و حقوق بین الملل**، تهران، نشر فرهنگ اسلامی
- خمینی، روح الله (۱۳۷۹) **تحریرالوسیله**، تهران، انتشارات موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- ----- (۱۳۷۸) **حکومت اسلامی**، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- ----- (۱۳۶۴)، **صحیفه نور**، (بیانات امام خمینی در جمع اعضای شورای نگهبان)، تهران: وزارت ارشاد اسلامی
- ----- (۱۳۸۲)، **صحیفه حج**، تهران، مشعر
- خواجهی، اصفهانی، محمدمقصود (۱۳۶۸) **خلاصه السیر تاریخ روزگار شاه صفی صفوی**، تهران، علمی
- خوانساری، محمدباقر خوانساری (میرکبیر) (۱۳۵۱) **مناهج المعارف یا فرهنگ عقائد شیعه**، ترجمه میرسیداحمد روضاتی، تهران، چاپ‌احمد روضاتی
- خوبی، ابوالقاسم موسوی (۱۴۲۶) **منهج الصالحين**، قم، انتشارات مدینه العلم
- دامپییر، تاریخ علم (۱۳۷۱) **ترجمه عبدالحسین آذرنگ**، تهران، سمت
- دان گیوپیت (۱۳۷۵) **دریای ایمان**، ترجمه حسن کامشاد، تهران، طرح نو
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۶) **در آمدی بر حقوق اسلامی**، تهران بهار
- دریایی، تورج (۱۳۸۱) **سقوط ساسانیان**، ترجمه منصوره اتحادیه و فرحناز امیر خانی، تهران، نشر تاریخ ایران
- دورانت، ویل (۱۳۷۱) **تاریخ تمدن (اصلاح دینی)**، ترجمه فریدون بدراهی، سهیل آذری، پرویز، مرزبان، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
- ----- (۱۳۷۸) **تاریخ تمدن**، ترجمه ابوطالب صارمی، ابوالقاسم پاینده و ابوالقاسم طاهی، تهران، علمی و فرهنگی
- ----- (۱۳۳۶) **اختناق هندوستان**، ترجمه نامور، تهران، گام
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۲۸) **لغت‌نامه**، تهران، مجلس شورای ملی
- راغب، اصفهانی حسین بن محمد (۱۳۹۰) **المفردات فی غریب القرآن**، مترجم: حسین خدایپرست، قم، دفتر نشر نوید اسلام
- رائف، احمد (۱۳۷۰) **خاطره‌ی سقوط اندلس**، برگردان: انصاری محمد رضا، تهران، امیرکبیر
- راسل، برتراند (۱۳۷۳) **تاریخ فلسفه غرب**، ترجمه نجف دریابندری، تهران، پرواز

- راوندی ، مرتضی (۱۳۷۸) تاریخ اجتماعی ایران ، تهران ، نگاه
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۲) نقد مبانی سکولاریسم، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم
- (۱۳۸۴) ریشه ها و نشانه های سکولاریسم، کانون اندیشه های جوان تهران
- رجبی، محمود (۱۳۷۹) انسان شناسی، ویرایش حسین دهنی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- رحیمی، علی رضا (۱۳۶۸) سیر تفکر عصر جدید در اروپا، تهران، بعثت
- ردھدی، برایان (۱۳۷۳) اندیشه سیاسی از افلاطون تا نافو، ترجمه مرتضی کافی، اکبر افسری، تهران، آگاه
- رفیع الدین، محمد (۱۳۶۲) پاکسازی سکولاریسم، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- رشید، احمد (۱۳۸۴) اسلام و حقوق بین الملل، ترجمه سید حسن سیدی ، تهران، سمت
- (۱۳۵۳) ش) اسلام و حقوق بین المللی عمومی ، ترجمه حسین سیدی ، تهران ، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی ، مرکز مطالعات عالی بین المللی رضی (۱۳۸۲). نهج البلاغه، مشهد ، موسسه تحقیقاتی امیر المؤمنین (ع)
- رنان کالین (۱۳۷۱) تاریخ علم کمبریج، ترجمه هی حسن افشار، تهران، نشر مرکز روا، اولیویه (۱۳۶۹) افغانستان: اسلام و نوگرای سیاسی، مترجم : ابوالحسن سروقد مقدم، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی
- روحانی، حمید (۱۳۸۱) نهضت امام خمینی ، تهران، نشر عروج
- روستانی، اسماعیل (۱۳۷۴) تهاجم فرهنگی و نقش تاریخی روشنفکران، کیهان، تهران
- رهنما، مجید (۱۳۵۰) مسائل کشورهای آسیایی، آفریقایی، تهران، دانشگاه تهران،
- رهنما، زین العابدین (۱۳۸۵) پیامبر (ص) ، انتشارات زوار
- زرشناس، شهریار (۱۳۸۳) واژه نامه فرهنگی و سیاسی، تهران: کتاب صبح
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۳) تاریخ تحلیلی اسلام، قم: آیت عشق
- (۱۳۸۳) تاریخ صدر اسلام، تهران، سمت
- زرین کوب ، عبدالحسین (۱۳۶۹) بامداد اسلام، تهران، امیرکبیر
- (۱۳۸۷) کارنامه اسلام، تهران، امیرکبیر
- (۱۳۸۶) تاریخ ایران بعد از اسلام ، تهران ، امیر کبیر
- زمخشri، محمود، زرین کوب (۱۳۸۸) دو قرن سکوت، تهران، سخن
- زواره، گلی غلامرضا (۱۳۹۰) سرزمین اسلام، قم، موسسه کتاب قم
- زیدان، جرجی (۱۳۷۲) تمدن اسلام و عرب، مترجم علی جواهر کلام ، تهران ، امیر کبیر
- ژیلیسون آتین (۱۳۷۱) عقل و وحی در قرون وسطی، ترجمه شهرام پازوکی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- ژیلیسون، آتین (۱۳۶۱) نقد تفکر فلسفی غرب از قرون وسطی تا اوایل قرن حاضر، ترجمه احمد احمدی، تهران، حکمت

- ساعی، احمد (۱۳۸۰) مسائل سیاسی اقتصادی جهان سوم ، تهران، سمت
- ساعی، احمد (۱۳۷۴) درآمدی بر شناخت مسائل اقتصادی سیاسی جهان سوم (سیاست، قدرت و نابرابری)، تهران، نشر قومی
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۲) طلاق، پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن، تهران، دانشگاه تهران
- سالم، عبدالعزیز (۱۳۸۶) تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقر صدیقی نیا، تهران، علمی و فرهنگی
- سالوین، شاپیرو (۱۳۸۰) لیبرالیسم معنا و تاریخ آن، محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: نشر مرکز سبحانی، جعفر (۱۳۶۷) مبانی حکومت اسلامی، ترجمه ابوالفضل موحد، اصفهان، امیرالمؤمنین
- ستوده، محمد (۱۳۸۴) مساله قدرت و سیاست خارجی دولت نبوی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی
- سجادی، عبدالقيوم (۱۳۹۲) دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، قم، انتشارات بوستان
- سجادی، سید جعفر (۱۳۶۳)، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران
- سرژلاتوش (۱۳۷۹) غربی سازی جهان، ترجمه امیر رضایی، تهران ، قصیده
- سزگین ، فواد (۱۳۷۱) گفتارهایی پیرامون تاریخ علوم عربی و اسلامی ، ترجمه عطایی محمدحسین ، مشهد ، نشر قدس رضوی
- سروش ، عبدالکریم (۱۳۷۹) قصه ارباب معرفت، تهران ، صراط
- ----- (۱۳۷۶) مدارا و مدیریت، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط
- -----، سنت و سکولاریسم، تهران، صراط
- سلطانی هورامی مظفر بهمن (۱۳۸۶) تاریخ هورامان / براساس گزارش تاریخ هورامان هورامی ملا عبدالله متخلص به شیدا، تهران، نشر احسان
- سیدقطب (۱۳۶۸) اسلام و صلح جهانی، ترجمه زین العابدین قربانی و هادی خسروشاهی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی
- ----- (۱۳۸۱) فی ضلال القرآن، ترجمه دکتر مصطفی خرم دل ، نشر احسان ، تهران
- ----- (۱۳۷۹) عدالت اجتماعی در اسلام، ترجمه و توضیحات سیدهادی خسروشاهی و محمدعلی گرامی، تهران، کلبه شروق
- ----- (۱۳۷۸) نشانه‌های راه، ترجمه محمود محمودی، تهران، نشر احسان
- ----- (۱۳۷۰) ما چه می‌گوییم، ترجمه و تفصیل از هادی خسروشاهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- سین (۱۳۸۲) اطلس تاریخ اسلام؛ ترجمه دکتر آذرتابش آذرنوش؛ تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح
- شریعتمداری، حمیدرضا (۱۳۸۲) سکولاریسم در جهان عرب، تهران مرکز تحقیقات و مطالعات ادیان
- شریعتی، علی (۱۳۷۸) ما و اقبال، تهران، انتشارات الهام
- ----- (۱۳۹۴) مجموعه آثار ، تهران ، سپیده باوران
- شفیعی سروستانی، اسماعیل (۱۳۹۰) جاهلیت مدرن در رویارویی با امام ، تهران، انتشارات موعود عصر
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۷۷) فقه سیاسی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی

- شکوری، ابوالفضل (۱۳۶۱) فقه سیاسی اسلام (اصول سیاست خارجی) ، قم ، نشر حر
- شلتوت، محمود (۱۳۵۴) جنگ و صلح در اسلام، ترجمه شریف رحمانی، تهران ، بعثت
- شوالیه، ژان ژاک (۱۳۷۳) آثار بزرگ سیاسی از مکیاولی تا هیلتون، ترجمه لیلا سازگار،تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- شوقي ضيف(۱۳۶۴)العصر الجاهلي، ترجمه عليرضا ذكراوتی فراگزلو، امير كبير، تهران
- شهبازي، عبدالله (۱۳۸۳-۱۳۷۷) زرسالاران يهودي وپارسي، استعماربريتانيا وايران ، موسسه مطالعات وپژوهشهاي سياسي
- شهيدی، سید جعفر(۱۳۵۹) تحلیلی از تاریخ اسلام، تهران، انتشارات نهضت زنان ایران
- شیخ نوری، محمد امیر (۱۳۹۱) تاریخ بیزانس، تهران ، انتشارات دانشگاه پیام نور
- شیلر،هربرت(۱۳۷۷) وسائل ارتباط جمعی وامپراتوری آمریکا،احمدمیرعبدینی، تهران، سروش
- صدر، جواد (۱۳۸۶) حقوق دیپلماتیک و کنسولی، تهران ، دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ
- صدر، سید محمد باقر،ستنهای تاریخ درقرآن (تفسیر موضوعی)، ترجمه دکترسیدجمال موسوی اصفهانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، بیتا
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۲) تاریخ ادبیات درایران، تهران، اميرکبیر
- طباطبایی، محمد حسین(۱۳۷۴)، المیزان، مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی ، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی
- ----- (۱۳۸۸)شیعه در اسلام، به کوشش: هادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)
- طبری، محمدبن جریر(۱۳۵۷) تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر
- طیب، سید عبدالحسین(۱۳۷۸) اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران ،انتشارات اسلام
- طلوعی،محمود (۱۳۷۲) فرهنگ جامع سیاسی. تهران، نشرسخن
- طه، حسین(۱۳۳۹) آئینه اسلام، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران
- عالم، عبد الرحمن (۱۳۷۸) اندیشه سیاسی چین باستان،تهران، وزارت امور خارجه
- العثیمین، محمد بن صالح (۱۳۸۲) برخی از مشکلاتجوانان . مترجم: گل گمشاد زهی محمد،زادهان، انتشارات حرمین
- العش، یوسف(۱۳۷۲) کتابخانه های عمومی ونیمه عمومی عربی درقرون وسطی، مشهد، آستان قدس
- العطاس، محمد نقیب (۱۳۷۴) اسلام و دنیوی گری، ترجمه احمد آرام ،تهران، دانشگاه تهران
- عظیمی ،شوستری، عباسعلی (۱۳۸۶) حقوق بین الملل اسلام، تهران، نشر دادگستر
- عقیل پور، کیوان (۱۳۸۹) آشنایی با علم سیاست، تهران، اخوان
- علمداری، کاظم (۱۳۸۸) چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت، تهران، انتشارات توسعه
- علمداری، کاظم (۱۳۸۸) چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت، تهران، انتشارات توسعه
- علی بابایی،غلامرضا (۱۳۶۵) فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر ویس

- علیزاده، اکبر اسد (۱۳۸۳) اسلام و چالش های فکری معاصر سکولاریزم، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما
- عمید، حسن (۱۳۸۰) فرهنگ فارسی عمید، تهران، نشر سپهر
- عمید زنجانی، عباس علی (۱۳۷۳) فقه سیاسی (حقوق بین الملل اسلام)، تهران ، امیر کبیر
- عنان، محمد عبدالله (۱۳۶۶) صحنه های تکان دهنده در تاریخ اسلام، ترجمه علی دوانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- ----- (۱۳۷۱) تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ترجمه عبدالمحمد آیتی ، تهران، انتشارات کیهان
- غریغو، ابو الفرج هارون (ابن عبری) (۱۳۶۴) مختصر الدول، دکتر تاج پور، حشمت الله ریاضی، تهران، انتشارات اطلاعات
- غزالی محمد (۱۳۴۷) اسلام و بلاهای نوین، ترجمه مصطفی زمانی، انتشارات فراهانی
- غفوری، محمد (۱۳۸۷) اصول دیپلماسی در اسلام و رفتار سیاسی پیامبر اعظم (ص)، تهران، انتشارات اندیشه ورزان
- غنیمه، عبدالرحیم (۱۳۶۴) تاریخ دانشگاه های بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسائی، تهران ، یزدان
- فتح آبادی، رضا (۱۳۷۱) اشاعه فساد و فرهنگ پوچگرایی، توطنۀ همیشه استعمار، بی جا
- فراشبندی، علیمردان (۱۳۵۸) محمد، پیامبر شمشیر نیست، تهران: انتشارات اسلامی
- فربد، ناصر (۱۳۵۶) عصر استعمار زدائی، تهران، امیرکبیر
- فرجاد، محمدحسین (۱۳۷۲) آسیب شناسی اجتماعی ستیزه های خانواده و طلاق، بی جا، منصوری
- فرشاد، مهدی (۱۳۶۲) نگرش سیستمی، تهران ، امیرکبیر
- فروند، ژولین (۱۳۸۳) جامعه شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسن نیک گهر ؛ تهران، نشر توپیا
- فرهیخته، شمس الدین (۱۳۷۷) فرهنگ فرهیخته: واژه ها و اصطلاحات سیاسی - حقوقی ، تهران، زرین
- فضایی، یوسف (۱۳۶۴) جامعه شناسی دینی جاهلیت قبل از اسلام، ترجمه و تحلیلی از کتاب الاصنام ابن کلبی، تهران، نشر کتاب علمی، اجتماعی و دینی
- فولیکه، پل (۱۳۶۶) مابعد الطبيعه، ترجمه: یحیی مهدوی، انتشارات دانشگاه تهران
- فیتونی (۱۳۵۷) امپریالیسم و کشورهای توسعه نیافته، ترجمه هوشیار، تهران، پیشگام
- قاضی، ابرقوه، رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی (۱۳۷۷) سیرت رسول الله (ص)، تحقیق اصغر مهدوی ، تهران، خوارزمی .
- قاضی زاده، کاظم (۱۳۸۹) سیاست و حکومت در قرآن، تهران ، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۷۲) سفرنامه، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی و امیرکبیر
- قدر دان قراملکی، محمد حسن (۱۳۷۹) سکولاریزم در مسیحیت و اسلام ، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
- قربانی، زین العابدین (۱۳۶۰) تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- قریب، محمد (۱۳۶۶) فرهنگ لغات قرآن، تهران، انتشارات بنیاد

- القرنى عوض بن محمد ؛ آسيب شناسى اختلاف در شريعت، مترجم مصطفى دوروزى ، تهران ، احسان
- قرضاوي، يوسف (۱۳۷۹ش) عبادت در اسلام، محمد ستاری خرقاني، تهران، احسان
- قرشى بنياىي ، على اکبر (۱۳۰۷)قاموس قران ، تهران ، انتشارات دار الكتب اسلاميه
- (۱۳۷۴) نگاهي به قرآن ، قم، جامعه مدرسین حوزه علميه قم ، دفتر انتشارات اسلامى
- قرشى، سيد على اکبر (۱۳۶۱ش)قاموس قرآن، تهران، دارالكتب الاسلاميه
- قرضاوي، يوسف(۱۳۸۱ش) فقه سياسى، تحقيق عبدالعزيز سيمى، تهران، نشر احسان
- قطب، محمد (۱۳۷۹ ش) (مفاهيم بنيايى اسلام ، ترجمه محمود پور لقمان ،تهران ، نشر احسان
- (۱۳۵۸) سيمای جهل در غرب، ترجمه سيد خليل خليليان. تهران، اسلامى
- (۱۳۶۰) جاهليت قرن بيستم، ترجمه صدرالدين بلاغى. تهران، انتشارات اميركبير
- (۱۳۸۸) لزوم بازنويسي تاريخ اسلام، مترجم،احمد حكيمى ،تهران،نشر احسان
- (۱۳۹۰) چگونگى دعوت به اسلام،مهدى مصطفى، آيت حق دوست،پيرانشهر، آراس
- (۱۳۸۶) لا الله الا روح زندگى، مترجم:جهانگير ولدبىكى، تهران، نشر احسان
- (۱۳۵۸) سيمای جهل در غرب، ترجمه سيد خليل خليليان. تهران، اسلامى
- قمي، حسن بن محمد(۱۳۸۵) تاريخ قم ، قم ، انتشارات كتابخانه بزرگ آيت الله العظمى مرعشى نجفى ، گنجينه مخطوطات اسلامى
- قمي، على بن ابراهيم (۱۳۶۷) تفسير قمي، تصحیح سید طیب جزائرى، قم، مؤسسه دارالكتاب
- (۱۳۸۴) قوام، عبدالعالی(۱۳۸۴) اصول سياست خارجي و سياست بين الملل، تهران، سمت
- کاپلستون، فرديك (۱۳۷۵) تاريخ فلسفه، ترجمه داريوش آشورى، انتشارات علمى و فرهنگى و سروش، تهران
- (۱۳۶۸) تاريخ فلسفه ، سيد جلال الدين مجتبوى، تهران، علمى و فرهنگى
- کاظمى پور، عبدالحميد (۱۳۸۲) باورها و رفتارهای مذهبی در ایران، تهران، انتشارات طرحهای ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى
- کاژدان، آ(۱۳۵۳) تاريخ جهان باستان، ترجمه صادق انصارى، محمدقادر مومنى، على الله همدانى، تهران، نشر انديشه
- کاشانى، مجید (۱۳۸۱) غرب در جغرافياى انديشه، تهران، اموسىه فرهنگى دانش وانديشه
- کات، ديويد(۱۳۵۱) فانون، ترجمه رضايراهنى ، تهران، خوارزمى
- کانر، جيمز(۱۳۵۸) مفهوم اميراليسم اقتصادي، ترجمه على كشتگر، تهران، روزبهان
- کريمى نيا، محمد مهدى (۱۳۸۳) همزىستى مسائلت آميز در اسلام و حقوق بين الملل، موسسه آموزشى پژوهشى امام خمينى، تهران
- کريمى بندرآبادى، محمد على (۱۳۸۹) ماهيت واقعى مهندسى فرهنگى جمهورى اسلامى ايران، يزد: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامى استان يزد
- کريستين سن ، آرتور (۱۳۶۸) ايران در زمان ساساني ، مترجم غلام رضا رشيد ياسمى ، تهران ، انتشارات دنياي كتاب

- کرسون آندره (۱۳۶۳) **فلسفه بزرگ**، ترجمه کاظم عمامی، تهران، صفحی علی شاه، کرت پاچنسکی (۱۳۵۲)
- سفیدپوستان چهها کردند، ترجمه محمدحسین حجازی، تهران، توسع
- کسری، احمد (۱۳۷۷) **در پیرامون تاریخ**، تهران، انتشارات فردوس
- کسائی، نورالله (۱۳۶۳) **مدارس نظامیه**، تهران، امیرکبیر
- کلمان، هوار (۱۳۸۶) **ایران و تمدن ایرانی**، ترجمه حسن انشه، تهران، انتشارات امیر کبیر
- کوزر، لیوئیس (۱۳۷۹) **زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی**، محسن ثلثی، تهران، انتشارات علمی
- کولد، جولیوس و کولب، ویلیام ل (۱۳۹۲) **فرهنگ علوم اجتماعی**، باقر پرهام ، تهران، نشرمازیار
- کوئن، بروس (۱۳۸۸)، **مبانی جامعه‌شناسی**، غلامعباس توسلی و رضا فاضل ، تهران، سمت
- ----- (۱۳۷۰) **درآمدی بر جامعه‌شناسی**، محمود نظری پور، تهران، فرهنگ معاصر
- کی. جی ، مالتی (۱۳۷۶) **مبانی تجزیه و تحلیل سیاست خارجی**، ترجمه بهرام مستقیمی، دفتر مطالعات سیاسی وزارت خارجه
- کیوپیت، دان (۱۳۷۶ ش) **دریای ایمان**، حسن کامشاد، تهران، طرح نو
- گائنانا، موسکا و گاستون بوتو (۱۳۷۰) **تاریخ عقاید و مکتب‌های سیاسی**، ترجمه حسین شهیدزاده، تهران، مروارید
- گاردنر، جانو یلیام (۱۳۸۶) **جنگ علیه خانواده**، ترجمه معصومه محمدی، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۱) **جهانی شدن، فرهنگ، هویت**، تهران، نشرنی
- گلپایگانی، علی (۱۳۸۵) **ریشه‌ها و نشانه‌های سکولاریسم**، تهران، کانون اندیشه جوان
- گلدمان، لوسین (۱۳۶۶) **فلسفه روشنگری، بورژوازی مسیحی و روشنگری**، ترجمه و درآمد منصوره (شیوا) کاویانی ، تهران ، نشر نقره
- گی نز، آنتونی (۱۳۷۴) **جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری**، تهران، نشر نی
- ----- (۱۳۷۳) **تجدد و تشخّص**، ترجمه ناصر موقیان، تهران ، نشر نی
- گیسلر، نورمن (۱۳۷۵) **فلسفه دین** ، دکتر حمید رضا آیت الله، تهران ، انتشارات حکمت
- گیلانی، عبدالقدار (۱۳۸۸) **الفتح الربانی و الفیض الرحمنی**، محمد جعفر مهدوی، تهران، احسان
- لاسکی، هارولد (۱۳۸۴) **سیر آزادی در اروپا**، حرمت الله مقدم مراغه‌ای، تهران، خوارزمی
- لاریجانی، علی (۱۳۸۲) **مردم سالاری دینی و سکولاریسم**، تهران، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی
- لسناف، مایکل (۱۳۷۸) **فیلسوفان سیاسی قرن بیستم**، خشایار دیهیمی، تهران، نشر کوچک
- لوبون، گوستاو (۱۳۵۸) **تاریخ تمدن اسلام**، سید هاشم حسینی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه
- ماشل، سامورا (۱۳۵۸) **استقرار قدرت خلق در خدمت توده‌ها**، ترجمه روفچایی ، تهران، یاشار
- مبارکفوری، صفحی الرحمن (۱۳۸۸) **خورشید نبوت**، محمد علی لسانی فشارکی، تهران، احسان
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۲) **جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیای**، تهران ، انتشارات سمت
- محمدی، علی (۱۳۷۶) **سیمای اندلس "شکوه تمدن اسلامی "**، تهران ، سازمان تبلیغات اسلامی
- محقق، سیدعلی (بی تا) **اندلس سرزمین خاطره‌ها**، تهران ، نسل جوان
- محمد، حمیدالله (۱۳۷۳) **حقوق روابط بین الملل در اسلام**، ترجمه و تحقیق سید مصطفی محقق داماد، تهران، انتشارات علوم اسلامی

- محمد ، حمید الله (۱۳۷۴) نامه‌ها و پیمانهای سیاسی حضرت محمد(ص) و استناد صدر اسلام، ترجمه سید محمد حسینی، تهران، انتشارات سروش
- (۱۳۶۵) الوثائق ، مهدوی دامغانی ، تهران ، انتشارات بنیاد
- محمد ، ماهاتیر (۱۳۷۵) جهانی که در آن به سرمی برمیم ، پاک آیین محسن ، تهران ، اطلاعات
- محمد ، اقبال (۱۳۴۶) احیای فکر دینی در اسلام ، احمد آرام ، تهران ، سازمان عمران منطقه‌ای
- محمودی ، محمدمهری (۱۳۸۵) فضاهای آموزش انعطاف پذیر - کلاسهای پویا ، تهران ، مرکز تحقیقات - وزارت آموزش و پرورش
- مدرسی، سید محمد تقی (۱۳۷۵) هدایتگران راه نور، قم، نشر بقیع
- مدیرشانه چی ، کاظم (۱۳۷۴) کتاب و کتابخانه در اسلام، مشهد: آستان قدس
- مرکز فرهنگ و معارف قرآن (۱۳۸۲) دایره المعارف قرآن کریم ، قم، بوستان کتاب قم
- مساعدی، علی (۱۳۸۲) سیاست خارجی پیامبر اعظم(ص)، قم ، انتشارات قم
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۴) مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- (۱۳۴۹) ش)التبیه والإشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- مشکی، مهدی (۱۳۸۸) درآمدی بر مبانی و فرایند شکل گیری مدرنیته، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷) حقوق و سیاست در قرآن ، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- (۱۳۹۱) اخلاق در قرآن ؛ تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری. قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- (۱۳۸۲) دین و آزادی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- مصاحب ، غلامحسین (۱۳۵۶) دایره المعارف فارسی مصاحب، تهران: کتاب‌های جیبی: فرانکلین
- مطهری ، مرتضی ، (۱۳۷۶) اشنایی با قرآن ، تهران ، انتشارات صدرا
- (۱۳۸۹) مجموعه آثار ، تهران ، انتشارات صدرا
- (۱۳۸۵) خدمات متقابل ، تهران ، انتشارات صدرا
- (۱۳۶۲) فلسفه اخلاق، ، تهران ، بنیاد ۱۵ خرداد
- (۱۳۶۸) نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران ، صدرا
- (۱۳۷۶) مجموعه آثار، تهران ، انتشارات صدرا
- (۱۳۸۰) ش)سیری در سیره نبوی، تهران، انتشارات صدرا
- (۱۳۹۰) شش مقاله (جهان بینی الهی و جهان بینی مادی). تهران ، صدرا
- (۱۳۷۲) انسان و سرنوشت ، تهران ، انتشارات صدرا
- معلوم، لویس ، (۱۳۷۷) منجد الطالب، محمد بندریگی، تهران، انتشارات اسلامی

- مفتخری، حسین،(۱۳۸۷) تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهربیان، تهران، سمت
- مفتخری، حسین،(۱۳۸۷) تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهربیان ، تهران، سمت
- مقدسی، مطهربن طاهر،(۱۳۷۴) آفرینش و تاریخ، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، اگه
- مقدس اردبیلی، احمدبن محمد،(۱۳۸۴) مجمع الفائد و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان،جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی
- مکارم شیرازی، ناصر،(۱۳۷۴) تفسیر نمونه ، تهران، انتشارات دارالكتب الاسلامیة
- مک گرو،آنتونی وهلد،دیوید،(۱۳۸۲)،جهانی شدن و مخالفان آن. مسعود کرباسیان ،تهران، علمی و فرهنگی
- ملکم،هاملتون، (۱۳۹۲) جامعه شناسی دین ، ترجمه محسن ثلاثی ، تهران، نشر ثالث
- ملک محمدی، حمیدرضا،(۱۳۷۲) مفاهیم تعلیق مخاصمات و حالت نه جنگ و نه صلح در حقوق بین الملل ، تهران،دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی
- مودودی، ابوالاعلی ، (۱۳۸۶)اصطلاحات چهار گانه در قرآن، مترجم: سامان یوسفی نژاد ، تهران ، نشر احسان
- مودودی، ابوالاعلی،(۱۳۹۴)اسلام در دنیای امروز،مترجم : احمد فرزانه، تهران ،نشر بعثت
- موسوی لاری، مجتبی،(۱۳۶۰) سیمای تمدن غرب، قم،انتشارات اسلامی
- موسوی عاملی،محمد بن علی ؛ (۱۳۶۹)مدارک الأحكام فی شرح شرائع الإسلام ؛ قم ، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث
- موسوی گلپایگانی ، محمد رضا (۱۴۱۷)هدایه العباد ، قم ، انتشارات دار القرآن کریم
- موسوی عاملی،محمد بن علی ؛ (۱۴۱۷)مجمع المسائل ،قم ، انتشارات دفتر ایه الله حاج شیخ حسین ایوقی
- مونس حسین، (۱۳۷۷) سپیده دم اندلس، برگردان شیخی حمیدرضا ،مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی
- موثقی ، سیداحمد ،(۱۳۷۳) علل و عوامل ضعف و انحطاط مسلمین در اندیشه های سیاسی و آرای اصلاحی اسدآبادی سید جمال الدین ، تهران ، نشر فرهنگ اسلامی
- موسکا، گائتنا و گاستون بوتو، (۱۳۷۰)،تاریخ عقاید و مکتب های سیاسی، ترجمه حسین شهیدزاده ، تهران، مروارید
- مهیار، رضا، (۱۳۷۰)فرهنگ ابجده عربی - فارسی ، تهران ، انتشارات اسلامی
- مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، (۱۳۷۷) فلسفه سیاست، قم، مؤسسه امام خمینی
- موسوی، محمد، (۱۳۸۶)، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، تهران، دانشگاه پیام نور
- مونتسکیو، شارل لوئی دو سکوندا، (۱۳۶۲ش) روح القوانین، ترجمه و نگارش علی اکبر مهتدی، تهران، امیر کبیر
- منظری، حسینعلی ،(۱۳۷۴) مبانی فقهی حکومت اسلامی، محمود صلواتی، تهران، تفکر
- منصوری، جواد،(۱۳۶۷)شناخت استکبار جهانی،مشهد،آستان قدس رضوی،
- منتسکیو ، (۱۳۴۵) علل عظمت و انحطاط رومیان،علی اکبر مهتدی، تهران، امیر کبیر

- ممی آلبر،(۱۳۵۱)چهره استعمارگر،چهره استعمارزدہ، ترجمه هما ناطق،تهران ،خوارزمی، ممتحن،حسینعلی، (۱۳۷۰)کلیات تاریخ عمومی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی منیر ،شفیق،(۱۳۸۶)اسلام رودرروی انحطاط معاصر، موسوی سید غلام حسین، تهران ، قلم ناس، جان ،(۱۳۹۲) تاریخ جامع ادیان ،علی اصغر حکمت ، تهران،علمی و فرهنگی نراقی یوسف ،(۱۳۷۳)توسعه و کشورهای توسعه نیافته ، تهران ، شرکت سهامی انتشار نصری، عبد الله ،(۱۳۸۶)فلسفه دین ، تهران ، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی -----،(۱۳۷۹)انتظار بشر از دین، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر نصر، سید حسین؛ (۱۳۸۶)علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات شرکت انتشارات علمی و فرهنگی نفیسی ،سعید، (۱۳۸۲)تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر،تهران ،انتشارات بنیاد -----،(۱۳۸۴)تاریخ تمدن ایران ساسانی، تهران، انتشارات اساطیر نولدکه ، تغودر،(۱۳۷۸).تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب،تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگ - نوروزی خیابانی،مهدی،(۱۳۸۴) فرهنگ لغات و اصطلاحات سیاسی، تهران، نشر نی - نورانی ،اردبیلی مصطفی،(۱۳۷۵) بررسی عقاید و ادیان و رفع شباهات و ... ، قم ، دفتر مرکزی مکتب اهلبیت (ع) - نوری، یحیی،(۱۳۵۷)اسلام و عقائد و آراء بشری یا جاهلیت و اسلام، تهران ،انتشارات مجتمع معارف اسلامی - واتمونتگومری، (۱۳۶۴) اسپانیای اسلامی، ترجمه محمد علی طالقان، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه ونشر کتاب - وانقی راد، محمدحسین،(۱۳۸۴) نگرش نو به اسلام، قم، آفاق غدیر - واقدی، محمد بن عمر،(۱۳۶۹)ش) المغازی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی - واعظی، احمد،(۱۳۸۶) حکومت اسلامی(درسنامه اندیشه سیاسی اسلام)، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم - وحید خراسانی، حسین،(۱۴۲۹) توضیح المسائل ، قم ، انتشارات مدرسه باقر العلوم - وست، چرچمن چارلز ،(۱۳۷۵) نظریه سیستمها، ترجمه رشید اصلاحی، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی - ولایی، عیسی ، (۱۳۹۴)ارتداد در اسلام ، تهران ، نشر نی - ولفگانگ،ج. مومنن؛(۱۳۷۶)نظریه های امپریالیسم،ترجمه احمد ساعی،تهران،قومس - ولایتی،علی اکبر؛(۱۳۹۰)فرهنگ و تمدن اسلامی،قم،نهاد نمایندگی ولی فقیه دردانشگاهها - ویلسون، برایان، (۱۳۷۴)فرهنگ و دین، ویراسته میرچالیاده، تهران، انتشارات طرح نو -----،(۱۳۷۷)دین اینجا و آنجا، ترجمه ی مجید محمدی، تهران، نشر قطره - ویلم، ژان پل ، (۱۳۸۶)جامعه شناسی ادیان، عبدالرحیم گواهی، تهران، علم - گسترش فرهنگ

- آل یحیی، سیف الدین سعید(۱۹۸۳م)، **الحركات العسكرية للرسول الاعظم في كفتی میزان** ، بیروت، دار العربية للمورعات
- ب. منابع به زبان عربی
- هیکس ، هربرت جی ، (۱۳۷۴) **تئوریهای سازمان و مدیریت**، ترجمه: گوئل کهن، تهران ، انتشارات اطلاعات
- هیک، جان ، (۱۳۷۲) **فلسفه دین** ، مترجم بهرام راد تهران انتشارات بین المللی الهدی
- یار شاطر، احسان و دیگران، (۱۳۸۰) **تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان** ، ترجمه حسن انوشة، تهران، انتشارات امیر کبیر
- یعقوبی، ابن واضح، (۱۳۷۱) **تاریخ یعقوبی**، ترجمه محمدابراهیم آتنی ، تهران، علمی و فرهنگی
- یوسفی غروی، محمد هادی(۱۳۸۳)،**تاریخ تحقیقی اسلام (موسوعه التاریخ الاسلامی)**، مترجم حسین علی عربی، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- یوان فنگجین(بی تا)؛ **فرهنگاسلامی وایرانی در چین**؛ محمدجوادمیدوارنیا، تهران، انتشارات بین المللی الهدی
- هونکه، زیگرید،(۱۳۷۶) **فرهنگ اسلام در اروپا**، ترجمه مرتضی رهبانی، تهران، دفترنشرفرهنگ اسلامی
- هوردن، ویلیام ، (۱۳۸۱) **راهنمای الهیات پروتستان** ترجمه طاطهوس میکائیلیان ، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- همتی، همایون، (۱۳۸۴) **اندیشه‌ی دینی و سکولاریسم** ، تهران، انتشارات کانون اندیشه‌ی جوان
- همتی، همایون ، (۱۳۸۵) **سکولاریسم در بوته نقد**، تهران، معناگرا
- همدانی، رفیع الدین اسحاق بن محمد ، (۱۳۶۰) ، **(سیرت رسول الله صلی الله علیه و آله، با تصحیح اصغر مهدوی**، تهران، انتشارات خوارزمی
- همایون، الهی، (۱۳۶۷) **امپریالیسم و عقب‌ماندگی**، تهران، اندیشه
- هودن، ویلیام ، (۱۳۷۷) **جامعه‌شناسی ادیان**، مترجم: عبدالرحیم گواهی ، تهران ، تبیان ویلیام تی. بلوم، (۱۳۷۳) **نظریه‌های نظام سیاسی**، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر آران
- هادی، جلیلی،(۱۳۸۳)، **تأملاتی جامعه شناسانه درباره سکولار شدن**، تهران، طرح نو هادی، تهرانی مهدی ، (۱۳۷۸) **ولايت و دیانت «جستارهایی در اندیشه سیاسی اسلام»**،تهران،موسسه فرهنگی خانه خرد
- هادی، سهراب ، (۱۳۷۷) **شناخت اسطوره‌های ملل** ، تهران ،ناشر : تندیس هانتینگتون و منتقدانش، (۱۳۸۱) **نظریه‌ی برخورد تمدن‌ها**، ترجمه و ویراسته‌ی مجتبی امیری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی

- آل یحیی، سیف الدین سعید(۱۹۸۳م)، **الحركات العسكرية للرسول الاعظم في كفتی میزان** ، بیروت، دار العربية للمورعات

- الآلوسي، محمود شكري(١٣١٤) ، بلوغ الأرب في معرفة احوال العرب، تصحیح محمد بهجة الاثری، بيروت، دار الكتب العلمية
- آوغوستین، قدیس(٢٠٠٢م)، مدینۃالله للقدیس أغسطس، نقله الى العربية يوحنا حلو، بيروت، دار المشرق
- ابراهیم، محمد ابوالفضل(١٤٠٨ق)، أيام العرب في الإسلام، بيروت، دار الجيل
- ابن الاثير، مجد الدين أبو السعادات المبارك بن محمد بن محمد بن عبد الكريم الشيباني الجزري (١٣٩٩ق)، النهاية في غريب الحديث والأثر، بيروت، المكتبة العلمية
- ابن الاثير، عز الدين(١٤٠٩ق)، اسد الغابه في معرفة الصحابة، بيروت، دار الفكر
- ابن ابىالحديد(١٣٨٥ق)، شرح نهج البلاغة، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، چاپ افست
- ابن أنس، مالک (١٩٩٤م)، المدونة الكبرى، بيروت، دار الكتب العلمية
- ابن اعثم، كوفي(١٤١١ق) ، الفتوح ، بيروت ، دار الأضواء،
- ابن بابويه(١٣٨٦)، علل الشرائع، نجف ، چاپ افست قم (بی تا)
- -----،(١٣٦٢ش) كتاب الخصال، قم ، چاپ على اکبر غفاری
- ابن بطّال القرطبي، أبو الحسن على بن خلف بن عبد الملك، (١٤٢٠ق) شرح صحيح البخاري (ابن بطّال)، رياض ، مكتبة الرشد
- ابن تيمية الحراني، أحمد بن عبد الحليم بن عبد السلام (١٤١٣ق)، رفع الملام عن الأئمة الأعلام، السعودية ، الرئاسة العامة لإدارة البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد
-(١٤٠٦)، منهاج السنة النبوية ، تحقيق: محمد رشاد سالم، رياض، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية
-، الدرر السننية ، قاهره، مكتبه ابن تيميه، چاپ دوم، بي تا
- ابن جوزی، ابوالفرج(١٤٢٦ق)، صفة الصفوءة، با تعليق: عبدالرحمن لادقی و حیا شیحا لادقی ، بيروت، دار المعرفة
-(١٤٠٥ق)، تاريخ عمر بن خطاب، بيروت، دار الرائد العربي
- ابن حزم ، على بن احمد (١٤٠٧ق)، الفصل في الملل الاهوء والنحل، بيروت ، دار الكتب العلمية، منشورات محمد على بيضون
-(١٤١٨ق)، المحلی، بيروت، دار الحیاء التراث العربي
- ابن حجر، العسقلانی الشافعی ، أحمد بن على بن حجر أبو الفضل (١٤٠٢ق)، فتح الباری بشرح صحيح البخاری، بيروت، دار احياء التراث العربي
- ابن حمدان ، الحرانی الحنبلي ، احمد(١٣٨٠ق)، صفة الفتوى والمفتى والمستفتى، خرج احادیثه و علق عليه الالبانی محمد ناصرالدین، دمشق، المكتب الاسلامي
- ابن حنبل، احمد(١٤١٤ق)، مسند، تحقيق: عبدالمحسن تركی، بيروت، مؤسسة الرسالة
- ابن خلدون ، عبدالرحمن بن محمد، (١٤٠٨ق) تاریخ ابن خلدون، الطبقه الثانية، بيروت، دار الكفر
- ابن رجب الحنبلي، زین الدین عبد الرحمن بن احمد(١٤٠٨ق) ، جامع العلوم والحكم فى شرح خمسين حديثاً من جوامع الكلم ، قاهره ، المدینة المنوره ، مكتبة طيبة

- ابن شعبه(١٤٢٥)، تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليهم، قم ،چاپ علی اکبر غفاری
- ابن شهر،آشوب مازندرانی، رشید الدين محمد(١٣٧٩ق)، مناقب آل ابی طالب، قم، موسسه انتشارات علامه
- ابن العربي ،المالکی،أبو بکر(١٤٢٤ق)، أحكام القرآن، المحقق: محمد عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية
- ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عاصم النمرى القرطبي (١٤١٤ ق)،
جامع البيان العلم، الدمام ، دار ابن الجوزى
- ----- (١٣٨٧ ق)، التمهيد لما في الموطأ من المعاني و الاسانيد، تحقيق مصطفى بن احمد العلوى و محمد عبد الكبير البكري. المغرب ، مؤسسة القرطبة
- ابن عبد الوهاب،محمد (١٤٢٩ ق)، كتاب التوحيد،المحقق: أبو مالك الرياشی ، المنصورة..، مكتبة عباد الرحمن
- ابن فارس، احمد(١٤١١ق)، معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبدالسلام هارون، بيروت، دارالجيل
- ابن فراء(١٤٠٣ق)، الاحكام السلطانية، بيروت ،چاپ محمد حامد فقي
- ابن قتيبه، عبدالله بن مسلم(١٤٢٥ق) ، شعر الشعراء ، قاهره ، دار الحديث
- ابن قدامه ، عبدالله بن احمد(١٤٠٣ ق) ، المغنی ، بيروت ، دارالحديث
- ابن قيم، جوزيهمحمد بن ابی بکر(١٩٧٣م) ، اعلام المؤعيين عن رب العالمين ، بيروت ، دارالجيل
- ----- (١٤٢٨ق)، زاد المعاد ، قاهره ، دارالافق العربیة
- ----- (١٤٠٧ق)، إغاثة اللھفان من مصايد الشیطان، بيروت، دار الكتب العلمية
- ----- (١٤١٨ق)، أحكام أهل الذمة ، الدمام ، رمادي للنشر
- ابن كثیر، اسماعیل بن عمر (١٤١٩ق)، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، محقق: شمسالدین، محمد حسین ، بيروت ، دار الكتب العلمیه
- ----- (١٤٠١ق)،البداية و النهاية، قاهره، دارالريان
- ابن مفلح ،المقدسى ،عبد الله محمد(١٤١٩ق) ، الآداب الشرعية،المحقق: شعیب الأرناؤوط - عمر القیام ،بيروت ، مؤسسة الرسالة
- ابن منظور، محمد بن مکرم(١٩٥٦م) ، لسان العرب ، بيروت ، انتشارات داربیروت
- ابویوسف(١٣٩٩ق) ، الخراج- مؤلف ابویوسف ؛ مترجم میر علی اصغر شعاع ، بيروت ، دار المعرفة
- أبي يعلى، الحنبلي، (١٩٨٦)المعتمد في أصول الدين،تحقيق وديع زیدان حداد، بيروت ، دار المشرق، الطبعة الاولى
- ابی داود، سجستانی، سلیمان بن اشعث أزدى، (١٤٠٠ق) سنن ابی داود ، بيروت، دار احیاء التراث العربی

- ابن هشام ، (١٣٣٣ھـ/١٤٣٣م) السیرة النبویة، دار احیاء التراث، چاپ دوم
- الاشعری، ابو الحسن ،(١٤٢٢) مقالات إلإسلاميين ، بيروت ، دارالنشر فرانز شتاينز
- اصفهانی، ابونعیم ،(١٣٨٧ق) حلیۃ الأولیاء وطبقات الأصفیاء ، بيروت، دار الكتاب العربي
- الافغانی ،سعید ،(١٣٩٤ق). اسوق العرب في الجاهلية والاسلام ، بيروت، دار الفكر

- الألبانى، أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بنالحاج نوح بن نجاتى بن آدم، الأشقدورى الألبانى ،(١٤٠٨ق)
- صحيح الجامع الصغير وزياداته ،دمشق ، المكتب الإسلامى
- امين ،احمد ،(١٣٨٥-٢٠٠٦) فجر الاسلام ، بيروت ، انتشارات العصرية
- امين ،محسن ،(١٤٠٣ق) نقض الوشيعة، او، الشيعة بين الحقائق و الأوهام، بيروت
- أنصارى، مرتضى بن محمد أمين ، (١٤٢٠ق) المكاسب ، قم ، مجتمع الفكر الإسلامى
- باشميل ، محمد احمد ،(١٣٩٩هـ) حروب الردة ، بيروت ، دار الفكر
- البربهارى ،الحسن بن على بن خلف ، (١٤١٤ق)شرح السنة ، المدينة النبوية ، مكتبة الغرباء الأثرية
- بركات، حليم ،(١٩٩١) المجتمع العربى المعاصر ، بيروت ، مركز الدراسات الوحيدة العربية
- البخارى ، محمد بن / اسماعيل ،(١٣٧٧ق).التاريخ الكبير، حيدر آباد دکن، دار الكتب العلمية
- -----، (١٤١٨ق)الجامع المسند الصحيح المختصر، محقق محمد زهير، بيروت، دار الفكر
- -----، (١٤٠١هـ)صحيح البخارى ، بيروت، دار الفكر
- بلاذرى ، احمد بن يحيى ،(١٤١٧ق) أنساب الأشراف ، بيروت ، دار الفكر
- بن سعد، محمد،(١٤١٠ق) الطبقات الكبرى، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية
- بيضون، ابراهيم ،(١٤١٦ق) الحجاز و الدولة الإسلامية، بيروت، دار النهضة العربية
- التبريزى، الخطيب، (١٣٩٩ق)مشكاة المصايبح، المحقق:محمد ناصر الدين الألبانى،بيروت، المكتب الإسلامي
- الترم، الاصفهانى حمزه بن الحسن،(١٩٦١)تاريخ سنى ملوك الارض و الانبياء عليهم الصلاه و السلام، بيروت ، انتشارات منشورات دار مكتبه الحياة
- جاحظ، عمرو بن بحر ، (١٤٢٣ق)البيان و التبيين ، بيروت ،انتشارات دار المكتبه الهلال
- الجzierى، عبدالرحمن ، (١٣٦٠ق)الفقه على المذاهب الاربعة، بيروت، دار الفكر
- جزرى، ابوالحسن على بن محمد ،(١٤٠٩ق)أسد الغابة فى معرفة الصحابة،بيروت ، دار الفكر
- جواد، على،(١٩٨٠ مـ).المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام، بيروت، درالقلم للملايين
- الحرّانى، تقى الدين أحمد بن تيمية ، (١٤٢٦ق)مجموع الفتاوى ، اعتنى بها وخرج أحاديثها : عامر
- الجزّار و أنور الباز ، قاهره، دار الوفاء للطباعة والنشر والتوزيع
- الحرانى، تقى الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم ؟ ، (١٤١٧ق) الصارم المسلول على شاتم الرسول ، سعوديه ، رمادى للنشر
- حسينى جرجانى، سيد امير ابوالفتوح،(١٤٠٤قمرى)آيات الاحكام، تهران ، انتشارات نويد
- حسن ابراهيم حسن ، (١٣٧٦ق)«تاريخ سياسى اسلام» ، ترجمه ابوالقاسم پاینده ، تهران ، انتشارات جاویدان
- حسنی،ابوالحسن،(١٣٦٨ق) ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمين؟، قم، انتشارات پیام اسلام
- حسن ،بن يوسف(١٣٧٤ق)، حلی، قم ، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسين
- حلیم بركات،(١٩٩١) المجتمع العربى المعاصر ، بيروت ،مركز الدراسات الوحده العربيه
- الحالى جعفر بن الحسن ،(١٤١٢ق) شرائع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام، قم، استقلال

- حميدالله، محمد؛ (١٤٠٧/١٩٨٧) **مجموعة الوثائق السياسية للعهد النبوى والخلافة الراسدية**، بيروت ،دار النفائس
- الحويزى ،عبد على بن جمعة العروسى(١٣٨٢) ، تفسير نورالثقلين ، با تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، قم، مطبعة الحکمة
- الخرشی ،محمد بن عبدالله بن علی، (١٤١٧ ق).**حاشیة الخرشی** محمد بن عبدالله بن علی الخرشی، **المالکی** علی مختصر سیدی خلیل ، بيروت ، دارالكتب العلمیه
- الخطابی، أبو سلیمان ،**معالم السنن** ، المحقق محمد راغب الطباخ، حلب ،المطبعة العلمیة
- الخلال ،أحمد بن محمد أبو بکر،(١٤١٤ق) **أحكام أهل الملل من الجامع لمسائل الإمام أحمد** بن حنبل، المحقق: سید کسریوی حسن، دار الكتب العلمیة
- خلیفه، بن خیاط، (١٤١٥ق)**تاریخ خلیفه بن خیاط** ،منشورات محمد علی بیضون، بيروت ، دار الكتب العلمیة
- الخوئی ،ابوالقاسم الموسوی ؛(١٣٩٨ق) **مبانی تکملة المنهاج** ؛ بغداد: بابل
- دیلمی، احمد، (١٣٨١)مقدمه،ای بر مبانی حقوقی - کلامی نظام سیاسی در اسلام، تهران ، دفتر نشر معارف
- ذهبي، شمسالدین محمد بن احمد،(١٤١٣ق). **تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام**، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمري، بيروت ، دارالكتاب العربي
- الذهبي، شمس الدين، محمد بن أحمد بن عثمان ، (١٤١٧ هـ)**سیر اعلام النبلاء**،اردن – عمان ، مؤسسة الرسالة
- ذی أبو عیسی، (١٣٨٧)سنن الترمذی (**الجامع الكبير**) قم، موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان
- زبیدی، محمد مرتضی،(١٤١٤ق)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بيروت ،انتشارات دارالفکر
- الزَّحَيْلِيُّ ، وهبَّة بن مصطفی،(١٤١٨ق) **الفِقْهُ الإِسْلَامِيُّ وَأَدَلَّتُهُ** ، دمشق ، دار الفکر
- زغلول، سعد، عبدالحمید(١٤٢٥ق)، **فى تاریخ العرب قبل الاسلام**، بيروت ،دارالنهضه العربية
- زینالدین عاملی (شهیدثانی)(١٤٠٣ق)، **الروضۃ البھیۃ فی شرح اللمعۃ الدمشقیۃ**، بيروت ، داراحیاء التراث العربي،
- الزهری، الغمراوى، محمد(١٣٧٩)،**السراج الوھاج** ، سندج ، دار الكردستان
- الرافعی، عبد الكریم بن محمد(١٤١٧ هـ)، **العزیز شرح الوجیز** ، المحقق: علی موض - عادل عبد الموجود، بيروت ، دار الكتب العلمیة ، - ١٩٩٧ م
- رزق الله، أحتمدهدى (١٩٩٦م)، **الثابتون على الاسلام أيام فتنة الردة في عهد الخليفة أبي بكر الصديق رضي الله عنه ودورهم في إخمادها**. ، الرياض ، دار طيبة
- رضا ، رشید(١٤١٤ق) ، **تفسیر المنار** ، بيروت ، دارالمعرفه
- سالم، أحمد سعید(١٤١٥هـ) ، **حروب الردة وبناء الدولة الاسلامية** ، مصر ، دار المنار
- السامرائي ،نعمان عبدالرزاق(١٤٠٣هـ).**أحكام المرتد في الشريعة الاسلامية**، دراسه مقارنه، دارالعلوم، الرياض، ١٩٨٣ م

- سلمى، محمد بن صالح (١٤١٨هـ)، **ترتيب و تهذيب البداية والنهاية (خلافة أبي بكر الصديق)**، رياض دار الوطن
- سيد ،عمر (١٠ ٢٠م) ،**الدور السياسي للصفوة في صدر الإسلام**، القاهرة - مصر، دار السلام للطباعة والنشر والتوزيع والترجمة
- سيد قطب ،**معالم في ال طریق** ، مصر، دار الشروق الطبعة السادسة
- الشافعى ،أبو عبد الله محمد بن إدريس القرشى المطلبي (١٤٢٢ق)، **الأم** ، المحقق: رفعت فوزى عبد المطلب ،الاسكندرية ، دار الوفاء
- شاكر ،محمود (١٤٢١)،**التاريخ الإسلامي ،الخلفاء الراشدون**،بيروت ، المكتب الإسلامي
- شامي، يحيى (١٩٩٣)، **الشرك الجاهلي و آلهه العرب المعبدون قبل الإسلام** ، بيروت ، دار الفكر العربي
- شبلی ،العيسمى(١٩٩٠)، **العلمانية و الدولة الدينية**، بيروت، موسسسة العربية للدراسات و النشر
- الشجاع ،عبدالرحمن عبدالواحد(١٩٨٧)، **اليمن في صدور الإسلام** ، دمشق ، دار الفكر
- شرقاوي ،عبدالرحمن (١٤١٠ق)،**الصديق أول الخلفاء**، بيروت،دارالكتاب العربي
- الشربيني،محمد بن محمد الخطيب(١٣٦٩)،**معنى المحتاج إلى معرفة معانى الفاظ المنهاج** ، قم ، دار الذخائر
- ----- (١٩٥٨)**معنى المحتاج** ، بالقاهرة ، مطبعة مصطفى البابى الحلبي
- شرتوتى، سعيد(١٣٧٤ش)، **اقرب الموارد في فصح العربية**، تهران، انتشارات اسوه
- الشنقيطي، محمد الأمين(١٤٢٦هـ)، **أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن** ، مكة، دار عالم الغوائد
- الشوكاني، محمد بن على (١٤١٤هـ)، **الدر النضيد في إخلاص كلمة التوحيد** ، المحقق: أبو عبد الله الحلبي، الرياض ، دار ابن خزيمة
- ----- (١٤٣١ق)، **السيل الجرار** ، قاهره ، جنة احياء التراث الاسلامى
- ----- (١٤٢٧ق)، **نيل الاوطار**،رياض ، دار ابن جوزى
- شوقي، ابوخليل(١٩٩٤)، **في التاريخ الإسلامي** ، بيروت ، دار الفكر
- شهرستانى (١٩٧٢). **الملل والنحل** بيروت ، دار المعرفة
- صعب، اديب (١٩٩٥)، **الدين والمجتمع روية مستقبلة**، بيروت: دارالنهار
- صفدی، صلاح الدين (١٩٥٣)، **الوافى بالوفيات**،دمشق،المطبعة الهاشمية
- الصلايى، على محمد (١٤٢١هـ)،**الدولة العثمانية عوامل النهوض وأسباب السقوط** ، مصر ، دار التوزيع والنشر الإسلامية
- ----- (١٤٢٩ق)، **السيرة النبوية**، بيروت، دار المعرفة، ٢٠٠٨ / م
- الصناعنى، محمد بن اسماعيل الامير(١٤٣٠ق)، **سبل السلام شرح بلوغ المرام**، بيروت، دار ابن حزم
- صناعنى، محمدبن اسماعيل كحلانى (١٤٠٩ق)، **سبل السلام** ، بيروت ، دار مكتبه الحياه
- ضاهر ،عادل (١٩٩٨)، **الامس الفلسفيه للعلمانيه** ، بيروت، انتشارات دارالساقي
- الطباطبائى، محمدحسين(١٣٧٧ق) ، **الميزان فى تفسير القرآن** ، تهران، دارالكتب الإسلامية

- الطبرى، محمد بن جرير (١٣٧٨)، *تاریخ الرسل و الملوك*، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، داراحياء التراث العربي
- الطبرانى ، الحافظ أبى القاسم سليمان بن أحمـد(١٣٩٨ق) ، *المعجم الكبير* ، قاهره، مكتبة ابن تيمية
- طبرسى نورى، حسين محدث(١٤٢٨ق)، *مستدرک الوسائل*،انتشارات مدرسه ال بيت لاحياء التراث طريحي، فخرالدين(١٤١٤ق)، *مجمع البحرين*، قم، مؤسسه البعثة
- طوسى ،ابو جعفر محمدبن حسن (١٤٠١ق)، *تهذيب الاحكام فى شرح المقنعة*، بيروت، دارصعب، دارالتعارف
- الطوسى ،محمدبن حسن (١٤١٣ق)، *التبيان فى تفسير القرآن*، تحقيق احمد حبيب قصیر العاملی، بيروت، داراحياء التراث العربي، د. ت
- الظالمى، محمد صالح،(١٤٢٨ق)من *الفقه السياسي في الإسلام*،قم، مؤسسه دار الكتاب الاسلامى عاملی ،جعفر مرتضى (١٤٢٦ق)، صحيح من سيرت النبي الاعظم ، قم ، انتشارات دار الحديث عائض، حسن ناصر بن على (١٩٩٣م)، *عقیده اهل السنہ و الجماعه في الصحابه الكرام* ، رياض ، مكتبه الرشد
- عادل، ضاهر(١٩٩٣م)، *الاسس الفلسفية للعلمانية* ، لبنان، بيروت، دارالساقي
- عباس (١٣٨١)، *مفآتیح الجنان* ، تهران ، برهان
- عبدالباقي، محمد فؤاد(١٤٠٧ق)، *اللؤلؤ و المرجان فيما اتفق عليه الشیخان*، قاهره، دارالحديث
- عبدالباقي، محمدفؤاد(١٣٦٤)، *المعجم المفہرس لألفاظ القرآن الكريم*، قاهره، ١٣٩٧، چاپ افست تهران
- عبدالعزيز، عبدالقادر (١٩٩٢م) ،*العمدة في إعداد العدة للجهاد في سبيل الله تعالى* ، بيشاور ، مكتبه الجهاد
- عبدالوهاب، محمد (١٤٢٦ق)، *تهذيب مختصر سیره الرسول* ، بيروت ، المكتبه العصرية
- العتوم ،على(١٤٠٧ق)، *حركه الرده*، عمان، مكتبه الرساله الحديثه
- عرجون ،محمد الصادق (١٤٣٠ق)، *محمد رسول الله منهج و رسالة*،سوريه ، الدار الشاميه
- العسقلاني، احمد بن حجر(١٤١٥ق)، *الاصابة في تمييز الصحابة*، تحقيق عادل احمد و غيره، بيروت، دارالكتب العلميه
- ----- (١٤٢٨ق)، *فتح الباري بشرح صحيح البخاري* ، بيروت ، دارالفكر
- العسيمي، شبلى (١٩٩٠)، *العلمانيه والدولة الدينية*، لبنان، بيروت، مؤسسه العربية للدراسات والنشر
- العظمة ،غريز(١٩٢٦م)، *العلمانيه من منظور مختلف*، بيروت،مركز الدراسات الوحده العربيه
- العقاد ،العباس محمود (١٩٧١)، *العقبريات الاسلاميه* ، قاهره ،دارالكتب العربيه
- العکبری ،الحنبلی أبو عبد الله عبید الله بن محمد بن بطّة (١٤٠٤ق)، *الإبانة عن شریعۃ الفرقۃ الناجیۃ ومجانبۃ الفرقۃ المذمومۃ* ، تحقيق و تعليقه و دراسه رضابن نعسان معطی ، مکه ، مکتبه الغیصلیه
- علماء نجد الأعلام (١٤١٧ق)، *الدرر السنیة في الأجوبة النجدیة* ، المحقق: عبدالرحمنبن محمد بن قاسم ، عربستان ، مکتبه المدینة الطیعه: السادسة
- عماره ،محمد (١٩٨٩م)، *القومیه العربيه و مؤامرات امريكا وحدة العرب*، دمشق ، مکتبه الشاميه
- العواجي،غالب بن على(١٤٢٢)، *فرق معاصرة تنتسب إلى الإسلام*،بيروت، المکتبه العصریه الذهبیه

- عيد، سليمان (١٤٢٢هـ)، **قطوف من النظام السياسي في الإسلام**، الرياض، دار الوطن
- غزالى، أبو حامد (١٤٢٥ق)، **احياء علوم الدين**، بيروت، دار الكتاب العربي
- الغضبان ، منير محمد ، التربية القيادية ، بيروت ، دار القلم ، ١٤١٩هـ
- فاروق، خورشيد احمد(١٤٢٥ق)، **تاريخ الردة**، قاهره، دار الكتاب الاسلامي
- فخر رازى، محمد بن عمر، (٤٠٤هـ) **أصول الدين وهو الكتاب المسمى معالم أصول الدين**، عبدالرؤوف سعد، بيروت
- فراهيدى، خليل بن احمد، (١٤١٠ق) **كتاب العين** ، قم، انتشارات هجرت
- الفنارى، محمد بن حمزه ، (١٧٢١م) **مصابح الأنس بين المعقول والمشهود** ، مصر ، مكتبة رفاعة الطهطاوى
- فقيهى، عبدالحميد بن على ناصر ، (١٤٢١ق) **خلافه على بن أبي طالب** ، دراسه نديه للروايات من خلال كتب السنہ والتاريخ ، رياض ، مكتبه الرشد
- الفيض الكاشاني ، محسن ، (١٣٧٨هـ) **مفاتيح الشريعة**، باب امر به معروف و نهى از منكر، به نقل از (في انتظار الامام) عبدالهادى فضلی، ترجمه دکتر روحانی، قم ، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی
- قرشی، سید على اکبر، (١٣٧١ش) **قاموس قرآن**، تهران، انتشارات دار الكتب الاسلامية
- قربان، ملحم ، (١٩٨٣) **قضايا الفكر السياسي: الحقوق الطبيعي**، بيروت، موسسة الجامعية للدراسات و النشر
- القرافى، أبو العباس شهاب الدين أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن المالكى الشهير بالقرافى(١٤٢٥ق) ، **أنوار البروق في أنواع الفروق**، القاهره ، عالم الكتب
- القرضاوى، يوسف ، (١٩٩٧م). **الإسلام و العلمانيه وجهها لوجه** ، القاهره ، مكتبه و هبه
- القرطبى ، محمد ابن احمد الانصارى ، (١٤١٩ق) **الجامع لأحكام القرآن**، بيروت، دار الفکر
- القزويني، ابن ماجه محمد بن يزيد، (١٣٩٥ق) **سنن ابن ماجه**، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي ، بيروت، دار احياء التراث العربي
- قطب، محمد(١٤١١هـ)، **رؤيه إسلامية لأحوال العالم المعاصر** ، بيروت، مكتبة السنّة
- كريستن سن، آرتور امانوئل، (١٣٦٠) **ایران فی عهد الساسانیین**، بيروت، انتشارات دار النهضه العربي
- الكليني، محمد بن يعقوب (١٣٦٢) **الفروع من الكافي**، تصحيح و تعليق على اكبر غفارى، تهران، دار الكتب الاسلامية
- كلاغى، سليمان بن موسى (١٩٦١) **تاريخ الردة** ، بيروت، دار الكتاب الإسلامي
- كليني، محمد بن يعقوب (١٤٠١ق)، **الفروع من الكافي**، بيروت، دار صعب، دار التعارف
- لبيد ابراهيم ، (١٩٩٠) **عصر النبوة و الخلافة الراشدة**، بغداد، وزارة التعليم العالى و البحث العلمى، جامعة بغداد
- ماوردی، على بن محمد (١٤٠٩ق)، **الاحكام السلطانية و الولايات الدينية**، بغداد
- محقق، حلى (١٣٨٩ق)، **شريعة الاسلام**، نجف، مطبعة الآداب
- محفوظ ، محمد (١٩٩٨) **الاسلام، الغرب و حوار المستقبل**، بيروت: المركز الثقافي العربي
- المجلس الاعلى للشؤون الاسلامية، (١٣٨٩ق) **موسوعة جمال عبدالناصر**، قاهره، المجلس الاعلى

- مسلم،(١٩٧٢م) صحيح مسلم، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دار احياء التراث العربي
- مصطفوى، حسن، (١٣٩٥ق / ١٣٥٤ش)التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، تهران، مركز نشر كتاب
- المصرى، جمیل بن عبد الله،(١٤٠٧ق) تاريخ الدعوة الإسلامية في زمن الرسول صلى الله عليه وسلم و الخلفاء الراشدين، السعودية ، مكتبة الدارالمدينة المنورة
- مغنية، محمدجود ،(١٤٠٤ق) الفقه على المذاهب الخمسة، بيروت، دارالجواب، دارالتیار الجديد
- مقریزی، احمد بن علی ، (١٤٢٠ق) إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتابع
- ؛ محقق: محمد عبدالحمید نمیسی ، بيروت ، دار الكتب العلمية
- منتظری، حسين علی ، (١٤٠٢ق)فقه الدوله الاسلاميه،قم ، دفتر تبلیغات اسلامی قم
- مونس، حسين،(١٤٢٨ق / ٢٠٠٧م) تاريخ قريش، بيروت، دارالارشادوالنشر والتوزيع
- الموسوی الاردبیلی،عبدالکریم ،(١٣٨٥ش) فقه الحدود و التعزیرات ، قم ، جامعة المفید
- مهنا، محمد نصر وفتحیه نبراوی، (١٩٨٢) تطور الفكر السياسي في الإسلام، قاهره، دارالمعارف
- نائینی، محمدحسین ،(١٣٨٢ش) تنبیه الامّة و تنزیه الملة، قم ،چاپ جواد ورعی،
- النساءی أبو عبد الرحمن أحمد بن شعیب بن علی الخراسانی،(١٤٠٦ ق) المجتبی من السنن = السنن الصغری للنسائی، تحقيق: عبد الفتاح أبو غده، حلب، الناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية
- نجفی ، محمدحسن (١٩٨١)جواهرالكلام فى شرح شرائع الاسلام، بيروت ، احياء التراث العربي
- نعمان،بن محمدبن حیون تمیمی،(١٣٥٨ق) دعائم الاسلام، قاهره، دارالمعارف
- نوری، حسين بن محمدتقی، (١٤٠٨ق)مستدرکُ الوسائلو مُستنبَطُ المسائل ، قم ، انتشارات مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث
- نوری، میرزاحسین ، (١٤٠٧ق)،مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث
- نوری، حسين بن محمدتقی(١٣٦٨)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت
- النووی، محیی الدین ابو زکریا یحیی بن شرف بن مری ، (٢٠٠٧م) المنهاج فى شرح صحيح مسلم بن الحجاج شرح النووی على مسلم ، عمان ، بیت الافکار الدولیه
- النيسابوری ، مسلم بن الحجاج القشدي ، (١٣٨٠)صحيح مسلم ، مصر ، مطبعه عیسی البابی الحلبي
- النيسابوری، أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاکم،(١٤٢٢) المُسْتَدْرَكُ عَلَى الصَّحِيحَيْن ، بيروت، دار الكتب العلمية
- واقدی محمدبن عمر ،(١٤١٤ ق)، المغازی، تحقيق مارسدن جونس، قم، مكتب الاعلام الاسلامي
- (١٤١١ق)، كتاب الرد، تحقيق دکتر یحیی الجبوری، بيروت دارالغرب الاسلامي
- (٢٠١١م)، فتوح الشام ،عمان، مؤسسة حماده للدراسات الجامعية، دارالیازوری
- وحید الدین،خان (٢٠١٠م)، تاريخ الدعوة إلى الإسلام. بيروت ، المکتبة العلمیة
- هارون، عبد السلام ،(١٤٠٨) تهذیب سیرة ابن هشام ، قاهره ، مکتبه السنہ
- الھیشمی، نور الدین،(١٤١٩ق) مجمع الزوائد و منبع الفرائد، بيروت ، دارالفکر
- یاسین، محمد حسن ،(١٩٨٣)، نصوص الردہ فى تاريخ الطبری ، بيروت ، المکتب العالمی

- اليحصبي، القاضي ابى الفضل عياض بن موسى ، (١٤٢٠ق)الشفا بتعريف حقوق المصطفى؛ حق نصوصه و خرج احاديثه و علق عليه عبده على كوشك ، دمشق : مكتبة الغزالى

ج. مقالات

- اعوانی غلامرضا(١٣٧٥)، میزگرد سکولاریسم و فرهنگ، مجله نامه فرهنگ، سال ششم، ش ٢١
- اف، برث (١٣٨٤)، سکولاریسم به چه معناست، مجله نامه فرهنگ، ش ٢٢
- جوادی آملی، عبدالله (١٣٧٩)، انسان و دین، ماهنامه پاسدار اسلام، شماره ٢٢٣
- حسنی، علی اکبر(١٣٧٥) دنباله بررسی واژه جاھلیت و مفهوم آن. ماهنامه درس هایی از مکتب اسلام ١٠
- جناتی محمد ابراهیم (١٣٧٣)، ارتداد از دیدگاه مذاهب اسلامی ، کیهان اندیشه، ش ٥٤
- داوری اردکانی(١٣٨٣)، رضا، تجدد و سکولاریسم، نامه فرهنگ، زمستان، شماره ٥٤
- الرفاعی عبدالجبار(١٣٧١)، بیداری اسلامی در اندلس امروز، ترجمه سید حسن اسلامی، مجله آینه پژوهش، مهر و آبان
- روحی، مهدی(١٣٨٩) اصول گرایی علوی و ماکیاولیسم اموی. ماهنامه موعود،ش. ٢٥ - ٢٥
- سجادی(١٣٧٩)، سیاست خارجی دولت اسلامی از دیدگاه امام علی(ع)، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ١١
- سروش عبدالکریم(١٣٧٤)، معنا و مبنای سکولاریزم، مجله کیان، مرداد و شهریور ، ش ٢٦
- ----- (١٣٨٤)، سکولاریسم سیاسی و سکولاریسم فلسفی، بازتاب اندیشه، مرداد ش ٦٤
- شفیعی سروستانی، ابراهیم(١٣٨٩)، مرگ جاھلی..ماهنامه موعود، ١٣-٢٠
- شهیدی، سید جعفر(١٣٥١)، عبدالله بن سعد بن ابی سرح، مجله یغما، سال ٢٥، ش ١١
- عادل حداد ، غلامعلی(١٣٧١)، سکولاریزم یا جدایی دین از سیاست، نشریه مسجد، تهران، سال اول، ش ٥
- فرادپور، مراد(١٣٧٤) ، نکاتی پیرامون سکولاریزم، مجله کیان، ش ٢٦
- قدسی، علی محمد(١٣٩٠)، «بازارنده ها و تسهیل کننده های اقتصادی و اجتماعی زنان»، مطالعاتراہبردی زنان، پاییز
- کین، جان (١٣٨٦)، محدودیت های سکولاریسم ، مجله علوم سیاسی، ش ٧
- نایبی، هوشنگ و تقی آزاد ارمکی (١٣٨٦)، سکولاریسم و رابطه آن با تحصیلات عالی ، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هفتم، شماره ٣
- مجرب، محمد علی (١٣٧٩)، معناشناسی واژه جاھلیت در قرآن ، مجله صحیفه مبین، ش ٢٤
- معرفت (١٣ ٧٧)، اسلام و سکولاریسم، مجله دانشگاه انقلاب ، تابستان و پاییز، ش ١١٠
- نوروزی، محمد جواد(١٣٧٦)، مبانی فکری سکولاریسم، فصلنامه معرفت ، ش ١١
- وایتسکر(١٣٧٥)، سکولاریزاسیون چیست؟، مجله نامه فرهنگ، تابستان
- وطنخواه حسن ، اسلام در اندلس، مجله مشکوئه، پاییز، شماره ٣٢٥
- ویتزپل(١٣٨٣)، پاسخ دین و دولت در قبال بحران خانواده، سیاحت غرب فوریتین ، سال دوم،ش ٩

- هابرمان، یورگن(۱۳۸۱)، چیستی سکولاریسم، بازتاب اندیشه، شماره ۲۶

منابع روزنامه

- روزنامه جمهوری اسلامی(۱۳۸۱)، ویژه نامه صحیفه حوزه، اردیبهشت ماه، ش ۴۸، ۳۰،
- نقشه‌ی جهان اسلام. توزیع و پراکندگی بیش از یک میلیارد مسلمان درجهان(۱۳۵۷). تهران: موسسه‌ی

جغرافیا ئی سحاب.

د. سایت‌های اینترنتی

- ابن باز ، موقف المؤمن من الفتنة، www.binbaz.org.sa/article/۱۷۸، ص ۱۷۸

ه. سخنرانی

- سخنرانی آیت... خامنه‌ای(۱۳۸۳)، در دیدار با مسئولان صداوسیما، دیماه

و. پایان نامه

- هاشمی، مولود(۱۳۹۰)، بررسی نمودهای عرفی شدن دین در سبک زندگی جوانان شهر اصفهان، پایان نامه کارشناسی ارشد، اصفهان، دانشگاه اصفهان.

ز. منابع به زبان انگلیسی

- Bryan R. Wilson (1987), "Secularization", Mircea Eliade, The Encyclopedia of Religion, Macmillan Publishing Company A Division of Macmillan, Inc, New York , v.13
- Berger, Peter L. (1998) Protestantism and the Quest of Certainty", the Christian Century, 26 Augsy- 2 Septamber 2
- Coleridge, The Life and Letters of St. Francis Xavier, London, 1872, Vol.
- D.G.E.Hall,(۱۹۵۵) A History of south - East Asia , London,
- Esposito, John L (2004), The Oxford Encyclopedia of The Modern Islamic World, v.4, New York, Oxford University Press v.4, p.20
- Every man , LondonRousseau.j.j.(1973).The social contract and discourse. Cambridge University Press
- Ernest Gellner, Legitimation Of Belief / Cambridge , Cambridge university Press. (1974)
- Gf. Heorge Meturnan Kahim,(۱۹۵۹) Nationalism and Revolution in Indonesia , New York ,
- Hamilton , M.(1995) The Sociology of Religion : Theoretical and Comparative Perspectives , London , Routledge0
- Karl Mannheim, Ideology and Utopia , New York, 1936 ,
- McGraw-Hill-Inc(1994) World Geographical Encyclopedia. New York
- Murry, James A. H. (1993), The Oxford English Dictionary, v. ix, oxford, Clarendon Press, v. 9
- McDonald, William J. (1967), New Catholic Encyclopedia, v.13, The Catholic University of London
- McDonald, William J. (1967), New Catholic Encyclopedia, v.13, The Catholic University of oxford advanced Learner's dictionary

- Turner , B. (1992) Religion and Social Theory , London , Sage,
- The shorter oxford English Dictionary .Oxford University.. V. 2 (1991)
- Woodhead, Linda, Paul Heelas and David Martin (eds) (2001), Peter Berger and the study of religion,
- Wilson , B) (1982)(Religion in Sociological Perspective , Oxford , Oxford university Pressp